



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

په دې ګڼه کې:

- تأثیر هنر هندی در آثار مس...
- د کوشانی دورې اقتصادي حالت
- شهرهای ضرب سکه در امپراتوری کوشانی
- مفاهیم برخی نماد های بودایی...
- خلاقیت در موزیم ها تا موزیم...
- د ارهت دریخ او د کنشکا د...
- هنر دوره کوشانی ها در کابلستان

- دوره چهارم
- ماه میزان
- سال: ۱۳۹۹ هـ ش
- شماره مسلسل: ۲۷
- سال تأسیس: ۱۳۵۷ هـ ش
- کابل - افغانستان

شماره ۱، سال ۱۳۹۹

مجله تحقیقات کوشانی



KUSHAN RESEARCHES

6 Monthly Journal

Establishment 1978

Academic Publication of

Academy of Sciences of Afghanistan

Serial No: 27

Address:
Academy of Sciences of Afghanistan
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسیس: ۱۳۵۷ هـ.ش.

شماره مسلسل: ۲۷

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلفون و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیار های پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارایه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤؤل: معاون محقق ستوری شمس مایار

هیأت تحریر:

- پوهاند دکتور محمد حسین یمین

- سرمحقق کتاب خان فیضی

- معاون سرمحقق فریدالله نوری

- محقق علی احمد جعفری

دیزاین: ستوری شمس مایار

مطبعه: الهام نبی زاده

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم افغانستان.

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل.

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gov.af

شماره تماس مدیر مسؤؤل: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱

ایمیل مدیریت مجله: kushanmagazine@yahoo.com&storaishams.mayar@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی
- برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	تأثیر هنر هندی در آثار مس...	سرمحقق کتاب خان فیضی	۱
۲.	د کوشانی دورې اقتصادي حالت <small>(دويمه يا آخري برخه)</small>	څېړنوال فریدالله نوري	۱۵
۳.	شهرهای ضرب سکه در امپراتوری کوشانی	محقق: روبرت براسی مترجم: عبدالحفیظ لطیفی	۳۱
۴.	مفاهیم برخی نماد های بودایی...	معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی	۷۳
۵.	خلاقیت در موزیم ها تا موزیم...	پوهندوی مجتبی عارفی	۸۹
۶.	د ارهت دریخ او د کنشکا د...	معاون محقق ستوری شمس مایار	۱۰۶
۷.	هنر دوره کوشانی ها در کابلستان	پوهندوی سلیمان صمدی	۱۲۶
۸.	نقش شاهان کوشانو-ساسانی...	معاون محقق بی بی ماه محمدی	۱۴۰
۹.	نفوذ ارباب الانواع زردشتی بر...	پوهنمل آراین قیامی رئیس خیل	۱۶۰
۱۰.	بررسی عقاید مذهبی کوشانی ها	پوهنیار احمد ولی عالمی	۱۷۷
۱۱.	نگاهی گذرا بر اهمیت فرهنگی...	پوهنمل وژمه قیامی رئیس خیل	۱۹۰

سرمحقق کتاب خان فیضی

تأثیر هنر ہندی در آثار مس عینک

Influence of Indian Art in Mes-Aynak Relics

By: S.R.F. Ketab Khan Faizi

Abstract

Art is a phenomenon that is born of the artist's thoughts and is inspired by social resources and products. There are various schools of art in the world that represent and represent specific methods of local and indigenous art of a region.

Dear country of Afghanistan, with its ancient history, is the cradle of various cultures and civilizations and according to the praise of scientists for its civilization and cultural richness, the greatness of our country can be seen, that this land has gone through a glorious and glorious period. The historical achievements of this land,

especially the artistic remains, have the characteristics of Greek, Roman, Buddhist, Indian and above all Islamic cultures, and in this article, the artistic influences of ancient India on the works of Aynak.

خلاصه

هنر پدیده ایست که زاینده افکار هنرمند بوده و از داشته ها و فرآورده های اجتماعی الهام می گیرد. چنانچه مکاتب هنری مختلفی در جهان موجود است که ممثل و نمایانگر روش های خاص از هنر محلی و بومی يك منطقه می باشد.

کشور عزیز ما افغانستان با داشتن تاریخ کهن و دیرینه مهد فرهنگ و تمدن های گوناگونی بوده و با توجه به ستایش دانشمندان از چگونگی تمدن و غنای فرهنگی، عظمت کشور ما دیده می شود که این سرزمین در سیر تاریخ، دوران با شکوه و پُر جلالی را طی کرده است. دستاوردهای تاریخی این سرزمین خصوصاً بقایای هنری، دارای مشخصات فرهنگ یونانی، رومی، بودایی، هندی و بالاتر از همه اسلامی در آن تجلی گاه خوبی دارد، در این مقاله تأثیرات هنری هند باستان بالای آثار مس عینک به بحث گرفته شده است.

مقدمه

کشور ما در قلب آسیا همواره نقطه اتصال فرهنگ ها بین شرق و غرب بوده است. چنانکه زمانی آیین بودایی را به خود کشانده از همین جا آن را به شرق و غرب گسترش داده است. آیین بودایی که توسط (سیدهارتا گواتاما بودا) در قرن ششم تا پنجم ق.م در هندوستان ظهور کرد، در عصر آشوکا (موریایی ها در نیمه اول قرن سوم ق.م) از بهارت قدیم یا هند امروزی به وسیله مبلغان به کشور ما انتشار یافت، بعداً از این طریق به کشورهای چین، کوریا، جاپان، برما، تایلند، منگولیا و کشورهای آسیای میانه گسترش یافت و در همان وقت مردم افغانستان به این آیین روی آورده و از این کشور مبلغان به کشورهای همسایه رفته و به آنها تعالیم آیین بودایی را آموزش دادند و در افغانستان کنونی دست به یک سلسله عمرانات از قبیل معابد و ستوپه ها زدند تا مردم به شکل آزاد عبادت کنند. کشف کتیبه آشوکا در جوار چهل زینه قندهار در مجرای دروازه قدیم قندهار این موضوع را تأیید میکند.

مبرمیت موضوع

در مورد تأثیرات هنر هندی به شکل شاید و باید آن در آثار باستانی مس عینک تا اکنون تحقیق صورت نگرفته و ایجاب می نماید تا در این مورد تحقیقات همه جانبه صورت گیرد که مطالعه حاضر میتواند یک مثال آن باشد.

هدف تحقیق

هدف نگارش این مقاله توضیح و شرح هنرهای مختلف به ویژه هنر هندی و تأثیرات آن در آثار مس عینک میباشد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیلی و توصیفی بر مبنای تحقیقات کتابخانه و ساحوی استفاده صورت گرفته است.

پیشینه تاریخی هنر هندی

همزمان با حکمروایی خاندان موریایی هند در شمال کشور ما در باختر سلسله یونانو-باختری حکمروایی داشتند. بین حکمروایی باختر(سلوکوس) و جد آشوکا (چندراگوپتا) جنگ سختی در گرفت و در نتیجه مناطق جنوب غرب افغانستان به تصرف موریایی ها درآمد و همزمان به آن آیین بودایی در نقاط مختلف افغانستان تا وادی ارغنداب پخش گردید و تا مدت هزار سال منحصیث دیانت مستقل به همان اساس خود فقط در جنوب غرب کشور و یک قسمت از نقاط مرکزی و شمالی تا زمان تسلط و توسعه اسلام در افغانستان و آسیای مرکزی با تمام علاقه ایکه مردم به آیین بودایی داشتند توأم با هنر هلنستیک، ادامه داشت. با آنهم آیین بومی از جمله پیروان اناهیتهای آریایی و میترای باختری مقام معنوی خود را حفظ کرده بود(۴: ص ۳۶). از اختلاط هنر یونانو-باختری با مکتب بودیزم هندی، صنعت هنری(گریکو-بودیک) به میان آمد، از تأثیرات اختلاط این دو آیین در صنعت هیکل تراشی و صنایع ظریفه آسیا انقلابی بوجود آمد و مکتب هنری گریکو-بودیک آغاز انقلاب هنری آسیایی را پی ریزی کرد (۱: ص ۳۸) و به همان سلسله تا آغاز دین مبین اسلام ادامه یافت که این موضوع در اثر کاوش های علمی باستانشناسی در سراسر منطقه به خصوص کشور ما به شناسایی گرفته

شده از جمله آثار و بازمانده های فرهنگی که در اثر کاوش های باستانشناسی مس عینک ولایت لوگر به دست آمده است، تأثیرات هنر هندی در آن بازتاب یافته است.

سروی و کاوش های باستانشناسی در مس عینک

قبل از اینکه در مورد سروی و کاوش های باستانشناسی مس عینک صحبت نمایم لازم میدانم تا ولایت لوگر اندکی به معرفی گرفته شود:

ولایت لوگر در جنوب ولایت کابل میان کابل، گردیز و غزنی که هر سه ولایت در ادوار مختلف کانون های مهم اداری، سیاسی و فرهنگی بودند موقعیت دارد و نشان دهنده موقف بزرگی لوگر در تاریخ منطقه میباشد. در قرن دوم میلادی بطليموس جغرافیه نگار یونانی از آن بنام (لوگرنا) یاد نموده و بعداً دانشمندان دیگر لوگرنا را از لحاظ شباهت نام و موقعیت، لوگر فعلی تعبیر کرده اند (۸: ص ۲۱۵) پوهاند دوکتور محمدحسین یمین می نویسد: "لوگر مفهوم کوه بزرگ را افاده می کند و همچنان بعضاً این ناحیه به شکل (لهوگر) یاد شده و به دین گونه جز اول (له) به ضم اول با های ملفوظ یکی از معانی آن پرنده ی بلند پرواز و عقاب باشد و جز دوم همان (گر) به معنای کوه، بنابراین باید نسبت بلندی کوه های نواحی لوگر آنجا به این نام یعنی (لهوگر) یاد شده باشد" (۹: ص ۲۳۹).

ساحه مس عینک از جمله ساحات باستانی ولایت لوگر است که تقریباً در ۳۸ کیلومتری جنوب ولایت کابل و در ۱۸ کیلومتری شرق شاهراه کابل- پل علم، در یکی از مناطق سرد سیر کشور احراز موقعیت نموده است. این ساحه از نظر جغرافیایی در ۳۴ درجه، ۱۷ دقیقه عرض البلد شمالی و در ۶۹ درجه و ۱۸ دقیقه طول البلد شرقی در منطقه کوهستانی واقع است و اینکه چرا این ساحه را مس عینک می گویند سوالی است که بیشتر قابل تحقیق می باشد. اما به گفته دوکتور زمریالی طرزی عینک از کلمه عربی (آهنگ) گرفته شده که بعداً و به مرور زمان به آئینک و عینک مبدل گشته است (۷: ص ۶۱).

ساحه باستانی مس عینک یکی از محلاتی است که می توان آن را در واقع مهمترین مراکز ضرابخانه سکه های اندو-گریک (Indo-Grace) و یا دوره کوشانی ها دانست. این ساحه باستانی نیز از جمله مناطقی است که در آن معابد بودایی وجود

تأثیر هنر هندی در آثار مس عینک...

داشته و بیشترین مربوط به سلک معابد بودایی سراواستی وادا به شمار می رود که نمایانگر و بازتاب دهنده هنر هندی در یافته های آثار باستانی مس عینک است.

نظر به تحقیقاتی که سالیان قبل توسط تیم جیولوجست ها و معدن شناسان شوروی سابق، جاپانی ها و بعداً امریکایی ها در این ساحه به انجام رسید، لیرهای بهترین مس جهان دریافت گردید و تونل های طویل و وسایل ضرابی نیز در آن جا به نظر می رسد (ص ۷۹) که تا حد زیاد نیازمندی های تبادلات سکه ها را برای تقویت امور مالی، تجاری و دوران پولی در میان دولت هندو-یونانی و کوشانی رفع می ساخت به همین اساس می توان گفت در ساحات تحت حاکمیت کوشانی ها دو ضراب خانه مهم وجود داشت که یکی آن در کاپیسا(بگرام) و دیگر آن در ساحه مس عینک لوگر بوده است.

تحقیقات باستانشناسی که در سال ۱۹۷۷ میلادی توسط مرکز تحقیقات ملی و در سال ۱۹۸۰ میلادی بوسیله باستانشناسان فرانسوی (آقایان گردن و لوبر) صورت پذیرفت، از منطقه مس عینک لوگر تیکرهای ظروف سفالی بدست آمده بیانگر دوران قبل از میلاد بوده و رابطه مستقیم با مدنیت یونانو-هندی، یونانو-باختری، کوشانی و کوشانو-ساسانی دارد(همان اثر: صص ۸۰-۸۵).

قرار گرفته انه فلیجنسی: «افغانستان کشوریست دارای قدامت تاریخی بیش از چندین هزار ساله که در آن ثروت های باستانی بی حد و حصر موجود میباشد که اکثریت این ثروت های باستانی در زیر خاک پنهان مانده است.»، بدون تردید مس عینک نیز از جمله ساحات باستانی بی نظیر در منطقه بوده که تا سال های ۲۰۰۹ میلادی در زیر خاک مدفون مانده بود. این ساحه دومین معدن در سطح جهان بوده که در سال ۲۰۰۷ میلادی برای مدت ۳۰ سال به یک شرکت میتالورژی چینیایی (MCC) قرار داد گردید (ص ۱۰: ۴۲).

نخستین^۱ کاوش های علمی توسط انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ به حمایت تیم باستانشناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) تحت سرپرستی سرمحقق کتاب خان فیضی در ماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی در ساحه باستانی مس

^۱- بعد از سال ۲۰۱۱ مسؤولیت کاوش به اعضای انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ داده شد.

عینک آغاز گردید که منجر به کشف صدها عدد پیکره گلی، سنگی، چوبی و ستوکی انجامید که بعد از ترمیم جهت نگهداری و نمایش به موزیم ملی تسلیم داده شد. این پیکره ها از لحاظ تیپ و شیوه رنگ آمیزی با تیپ و شیوه رنگ آمیزی ایکه در ویهاره ها و معابد بودایی خروار لوگر، تپه نارنج، فندقستان به صورت سالم یا فراگمنت به اندازه های مختلف ساخته شده، ملاحظه میگردد (۷: ص ۸۰).



(تصویر ۱) نمای عمومی تپه کافری مس عینک بعد از کاوش، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

باستان شناسان افغان- تاجیک و سایر دانشمندان خارجی به اثر حفریات از ساحه باستانی مس عینک آثار زیادی دوره های مختلف را به دست آوردند. این آثار مکشوفه چنین وانمود می سازد که در این ساحه حکمرانان مختلف مسلط بوده و روابط دیپلوماتیک را با کشورهای خارجی به ویژه هند باستان برقرار نموده بودند و این حکمرانان به اعمار ساختمان ها، معابد، ستوپه ها، بالاحصارها، برج ها و غیره ساختمان ها دست یازیدند که کشف سر مجسمه های گلی، ستوکی، مهر های سفالی، پاهای مجسمه های گلی، مسکوکات مسی، نقره یی و طلائی به ویژه مسکوکات دوره کوشانی و یفتلی، نقوش دیواری نشان دهنده اثبات مدعای ما بوده و تاریخ مؤقت ساحه را بین قرن ۲-۹ میلادی تعیین می نماید (۱۰: ص ۴۲-۴۶) و با آمدن دین مقدس اسلام تخریب گردیده است و بعد از آن که

تأثیر هنر هندی در آثار مس عینک... _____

لشکر اسلام عقب نشینی نمود دوباره تحت مرمت و بازسازی قرار گرفته است که در بعضی ساختمان های مکشوفه از زیر خاک دیده می شود که باکاه گل مرمت گردیده اند.



(تصویر ۲) سه عدد سکه دوره کوشانو- ساسانی، مکشوفه تپه کافری، عکاسی: کتاب خان فیضی،

۱۳۸۹.



(تصویر ۳) نقش دیواری، تپه کافری، عکاسی فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۴) ستوپه نذری، هنر گندهارا، مکشوفه تپه کافری، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

آثار باستانی بدست آمده از مس عینک شامل ساختمان های عصر بودیزم و مابعد آن مانند: برج ها، بالاحصار، حجره های رهائشی، معابد، مجسمه های گلی، سر مجسمه های گلی، اعضای بدن مجسمه های گلی، نقوش دیواری دوره کوشانی که در اکثریت آنها تأثیر هنر هندی به ملاحظه میرسد، خم و خمچه و دیگر ظروف سفالی، مسی و برونزی بوده که این آثار در ادوار مختلف تاریخی ساخته شده است و متأثر از هنر هند و بودایی اند (۶: ص ۱۱۵).



(تصویر ۵) مجسمه نشسته بودای، گلی با ملمع طلا هنر گندهارا متأثر از هنر هلنستیک که در اطراف آن مجسمه ایستاده بودا و تحفه دهنده ها قرار داشته است، مکشوفه مربع B۳، تپه کافری، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۶) نقاشی دیواری سالون بزرگ تپه کافری مس عینک که لباس آن ساری هندی میباشد،
عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۷) نمای عمومی ستوپه مرکزی تپه شاه مار، متأثر از هنر هلنستیک و رومن، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۹۱.

در اکثریت ظروف سفالی مهر یا ستمپ های مختلف به ملاحظه رسیده که در جمع این ستمپ ها گل های پره نگته (PRANAGUTA) موجود است که خود گواهی از متأثر بودن هنر هندی در محل می باشد؛ زیرا این نوع گل ها در کشور هندوستان از زمان گوپتاها تا اکنون رواج داشته و برای اشخاص عالی رتبه من حیث تحفه اهدا می گردید^۵ (صص ۱۲۲-۱۲۴). همچنان، پارچه های ظروف سفالی از تپه ولی بابا مس عینک به وفرت بازیافت گردیده که از لحاظ تیپولوژی با ظروف قلعه گل حمید متفاوت بوده و رنگ آن نیز اندکی متفاوت می باشد و اما ستمپ های ساحات متذکره با هم مشابه بوده و تأثیرات هنر هندی را به وضاحت در آنها مشاهده کرده می توانیم که مماثل تیکرهای متذکره از تپه مرنجان کابل نیز به وفرت دریافت گردیده است (۲: صص ۱۴۰-۱۵۲). در بعضی پارچه های ظروف سفالی خطوط برهمی دیوناگری نیز ملاحظه میگردد (۵: صص ۲۱۷).



(تصاویر ۸) پارچه و قسمتی از دهن ظرف سفالی با رنگ سرخ و نضواری با تزئینات گل و برگ که به شکل ستمپ بوده و در دهن و گردن آن تزئینات خطوط موازی به ملاحظه میرسد. مکشوفه قلعه گل حمید و تپه ولی بابا، قرن ۵-۷ میلادی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۹۰.

تأثیر هنر هندی در آثار مس عینک... _____

خاطر نشان باید کرد در جمله آثار بدست آمده و خشت های به کار رفته در ساختمان ها، حجره ها و اتاق های رهایشی، برج ها و معابد بودایی و ستوپه ها که از هنر گندهاارا و هلنستیک متأثر بوده و آرت هندی نیز در بعضی رواق ها و مجسمه های آن به وضاحت ملاحظه میگردد، به عنوان مثال میتوانیم از رواق B۱ بخش دوم تپه کافری یادآوری نماییم که در این رواق چهار مجسمه موجود بود و لباس یک عدد آن مربوط به هنر دوره کوشانی و از سه عدد آن مربوط به هنر هندی میباشد؛ زیرا در بدن آنها لباس به شکل ساری تجسم یافته است (همان اثر: ۱۴۲).



(تصویر ۹) تأثیر هنر هندی بالای مجسمه های گلی رواق B۱ تپه کافری مس عینک، عکاسی: کتاب خان

فیضی، ۱۳۸۹.

همچنان از یک صومعه تپه گل حمید پارچه های گلی رنگ آمیزی شده بدست آمد که بالای آن خطوط برهمی ملاحظه میگردد. همچنان، پارچه های خطوط که در درخت فان تحریر گردیده بوده از تپه ولی بابا نیز کشف گردید که این خود نشان دهنده هنر هندی در ساحه میباشد (همان اثر: صص ۳۴ - ۹۶).



(تصویر ۱۰) پارچه گل که در آن خطوط برهمی به رنگ سیاه تحریر شده است، مکشوفه گل حمید
مس عینک، عکاسی فیضی، ۱۳۸۸.

نتیجه گیری

از نوشته های فوق نتیجه گیری میشود که کشور عزیز ما از دیر زمانی بدینسو روابط تجاری، سیاسی و اقتصادی با کشورهای خارجی به ویژه با کشور دوست هندوستان داشته و همواره کوشیده است تا این روابط دوستانه را حفظ نماید؛ زیرا آثار تاریخی و باستانی افغانستان به خصوص آثار باستانی مس عینک نشان میدهد که هنرمندان هندی یکجا با هنرمندان کشور عزیز ما در ساحة باستانی مس عینک دست به یک سلسله عمرانات از قبیل مجسمه ها، نقوش دیواری، ساخت و تزیینات ظروف سفالی زدند که باستانشناسان به اثر حفاری های باستانشناسی توانستند آثار مختلفی که متأثر از هنر هندی اند، کشف و بدست آورند.

در اخیر پیشنهاد میکنم اینکه مانند سال های متوالی کشور هندوستان، افغانستان را در مرمت آثار باستانی و کاوش های علمی یاری رساند.

- ۱- ابراهیمی، محمد اسحق. مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۶۳.
- ۲- ذاکر، میر عبدالرووف و همکاران. مجله باستانشناسی افغانستان، شماره مسلسل ۱۷، کابل، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.
- ۳- عزیزی، نظر محمد. آثار و ساحات باستانی مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان، نشرات اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۸۷.
- ۴- غبار، میرغلام محمد. افغانستان به یک نظر. کابل، ۱۳۳۶.
- ۵- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوشهای باستانشناسی، کابل، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.
- ۶- فیضی، کتاب خان. «انتشار دین بودایی از بهارت قدیم به کشورهای همجوار»، مجله باستان شناسی افغانستان، شماره اول، دوره سوم، مطبعه آزادی، کابل، ۱۳۸۴.
- ۷- فیضی، کتاب خان و دیگران. «حفریات باستان شناسی دوره اول در ساحه باستانی مس عینک ولایت لوگر»، مجله باستان شناسی افغانستان، شماره هشتم، دوره سوم، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۸۸.
- ۸- کهزاد، احمد علی. افغانستان در پرتو تاریخ، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶.
- ۹- یمین، محمد حسین. افغانستان تاریخی، کابل، ۱۳۸۰.

۱۰- Filigenzi Anna (Remarks on the wall paintings from Mes Aynak) Recent Archaeological works in Afghanistan, Kabul, January ۲۰۱۳.

څېړنوال فریدالله نوري

د کوشاني دورې اقتصادي حالت

(دويمه يا آخري برخه)

The Economic Situation of Kushan Period

By: Research Fellow. Faridullah Noori

Abstract

This scientific and researching article is about the Kushans Empire's Economy. In this Historical period the economy of Kushans was important issues in central Asia. We discussed on five basic economy facts of this empire. One of the basic fact was agriculture. In this period the Kushans sovereigns equip earth for agriculture in all of regions of their authority. The other very important fact was commerce, import and export, transit and taxes were very important ways to run their economy were husbandry, manual arts and handwork.

لنډیز

د منځنۍ آسیا په تاریخي مطالعاتو کې د کوشانیانو د اقتصادي وضعیت پېژندنه ډېر اهمیت لري، نو له همدې امله سوداګري او تجارت، کرنه او مالداري، لاسي صنایع او له عبادتځایونو نه عاید د کوشانیانو د سترواکۍ د اقتصاد له بنسټیزو اصولو نه ګڼل شوي دي، خو په نوموړو مؤلفو په ځانګړي ډول په تجارت باندې څېړونکو لږه څېړنه کړې ده. نو له همدې کبله د دغې څېړنې او لیکنې موخه همدا وه. باید ووايم، چې په هر یو اصل باندې چې د کوشاني دورې د اقتصادي حالت له اساسي مؤلفو نه شمېرل کېږي، بشپړ بحث شوی او هره یوه باندې تر بېلابېلو عنوانونو لاندې جلا جلا بحثونه شوي دي، له ټولو اقتصادي اصولو له ارزونې نه وروسته دا څرګنده شوه، چې چین، هند او روم سره تجارت او په ځانګړي ډول د ورېښمو په لار سوداګري، د کوشاني امپراتورۍ یو له بنسټیزو اصولو څخه شمېرل کېږي چې د همدغه نظام اقتصادي ستنه یې هم بللی شو. لکه څنګه چې ښکاره ده، د سترو کوشانیانو ښه سیاسي مدیریت او لویه جغرافیه هم د اقتصاد په پرمختګ کې مهمه وه، خو د دغې کورنۍ واکمن هم باید وستایل شي، ځکه چې د هغوی ځیرکتیا وه، چې د صحیح سیاستونو او د امنیت په راوستلو او تأمین کې یې د اقتصاد د ودې او پیاوړتیا لپاره لاره حواره کړه او د دغې دورې اقتصاد یې پیاوړی کړ.

د مقالې د دویمې برخې پیل

کورنۍ - سیمه ییز او نړیوال تجارت: د کوشانیانو په دوره کې د منځنۍ آسیا په بېلابېلو سیمو کې تجارت ښه پرمختګ پیدا کړی و، معمولاً تجارتي توکي، د لاسي صنعت تولیدات او کرنیز محصولات وو. غلې، مېوې او دانې او د خاورینو لوبښو شیان څخه د ژوندانه په چارو کې ګټه پورته کېده او دا هغه تجارتي توکي وو چې د سیمې او نړۍ نورو هېوادونو ته لېږدول او رالېږدول کېدل. باید ووايو چې همدا تجارت و چې په منځنۍ آسیا، آریانا، سمرقند، بخارا او خوارزم کې معمول و او همدارنګه په همدې سیمو کې ضرابخونو هم شتون درلود او سیکو هم د تجارتي توکو په لېږد او رالېږد کې خپل رول لوبولی دی. دا چې ولې منځنۍ آسیا د کوشانیانو په دوره کې دومره تجارتي پرمختګ وکړ، یو دلیل یې همدا دی چې زراعتي ځمکې ډېرې خړوبې شوې او مالدارۍ ته وده ورکړای

شوه، نو د همدغه غلې او څارويو محصولات او توليدات وو چې د سيمې د وگړو له مصرف نه زياتېدل او نورو سيمو او هېوادونو ته لېږل کېدل. لکه څرنگه مو چې وويل د څارويو روزنه او پالنه د دې سبب شوه چې مالداري زياته شي او له دې لارې د صنعتي شيانو په توليد لکه د تېغو او جامو په توليداتو کې يې مرسته کوله او بيا د منځنۍ آسيا او آريانا سيمو خلکو په همدغې سترواکۍ کې د دغو توکو سوداگري کوله چې بې له شکه په اقتصاد کې يې رغنده رول درلود. د تجارتي توکو چې په همدغې لارې لېږدول کېدل، غلې او دانې، د لاسي صنايعو توليدات او وسلې د ورېښمو له صادراتي لارې د شمالي سيمو سيمه ييزو خلکو (کوچيانو) ته رسول کېدل او په ځای يې وړی، څرمن، غوښه او لښي توليدات، څاروي او خام توکي د اوبدنې لپاره د جنوبي سيمو خلکو له خوا پېرل کېدل.

د تجارت اصلي نړيوالې لارې له آسيا نه هاخوا، له منځنۍ آسيا نه تېرېدلې او د مديترانې هېوادونه يې له هند او منځني ختيځ سره نښلول. له هند سره تجارتي لاره له ټکسيلا، پېښور او د کابل سيند له خوا نه تېرېدله او بيا بلخ ته رسېدله. بيا له دې لارې سوداگر به د کښتيو په واسطه له آمو سيند، بيا د خزر سيند او بيا به له قفقاز نه تېرېدل او تورې بحيرې ته او بيا له هغه ځای نه د سايبيريا جنوب ته هم رسېدل. د ورېښمو لاره ډېره لرغونې او د هېوادونو ترمنځ د سوداگرۍ لاره وه. دغه لاره د لومړي ځل لپاره، په ۱۸۷۷ زېږديز کال کې آلماني جغرافيه پوه فن ريختوفن (Von Richthofen) د چين نه د لويديځ پر لور د تجارت د توصيف لپاره د ورېښمو لار اصطلاح رامنځته کړه، ځکه چې ورېښم با ارزښته قيمتي او له ډېرو نورو شيانو څخه د خلکو د خوښې وړ توکي وو.^۲

د ورېښمو لار يوه له مهمو او ارزښتمنو تجارتي، اقتصادي او سياسي لرغونو لارو څخه هم شمېرل کېږي چې د ختيځ والو او لويديځوالو مدنيتونه، فرهنگونه او مفکورې يې سره يو ځای کولې. دغه لاره د مديترانې له ختيځو څنډو څخه پيلېده او د چين تر زره پورې رسېده چې په يوه روايت ۷۰۰۰ كيلومتره او په بل روايت يولس زره (۱۱۰۰۰) كيلومتره اوږدوالی يې درلود.^۳

^۲ - ريچارد فرای، تاريخ آسياى مرکزی، مترجم: اوانس اوانسيان، تهران، انتشارات طلايه، ۱۳۸۶، ۱۸۵ مخ.

^۳ - فرهاد شمال، نقش راه ابريشم در تبلور فرهنگ و تمدن باخترزمين، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۹۳، ۲۹ مخ.

د دغې لارې لرغونتوب ۵۵۰۰ کلونو ته رسېږي، ځکه چې بدخشان لاجورد هم له همدې لارې ختیځ او لویدیځ ته لېږدول کېدل.^۴

د ورېښمو لار چې ۱۱۰۰۰ کیلومتره اوږدوالی لري، د لومړي ځل لپاره دغه اصطلاح، د یوه مقدوني سوداگر چې مائیس تیتیانوس نومېده، په دوهمه میلادي پېړۍ کې و نومول شوه. هغه چې په شام کې یې تجارت خونه درلوده، د مدیترانې او باختر تر منځ یې د وچې لار کشف کړه.^۵

د ورېښمو لار چې له چین نه د مدیترانې هېوادونو ته تلله، یوه له هغو څانگو څخه وه چې بلخ یې له باریگازا سره چې له لویدیځې آسیا سره اوبیز تړاو درلود، متصل کاوه. کله چې د بلخ او د لویدیځ ترمنځ د نړیوال سیاست له امله پرې شو، خورا اهمیت یې پیدا کړ. همدارنگه له دغې سیمې نه په ۱۲۷م.ز (چانگ-چی-آن) چې بلخ کې د توکر جوړېدل، له خیز ران سیمې نه لاسته راغلي وو چې له شرو-جو-آن او له هند نه دلته وارد شوي وو. همدارنگه د بلخ په اړه چې د کوشاني سترواکۍ یو له تجارتي مرکزونو څخه و، ویلی شو او شواهد او اسناد هم په لاس شته چې دا نښي بلخي سوداگر د روم د سترواکۍ مرکزي سیمو ته چې په ځانگړي ډول د مصر سکندریې ته چې یو له مهمو تجارتي مرکزونو څخه شمېرل کېدل، تجارتي مالونه لېږدول.^۶

د کوشانیانو سترواکۍ کې د هېوادونو او د بېلابېلو سېمو واکمنانو په بین المللی تجارت کې فعال نقش درلود او د ځینو تجارتي توکو انحصار یې په خپل واک کې درلود، هغوی به خپل استازي نورو هېوادونو ته لېږل او هغوی به له ځانه سره قیمتي ډالی لېږدولې او خپلې سواگریزې نمایندې گۍ به یې جوړولې.^۷

د ورېښمو لارې، د کوشاني امپراطورۍ په اقتصادي وضعیت کې ښه رول درلود چې له آسیا نه هاخوا د هېوادونو د تجارتي کاروانو اصلي لاره وه او له دوهمې میلادي پېړۍ نه وروسته یې چین، هند او د مرکزي آسیا هېوادونه یې له مدیترانې سره تړل.

^۴- عزیز احمد پنجشیری، افغانستان و راه ابریشم، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۷۸، ۳۵ مخ.

^۵- هماغه اثر، ۳۵ مخ.

^۶- محمد رسول باوری. «لرغونی بگرام یا د کوشاني امپراتورۍ پلازمېنه»، د افغانستان د تاریخ پنځوس پانې، ۱۱۰ مخ.

^۷- ب. ن. پوري. تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، مترجم: صادق ملک شهمیرزادی، تهران، یونسکو، ۱۹۹۷، ۵۶ مخ.

دا چې دغه لاره ډېره مهمه او ارزښتمنه وه، نو د چينايانو، د منځنۍ آسيا واکمنيو او د پارتانو او روميانو ترمنځ په دغې لارې باندې د نړيوال تجارت په څارنه کې دښمني وه چې د لومړۍ ميلادي پېړۍ په لومړيو کې چين د دغې لارې د ختيځې برخې کنټرول په خپل واک کې واخيست او د فرغانې په وړاندې يې جگړه وکړه. له هغه وخت نه وروسته بيا چين له بلخ سره نېغې تجارتي اړيکې ټينگې کړې. د سوزو-ماچې-ان په وينا چې له ۱۱۴-۱۱۵ م.ز. نه وروسته هر کال به له فرغانې نه لس ځله پلاوي لويديځ ته لېږل کېدل. تجارتي کاروانو به دا چې په خپل مخ کې سياسي او تجارتي خنډونه لېدل نو لومړی به بلخ، هند او سغد ته راتلل او بيا پارت او لرو سيمو ته تر لويديځه پورې تلل. د کوشانيانو په دوره کې په ورېښمو لارې باندې کنټرول د هند و چين او د منځنۍ آسيا تر منځ نږدې او د مستقيم تړاو امکان يې را پيدا کړ. همدغه ارتباط د فرهنگي او سوداگريزې تبادلې بنسټ ايښی و. چين له منځنۍ آسيا نه انگور، علوفه، دانې، انار او زعفران راوړل او له فرغانې نه جنگي آسان چې د چيني پوځ لپاره اړين وو او ځانگړی ارزښت يې درلود، راوړل کېدل.

پارتي سوداگرو به کونښن کاوه چې د روم او چين د سترواکيو ترمنځ خنډ رامنځته کړي. د کوشاني سترواکۍ سوداگرو هم له پارتانو سره تجارتي سيالۍ درلوده او تل يې کونښن کاوه چې د لارې اصلي واکمنان او تجارتي وسيلې دوی وي. بايد ووايو چې د حمل او نقل مهمه وسيله چې بين المللي تجارت پرې روان و، له اوبانو ډېر کار اخيستل کېده. د ځينو سوداگرو او د دې لارې د لارويانو په وينا چې د ورېښمو لارې له ستونځمنو برخو نه تېرېدل بې له بلخي اوبانو نه شونې نه و^۸. د ورېښمو د لارې د اقتصادي او ديني اهميت او په دغې لارې د بوديزم دين او مذهب د لېږد په اړه داسې ليکل شوي دي: په دغه زمانه کې دين له دغه ځايه د ورېښمو له لارې چين او جاوا او د گوبي صحرا نه د ور هغې غاړې ډېرو سيمو ته خپور شو. په دغه وخت کې زموږ له هېواد نه ښکلي صنعتونه، د ختيځې زياتو لري پرتو سيمو ته لېږدول کېده. د وخت د دوو سترو سترواکيو ترمنځ د سياست موازنه په لويديځ کې د روميانو او په ختيځ کې د

^۸ ب. ن. پوري. تاريخ تمدنهای آسياي مرکزی، مترجم: صادق ملک شهميزادی، تهران، يونسکو، ۱۹۹۷، ۵۸ مخ.

چین تر هونانو پورې، د کوشاني پاچاهانو په لاس کې وه. د ورېښمو لاره يا د آسيا او اروپا ترمنځ د نړيوالې سوداگرۍ لويه لار، د دغې سترواکۍ د شمال له څنډو نه تېرېده.^۹

د دې لارې د امنيت او څارنې پر سر د چينايانو، منځنۍ آسيا، پارتانو او روميانو ترمنځ د نړيوال تجارت لپاره هر وخت شخړه، دښمني او تاوتریخوالی پيدا کېده. له ميلاد نه يوه پېړۍ مخکې هند او چين د دغې لارې ختيځې برخې په خپل واک کې واخيستلې. له هماغه وخت وروسته چين له باختر سره سوداگريزې اړيکې ټينگې کړې دي.

له روم سره تجارتي اړيکې: وېماکدفيزس کوشانی ټولواک، له روميانو سره د سياسي اړيکو د ټينگېدو بنسټ کېښود. نوموړي خپل سفیر اوگوست ته او کنشکا خپل استازی، د تراجان دربار ته ولېږه او د هغې غاړې سياسي استازي هم، تل د يوچيانو(کوشانيانو په دربار کې حاضر و او خپل تجارتي کاروانونه به يې مدیریت کول.

له چين سره تجارتي اړيکې: همدا راز، کټ مټ دغه اړيکې د ختيځ پر لور د چيني هان هانو له کورنۍ سره هم ټينگې وې. د درېو سترو او او پياوړو سترواکيو هان-هونان، کوشانيان او روميان د شتوالي او د هغوی د سياسي موافقې له امله له ختيځې اقصی نه د لويديځې اروپا تر وروستيو برخو، بې سارې سوله او امنيت ټينگ و چې دا د سوداگرۍ د پراختيا لپاره يو اغېزمن کار و او همدارنگه ویلی شو چې دا يې ډېر ښه لاملونه کېدای شي چې د آريانا تجارت، د کوشانيانو په وخت کې ډېر پرمختگ کړی و او د تجارتي مالونو مسئله يې ډېره زياته اسانه کړې وه. له بلې خوا، چينايانو چې په ځانگړې توگه يې د سوداگرۍ کسب درلود، په دغه وخت کې ډگر ته را ووتل او نږدې، د برې آسيا ټوله سوداگري يې په لاس کې ونيوله. په آريانا کې کوشاني دولت چې د ورېښمو مهې ځمکنۍ لارې يې تر کنټرول لاندې وې، په دې وخت کې د سوداگرۍ له پرمختگ سره زياته مرسته کوله او ډېره ښه زمينه يې برابره کړې وه.

د ورېښمو تجارتي لاره دومره مهمه وه چې د دې لارې پر کنټرول کوشانيانو له چينايانو سره جگړه هم کړې ده، دا لاره ډېره مهمه وه ځکه چې په دې لاره تجارت کېده او

^۹ - شيلارحماني، کوشانيان و راه ابريشم، کوشانيان(مجموعه مقالات): کتابخانه اريک، پشاور، ۱۳۸۲، ۲ مخ.

سوداگريز کاروانونه اروپا نه تر آسيا او افريقا تلل او راتلل، له دې لارې نه ډېر ترانزيت کېده او ډېر څه تر لاسه کېدل چې د اقتصاد په پياوړتيا کې يې رغنده رول لوباوه. د چين هېواد نه ډېر تجارتي توکي چې ورېښم پکې زيات تر سترگو کېدل، آريانا او د نړۍ نورو هېوادونو ته رسول کېدله، په بدل کې به د کوشاني سترواکۍ تر ولکې لاندې سيمو څخه، وچې او تازه مېوې چې په هغو کې به له انگورو نه جوړ شوي څښاک هم شامل وو، لېږل کېدل. همدارنگه چينايانو به رانجه له آريانا نه په لوړ قيمت اخيستل او چين ته به لېږدول او د چين ملکې به د ځان او دربار د نورو ښځو لپاره د آريانو د رنجو د اخيستلو او پېرلو وړانديز کاوه^{۱۰}.

پر دې سربېره ډېر نور عوامل هم و چې په دغه عصر کې د ښو تصادفاتو له امله، سوله او آرامي ټينگه وه، په عمومي توگه آسيا او اروپا سره يو ځای شوو، د راکړې ورکړې او د تجارتي مالونو د لېږد لپاره يې زمينه برابره کړې وه، د چين، رومي سترواکي او هند ترمنځ د يوچي سترواکۍ جغرافيايي حالت داسې و چې د هغه وخت لويې لارې چې د باختر، سغديانې او فرغانې نه د چين پر لور، له باختر، باميانو او کابل درې نه د هند پر لوري او بله لاره چې د چين نه راغلې وه، د کشمير او پنجاب له لارې هند ته رسېده، ټول له هغوی نه تېرېدل او په دې ترتيب، له تجارتي مالونو نه پرته چې د هند سمندر او رومي سترواکۍ له لارې يې لېږد رالېږد کېده، تقريباً د آسيا او اروپا ټول تجارت، د کوشاني سترواکۍ تر خاورې تېرېده او د مالونو د ترافیک له امله، هغوی ته ډېره گټه رسېده. له يوې خوا د روميانو پيسې چې د صاف والي له امله او د خپلې ښکلا له پلوه ممتازې وې، د هندي، چيني او آريايي سوداگرو سترگې يې ځانته وړ اړولې وې او هر چا کونښن کاوه چې خپل مالونه و پلوري او رومي پيسې لاسته راوړي.

د ورېښمو مسئلې او ورېښمينو ټوټو، د دغه وخت د سوداگرۍ په پراختيا کې او د ختيځ ترکستان يا چين اړيکې له رومي سترواکۍ سره او ان د وچې د سترې تجارتي لارې رامنځته کېدل چې ځينې وختونه د ورېښمو د لار په نامه هم ياده شوې ده، زيات اهميت

^{۱۰} - احمدعلی کهزاد، «امپراتوری کوشان»، (مجموعه مقالات احمد علی کهزاد)، مدون، ثريا پوپل، اکادمي علوم افغانستان: مطبعه شمشاد هاشمی، کابل، ۱۳۹۶، ۸۳ مخ.

لري او په دې برخه کې يې زيات رول لوبولی دی. د سوداگريزو مالونو ورېښمېنې ټوټې ډېرې ښکلې او گټورې وې او پخوا، هېچا له هغو نه ډډه نه کوله. د هونانو له کېږدو نيولې د ترکانو تر خرگاوو پورې او د روم او يونان د سترواکانو تر ښکلو مانيو، په هر ځای کې چې د ضرورت وړ وې، خريدار يې درلود، نو ورېښمو بايد لار لرلی او د مرکزي آسيا په سوداگرۍ کې يې رول لوبولی وای چې بيا همداسې هم وشو. تر يوه وخته پورې روميانو يواځې د لوېديځ هند تر سواحلو پورې تجارتي اړيکې لرلې او خپلې اړتياوې يې د سمندر له لارې پوره کولې. استرابون ليکي: چې ۱۲۰ بېړۍ د هند تجارت ته ځانگړې شوې وې چې په هماغه وخت کې د ميوس هوميس (Myos Hormos) د سره سمندرگي له غاړو او سواحلو به د هند په لور تلې. د روم سترواکۍ، په کال کې ۵۰ ميليونه سسترس (Sastarees) سوداگريز مالونه له هند نه رانيول. له هغه وروسته چې هيپالوس (Hippalos) نومي په ۴۵ مسيحي کال د موسمي بادونو موقعې کشف کړې، غربيان د هند په لوېديځو سواحلو کې، د تجارت په برخه کې ډېر جدي شوو، ليکن بيا هم څرنگه چې سمندريزو فنونو پراختيا نه لرله، د هند په لوی سمندر کې سفر له خطر خالي نه وه او له بله پلوه، د لوېديځې نړۍ اړتياوې، يواځې د هند له غربي سواحلو نه پوره کېدې. ترڅو چې مائوس تيتانوس (Maes Titianus) له مقدوني سوداگرو نه يو کس د باختر او مديترانې په منځ کې وچه لار کشف کړه. د هغه د دغه کار علت په حقيقت کې د ورېښمو مسئله ده او ځای لري چې دغې لارې ته د ورېښمو لار ووايو، ځکه مقدوني سوداگر چې په شام کې يې تجارتي خونه لرله، هغه غوښتل چې د ورېښمو تاوولو او رنگ ورکولو، ستر مرکزونه د انتيوس (Antioahe) (انتاکیه)، بریت (Berte)، سيدن Sidon او تير (Tyr) ښارونه وي، په مستقيمه توگه يې د ختيځ ترکستان د ورېښمو له مهمو ښارونو سره ونښلوي. په دغه وخت کې د ورېښمو تر ټولو مهم مرکز ختيځ ترکستان و چې يوناني جغرافيه ليکونکو، د هغه موقعيت له امله چې د چين او هند تر منځ ده، هغه ته سريند Sarind يعنې هندو چين ويل او د هغو مهم بازار، د هغه وخت د آسيا د چيني هون هانو او کوشانيانو د دوو سترو او متمدنو سترواکيو په گډو پولو کې و، د آيسدون سیتی کا (Isedon - Seythiea) کاشغر، آيدو سريکا (Isedon - Serica) او ځتن ښارونه و. لکه څنگه چې د دغې سيمې ورېښم د پارتان په قلمرو کې د بابل د ښار صنايع او په رومي سترواکۍ کې د تير بریت او سکندريې ښار اوسېدونکو هغه رانيول، هماغه ټوټې يې سمولې، له هغو نه يې د مديترانې د سواحلو غاړو او د شام ښارونو کې، د

د کوشاني دورې اقتصادي حالت

ورېبنمو لاره له هيراپوليس (Hierapolis) (د فرات څنډې) تېرېده، له پامير او تيان شان سره نښلېده چې يو څه په تفصيل سره ووايو، دغه ستره لاره د شام له وتلو وروسته د بين النهرين په خاوره کې د ادوس (Edess) او نيسب (Nisibe) ښارونه وو او په مديان کې له هکيتان، همدان او راجس (Rhajas) هاكاتوسيلوس (Hecetompylos) (شاه سند) د مروې او هرات له لارې له باکتر يعنې بلخ سره نښلېده، وروسته دغه ستره لاره، د سرخ آباد او د وخت او د قزل آرت او قزل سو درو، د کاشغر او تارم درو پر لور دوام درلود. هغه ځای چې په هغه کې د سوداگرديزو مالونو لېږد را لېږد کېده، چينايي او شامي سوداگر، له يو بل سره مخامخ کېدل، هغه په روشن او اوسنی فرغانې کې يو ځای و چې هغه ته يې ليتينوس پيرگوس (Lithinos Pyrgos) يعنې (دبريز برج) وايه، چينايانو يا د روميانو په ژبه، سرها (Saras) له اووه مياشتو سفر وروسته په ډېر لرې ښار (سي-نگان-فو) (Singan-fou) او نورو کې، د خپلو ورېبنمو بارونه، په سريند کې سره راغونډول او له شامي سوداگرو سره يې بدلول او معاوضه کول.^{۱۱}

له دغې لويې لارې نه، يوه بله څانگه چې هند ته تللې ده، له باختر يعنې بلخ نه جلا شوې د قندوز، اندراب، کوشان درې او بله د باميانو له لارې او غوربند درې، د کاپيسا درې او کابل نه او له هغه ځايه له هند سره نښلېده. يوه بله لار چې په مستقيمه توگه له ختيځ ترکستان نه د کوشاني سترواکۍ هندي برخو ته رسېده، کوين سن (Koen cin)، مستاخ او يوه برخه يې د کاشغر او قراقرم له غرونو تېرېده، کشمير ته ننوته او له هماغه ځايه يې، د اندوس لاره تعقيبوله او د مناگارا (Minagara) په بندر پورې پيوسته کېده، يو شمېر شامي او رومي سوداگرو چې د وچې ستونزې يې نه شوي زغملی، د ورېبنمو د رانيولو لپاره، دغه بندر ته راتلل. پردې سربېره، هغه ورېبنم چې په زياته پيمانه له دوو پورتنیو لارو، له له سرنده د باختر يعنې بلخ د غرب پر لور او د کشمير له لارې، د سهيل پر خوا سمندر ته تلې، نور تجارتي مالونه هم په خپله د کوشاني سترواکۍ له خوا خريداري کېدل. د کابل، گندهارا او کشمير وړۍ او سره زر، صمخ سند، د مالوا پنبه، د بلخ لاجورد، د پتالي پترا لاک، خوشبويه نباتي توکي، نيل، عقيق او نورې قيمتي ډبرې، د روم

^{۱۱} - احمد علی کهزاد. د کوشانيانو سترواکي، ژباړونکی، محمدنبي صلاحي، کابل، ۱۳۸۶، ۱۰۷ مخ.

سمندر د ختیځو غاړو سوداگرو، په زیاته پیمانۀ اخیستلې او په لوړو قیمتونو یې، د روم په سترواکۍ کې پلورلې. په همدې ډول، چینایانو د آریانا، ایران او شام ساخت ډبرو شیانو او محصولاتو ته اړتیا لرله. رانجه په لوړه بیه باندې له آریانا نه را نیول کېدل او د چین ملکې د هغو د استعمالولو لپاره د ځان او د سلطنت د پرده لرونکو مېرمنو لپاره، په لوړ قیمت را نیولې. د بابل غالی، سره زر او قیمتي ډبرې او د شام مصنوعات، د سره سمندرګي د سواحلو مرغلرې، د شام او مصر گنډل شوې ټوټې، نشه یي درمل او نور چین ته تلل.

په خپله آریانا او د کوشاني سترواکۍ هندي ولایتونو، د خپلو محصولاتو د خرڅلاو لپاره، د تجارتي مالونو له ترانزیت نه ګټه پورته کوله. هو! ځکه چې د آسیا ټولې سترې لارې، له دوی نه تېرېدې، د چین، هند او رومي سترواکۍ ټوله سوداګري، د دوی په لاس کې وه. له لویدیځ سره، د کوشانیانو سوداګریز پرمختګ، د دوهمې مسیحي پېړۍ په پای کې مخ په ځوړ شو او په ۱۶۲ کې، له کوشانیانو او رومیانو سره د پارتانو جګړې رامنځته شوې. ارساسیدان او له هغو وروسته ساسانیان چې په واک کې راغلل، پرې یې نه ښودې چې د روم قافلې، باختر ته را ورسېږي او په دې ترتیب، د آریانا اړیکې د مدیترانې او روم له سوداګرو سره پرې شوې. له بلې خوا، هونانو د چینایانو په وړاندې پاڅون وکړ، د چینی ترکستان سرحدي ځایونه یې وران کړل او په پایله کې د آریانا اړیکې، د ختیځ له لوري، له چین سره هم غوڅې شوې. هر هېواد ګوښه شو او د تجارت نظام ګډوډ شو. څنګه چې د وچې لارې بندې شوې، رومیانو د سمندري سوداګرۍ پراختیا ته پاملرنه وکړه او د بېړیو په وسیله به، د اندوس دلتا او د هند نورو ساحلي سیمو ته راتلل او د وچې لارې، د چنګیزخان تر وخته پورې بندې پاتې شوې.

د سیکو ضرابخوني

د کوشاني دورې اقتصادي نظام خورا پیاوړی و، په دې دورې کې ډېرې مسي طلايي او نقره یې سیکې په بېلابېلو وزنونو سره ووهل شوې، لکه څرنګه چې ښکاره ده، بلخ چې د کوشانیانو د سیکو د وهلو یو ستر مرکز و، ځکه چې د لرغون پېژندنې په څېړنو کې دا جوتیري چې په اکثره سکو کې چې کوشانو- ساساني

سيکې تثبيت شوې د بلخ نوم د سيکې پر مخ راغلی دی. که د کوشانيانو امپراتورۍ سترې جغرافيه ته خیر شو، نو په مروه کې هم يوې ضرابخونې شتون درلود چې لاسته راغلي سيکې يې د کوشانو- ساساني دورې پورې تړاو درلود چې خلورمي ميلادي پېړۍ ته رسېدلې. بايد ووايو چې يو شمېر سيکې هم په ځانگړي ډول رومي سيکې چې په پراخه پيمانه د سوداگرۍ له لارې د کوشانيانو سترواکۍ ته راوړل کېدلې، دوباره وهل کېدلې^{۱۲}. سيکې به معمولاً د تجارتي توکو او د ژوندانه د وسايلو په پېرلو او پلورلو کې ترې گټه پورته کېدله او په سيکو باندې به هاغه مفاهيم نېوول کېدل چې هغه به د يوې سترواکۍ د سترتوب څرگندوی و، د سيکې پر يوه مخ به د سترواک انځور او په بل مخ به يې ديني او مذهبي مفاهيم او همدارنگه د هماغې سترواکۍ تاريخ او کال به يې ذکر کاوه. دا چې د کوشانيانو نظام د يوې کورنۍ نوم هم و، دغه نوم اکثر وخت بيا بيا ځلې په سيکو کې د يوه وروستارې په توگه د دغې کورنۍ د پاچاهانو په نومونو کې راغلی دی، لکه شاوانانو- شاو- کنيشکۍ- کوشاني(کنيشکا د پاچاهانو، پاچا). دغه کلمه په ډبرليکونو کې هم راغلي ده، لکه په يوه ډبرليک کې چې د راولپنډۍ د(ماني کياله) له سيمي نه لاسته راغلی او په يوې سټوپي کې يې شتون درلود، د دغه نوم ښکارندويي کوي^{۱۳}.

^{۱۲} - فايقه لحظه، مسکوکات دوره کوشاني، اکادمي علوم، ۱۳۸۷، ۱۲-۱۳ مخونه.

^{۱۳} - جان. م، روزنفيلد. هنر دوره کوشاني، مترجم سرور همایون، مطبعه دولتي، ۱۳۵۷، ۱۱ مخ.

پایله

د کوشاني دورې اقتصاد يو له مهمو بحثونو څخه و چې د دې دورې تاريخ په سيمه کې روښانه او څرگندوي، نو اړينه وه چې يوه علمي او څېړنيزه مقاله مو پرې ليکلې وای، دا چې موږ په دې مقاله کې د کوشاني دورې پر اقتصادي نظام باندې په کومو اړخونو بحث کړی، د پایلې په توګه يې په لاندې څو اساسي فاکټورونو باندې راتولوم:

- **سياسي برخه:** که د کوشانيانو د دولت ښه مدیریت نه وای، نو بې له شکه چې د دغه نظام سياسي ثبات به هم پایښت نه درلود، نو دا چې دوی ښه سياسي مدیریت درلود، نو دوی وکولی شول چې يوه ستره سترواکي رامنځته کړي، د خپل حاکمیت په سيمو کې امنیت راولي، پر تجارتي لارو کنټرول ولري، خلکو ته د ژوندانه اسانتياوې برابرې کړي او هوساينه راولي، نو ویلی شو چې دغې جغرافيه کې د اقتصاد د پیاوړتیا ښه زمينه برابردلی شي چې دا ټول یاد فاکټورونه، اقتصاد له سیاست سره او سیاست له اقتصاد سره تړي.

- **اقتصادي برخه:** په کوشاني سترواکۍ کې اقتصاد د دوی په سياسي حاکمیت باندې ښه رول درلود، ځکه د ورېښمو په تجارتي لارې د کنټرول په موخه د کوشانيانو سياسي روابط له پارتانو سره او همدارنګه له چینایانو سره چې یو د بل ګاونډیان هم وو، خړ پر شوي وو، نو ځکه کوشانيانو هم کونښن او هڅه کوله چې خپل اقتصادي لارې چارې ښې وڅارې او له هغوی نه د مملکت په وده او پرمختګ کې او د اقتصاد په پیاوړتیا کې ښه ګټه تر لاسه کړي. د اقتصاد په پیاوړتیا کې کرنې، مالدارۍ، باغدارۍ، صنعت، ودانيزې چارې، د سیکو وهل او ډېرښت او د هغوی ضرابخونې نړيوال، سيمه یيز او کورني تجارت ښه رول درلود.

- **د زراعت او بڼوالۍ برخه:** یو بل اساسي فاکټر چې د دوی اقتصاد يې پیاوړی کړی و، د زراعت او بڼوالۍ برخه وه. د کوشانيانو د سترواکۍ تر ولکې لاندې د سيمو بې شمېره سیندونو او ډېرو اوبو او همدارنګه د دوی ښه سياسي او اقتصادي مدیریت، دوی يې دې ته ځیر کړي وو چې له دغو اوبو نه ښه ګټه تر لاسه کړي. کوشانيانو په سوونو کانالونه وکیندل او زراعت ته يې انکشاف ورکړ، هاغه ځمکې چې شاپې وې هغه يې خړوبه کړې او کرنې ته يې آماده کړې چې د دوی دغه کار په ټوله سترواکۍ کې د فصلونو په حاصلاتو

د کوشاني دورې اقتصادي حالت

کې څو برابره ډېرې غلې او دانې را پيدا کړي چې په دغې کچه محصولاتو هم د هرې سيمې لپاره بسنه کوله او هم بازارونو ته د خرڅلاو لپاره يې غلې او دانې آماده کړې او ويې پلورلې، همدارنگه له انګورو نه جوړ شوي څښاک به يې هم توليدول او بهرنيو بازارونو ته به يې د خرڅلاو لپاره لېږل چې له دې کار سره هم کوشاني دولت او هم د هرې سيمې د مېشتو خلکو کورنی اقتصاد پياوړی کېده.

- د مالدارۍ برخه: کوشانيانو په خپلې سترواکۍ کې به غوايي، آسان، کچرې، خره، اوبنان، گديان، پسونه، وزې او همداسې نور څاروي چې هم به يې د هغوی له غوښو نه استفاده کوله او هم به ترې کار اخيستل کېده او هم به د تجارت په موخه د خرڅلاو بازارونو ته وړل کېدل. د مالونو او څارويو يې روزنه کوله او د هغوی په وده کې يې هم ډېر کوشښ کاوه. په دغې دوره کې له کرنې پرته مالدارۍ ته هم ښه توجه کېده او غوايان، پسونه، اوزې، اوبنان او آسونه د دغې دورې د مالدارۍ مهمې بېلگې دي دغه کار به د خلکو د اقتصاد يوه برخه هم له دې لارې تامين کوله او هم د کوشاني دولت اقتصاد پياوړی کېده.

- ودانيزې چارې: يو له اقتصادي فاکتورونو نه چې د کوشاني سترواکۍ نظام پرې ولاړ و، هغه هم ودانيز کارونه و چې معمولاً د يوه پياوړي اقتصاد لرونکي دولت د ښه اقتصاد ښکارندويي کوي. کله چې زراعت ته انکشاف ورکړل شو، کله چې امنيت تامين شو، کله چې د ورېښمو لاره تر کنټرول لاندې راغله، کله چې د سوداګرو مصونيت تامين شو، کله چې د تجارانو پر مخ تجارتي لارې پرانيستل شوې او اسانتياوې ورته برابرې شوې، نو د ورېښمو د تجارتي لارې په اوږدو کې ډېر لوی او واړه ښارونه او هستوګنځايونه، هوتلونه، معبدونه، کاروان سرايونه جوړ شول چې دا هر يو په هر ځای او هره سيمه کې يې په سلګونه کسان په کار بوخت کړل چې دا ټول د کوشانيانو په اقتصادي نظام کې يو مهم او اصلي فاکټر بللی شو.

وړاندیزونه

د دې علمي او څېړنيزې مقالې په پای کې يو لړ وړاندیزونه ذهن ته راځي چې د کوشاني سترواکۍ د تاريخ او فرهنگ له پانویوه بله زرينه پاڼه اړوي او د علم او فرهنگ مينه والو ته يې خپل پخوانی تاريخ را څرگندوي. زه خپل وړاندیزونه داسې زیاتوم:

۱- لکه څرنګه چې څرګنده ده، د کوشاني سترواکۍ سياسي جغرافيه د منځنۍ آسيا ځینې هېوادونه، افغانستان، نننۍ پاکستان او د هند شمال او شمال لويديځې سيمې او د اوسني ايران ځینې برخې رانیسي، شامله وه. مګر د کلونو په تېرېدو سره اوس مهال دغه ستره جغرافيه په څوو هېوادونو باندې وېشل شوې ده. په هر هېواد کې څېړنکو د خپل توان په اندازه په خپل لرغوني تاريخ څېړنې کې دي او هره برخه يې ورته څېړلې ده. دا چې زموږ په هېواد کې هم په لرغوني تاريخ، په ځانګړي ډول د کوشانيانو په دورې باندې څېړنې شوي دي، نو د کوشانيانو په اقتصادي حالت باندې لږې لیکنې شوې دي، هغه د يوې علمي او تحقيقي مقالې پر څېر نه، بلکې په ځينو معتبرو کتابونو کې ورته اشاره شوې ده. نو د کوشاني څېړنو نړيوال مرکز ته وړاندیز کېږي چې په خپل راتلونکو علمي او څېړنيزو پروژو کې د کوشانيانو د اقتصاد په اړه يوه رساله ثبت او کار پرې وکړي، ترڅو د دې دورې په اقتصاد څېړنه کې يو معتبر بل اثر هم زیات شي او راتلونکو څېړنو ته لاره پرانیستل شي.

۲- لکه څرنګه چې ښکاره ده، د کوشانيانو په اړه ختیځپوهانو او د نورو هېوادونو څېړونکو څېړنې کې او په مختلفو ژبو باندې يې د دغې دورې ډېری اړخونه خلکو ته څرګند کړي، نو د افغانستان د علومو اکاډمۍ نه هیله دا ده چې دغه اثار پښتو او دري ژبو ته وژباړي، تر څو په دې اړه نور معتبره اثار هم رامنځته شي.

مأخذونه

- ۱- الف. ر، محمد جان اوف. تاريخ تمدنهای آسیای مرکزی، جلد دوم، «اقتصاد و نظام اجتماعی در آسیای مرکزی در دوره کوشان»، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- ۲- باوری، محمد رسول. « لرغونی بگرام یا د کوشاني امپرتوری. پلازمېنه»، د افغانستان د تاريخ پنځوس پاڼې، کابل، ۱۳۸۷.
- ۳- بهزادی، رقيه، دانش در آسیای مرکزی در دوره کوشانيان، تهران، چيستا، ۱۳۷۰.
- ۴- پنجشیری، عزيز احمد. افغانستان و راه ابريشم، انتشارات سعيد، کابل، ۱۳۷۸.
- ۵- پوری، ب. ن. تاريخ تمدنهای آسیای مرکزی، مترجم: صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، ناشر يونسکو، ۱۹۹۷.
- ۶- خادمیندوشن و طاهره عزيزپور. تاريخ کوشانيان، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۷- رحمانی، شيلا. کوشانيان و راه ابريشم، کوشانيان (مجموعه مقالات) ناشر: کتابخانه اريک، پشاور، ۱۳۸۲.
- ۸- روزن‌فيلد، جان. هنر دوره کوشاني، مترجم سرور همایون، وزارت اطلاعات و کلتور، کابل، مطبوعه دولتی، ۱۳۵۷.
- ۹- شمال، فرهاد. نقش راه ابريشم در تبلور فرهنگ و تمدن باختريزمين، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۱۳۹۳.
- ۱۰- عزيزی، نظرمحمد. تاريخ امپراطوری کوشانيان، جلد اول، د اطلاعاتو او کلتور وزارت، کابل، ۱۳۵۵.
- ۱۱- فرای، ريچارد. تاريخ آسیای مرکزی، مترجم، اوانس اوانسيان، تهران، انتشارات طلايه، ۱۳۸۶.
- ۱۲- کهزاد، احمدعلی. «امپراطوری کوشان»، (مجموعه مقالات احمد علی کهزاد)، مدون، ثريا پوپل، اکادمی علوم افغانستان: مطبوعه شمشاد هاشمی، کابل، ۱۳۹۶.
- ۱۳- کهزاد، احمدعلی. د کوشانيانو سترواکي، ژباړونکی، محمدنبي صلاحي، کابل، د افغانستان د علومو اکاډمي، ۱۳۸۶.
- ۱۴- لحظه، فايقه. مسکوکات دوره کوشاني، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۷.

۱۵- لیتوینسکی. تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، جلد دوم، «شهرها و زندگی شهری در قلمرو کوشان»، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

نویسنده: روبرت براسی^{۱۴}

برگردان به فارسی: عبدالحفیظ لطیفی^{۱۵}

شهرهای ضرب سکه در امپراتوری کوشانی

The Mine Cities of the Kushan Empire

By: Researcher. Robert Bracey

Translator from English to Dari: Abdulhafiz Latify

Abstract

Cities have an allure for numismatists. The desire to associate the minting of coins with particular cities is remarkably strong, often surmounting an absence of evidence. This paper explores the evidence for the minting location of Kushan coins. It illustrates this evidence through a series of example cities which can be connected to a greater or lesser degree with particular issues of coins.

^{۱۴} - عضو موزیم بریتانیا.

^{۱۵} - محصل مقطع دکترا در پوهنتون مهاراجا شهر برودا، کشور هندوستان.

خلاصه

شهرها برای سکه شناسان از جذابیت ویژه برخوردار می باشند. تمایل به پیوند دادن ضرب مسکوکات با شهرهای خاص بسیار چشمگیر بوده و غالباً به فقدان شواهد مواجه است. این مقاله شواهد مکان‌های ضرب مسکوکات کوشانی را مورد بررسی قرار داده است. این شواهد یک سلسله شهرهایی نشان می دهد که می تواند به یک درجه بزرگتر یا کمتر موضوعات مربوط به مسکوکات را با هم وصل نماید.

مقدمه^{۱۶}

امپراتوری کوشانی از قرن اول الی چهارم میلادی قدرت غالب آسیای میانه و شمال هند بود. در این مدت مجموعه‌ای از مسکوکات مهم را ارایه کردند که در بر گیرنده اولین مسکوکات طلایی با قاعده ایکه در هند ضرب گردیده بودند، می باشد. این مسکوکات به مرور زمان به عنوان قاعده، برای سلطنت‌های بعدی در آسیای میانه، کشمیر و شمال هند مبدل گردید. گفتمنی‌های زیادی در مورد مسکوکات دوره کوشانی و ارتباط آن با شهرهای ضریب، مجهول باقی مانده است. بعضی از این شهرها؛ باید یک ضرابخانه و یا بیشتر از آن را در خود جا داده باشد که مسکوکات در آنجا تولید می گردید. یک ضرابخانه می تواند در چندین محل شناسایی گردد؛ زیرا مربوط به امورات کوچک می گردد ولی در عین حال ضرب یک فعالیت سیاسی و اقتصادی نیز به شمار می رود که موجودیت مکان‌های ضرب سکه در شهرها می تواند قدرت سیاسی را نیز تضمین نماید. اگر ضرابخانه‌ها در مسکوکات درج می بودند، شناسایی و تشخیص آن ساده تر می بود، ولی هیچ یک از این مسکوکات چنین ویژه‌گی را و یا حتی رب النوع حامی و یا نماد یک شهر خاص را در خود ندارند. با این حال، شهرها جذابیت خاص خود را دارند و اصطلاحاتی چون: "ضرب پشاور"، "تولید تکسیلا" در بین محققان و مجموعه داران یک امر معمول است. مسکوکات باید در جایی ساخته شده باشند و انتساب آنها به یک شهر، حتی توسط مدارک، بدون پشتیبانی نیز با شور و شوق به آن نزدیک می شود. هدف این مقاله جستجوی شواهد موجود برای شناسایی مکان‌های ضرب مسکوکات در امپراتوری کوشانی می باشد. بحث این مقاله در

^{۱۶} - این مطالعه مبتنی بر کارهایی است که به عنوان بخشی از پروژه مسکوکات کوشانی در موزیم بریتانیا انجام شده است و بدون حمایت سخاوتمندانه همه افراد مشمول؛ به خصوص، آقای جوی کریب و محترم گل رحیم خان، غیر ممکن بود.

شهرهای ضرب سکه در امپراتوری...

دو جهت متمرکز است. در قدم نخست مروری بر تولید و ساخت مسکوکات کوشانی، چون مسکوکات خود دارای شواهدی اند که میتوان آنها را به ضربخانه های مختلف تقسیم نمود. در بخش دوم شهرهای مختلف در جغرافیای امپراتوری کوشانی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که در آنها شواهد ضرب مسکوکات بدست آمده است. ارایه یک نقشه جامع از ضربخانه‌های دوره کوشانی غیر ممکن می باشد؛ زیرا خلاهای زیادی در شواهد وجود دارد. با این حال، برخی از مسکوکات طلایی و مسی وجود دارند که میتوانند به آنها نسبت یابند و یا حد اقل به طور مؤقت به نام یک شهر پیوند داده شوند.

سلسله کوشانیان	
اواسط قرن اول میلادی	کجولا کدفیزس
اواخر قرن اول میلادی	ویما تکتو
اوایل قرن دوم میلادی	ویما کدفیزس
۱۲۷ - ۱۵۰ میلادی	کنشکا
۱۵۰ - ۱۹۰ میلادی	هویشکا
۱۹۰ - ۲۳۰ میلادی	وسوادیوا
۲۳۰ - ۲۴۵ میلادی	کنشکای دوم
۲۴۵ - ۲۶۰ میلادی	واسیشکا
اواخر قرن سوم میلادی	کنشکای سوم
	وسوادیوای سوم
اوایل قرن چهارم	مهی
	شاکا
اواسط قرن چهارم	کیپونادها

مسکوکات کوشانی

اصطلاح کوشان اساساً یک لقب معاصر می باشد. این اصطلاح در بسیاری از مسکوکات قرن دوم الی پنجم میلادی، احتمالاً منحصراً نام، لقب، اصطلاح قومی و یا ادعای تباری مشاهده گردیده باشد. از قرن سوم میلادی این اصطلاح در بعضی از متون ارمنی و کوپتیک (Armenian and Coptic) برای منطقه جغرافیایی استفاده شده، با وجود اینکه هیچ یک از سلسله کوشانی در این مناطق حکمرانی نکرده اند. از نظر مؤرخان عصر حاضر، این شواهد حاکی از شاهانی است که برای آنها میتوان یک خط مستحکم جانشینی از کجولاکدفیزس به بعد ترسیم نمود و نیز سلسله آنها را به عنوان یک مجموعه و نهاد سیاسی که بر آن حکومت می نمودند شناخت. آن نهاد سیاسی امپراتوری کوشانی که عمدتاً مسکوکات مسی و طلائی عرضه می نمودند. مسکوکات مسی عمدتاً الهام گرفته از مسکوکات نقره‌ای و مسی شمال هند، پاکستان و افغانستان در قرن اول میلادی می باشد. اولین حکمرانان کوشانی مسکوکات نقره‌ای و نقره‌ای مغشوش نیز صادر نموده اند، ولی مسکوکات طلائی خلاقیت و اختراع کوشانی‌ها بود که در زمان شاه سوم کوشانی ویمیا کدفیزس شروع شد. این مسکوکات طلائی الگویی را ایجاد کرد که برای قرن‌ها در آسیای میانه و جنوبی مروج گردید (Cribb: ۲۰۰۷; ۲۰۰۳).

ساختار مسکوکات مسی

مسکوکات کوشانی در زمان سلطنت کجولاکدفیزس آغاز گردید و این مسکوکات اولیه شامل دو جنس یعنی مسی و نقره‌ای بودند. این مسکوکات الهام گرفته از ساختار مسکوکاتی بود که در منطقه تحت تسلط وی مروج بود. در بعضی مناطق امپراتوری (حوزه شمالی و سند) مسکوکات نقره‌ای مروج بوده؛ ولی در بسیاری از جاهای دیگر مسکوکات مسی جایگزین مسکوکات نقره‌ای، قبل از شروع سیستم ضرب مسکوکات کوشانی گردیده بود. در طرح و ساختار مسکوکات کجولاکدفیزس از مسکوکات یونانو-باختر در شمال و هندو- ساکها (اندو-سکیت) و یا هندو - پارسی در جنوب پیروی می گردید. این تغییرات در مسکوکات دوره‌های قبلی نه تنها تنوع مسکوکات، بلکه حداقل پنج ضرابخانه را نشان می دهد.



(شکل ۱) سکه سلطنتی نوع "ساترمیگاس" ویما تکتو، شاه دوم امپراتوری کوشانی (موزیم بریتانی ۱۸۹۴,۰۵۰۶,۷۹۵).

جانشینان کجولاکدفیزس تلاش نمودند تا مسکوکات را با تمرکز به تولید کمتر و استفاده از طرح‌های مشترک، استاندارد سازی نمایند. ویما تکتو فرزند کجولاکدفیزس یک نوع استندرد "سلطنتی" را معرفی نمود (شکل ۱). این اقدام وی کاملاً موفقیت آمیز نبود و در زمان سلطنت وی تعداد زیادی از نمونه مسکوکات مختلف منطوقی ضرب و یا جدیداً پیشکش گردیدند (MacDowall, ۱۹۶۸; Sims-Williams and Cribb ۱۹۹۵).^{۱۷} با این حال، ویماکدفیزس با ارایه مسکوکات یکسان در سراسر امپراتوری کوشانی به چنین موفقیت دست پیدا کرد. مسکوکات وی که دارای مشخصه خاص یعنی؛ شاه در حالت ایستاده در یک طرف سکه (روی سکه) و در روی دیگر سکه (عقب سکه) ایزد همراه با گاو (مشابه به رب النوع هندویزم شیوا) مزین گردیده است. این نوع مسکوکات در اصل خود بسیار همگون بوده که میتواند به یک ضرابخانه تعلق گیرد. ولی بعضی محققان نظریات مختلف دارند. متچینر-۴۰۵ (pp; ۱۹۷۸) از: بلخ، تکسیلا و پشاور می باشند. در عین حال بسیاری از دانشمندان به ضرابخانه واحد باورمند هستند. گیابل (۱۹۸۴: Göbl) و پرکینس (۲۰۰۷: Perkins) به این باور هستند که تمایزات اندکی را که متچینر جهت تفکیک تکسیلا و پشاور ارایه نموده است، باید به عنوان تسلسل زمانی دیده شود. دوره سلطنت ویماکدفیزس نشان دهنده اصلاحات عمده و اساسی می باشد؛ چنانکه در دوره وی اولین مسکوکات طلائی پیشکش گردید.

^{۱۷} - تفسیرهای سنتی فرض بر این دارد که مسکوکات در چندین ضرابخانه ضرب می گردید و در این دوره به یک نوع کاهش پیدا کرد، ولی ساختار شان میتواند پیچیده تر باشد.

اگر تمرکز تولید در دوره حاکمیت ویما کدفیزس یک سیاست آگاهانه و عمدی بوده باشد، پس این پالیسی به شکست مواجه شده و یا هم زود تر تغییر کرده است. پسر و جانشین وی کنشکا دوره سلطنت خویش را به یک نوع مسکوکات مطابق پالیسی ویما کدفیزس آغاز نمودند و به نظر میرسد که در طول زمان سلطنت وی چهار ضرابخانه دیگر نیز آغاز به فعالیت نموده باشد. در زمان جانشین کنشکا، هویشکا؛ چندین نوع مسکوکات مختلف را میتوان مشاهده نمود. مسکوکات دوره هویشکا به طور ساده میتوانند به دو مرحله تقسیم گردند: در مراحل اولیه سلطنت وی مسکوکات مسی با استاندارد ۱۶ گرام ضرب میگردد، ولی در اواخر دوره وی این استاندارد به ۱۱-۷ گرام کاهش پیدا کرد. تنها دو ضرابخانه در ابتدای دوره وی باز بودند که الی نیمه دوم این دوره به ضرب سکه می پرداختند، ولی یک ضرابخانه جدید با سبک خاص نیز شروع به فعالیت نمود که سکه‌های با وزن کاهش یافته را تولید می نمود. با آنکه تولیدات سکه در دوره کنشکا و هویشکا پیچیده است، اما یک سازماندهی نادر در مقیاس بزرگ وجود دارد. هر دو شاه ضرابخانه‌ای را که سکه‌های ویما را تولید می نمود باز نگهداشتند که بعداً سکه‌های واسودیوای اول نیز در آن ضرب می گردید. سکه‌های تولید شده این ضرابخانه تقریباً در سراسر امپراتوری و حتی فراتر از مرزهای شمالی (در خوارزم) و مرزهای جنوبی (در حوزه دریای گنگا) بدست آمده اند. به نظر میرسد که سایر ضرابخانه‌ها بیشتر تولیدات محلی داشته و با توجه به اینکه سکه‌های آنها امروزه نادر هستند، احتمالاً ضرابخانه‌های کوچک بوده اند.

با پیروی از هویشکا، واسودیوای اول مطمئناً تولید را در دو ضرابخانه ادامه داد. تولیدات ضرابخانه اصلی نسبت به آنهایی که در دوره کنشکا و هویشکا بودند، یکدست تر و همگون بودند. تمایز را میتوان در علامت کوچک کنترل در قسمت راست و یا چپ روی سکه مشاهده نمود (تصویر ۱). سکه‌های واسودیوا و جانشینان وی به اندازه سکه‌های قبلی مورد مطالعه قرار نگرفته است. در بسیاری از نشریه‌ها و تحقیقات گذشته آنها همه با هم منحیث سکه‌های اواخر دوره کوشانی شناخته شده اند. گیابل (Göbl) در سال ۱۹۸۴ میلادی برای حل این مشکل تلاش زیادی نمود، اما این مشکل بنابر موجودیت سکه‌های تقلیدی بعد از دوره واسودیوا پیچیده تر می باشد. در دوره سلطنت واسودیوای اول امپراتوری ساسانی تحت رهبری اردشیر و بعداً شاپور بخش‌هایی از باختر را که تحت

تسلط کوشانی ها بود، فتح و بدست آوردند. این منطقه تحت حاکمیت مستقیم دولت ساسانی نیامد و یک قرن بعد دولت دست نشاندہ‌ای معروف به کوشانشاه آغاز به ضرب، تولید و عرضه مسکوکات تقلیدی با طرح سکه‌های واسودیوا نمود. این گروه سکه‌های تقلیدی با سکه‌های رسمی دوره کوشانی به طور آزادانه در گنجینه‌ها مخلوط گردیده اند و به نظر میرسد که هر دو گروه شامل مبحث تقلید گسترده محلی می‌باشند. خوشبختانه بعد از نخستین تلاش‌ها توسط گیابل، دانشمندان دیگری چون: نیز کریب (۱۹۸۱)؛ ۱۹۸۵ الف؛ ۱۹۸۵ ب: Cribb)، مک داوال (MacDowall: ۲۰۰۵) و خان (۲۰۱۱) سهم ارزنده‌ای را برای حل این مشکل ایفا نموده اند.

چند نکته کلی را میتوان در مورد سکه‌های کوشانی دوره های ما بعد هویشکا بیان کرد؛ از جمله کاهش وزن در مسکوکات همچنان ادامه می‌یابد، قسمیکه در دوره کنشکای دوم تقریباً به ۵ گرم می‌رسد و در دوره واسودیوای دوم بین ۳ تا ۴ گرم کاهش پیدا می‌کند. با پایان دوره سلطنت کوشانی‌ها در زمان کیپونادا (Kipunadha) حتی به ۲ گرم رسیده بود. همچنان، هرگز پیچیده‌گی مسکوکات دوره‌های قبلی در آنها به مشاهده نمی‌رسد. به نظر میرسد که بیشتر از دو ضربخانه برای تولیدات هر یک از این شاهان نمی‌تواند توضیح داده شود و در بسیاری موارد یک ضربخانه نیز کافی می‌باشد. نسبت دادن مسکوکات به طور فزاینده‌ای دشوار بوده؛ زیرا نوشته‌های اطراف و لبه روی سکه‌ها ناپدید و یا هم به طور کلی از بین برده شده‌اند. تنها گروپ کوچکی از مسکوکات که میتوان آنها را بطور مطمئن نسبت داد، مسکوکات واسودیوای دوم می‌باشند. این سکه‌ها نام شاه را به رسم الخط برهمی هندی به همراه دارند. واسودیوای دوم یکی از شاهانی است که دارای دو نوع سکه مختلف بود؛ او تعداد زیادی از مسکوکات را که در آن شاه به شکل ایستاده و نشسته می‌باشد، صادر نموده است. بناءً بخش بزرگی از چالش احیای ساختار ضربخانه این دو نوع طرح روی سکه، بر می‌گردد بر اینکه احتمالاً مربوط به دو ضربخانه مختلف باشند و یا هم می‌تواند دو مرحله‌ای از یک ضربخانه واحد باشند. سکه‌هایی که امروزه به آخرین امپراتوران دوره کوشانی، شاکا و کیپونادا، نسبت داده میشوند، بستگی به یک تصادف ساده دارد که به نظر می‌رسد این مسکوکات همزمان با حکمرانی پادشاهان، در گردش بوده‌اند. در آخرین مرحله، این نوع مسکوکات تنها یک قطعه برش شده زمخت

مسی بوده که در روی سکه یک تصویر ساده به شکل ایستاده و در عقب سکه یک الهه نشسته بنظر میرسد. کریب (۱۹۸۱، ص: ۱۰۵) اولین کسی بود که این نوع مسکوکات را مربوط به کیپونادا دانست. از آنجایی که انتساب این مسکوکات دارای چنین مشکلاتی است، پس ساختار ضرب آن نیز نا مشخص باقی مانده است. برای مهی (Mahi) که سلطنت کوتاه مدتی داشته است، هیچ سکه‌ای تا اکنون مشخص نشده است، یا به این دلیل که هنوز تشخیص نشده اند و یا هم به این دلیل که گروهی از سکه های نسبت داده شده به واسودوای دوم یا شاکا، اشتباه نسبت داده شده اند.

ساختار سکه های طلائی

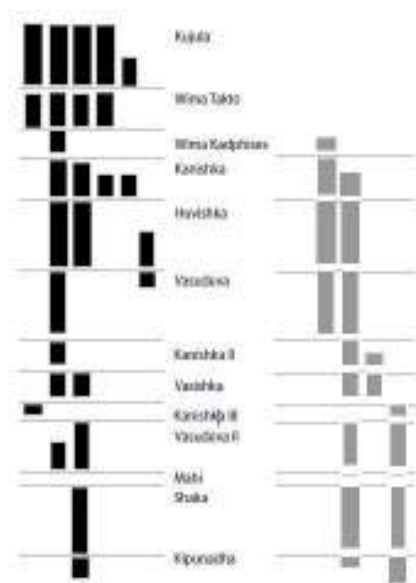
نمودار یا دیاگرام (شکل ۲)، بازسازی ساختار ضرب مسکوکات مسی و ساختاری برای تولید مسکوکات طلائی را نشان می دهد. در آغاز قرن دوم میلادی، زمانیکه ویما کدفیزس به قدرت رسید، وی امپراتوری بزرگی را به ارث برد که در آن سیستم متمرکز ضرب سکه های مسی در عدم موجودیت عرف منظم ضرب سکه های طلائی، مروج بوده. هرچند تولید مسکوکات طلائی در منطقه پیشینه روشنی دارد. شاهان یونانی باختر و گندهارا بارها مسکوکات طلائی استاتر (دینار) صادر نموده بودند و در هند سکه های طلائی امپراتوری روم نیز از راه تجارت وارد گردیده بودند که برای بسیاری از کاربران آشنا بود. در زمان ویما کدفیزس یک ضربخانه برای تولید مسکوکات طلائی ایجاد گردید که در ابتدا در فواصل نامنظم فقط تعداد محدود در آن به ضرب میرسید. بعدها تولیدات این ضربخانه بیشتر شد و تعداد زیادی مسکوکات را در سه واحد ارایه کرد و در نهایت به یک ضربخانه با تولیدات منظم مسکوکات استاتر و ربع استاتر مبدل گردید^{۱۸}.

بناء، در اوایل سلطنت کنشکا، دولت کوشانی ضربخانه ایکه ظاهراً مجزا از ضربخانه مسکوکات مسی بود، داشتند که سکه های استاتر (دینار) را با الهام از طرح های مسکوکات رومی به طور منظم عرضه می نمودند و تولید مسکوکات ربع استاتر گاه گاهی بوده است. در اواخر دوره کنشکا یک ضربخانه دیگری نیز آغاز به فعالیت نموده بود و تولیدات هر دو

^{۱۸}- و یا هم دینار، سوارنا و یا اوربوس (dinar, suvarna, or aureus). این که مسکوکات طلائی کوشانی را که با واحد تقریباً ۸ گرام بوده را به کدام نام مسمی نماییم، یک سوال سرگشاده و باز می باشد. هیچ مدرکی از این دوره وجود ندارد که نشان دهد اینها چه نامی داشته اند و چندین نام مختلف قبل و بعد از دوره کوشان برای سکه های مشابه استفاده شده است.

شهرهای ضرب سکه در امپراتوری...

ضرابخانه در دوره های جانشینان وی هویشکا و واسودیوا نیز ادامه داشت. هر دو ضرابخانه از طرح های یکسان استفاده می کردند و تنها تفاوت جزئی در سبک و شیوه داشتند. تقریباً در اواخر دوره سلطنت واسودیوا است که نشانه ای در روی مسکوکات به مشاهده می رسد که ضرابخانه ها را از هم متمایز می سازد، در یکی از آنها از حرف برهمی و در دیگری از نمادی که معمولاً نندیپادا (nandipada) نامیده شده، استفاده نموده اند. ولی بنظر می رسد که ارتباطات اساسی بین هر دو ضرابخانه محفوظ بوده است. ضرابخانه ایکه در زمان ویما کدفیزس ایجاد گردیده بود نماد نندیپادا را در اواخر دوره واسودیوا استفاده می نمود، بنظر می رسد که ضرابخانه اصلی بوده باشد و بسیاری از مسکوکات در آن تولید و عرضه می گردید. ضرابخانه دیگری که در اواخر دوره کنشکا تأسیس گردیده بود احتمالاً ضرابخانه فرعی بوده باشد که تقریباً نصفی از مسکوکات را تولید نموده است.



(شکل ۲) طرف چپ ساختار ضرابخانه مسکوکات مسی و طرف راست تولیدات مسکوکات طلائی.

در اواخر سلطنت واسودیوا اوضاع تقریباً مغشوش و مبهم به نظر می‌رسد؛ زیرا دو رده‌ای از مسکوکات پدیدار می‌شوند. یک نوعی آن نماد نندیپادا و نام واسودیوا را در بر دارد. با گذشت زمان صفحه فلزی پهن تر و نازکتر گردید، این نوع مسکوکات مقعر شکل (scyphate)^{۱۹} در نهایت جایگزین مسکوکاتی که بنام حاکمان ساسانی ضرب می‌شد و خود را شاه کوشانی می‌نامیدند، گردید. این سلسله نزد مؤرخان به عنوان کوشانو-ساسانی و یا کوشان شاه شناخته شده اند که در مناطق شمالی امپراتوری کوشانی، در باختر و بعضاً در حوزه گندهارا، حکمرانی داشتند. اما رده دیگری از مسکوکات ضخیم تر شده که دارای نوشته تحریف شده و مخدوش به زبان باختری و همچنان تعداد زیادی از علامت کنترل به رسم الخط برهمی هندی، می‌باشند. این نوع مسکوکات به نام های کنشکا و واسیشکا صادر و عرضه گردیده اند. نظر به شواهد کتیبه‌ها می‌دانیم که طی یک دوره حدوداً چهل سال، پس از مرگ واسودیوا، سه پادشاه وجود داشت که عبارت اند از: کنشکای دوم، واسیشکا و پسرش کنشکای سوم بودند. این دو رده از مسکوکات نمایانگر یک انشعاب میباشد؛ زیرا رده اول آن توسط شاهان ساسانی و یا حاکمان تحت حمایت آنها و رده دوم توسط جانشینان واسودیوای دوم^{۲۰} ضرب و وارد گردیده اند. این دوره با همین ساختار اساسی ضرب مسکوکات طلائی، احتمالاً یک ضرابخانه اصلی و یک فرعی، آغاز و به پایان می‌رسد، ولی تصور کلی بین آنها کمتر مشخص شده است. مسکوکات کنشکای دوم تولید یک ضرابخانه واحد بوده، در حالی که واسیشکا سیستم دو ضرابخانه‌ای را دوباره فعال نمود و پسرش مسکوکات خویش را تنها از ضرابخانه نو تأسیس شده صادر و عرضه نموده است. در عین حال، ضرابخانه قدیمی از تولید مسکوکات واسیشکا مستقیماً به تولید مسکوکات واسودیوای دوم پرداخته است.

واسودیوای دوم نخستین شاهی است که مسکوکات خویش را با ذکر نام خود به رسم الخط برهمی عرضه نموده است. در زمان واسودیوای دوم، حجم تولید به

^{۱۹} - این اصطلاح توسط سکه شناسان به یک نوع مسکوکاتی اطلاق می‌گردد که شکل بشقاب و پیاله مانند دارند و یا در کل میتوان گفت که مقعر شکل هستند. این اصطلاح گویا از کلمه یونانی *skypho* که به معنی پیاله است، مشتق گردیده باشد (دانشنامه آزاد) شرح مترجم.

^{۲۰} - به احتمال زیاد که هدف نگارنده واسودیوای اول بوده باشد و اینجا اشتباهاً واسودیوای دوم نوشته شده است. برداشت مترجم.

بیش از دو برابر افزایش پیدا کرد، اگر چه حجم طلا اندکی کاهش یافته بود. مهی جانشین واسودیوای دوم و شاکا بعداً جانشین مهی گردید. مسکوکات شاکا نشان دهنده یک مرحله تغییر در تولید را نشان میدهد، یعنی چند برابر بیشتر از تولیدات اجداد وی می باشد. این افزایش در تولید، محدود به دولت کوشانی نبوده، بلکه در زمان سلطنت شاکا یک سلسله کوچک قبلی در مگادها، یعنی سلسله گوپتاها سلطه قدرت را در حوزه دره گنگا بدست آورده بودند که یکی از شاهان این سلسله به اسم سامودراگوپتا سکه های طلایی را عرضه نموده بود. با آنکه مسکوکات وی با الگوی کوشانی ها بوده، ولی مقیاس تولید آن بیشتر از تولیدات دوره شاکا بوده است. ساختار مسکوکات متأخر دوره کوشانی و پرسش در باره چگونگی ضرب آنها، تقریباً در یک قرن گذشته مورد بحث و اختلاف نظر قرار داشته است. مطالعات قالب ضرب مسکوکات از ویما کد فیزس شروع الی واسودیوا، معلومات ارزنده و جامعی را پیرامون ساختار مسکوکات ارائه نموده است. اما نتایج مشابهی برای ساختار مسکوکات شاهان متأخر کوشانی بعید بوده؛ زیرا نمونه مسکوکات بسیار اندک و کاملتر بوده و در بخش بعدی مشکل مربوط به سکه های شاکا بررسی خواهد شد.

شماره گذاری ضربخانه ها

مسکوکات کوشانی هیچ نشان و یا علامت مخصوص ضربخانه را ندارند. از اینرو قبل از مکان یابی و تعیین موقعیت ضربخانه ها، لازم است تا آنها شماره گذاری گردند. بحث قبلی هر دو؛ آگاهی و عدم آگاهی را در مورد ساختار ضربخانه های کوشانی برجسته نمود و این بخش نمونه ای از چگونگی آشکار ساختن چنین ساختارها را ارائه می دهد. برای این موضوع یک مثال واحد کافی خواهد بود؛ زیرا اصل قاعده همیشه یکسان است. یکی از ویژه گیها (وزن، خلوص، توسعه طراحی) مشخص می شود که با گذشت زمان تغییر می کند و سپس رابطه بین مجموعه ها بررسی می شود تا ثابت شود که آیا آنها متوالی یا موازی هستند؟ حال آنکه، ضربخانه های متعدد خود را در توالی موازی نشان می دهند.

در مورد سه پادشاه آخر سلسله کوشانی، مهی، شاکا و کیپونادا، ویژه‌گی که به ما امکان ردیابی را در گذر زمان می‌دهد، وزن مخصوص است. وزن مخصوص اندازه‌گیری غلظت یک سکه میباشد و با توجه به فلزی که از آن سکه ساخته می‌شود، تغییر می‌کند. بنظر می‌رسد که از دوره کنشکا ضرابخانه مسکوکات طلائی در حجم و مقدار طلا تقلب کرده باشد، عرفی که به سرعت الی بعد از دوره واسودیوای دوم نیز سرعت پیدا نمود. این کاهش در حجم و مقدار طلا باعث کاهش وزن مخصوص شده و زمینه‌ترتیب و تنظیم مسکوکات را فراهم نمود (Oddy, Cribb ۱۹۹۸b; Bracey, Oddy, ۲۰۱۰). از زمان سلطنت واسودیوای اول، ضرابخانه همچنان شروع به افزودن حروف برهمی به عنوان علامت کنترل نموده است. این علائم در ابتدا با شهرهای ضرابخانه اشتباه گرفته شده بودند: "هجاهای دیگر میتوانند به عنوان حروف اول نام شهرهای ضرابخانه و ولایات در نظر گرفته شوند. بنابراین؛ ممکن "Pa" برای پروشاپورا (پشاور)، "Na" برای ناگاراها (جلال آباد)، "Ga" برای گندهارا، و "Chu" و "Khu" برای اقوامی که در چوتراسا "Chutrasa" و شودراکاس "Kshudrakas" که در سواحل بالایی و میانی دره اندوس مسکن‌گزین بودند، استفاده می‌شد." (Chattopadyay ۱۹۶۷, p. ۱۰۰). این فرضیه به طور واضح بر اساس یک معادله علائم برهمی با مونوگرام‌های مسکوکات هندو-یونانی بوده که هنوز هم عنوان تشخیص ضرابخانه تلقی میگردد^{۲۱}، هرچند، چنین تفسیری کاملاً غیر ممکن است. اگر اینها ضرابخانه بوده باشند، پس تعداد آنها نیز از یک دوره به دوره دیگر باید ثابت باشند. مهی که دوره سلطنت وی بسیار کوتاه مدت بود، مسکوکات وی تنها دارای دو حرف "ma" و "pu" بوده که در قسمت پایین بازوی وی به ملاحظه میرسد. در حالی که مسکوکات شاکا دارای

^{۲۱}- با آنکه موضوع خارج از این بحث میباشد، مگر تفسیر مونوگرام‌های مسکوکات هندو-یونانی نیز غیر قابل قبول بوده. هنگامی که علائم کنترل یا مونوگرام به عنوان بخشی از سنت ضرب سکه تأسیس شد، موجودیت آنها لازم بود، اما سمبلیسم یا نشان‌پردازی آنها اختیاری بود. این موضوع کاملاً آشکار است که ضرابخانه‌های مختلف در دوره‌های مختلف این علائم را استفاده نموده اند و معانی آنها نیز متفاوت میباشد.

شهرهای ضرب سکه در امپراتوری...

تنوع بسیاری بوده و جانشین وی کیونادا دوباره آن را به دو حرف "bhadra" و "bhasata" محدود می‌سازد.^{۲۲} ممکن است اغوا شویم که تقسیم مسکوکات مهی و کیونادا را با دو علامت کنترل آنها به صورت تقسیم به دو ضرابخانه ببینیم و دقیقاً چنین ارایه و پیشکش شده است (تصویر ۲). مسکوکات شاکا که دارای علائم و نشانه‌های متنوع می‌باشند و به طور واضح با گذشت زمان تغییراتی در آنها رونما گردیده است. از اینرو مرحله اول ایجاد برقراری رابطه بین آنها بود. در این راستا تلاش‌هایی در گذشته توسط گیابل (۱۹۸۴) انجام شده بود و توسط اوددی و کریب (۱۹۹۸ ب) تکمیل گردید. بازسازی که توسط اوددی و گیابل ارایه شده است در شکل سوم اینجا نشان داده شده است (شکل ۳). این دوباره سازی‌ها منحصراً بر اساس شواهد روی سکه صورت گرفته می‌تواند. در روی سکه علائم و یا نشانه‌های کنترل برهمی به ملاحظه میرسد که آنها را از هم متمایز می‌سازد. در حالی که عقب سکه از یک نوع واحد تشکیل شده است که الهه ارداخشا در روی تخت نشسته، جام فراوانی در قسمت چپ شانه وی و نیم تاج (دیپهیم) در دست راست وی، به تصویر کشیده شده است. در قسمت بالا سمت چپ نماد سلطنتی است که با نام تامگا "tamgha" شناخته شده و در سمت راست یک نوشته تحریف شده که به یک عنصر تزئینی تقلیل می‌یابد و با حروف باختری - یونانی بوده و از همان ابتدا ارداخشا (ΑΡΔΟΧΣΑ) خوانده شده است. به طور واضح ضرابخانه نیازی به تمایز یا علامت گذاری عقب سکه را نداشته است.

Mint marks (by altar/ under arm) according to Oddy and Cribb (1998b)	
-/Pa	
-/Bhr	
Vi/Bhr	
Vi/Sya	Bha/Sya
Vi/Sita	Bha/Sita

(شکل ۳) علائم و نشانه‌های ضرابخانه با توجه به دیدگاه اوددی و کریب (۱۹۹۸ ب).

^{۲۲} و یا هم در قسمت خوانش این حروف "bhasana" مشکلاتی وجود دارد.

به عنوان بخشی از پروژه پژوهشی مسکوکات کوشانی که در حال انجام است، مطالعه و بررسی اولیه روی قالب این مسکوکات انجام شد. تحلیل و بررسی‌های قالب مسکوکات شاهان اولیه کوشانی، ویماکدفیزس، کنشکا، هویشکا و واسودیوا، غالباً ارتباط بین انواع مختلف این مسکوکات را هویدا نمود. ولی متأسفانه نمونه‌های مسکوکات شاکا بسیار اندک و نامکمل می‌باشد. خوشبختانه در جریان پروسه مطالعه، قالب ضرب سکه و تمایزات سبک و روش در عقب سکه شناسایی گردید. این چنین طبقه بندی تمایزات در سبک، تصویر و تحلیل، فردی بوده و فقط طبقه بندی مؤقت می‌باشد. مسلم است که با افزایش نمونه مسکوکات شاکا این طبقه بندی واگذار شده و جایگزین نظریات دقیق تر و جدیدتر خواهد شد. برای فعلاً، با مدغم نمودن داده‌های موجود از علایم و اصالت و خلوص طلا(شکل ۴)، این طبقه بندی برای ما مفهوم ساختار ضرب مسکوکات شاکا را ارایه می‌دارد.

Fig. 4. Obverse/Reverse Combinations in Shaka's Coinage

Brahmi Character (by apha/under arm)			Gold Content	A	B	C	D	E	F
Mint A									
	𑀓	sh	75%			X		X	X
𑀓	𑀓	shha	63%			X			
𑀓	𑀔	shya	58%			X			
𑀓	𑀔	shya(dot)	50%			X			?
𑀓	𑀔	shna	48%		?	X	X		X
Mint B									
	𑀕	pa (or ha)	70%		X				
	𑀓	mi	70%		X				
𑀓	𑀓	shmi	77%		X				?
𑀓	𑀔	shya(dot)	55%	X					
𑀓	𑀔	shna		X					
𑀓	𑀔	shya hpartle	48%	X					

(شکل ۴) ترکیبات رو و عقب مسکوکات شاکا.

با آنکه هیچ پیوند مستقیمی میان گروپ B با حجم طلای بالا و گروپ A با حجم طلای پایین دیده نمی شود پس ترکیب هر دو میتواند مربوط به یک ضرابخانه واحد باشد. طرح کلی نمایانگر دو رده موازی می باشد. رده اول، از شماره C الی F عمدتاً (اما نه به طور انحصاری) از حرف "vi" استفاده نموده ولی زمانی که کلمه "sya" به کار گرفته میشود، به شکلی حک شده است که در قرن دوم میلادی در مناطق شمال غرب به یک اصل مبدل گردیده بود. رده دوم با شماره های A و B از حرف "bha" در مراحل بعدی استفاده نموده، ولی زمانی که "sya" به کار رفته به روش قدیمی حک شده است.

شهرهای کاندید

داده های موجود در مورد مسکوکات دوره شاکا که مورد بررسی قرار گرفت، مشمول جدول ساختار ضرب می باشد. تحلیل و تجزیه مشابهی برای بقیه ساختارهای ضرب در جدول نیز قابل قبول است که بر اساس آن میتوان ضرابخانه ها را به ۱، ۲، ۳ و غیره نامگذاری کرد. پس از تکمیل این مرحله میتوان به مکان های ضرب سکه قدم گذاشت که می بایست فهرستی از شهرهای نامزد را تهیه نمود. این سکه ها ممکن در کجا ساخته شده باشند؟ قسمیکه قبلاً تذکر داده شد، ضرب سکه یک فعالیت کوچک بوده است. به عنوان مثال، در بلندترین دوره تشدید ضرب سکه های دوره ویما، تنها ۱۴ نفر به طور مستقیم در ساخت سکه مشغول کار بوده اند^{۲۳}. از آنجایی که ضرب سکه، عمل سیاسی و در عین حال یک عمل اقتصادی نیز به شمار میرود، پس انتظار میرود که محلات ضرب سکه در یکی از مراکز سیاسی قرار داشته باشد. نقشه ۱ نشان دهنده مجموعه ای از مراکز سیاسی امپراتوری از شمال الی جنوب می باشد. مطمئناً این فهرست تقریباً کامل نبوده، با این حال متون باستانی نیز به شکل تکه تکه و پارچه پارچه بوده و در عین حال پژوهش های باستان شناسی نیز محدود می باشند. از اینرو، شهرهای عمده

^{۲۳} - بر این تعداد باید کسانی که در تهیه مواد خام - طلا، آهن، ابزار و وسایل و کسانی که در بخش های اداری نیز مشغول بوده اند باید افزوده شود. ارقامی که تا هنوز نمیدانیم. بررسی ۲۰۱۱.

احتمالاً از بررسی های مان به دور بمانند. شهرهای ذیل بنا بر هر دلیلی، هشت شهری هستند که از اهمیت سیاسی بارزی برخوردار بوده اند: بلخ، سرخ کوتل، کاپیسا (بگرام)، پشاور (پوشکاولاتی)، تکسیلا (تکشیلا)، کنشکاپوره، ساگالا (سیالکوت) و متهورا.



Map 1

(نقشه ۱)

بلخ: بلخ که در نزدیکی دریای آمو احراز موقعیت نموده است، یکی از بالاحصارهای عمده به شمار میرفت که در بسیاری از متون قدیمی از آن یاد شده است. پژوهش‌های باستانشناسی در این محل نشان میدهد که از دوره یونانو- باختر الی دوره تیموری به شکل مداوم مورد استفاده و مسکن‌گزینی قرار گرفته است. قرار گفته پولیبیوس (Polybius) (۱۰،۴۹، ۱۱،۳۴) ایتویدیموس شاه یونانو - باختر توسط آنتیوخوس سوم شاه سلسله سلوکی در این محل محاصره گردیده بود و احتمالاً این محل پایتخت باختر در زمان شاهان یونانو- باختری‌ها بود (بال ۱۹۸۲، شماره ۹۹). در سده های سوم و چهارم میلادی بلخ مطمئناً یکی از مراکز ضرب سکه بوده است. مسکوکات کوشان شاهان، سلسله ای که بعد از کوشانی‌ها در باختر تسلط داشتند، در همین جا ضرب میگردید. برعکس کوشانی‌ها، کوشان شاهان بعضاً اسم ضرابخانه را نیز در سکه‌های خود

می گنجانیدند. تصویر سوم که سکه مربوط به هرمزد است، در آن اسم بلخ تذکر یافته است^{۲۴} و به شکل واضح در قسمت راست قابل ملاحظه می باشد (تصویر ۳). ما میدانیم که این شهر یکی از مراکز مهم سیاسی در یک منطقه مهم استراتژیک بوده و پس از سقوط اداره شهر از کوشانی‌ها، سکه‌ها در این شهر ضرب می گردید. آیا این نشان دهنده این است که در زمان کوشانی‌ها نیز منحصی شهر ضرابخانه عمل مینمود؟^{۲۵}

بین اواخر دوره سلطنت واسودیوای اول و مسکوکات صادر شده توسط کوشانو- ساسانیان، یک ردیف مسکوکاتی وجود دارند که به اسم واسودیوا ضرب گردیده اند. این نوع مسکوکات با حفظ نام امپراتور کوشانی به تدریج شکل و ساختار مسکوکات کوشانو- ساسانی را به خود اتخاذ نموده بود. این مرحله تغییر و گذار بسیار دقیق و ماهرانه بوده که در تصویر چهارم نشان داده شده است (تصویر ۴). نمونه طرف چپ نمایانگر این تغییر در علامت کنترل بوده که این علامت در ضرابخانه‌های فرعی نیز به ملاحظه می رسد. ظاهراً هر دو ضرابخانه به طور همزمان نمادی از ناندیپادا^{۲۶} (nandipada) را در سمت راست سکه، معرفی نموده اند. از اینرو، در این مرحله به شکل آشکار هویدا است که هر دو ضرابخانه به یک مرجع مرکزی پاسخگو هستند. علامت (o) که به شکل نقطه‌ای اطراف سکه را مزین نموده، از ویژه‌گی‌های است که معمولاً در مسکوکات دوره کوشانی غیرمعمول بوده، ولی با آن روبرو میشویم. علامت صلیب شکسته (سواستیکا) در مسکوکات دوره کوشانی دیده نمیشود، اما در مسکوکات کوشان شاهان یک عنصر اصلی میباشد. بنابراین، زمانیکه این مجموعه از مسکوکات به نوع آخری در سمت راست تصویر چهارم رسید، مشخصاً که توسط مراجع رسمی کوشانی‌ها ضرب و صادر نشده است. پس، این انتقال کنترل ضرب سکه از کوشانی‌ها به کوشان شاهان چه زمانی صورت گرفت؟ از زمانی که ضرابخانه فرعی علامت ناندیپادا را معرفی می نماید، به نظر میرسد که تقریباً

^{۲۴}- گیایل ۱۹۸۴، ص: ۲۳، در مورد نسبت دادن این مسکوکات به بلخ ابراز شک و تردید نموده است.

^{۲۵}- استدلالی که در اینجا بیان شده است از کریب می باشد که در مجموعه‌ای از ارایه‌ها و جلسات انجمن سکه شناسان شرقی در آکسفورد ایراد گردیده است.

^{۲۶}- این علامت که شکل حرف ما (MA) هندی میباشد در حقیقت سم گاو را نشان میدهد که سمبول گاو شیوا در آیین هندوئیسم می باشد (دانشنامه آزاد. افزوده شده توسط مترجم).

هفت قالب ضرب روی سکه قبل از اولین مسکوکات کنشکای دوم، موجود بوده است. رابطه بین ضرباخانه‌های اصلی و فرعی معمولاً در این است که ضرباخانه اصلی چندین قالب را دوباره می‌سازد. موجودیت چهارده قالب در ضرباخانه اصلی می‌تواند تغییر کنترل را بعد از معرفی علامت (o) و قبل از معرفی نقاط متواتر اطراف سکه، نشان دهد (مشروط بر عدم اطمینان معمول در تخمین چگونگی انتخاب نمونه قالب‌های بجا مانده).

نظر به شواهد منابع تاریخی، اردشیر امپراتور ساسانی در اوایل سده سوم بالای امپراتوری کوشانی حمله نمود که شهر بلخ نیز مشمول آن می‌باشد (Basham ۱۹۶۸). این هجوم گزارش داده شده، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا همزمان و مطابق به مرحله انتقال و تغییر می‌باشد. این موضوع در مسکوکات نیز به طور واضح به ملاحظه می‌رسد، زیرا ضرب سکه در بعضی از ضرباخانه‌ها از یک مرجع رسمی به مرجع رسمی دیگری منتقل گردیده بود. تنها مرحله گذار شناخته شده برای ما، همانا سقوط باختر بدست ساسانیان است. این رده مسکوکات قبل از صدور سکه توسط کوشان شاهان بوده و به نظر می‌رسد که توسط ساسانیان در بلخ ایجاد گردیده باشد. بخش عمده‌ای از مسکوکات کوشان شاهان در بلخ ضرب می‌گردید. از اینرو، به نظر می‌رسد که ضرباخانه کوشانی‌ها نیز در بلخ موقعیت داشته است. نظر به اینکه، از پایان دوره سلطنت ویما کدفیزس الی صدور مسکوکات واسودیوای اول یک تسلسل مداوم دیده می‌شود، این احتمال وجود دارد که یکی از ضرباخانه‌های مهم کوشانی‌ها در بلخ طی سده دوم و اوایل سده سوم، قرار داشته است.

سرخ کوتل: ساحات دیگر باختر چون سرخ کوتل می‌تواند منحصیث محلات ضرب سکه مد نظر گرفته شود. سرخ کوتل و ساحه نزدیک آن، رباطک دارای ساختمان‌های بزرگ معبد بوده که مربوط به سلسله کوشانیان دانسته می‌شود. سرخ کوتل در کنار دره‌ای بالای تپه بلندی ساخته شده است. یک راه پله بزرگی از قسمت پایین دره به بالای تپه منتهی می‌شود و این محل یکی از مکان‌های عمده و برجسته برای سیاحانی که از شمال به جنوب بین باختر و گندهارا رفت و آمد داشتند، به‌شمار میرفت (Rosenfield ۱۹۶۷, pp. ۱۵۴-۱۶۳). از هر دو ساحه متذکره کتیبه‌های رسمی بدست آمده است که برای شناسایی عنوان "بگولوگوس" (bagolagos) کمک می‌نماید (Sims-Williams and Cribb ۱۹۹۵; Gershevitch ۱۹۷۹). در متهورا به حیث دیواکولا

(devakula) شناخته شده است که بعداً در مورد این ساحه بحث خواهیم کرد. تنها همین موضوع برای اثبات سرخ کوتل منحصیث یکی از مراکز مهم سیاسی بسنده می باشد.

زبان یکی از کلیدی ترین سرخ‌ها برای ما، در ضرب سکه در این منطقه بوده که در غرب بلخ و در شرق سرخ کوتل از آن نماینده گی میکند. این همان منطقه‌ای است که زبان یونانی در دوره یونانیان باختر و مقلدین آنها، بطور انحصاری مورد استفاده قرار داشته است. در دوره سلطنت کجولا کدیفیزس بیشترین مسکوکات وی دارای نوشته و رسم الخط دو زبانه بود، ولی یک رده از مسکوکات هیرایوس-سنب (Heraios Sanab) که عمدتاً از مناطق شمالی امپراتوری بدست آمده است، به زبان یونانی می باشد (Cribb ۱۹۹۳) (شکل ۵). یک اولویت مشخص شده برای زبان یونانی وجود دارد که کوشانیان برای یکسان سازی مسکوکات شان استفاده نمودند. مسکوکات سلطنتی نوع "ساتر میگاس" ویمما تکتو تنها با رسم الخط یونانی ضرب شده (شکل ۱)، همانند مسکوکات کنشکا. در سال های اولیه سلطنت کنشکای اول زبان باختری جایگزین زبان یونانی گردید. زبان باختری به طور گسترده در مناطق افغانستان مورد استفاده قرار داشت^{۲۷} و با رسم الخط یونانی نگاشته می شد. زبان گندهاری^{۲۸} که به رسم الخط خروشتی نگاشته و معمولاً در حوزه گندهارا کاربرد داشت و همچنان زبان ترکیبی سانسکریت-پراکریت که به رسم الخط براهمی نگاشته می شد و در حوزه متهورا مورد استفاده قرار داشت، الی اواسط سده سوم میلادی در مسکوکات دیده نمی شوند. بنابراین، زبان و رسم الخط، جایگاه مسکوکات کوشانیان را در شمال امپراتوری تعیین می نماید. قسمیکه قبلاً مطرح شد، دلایل قانع کننده‌ای برای قرار دادن حداقل یک مرکز ضرب سکه در این منطقه وجود دارد. شهر بلخ به خاطر انتخاب شد؛ چون در یادداشت‌های طبری در مورد تهاجمات اسم بلخ به طور ویژه‌ای ذکر شده است. این تنها ساحه‌ای است که مطمئناً یکی از محلات ضرب سکه بوده و همچنان ادامه انتشار مسکوکات کنشکای دوم در باختر حاکی از آن است که از دست دادن کنترل ضرب از ساحه سرخ کوتل و بگرام تجاوز نمی کرد.

^{۲۷} در پهلوی تعداد محدودی از کتیبه‌های سلطنتی کوشانی، همچنان اسناد اداری از افغانستان (Sims-Williams ۲۰۰۰) و نقاشی‌های دیواری و پاره‌های سفال از ساحات بودایی مانند کارا-تپه نیز بدست آمده است.

^{۲۸} زبان باختری و گندهاری (برخلاف خروشتی، برهمی و پراکریت) نام‌های جدیدی هستند که هیچ مبنای تاریخی ندارند. اینها بر مبنای مناطق، باختر و گندهارا، جایی که بیشترین شواهد منشأ این زبان‌ها بدست آمده، نامگذاری گردیده اند.



(شکل ۵) یک نمونه ای سکه نامشخص نقره ای کجولا کدفیزس، موزیم بریتانیا ۱۹۹۴. ۱۰۷۱۱.

بگرام (کاپیسا): شرح سفر راهب چینی ژوان-سانگ (هیوان سانگ) به هند دارای دو قسمت مجزا در مورد اسیران در امپراتوری کوشان می باشد. در بخش نخست اشاره شده که گروگانان به شکل آزادانه توسط همسایگان مختلف به دربار کنشکا ارسال می شد، ولی قسمت دوم وابسته به روایت بگرام می باشد: "در آنجا یک صومعه هنایانایی به نام شاه لو-چیا وجود دارد. طبق روایتی این صومعه توسط فرزند پسر روحانی هان که در اینجا منحصراً گروگان زندگی می کرد بنا شده بود" (Zurcher ۱۹۶۸، ۳۸۳). این داستان بخشی از شرح و توصیف ساحه باستانی کاپیسا، بگرام امروزی می باشد که در سال ۱۸۳۰ میلادی توسط چارلز مسون به طور گسترده حفاری شد^{۲۹}. بدون شک که بگرام جایگاه خاص سیاسی را دارا بود، اما به طور کلی به عنوان یکی از محلات ضرب سکه مطرح نگردیده است. با این حال، حداقل یک سکه وجود دارد که نشان می دهد ممکن در زمان سلطنت ویما کدفیزس در چین محلی بوده باشد.

در موزیم بریتانیا یک نمونه منحصر به فرد وجود دارد، یعنی یک سکه نقره‌ای که ظاهراً مربوط به ویما کدفیزس است. موکرجی (۱۹۸۲، ص ۴۹۰) از این سکه و مسکوکات نقره‌ای که ظاهراً توسط جانشینان ویما کدفیزس ضرب شده بودند، استفاده نموده و استدلال کرده است که امپراتوری کوشانی تولید کمی از سکه نقره‌ای را برای گردش در سرزمین های هند حفظ نموده بود. وی همچنین اظهار

^{۲۹} - نتایج حفاری‌های مسون در این حوزه در سال ۱۸۴۱ توسط ولسون به چاپ و نشر رسید (Masson ۱۹۷۱). ارینگتون (Errington) بالای مسکوکات نا فهرست شده اما گسترده بدست آمده از این ساحه کار پیاپی را انجام داده است. برای یک پس منظر کلی مراجعه شود به (Errington and Curtis, ۲۰۰۷) و برای نسخه رنگه کارکردهای چالز مسون مراجعه شود به (Errington, ۲۰۰۴).

نظر نموده است که اینها ممکن است پورانه(به معنای واقعی کلمه "سکه های قدیمی") باشند که در کتیبه ای از هویشکا ذکر شده است. بسیاری از این مسکوکات جعلی هستند(تصاویر ۵۴، ۵۶ و ۵۷) موکرجی(۱۹۸۲) همراه با تصویر شماره ۳۰۰۰ ارینگتون(۱۹۹۵) ص: ۴۲۳ در تضاد می باشد(Mukherjee ۱۹۸۲ و Errington ۱۹۹۵)، اما یک توافق عمومی بین دانشمندان چنین است که این سکه نقره ای نیست(Cunningham ۱۸۹۲; Narain ۱۹۶۰). این سکه نقره ای قبل از سال ۱۸۴۰ میلادی توسط چالز مسون در شهری نزدیک به بگرام، خریداری شده بود. جعل سکه با این کیفیت در این زمان غیر ممکن بوده است. گیابل (Göbl, ۱۹۸۴) این سکه را به عنوان یک سکه فلزی گران بها، با سکه های طلائی مرتبط دانست اما معلوم دار است به سکه های مسی تعلق دارد. از نگاه ساختار، این سکه شباهت زیادی با مسکوکات مسی بدست آمده از ساحه بگرام دارد. با این حال، تفاوت قابل ملاحظه ای در نوشته رو و عقب سکه نیز دیده می شود که اصلاح "ساتر" (soter) در نوشته یونانی هیچ موجود نبوده و "سا" (sa) در "ایسوراسا" (isvarasa) نیز در نوشته عقب سکه به ملاحظه نمی رسد. پس این سکه احتمالاً برای گردش و استفاده در نظر گرفته نشده و به طور واضح توسط یک قالب جدید ضرب شده است(شواهد موازی در این زمینه قابل مشاهده است). بناءً، شاید بخشی از روند طراحی ضربخانه در این منطقه باشد که این نمونه خود گواه بر آن است. از آنجایی که یک نمونه آزمایشی برای گردش در دیگر نقاط دور دست ارسال نشده است، پس یکی از محلات ضرب مسکوکات مسی در حومه بگرام قرار داشته است (Bracey ۲۰۰۹).



(شکل ۶) سکه نقره ای ویما کد فیزس (۲۷۳. IOC).

کدام ضرابخانه؟ قسمیکه قبلاً هم تذکر داده شد، احتمالاً تمام مسکوکات مسی ویما کدفیزس محصول یک ضرابخانه واحد باشند. این ضرابخانه یکی از مراکز اصلی تولید در دوره کنشکا و جانشینان او باقی مانده بود. بنابراین، این دلالت بر آن دارد که بیشترین مسکوکات مسی از دوره ویما الی کنشکای دوم در حوزه بگرام تولید و صادر می شدند. قسمیکه بنظر می رسد، هیچ وقفه و سکتگی شگرفی در روند ضرب مسکوکات مسی الی دوره واسیشکا/ واسودیوای دوم دیده نمی شود، از اینرو، بگرام حتی پس از سقوط تمام قسمت‌های باختر بدست ساسانیان، تحت تسلط کوشانی ها قرار داشته است.

پشاور (کنشکاپورا): "اگر شخصی از کشور چیان - تو - وی (*Ch'ien-t'o-*) *(wei)* [گندهارا] به مدت چهار روز بطرف جنوب برود، به کشور فو- لو - شه (*Fu-*) *(lou-sha)* [پشاور] می رسد. در زمانه های قدیم، هنگامیکه بودا در راس شاگردانش در این کشور گشت و گذار می کرد، برای آنندا (*Ānanda*) چنین گفت: "بعد از پاری نیروانا (*Parinirvāna*) من، پادشاهی به نام چی- نی - چیا (*Chi-ni-chia*) [کنشکا] خواهد بود که در این محل ستوپه‌ای را برپا خواهد کرد"^{۳۰}. با آنکه از این ستوپه برجسته کنشکا اغلب در یادداشت های چینیایی ذکر شده است، اما امروز شواهد بسیار اندکی از آن باقی مانده است. اسپونر (*Spooner*) در سال ۱۹۰۸ تحقیقاتی در این ساحه انجام داد و الی تهداب ستوپه حفاری نمود که در اثر آن جعبه تبرکاتی را که در ابتدا اشتباهاً به شاه کوشانی کنشکا نسبت داده شده بود، کشف و بدست آورد. در حقیقت به نظر می رسد که این جعبه در اواخر سلطنت هویشکا گذاشته شده باشد و جدیدترین ترجمه نوشته روی آن توسط فالک (*Falk*) نشان می دهد که این یک اهداء سلطنتی نه، بلکه خصوصی بوده است. وی آن را چنین خوانده است: "در شهر کنشکاپورا این جعبه عطر ... تحفه مهندسان مذهبی و زاهد می باشد، از مهاسینا (و) ساگارا کسیتا (*Mahasena (and) Sagharaksita*) در صومعه (بنا شده توسط) (مهارا) جا کنشکا. ممکن است این برای رفاه و خوشبختی همه موجودات باشد. در پذیرش همه آموزگاران مکتب سرواستیوادا (*Sarvastivada*)".

^{۳۰} از بیوگرافی راهب عالی مرتبه فا- هین، نقل قول شده در (Zurcher ۱۹۶۸, p. ۳۷۴).

این موضوع در گذشته به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است (برای ترجمه قبلی این متن مراجعه شود به: ارینگتون و کریب (Errington and Cribb) ۱۹۹۲، ص: ۱۹۴-۱۹۷). این جعبه تبرکات به طور واضح نشان میدهد که این شهر به اسم کنشکا امپراتور کوشانی مسمی گردیده بود (با آنکه معمولاً به نام فعلی از آن یاد میشود و این از آن جهت بوده که با کنشکاپورا کشمیر که آن هم پس از کنشکا نامگذاری گردیده است، اشتباه گرفته نشود). این کتیبه و یادداشت‌های راهبان چینی حاکی از آن است که این شهر دارای نقش سیاسی مهمی بوده و گاهی از آن به عنوان پایتخت امپراتوری کوشانی یاد گردیده است. گیابل (۱۹۸۴) بخش عمده‌ای از مسکوکات کوشانی را به ضرابخانه‌ای نسبت می‌دهد که به باور وی در پشاور واقع بوده است، اینها در برگرنده مسکوکات طلائی و مسی و همچنان مسکوکات ضرب شده در بلخ که در بالا به آن اشاره صورت گرفت، می‌باشد. متچینر (۱۹۷۸، ص ۴۰۶) همچنان این چنین دیدگاه دارد که پشاور (پروشاپورا یا در نزدیکی پوشکلاواتی) یک ضرابخانه مهم برای امپراتوران کوشانی بوده است. وی بخش عمده‌ای از مسکوکات مسی را از دوره کنشکا الی واسودیوا به ضرابخانه پشاور و تکسیلا نسبت داده است. علاوه بر این، متچینر پیشنهاد نموده که محل ضرب سکه‌های طلائی واسودیوا در پشاور و تاکسیلا قرار داشته اند. وی همچنان آن عده از مسکوکات طلائی واسودیوا را به ضرابخانه پشاور نسبت داده است که معمولاً محصول ضرابخانه اصلی می‌باشند (Mitchiner ۱۹۷۸, pp. ۴۴۶-۴۴۷). این همان تولیدی است که در اواخر دوره سلطنت واسودیوا فعالیت آن متوقف گردیده بود و قسمیکه در بالا دیده شد احتمالاً از بلخ صادر و عرضه می‌شد.

نفوذ ساسانیان الی پشاور در این مرحله بعید به نظر می‌رسد. در دهه ۲۳۰ اردشیر هنوز هم بر اریکه قدرت بود و کنشکای دوم هم در همین مقطع زمانی و یا هم یک دهه بعدتر به قدرت رسید^{۳۱}. طبری در مورد فتوحات اردشیر چنین نگاشته است: "سپس وی [اردشیر] از سواد

^{۳۱} تاریخی که کنشکای دوم بر اریکه قدرت تکیه زد، هنوز نامعلوم میباشد. منابع چینی اشاره به نام پوآنیائو (Po'tiao) می‌نمایند که به آسانی میتوان آن را به نامی ربط داد که به حرف "V" شروع می‌شود نه "K" در سال ۳۱/۲۳۰. واسیشکاه بعد از کنشکا بوده که اولین کتیبه وی مربوط به سال ۲۲ که مطابق ۲۴۷/۸ میلادی می‌باشد. این امر میتواند دوره سلطنت کنشکای دوم را بین این تاریخ‌ها قرار دهد. متأسفانه مسئله کتیبه‌های مؤرخ شده که کدام آن توسط کنشکای دوم، به جای کنشکای اول صادر شده، هنوز هم موضوع بحث بر انگیز می‌باشد. با این حال، شاپور اول در بین سال‌های ۲۴۰-۲۴۲ جانشین اردشیر گردید، بناءً به نظر میرسد که سقوط بلخ در اواخر دوره واسودیوا و یا دوره کنشکای دوم صورت گرفته باشد.

(Sawad) به طرف استاخر (Istakhr) حرکت کرد، از آنجا ابتدا به ساگستان (Sagistan)، سپس به گرگان (Gurgan) و بعداً به ابراسهر (Abrasaht)، مرو، بلخ و خوارزم به دوزترین مرزهای استان‌های خراسان رفت و پس از آن به مرو برگشت. پس از آنکه بسیاری از مردم را کشت و سرهای آنها را به آتشکده آناهیتا فرستاد، از مرو به پارس بازگشت و در گور (Gor) مستقر شد. سپس فرستاده پادشاه کوشان (Kusan)، پادشاهان توران و مکران به پیش وی آمدند و پیشنهاد اطاعت و فرمانبرداری شان را ارایه نمودند" (۱ Basham ۱۹۶۸, appendix).

بُرنس و میرزا (۱۹۹۰، ص: ۱۸) همچنین قسمتی از مسکوکات تولید شده دوره کوشانی را به ضرابخانه پشاور نسبت داده اند. در بررسی‌های شان در مورد خزینه توپی که منشأ آن گندهارا بوده و پشاور نیز یکی از مراکز مهم آن بود، از اینرو بعضی از مسکوکات به این محل نسبت داده شده است. به باور ایشان در این خزینه مسکوکات پنج ضرابخانه یکی در تکسیلا، یکی در پشاور، دیگری در متهورا، یکی هم غیر قابل تفسیر "شرقی و غربی" و یک ضرابخانه در افغانستان که در دوره واسودیوا فعالیت داشته اند، می باشد. بیشتر این مسکوکات تقسیم شده به گروه‌های فرعی، در حقیقت تولید یک ضرابخانه بوده و به طور کلی ضرب تکسیلا که یکی از عمده‌ترین محلات ضرب سکه کوشانیان می باشد، بوده است. قسمیکه قبلاً تذکر داده شد، باید در باختر واقع گردد، در حالی که ضرب پشاور آنها هنوز هم نمایانگر یکی از ضرابخانه‌های فرعی ناشناخته می باشد.

ده خزینه (یا مجموعه) مسکوکات شناخته شده وجود دارد که دارای مسکوکات واسودیوا می باشند. اما از جمله تنها سه مورد آن به طور درست و با جزئیات کافی ثبت و راجستر گردیده اند که میتوان قالب های سکه (در کل موضوعات مربوط به ضرب) را تشخیص داد و در خزینه تهری-گروالا (Tehri-Gahrwal) تنها یک سکه واسودیوا موجود است. خزینه توپی و یک مجموعه مسکوکات که از حومه پشاور بدست آمده و در سال ۱۸۷۷ میلادی به موزیم بریتانیا منتقل و سپرده شد. اساساً هر دو خزینه از یک حوزه بدست آمده است، از اینرو، به نظر میرسید که تعیین موقعیت محلات ضرب مشکل و غیر مسوولانه خواهد بود. هر دوی آن متشکل از مسکوکات هر دو ضرابخانه می باشند، قسمیکه در شکل ۷ نشان داده شده است. مسکوکات واسودیوا متأخرترین مسکوکات در هر دو خزینه هستند و

از این میان قابل توجه این است که متأخرترین مسکوکات در هر دو مورد آنهایی هستند که مربوط به ضرابخانه اصلی می شوند نه فرعی. این امر نشان میدهد که هرچند مسکوکات هر دو ضرابخانه به منطقه بین پشاور و اندوس (حوزه دریای سند) رسیده بود، ولی به نظر میرسد که مسکوکات ضرابخانه اصلی زودتر و اولتر به اینجا رسیده باشند. از آنجایی که دلایل خوبی برای اعتقاد داشتن به اینکه محل ضرب اصلی در بلخ موقعیت داشته است، پس محل ضرب فرعی باید در جنوب اندوس واقع گردیده باشد، نه پشاور.

مجموعه مسکوکات پشاور ۱۸۷۷		خزینۀ تویی		
ضرابخانه اصلی	ضرابخانه فرعی	ضرابخانه اصلی	ضرابخانه فرعی	
۴	۲	۴	۳	مرحله اولیه
۲		۲	۴	مرحله میانی
		۳		مرحله آخری

(شکل ۷) تخصیص ضرابخانه مسکوکات واسودیوا از خزینۀ ها.

تکسیلا: "سر جان مارشال اغلب به دلیل بی توجهی به کنترل علمی کاوش های خود مورد انتقاد قرار گرفته است. بعضی اوقات این انتقادات کاملاً توجیه شده است؛ زیرا وقتی لازم است یک گزارش نهایی بنویسید، هیچ نتیجه ای نمی توان از شواهد لایه نگاری کشف سکه ها به دلیل ماهیت متناقض آنها دریافت نمود، بدون تعیین دلیل این موقعیت، شخص دچار اشتباه شده و میتواند تمام محتوای گزارش را به دیده شک بنگرد" (Allchin ۱۹۶۸, p. ۴).

ساحه باستانی تکسیلا توسط سر جان مارشال با همکاری انستیتوت سروی باستانشناسی هند مورد حفاری قرار گرفت. این حفاری با مقیاس بسیار گسترده ای انجام شد که در سال ۱۹۱۳ میلادی آغاز و الی ۱۹۳۴ میلادی ادامه پیدا کرد و مشمول سه شهر مرکزی می باشد: تپه باستانی بهیر (Bhir Mound)، تأسیسات

یونانی در سرسوخ (Sirsukh) و ساحه سرکاپ (Sirkap) که مربوط به دوره کوشانی اند. همچنان، تعداد زیادی صومعه و مراکز مذهبی در اطراف این شهرهای مرکزی نیز موجود می باشد (Marshall ۱۹۵۱). پژوهش‌های باستانشناسی از زمان مارشال به بعد متوقف نشده است (مراجعه شود به: خان و دیگران، ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۲). متأسفانه بنابر حجم زیاد شواهد مادی و همچنان موجودیت بعضی دشواری‌ها در قسمت نوشتار، به این معنی است که معلومات مسکوکات هرگز به طور کامل آن منتشر نشده اند. اخیراً خان (۲۰۰۷؛ ۲۰۰۸) فهرست نویسی و انتشار آثاری را که در موزیم تکسیلا قرار دارند، آغاز نموده است، اما داده‌های زیادی به شکل جبران ناپذیر از بین رفته است. تکسیلا هم مانند پشاور یکی از محلات مورد علاقه و مشهور برای انتساب ضرابخانه کوشانی‌ها می باشد. گیابل، آنده از مسکوکاتی را که وی به ضرابخانه پشاور و یا حومه آن نسبت نداده است، به تکسیلا نسبت میدهد. پس، آیا شواهد کافی به دسترس داریم که واقعاً در این محل ضرابخانه‌ای موقعیت داشته است؟

تعداد محدودی از مسکوکات طلایی شاه کوشانی واسودیوا از این محل بدست آمده است. برخلاف مسکوکات دو خزینه کشف شده در شمال اندوس که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، تمام این هفت سکه تولید ضرابخانه فرعی می باشند^{۳۲}. در چهار آن (از یک قالب روی سکه استفاده شده) مربوط به مرحله میانی و سه دیگرش مربوط به مرحله آخری می باشد. نظر به ساختار مشابه آنها، به نظر میرسد که این سکه‌ها همه باهم یکجا بدست آمده باشند. با آنکه این معلومات محدود بوده، ولی میتواند نمایانگر تغییر گردش مسکوکات در حوزه اندوس باشد. در حوزه شمالی اندوس مسکوکات ضرابخانه اصلی، اما در حوزه جنوب مسکوکات ضرابخانه فرعی مسلط بود. این امر می تواند با ضرابخانه فرعی‌ایکه در تکسیلا موقعیت داشته است، سازگار باشد. هرچند میتواند با یک ضرابخانه جنوبی نیز شرح و توضیح داده شود.

^{۳۲} - مارشال ۱۹۵۱، ص: ۷۸۸ و خان ۲۰۰۸، ص: ۴۰. هر دو محقق تأیید نموده اند که هیچ سکه طلایی واسودیوا بین سال‌های ۱۹۱۳ - ۱۹۳۴ از این محل کشف نگردیده است. ولی خان تأیید نموده که این مسکوکات از حفاری‌های متفرقه و فاقد اسناد بعد از ختم کار مارشال بدست آمده اند.

محلات دیگر

محلات دیگری نیز در وسط ساحات سرخ کوتل و بگرام در شمال و تکسیلا و پشاور در جنوب وجود دارند. از اینرو شواهد دست داشته را در این محدوده خلاصه می نماییم. ساحات کاوش شده با فهرست کامل سکه‌ها (مشمول تصاویر) محدود به کاوش‌های (مانند ساحات بتکارا و بریکوت) باستانشناسان ایتالیایی محدود شده است که در آنجا از سکه شناسان (گیابل و مک داوال) درخواست شد تا مسکوکات را بررسی و منتشر نمایند. در بعضی از ساحات دیگر نیز مسکوکات مکشوفه وجود دارد، اما به ندرت فهرست بندی کامل شده اند و در بسیاری موارد تنها منحصبت بازیافت‌های دوره کوشانی از آنها تذکر رفته است و برای تعیین تاریخ لایه‌ها استفاده شده است. این معلومات برای نسبت دادن مسکوکات به یک ضرابخانه مشخص کافی نبوده؛ بنابراین، در جهت گسترش مسکوکات با محلات ضرب کمک نمی نماید.

سیالکوت: شهر کنونی سیالکوت، قسمیکه در میلینداپنها (Milindapanho) نیز از آن تذکر رفته است، معادل با پایتخت میناندر ساگالا (Sagala) می باشد. در متن بودایی میلینداپنها، این شاه هندو-یونانی به عنوان یک راهب فرهیخته برای شرح و توصیف آموزه‌های بودایی مجسم شده است. با آنکه این متن مربوط به دوره‌های مابعد میناندر است، ولی به نظر میرسد که تذکر نام وی بازتاب دهنده اهمیت ساگالا در دوره‌های بعدی، احتمالاً دوره کوشانی، باشد.

احتمالاً در یک مقطع زمانی پیشروی‌های کوشان شاهان و یا شاپور دوم شاه ساسانی و یا هم کیداریان باعث راندن کوشانی‌ها از حوزه تکسیلا شده باشد. مسکوکات شاهان متأخر کوشانی به ندرت از این ساحات بدست آمده است و اگر ضرابخانه‌ای در این شهر فعالیت داشته، باید نقل مکان داده شده باشد؛ پس سیالکوت میتواند یکی از محلات منتخب بوده باشد. بنابر محدودیت خزینه‌ها که در پایین بالای آن بحث خواهد شد، یک ضرابخانه شمالی و جنوبی در اواخر دوره کوشانی پیشنهاد میگردد. اگر ضرابخانه شمالی را نمیتوان با تکسیلا نسبت داد، پس باید یک ضرابخانه دیگر در جنوب منتسب

گردد. از اینرو، سیالکوت یک گزینه معقول بوده میتواند، اما به نظر میرسد که در باره مراکز اداری بین گندهارا در شمال و منطقه متهورا در جنوب اطلاعات کمی وجود دارد.

کنشکاپورا و هویشکاپورا: در راجاتارانگینی^{۳۳} (۱۷۱-۱۶۸ Rajatarangini I.) اسم سه شاه؛ هویشکا، جوشکا و کنشکا و شهرهایی را که ایشان در کشمیر بنا نموده اند، تذکر یافته است. در کشمیر دو محل وجود دارد که با تأسیسات شاهان کوشانی مرتبط می باشد؛ یکی شهر فعلی اوسخور (Uskhur) که بر اساس نامش من حیث هویشکاپورا شناخته شده است یک بنیاد سلطنتی توسط هویشکا (۱۵۰ - ۱۹۰ میلادی) و دیگری شهر کنونی کنیشپور (Kanispur) با کنشکاپورا. از هر دو ساحه آثار دوره کوشانی بدست آمده است، مگر هیچ شواهدی وجود ندارد که این محلات مراکز اداری بوده باشند (Mani ۲۰۰۴a, Mani ۲۰۰۴b, p. ۹۳).

در بعضی از مسکوکات کجولا کد فیزس در یک روی سکه گاو و در روی دیگر آن شتر به تصویر کشیده شده است (شکل ۸ ب). این نوع مسکوکات ادامه سبک ضرب سکه های یکی از فرمانروایان هندو-سکایی زئونیزس (Zeionises) بوده که ترکیب گاو و شیر در آن به ملاحظه میرسد (شکل: ۸ الف). این نوع مسکوکات در زمان ویماتکتو نیز ادامه داشت (Cribb ۱۹۹۵: شکل ۸ ج). پیش از این چنین اظهار نظر گردیده بود که این مسکوکات از حوزه کشمیر صادر شده اند. ولی چنین مسکوکاتی نمیتواند از یک مرکز نو تأسیس توسط کنشکا و یا هویشکا صادر شده باشند، احتمالاً توسط یکی از مراکز مهم اداری دیگری و یا هم یکی از مراکزی که شاید بعدها تغییر نام داده باشد، صادر گردیده اند. اطلاعات مؤثق در مورد منشأ این مسکوکات بسیار ناچیز و اندک می باشد. مسکوکات کوشانی از کنشکاپورا، هویشکاپورا و امبران گزارش داده شده اند. ولی هیچ یک از آنها تا حال به طور جامع بدست نشر سپرده نشده اند، قدیمی ترین نمونه گزارش داده شده؛ سکه نوع "ساترمیگاس" ویماتکتو می باشد. بنابراین، انتساب محل ضرب بستگی دارد به این که مسکوکات از کجا جمع آوری و یا هم مجموعه مسکوکات از کدام محل گزارش داده شده اند.

^{۳۳} - راجاتارانگینی یا راجه تارانگینی (به معنی رود پادشاهان) کتابی است نوشته پاندیت کلهن پیرامون تاریخ پادشاهان شمال غرب هند بخصوص کشمیر (مترجم).



Fig. 8

(شکل ۸)

در این مورد بین سکه شناسان نیز اتفاق آرا وجود ندارد. سنیور (Senior) چنین بیان داشته است: نظر به تجربه من، تقریباً تمام مسکوکات ژئونیس در کشمیر تحت تسلط هند (مرزفعلی) قرار دارند (۲۰۰۰: I, ۹۶). بدون شک احساس یک گردآورنده اغلب مناسب است، اما در حقیقت معیار قرار دادن آن دشوار می‌باشد. در این مورد متچینر (۱۹۷۶، ۷، ص. ۵۸۴؛ ۱۹۷۶، ۸، صص ۶۷۵-۶۷۶)، بدون شک استناد به همان مدارک و شواهد، مسکوکات "جنوب چاچ" را که در نقشه‌های او دیده می‌شود، به جنوب و غرب تکسیلا مربوط می‌سازد. کانینگهام (۱۸۹۰، ص ۱۲۵) عقیده خود را بر اساس همین زمینه پایه ریزی میکند وقتی که می‌گوید: من او را به عنوان ساتراپ تکسیلا می‌دانم، زیرا یکی از سکه‌های او را در یک ستوپه در مانیکیالا (Manikyala) پیدا کردم ... سکه‌های جی‌هونیکا (Jihonika) به طور عمده از شمال غربی پنجاب بدست آمده‌اند. بنابراین، سه شخص با تجربه در جمع آوری مسکوکات، آنها را به مکان‌های بسیار متفاوتی نسبت داده‌اند.

سنیور تنها سه خزینه مسکوکات ژئونیس را یادداشت نموده است که دو سکه آن مخلوط با سکه‌های نوع گاو و شتر دار کجولا کدفیزس می‌باشد. به باور وی منشأ هر سه خزینه کشمیر می‌باشد، هرچند دو مورد گزارش داده شده که از این محل بدست آمده باشد: (۲۰۰۰)

(I, 193). شایان ذکر است که هیچ یک از این خزینه‌ها که برای شواهد از آنها استفاده صورت گرفته است، خزینه نه، بلکه بسته‌ای از مسکوکات بوده که در گردش تجاری بوده اند. این نوع مسکوکاتی که دارای تصویر گاو و شتر هستند از هر دو ساحه، تکسیلا و بگرام بدست آمده اند، هرچند بخش کوچکی از مجموع مسکوکات را در هر دو ساحه تشکیل می‌دهند^{۳۴}. با توجه به این امر، تعیین موقعیت درست این مسکوکات که دارای نقش گاو و شتر هستند، با اطمینان کامل مشکل خواهد بود. آنها احتمالاً تولیدات کشمیر باشند، اما نسبت دادن آنها نیازمند شواهد مادی بیشتر می باشد.

متهورا: متهورا که در جناح غربی ساحل دریای یامونا (یمنا) موقعیت دارد یکی از ساحات مهم دوره کوشانی می باشد. در اواخر قرن نهم و اوایل بیستم حفاری های گسترده (اما بدون توجه لازم) در اطراف شهر کنونی انجام شد. در نتیجه این حفاری ها تعداد زیادی از مجسمه و کتیبه ها بدست آمدند: بقایای ساحه کنکالی تیلا (Kankali Tila) تنها ستوپه آیین جین مربوط به این دوره می باشد؛ و مهمترین همه بگولاگوس (bagolagos) ساحه مات (Mat) می باشد. بگولاگو یک اصطلاح باختری بوده، بنابراین در ساحه "مت" پیدا نشده، اما اصطلاح معادل پراکریت آن دیواکولا (devakula) در کتیبه ها پدیدار شده اند. محوطه "مت" یکی از سه مجتمع خاص است (دوی دیگر آن سرخ کوتل و ریاطک) که مربوط به بخشی از این نوع فعالیت های مذهبی می باشند. احتمالاً ساحات بیشتری از این نوع وجود داشته باشد. کتیبه نامکمل بدست آمده از ساحه کامرا (Kamra) که مربوط به قرن سوم میلادی می شود، ممکن جزیی از این چنین مجتمع باشد و همچنان ساحه کلچایان (Kalchayan) نیز شباهت های بسیار خوبی با این نوع دارد. در حقیقت هشت ساحه در سراسر امپراتوری وجود دارد که میتواند نظیر یک دیگر برای چنین فعالیت هایی بوده باشند.

در مورد اینکه یک بگولاگو چه بوده است به طور واضح و دقیق نمی دانیم، اما ساحاتی که از آن بدست آمده است دارای چندین ویژه گی های مشترک می باشند. این ساحات محلات عامه نبوده (بسیاری از آنها دور از ساحه مسکن گزینی قرار دارند)، اما به

^{۳۴}- با ابراز سپاس از آقایان هر یک گل رحیم خان و جان پرکینس جهت ارایه معلومات در باره این مجموعه ها.

نظر میرسد که آنها ارتباطی با آب داشته باشند و ساختارهای هستند که میتوان مجسمه از شاهان و ارباب الانواع را در آن تصویر کرد. معلوم نیست که آیا پادشاهان در نقش ارباب الانواع عمل کرده اند و یا بر عکس. بدون شک که این ساختمان ها برای مقاصد سلطنتی مورد استفاده قرار داشته اند، اما اصطلاحاتی مانند "معبد سلطنتی" و یا "آیین سلطنتی" بسیار خوش بنیه به نظر میرسند. آنها میتوانند به طور ساده معابدی باشند که عقاید سلسله کوشانی ها را منعکس می نماید، اعتقاداتی که ممکن بین اکثر افراد جامعه در میان نبوده است. با این وجود، موجودیت بگولاگو بر اهمیت متهورا مهر تایید می گذارد. متهورا پایتخت سوراسنا (Surasena) بود و محلی است، در جغرافیای هند امروزی که مطمئناً گفته میتوانیم که کوشانی ها بر آن تسلط داشتند^{۳۵}. شواهد زیادی از حمایت و پشتیبانی سلطنتی در راستای پرستش و پیروی آیین برهنمی و بودایی در این محل در قرن دوم میلادی، وجود دارد. از اینکه یکی از مراکز مهم سیاسی بوده، پس یکی از شهرهای کاندید برای ضربخانه بوده میتواند. تقریباً از دوره ویم تکتو به بعد این منطقه جزو قلمرو سلسله کوشانی ها گردید.

مک داوال (۱۹۶۸, p. ۳۰) یک رده از مسکوکات اولیه ویم تکتو را که در آن تصویر ایستاده زیوس مجسم گردیده، به یکی از ضربخانه‌هایی که در متهورا قرار داشته، نسبت داده است (تصویر ۵). دلیل این کار وی بر مبنای یادداشت‌های کانینگهام بوده است^{۳۶} / این مسکوکات معمولاً از منطقه متهورا بدست آمده اند" (۱۸۹۰, p. ۱۵۷). اگرچه معلوم نیست که اشاره کانینگهام بر مسکوکات متنوع محلی بوده و یا در مجموع بر سیستم سکه‌های نوع "ساتر میگاس". چهار خزینه مسکوکات از متهورا گزارش و به نشر رسیده است (Srivastava ۱۹۸۹) که در برگزیده مسکوکات بدست آمده از حفاری ساحه

^{۳۵} - حکومت کوشانی در هند احتمالاً شامل منطقه اطراف آهی شیترا (Ahichchatra) در شمال شرقی متهورا و بخش اعظم راجستان در غرب می باشد. با این حال، منطقه شمال متهورا (تقریباً ایالت هاریانا امروزی، باوندیاکای باستان) شواهد اندکی از حکومت کوشان را نشان می دهد و به نظر می رسد که احتمالاً این منطقه تحت تسلط و کنترل جمهوری یائودیا (Yaudheya republic) بوده باشد. همین امر در مورد بسیاری از مناطق حوزه وسطی دره گنگا که اکثراً جز قلمرو کوشانی محسوب میگردد، صدق می کند، اگرچه شواهدی از سایر دودمان های دیگر (آیودیا، کوسام، مگادا: Ayodhya, Kosam, Magadha) در منطقه وجود دارد.

سونگه (Sonkh) بوده که تقریباً در ۱۰ مایلی جنوب- غرب متهورا قرار دارد (Hartel ۱۹۹۳). این خزینه ها مورد استفاده محدود بوده اند؛ دوی آن حاوی مسکوکات مسی چهاردرهمی ویم، کنشکا و هویشکا بوده که در سراسر امپراتوری کوشانی و فراتر از آن یافت می شوند (اکثر اینها در بگرام ضرب شده اند). دوی دیگر آن حاوی مسکوکات اواخر دوره شاکا و یا شاهان کوشانو- ساسانی می باشد که هر دوی این خزینه زمانی واگذار شده اند که این منطقه از کنترل کوشانیان خارج شده و در حال سقوط و تحت سلطه امپراتوری گوپتا بود. اینها نمایانگر مسکوکاتی هستند که به صورت گسترده ای در گردش بودند و به راحتی از مرزهای سیاسی عبور می کردند.

عدم موجودیت رسم الخط برهمی بروی مسکوکات و سبک هنری آنها، برعلیه استدلال تولید متهورا می باشد، زیرا رسم الخط مسلط بر مناطق متهورا و در کل در شمال هند برهمی بود. ولی برعکس در مسکوکات از رسم الخط باختری و یا در اصل یونانی و خروشتی استفاده شده است، رسم الخطی که بر مناطق شمالی امپراتوری تعلق دارد. همچنان، سبک تجسمات آنها بیشتر شباهت و نزدیکی با هنر گندهارا دارد تا هنر هندی. با آغاز برجسته شدن رسم الخط برهمی بر روی مسکوکات کوشانی در (دوره سلطنت واسودیوای دوم) کوشانیان تسلط بر حوزه متهورا را از دست داده بودند و هیچ ضرابخانه در اینجا مستقر نبود.

در نخست، ضرابخانه های مسکوکات طلایی و مسی باید در قسمت های شمالی قرار داشته باشند (قسمیکه قبلاً در این بحث بر آن اشاره شد که ضرب مسکوکات طلایی مربوط به ضرابخانه بلخ و تکسیلا بوده و قسمت عمده ای از مسکوکات مسی ضرب یک ضرابخانه در بگرام می باشد). با این حال، ضرابخانه های مسکوکات مسی بیشتری در دوره سلطنت کنشکا و هویشکا گشوده شدند. تولیدات این ضرابخانه ها از نگاه ساختار و سبک با ضرابخانه اصلی متفاوت می باشد. همچنان، مسکوکات ضرابخانه های اصلی در سراسر امپراتوری یافت می شوند، ولی تولیدات ضرابخانه های فرعی به نظر میرسد که گسترش محدود داشته اند. حداقل یک نوع مسکوکات وجود دارند که میتواند به متهورا نسبت داده شود، در این نوع مسکوکات شاهی مجسم گردیده که دارای سر تقریباً بزرگ می باشد (Göbl ۱۹۸۴, type ۸, nos. ۹۳۳-۹۴۵).

در جریان حفاری ساحه سونگه (Sonkh) چهار ضرب از این نوع مسکوکات بدست آمده است، در نوشته های گیابل و هارتل از آنها تذکر رفته است (Göbl ۱۹۸۴ and Hartel

(۱۹۹۳). اما قرار دادن این مسکوکات طور دیگری غیر ممکن بوده، زیرا تنها ۲۸ ضرب سکه هویشکا و تقلیدی هویشکا از ساحه بتکارا بدست آمده است (Göbl ۱۹۷۶)، مگر هیچ یک از این نوع و یا انواع آنها در تکسیلا دیده نمی شود. در بین صدها سکه کوشانی بدست آمده از ساحه بگرام^{۳۶} تنها دو ضرب از این نوع وجود دارد. از آنجایی که متهورا تنها محلی است که این مسکوکات میتواند به آن تعلق گیرد و در آنجا به طور واضح آشکار گردیده اند، به نظر میرسد که منشأ این نوع مسکوکات این منطقه و احتمالاً این شهر بوده باشد.

شهرهای ناپیدا و یا مفقودالایر

تحقیقات باستانشناسی در این زمینه محدود می باشد. به عنوان مثال ساحه اسمست (Smast) در کشمیر تحت اداره پاکستان که یک مکان بزرگ مذهبی مربوط به قرن چهارم میلادی می باشد، تا همین اواخر تقریباً ناشناخته بود (Khan, Errington, ۲۰۰۸). شهرهای بیشتری که از نگاه سیاسی و نظامی دارای اهمیت خاصی بوده است تا هنوز حفاری نگردیده اند. همچنان، از تمامی شهرهایی که از ویژه گی خاصی در دوره کوشانی ها برخوردار بوده اند، در منابع نوشتاری تذکر نرفته است. خزینه های یافت شده از سرگودا و دادا فتیح پور (Sarghoda and Dada Fatehpur) بیانگر این موضوع هستند. هر دو خزینه حاوی مسکوکات شاه کوشانی شاکا میباشند که چگونگی ساختار ضرب آنها قبلاً شرح داده شد. از دادا فتیح پور که در قسمت مرز جنوبی امپراتوری قرار دارد، سه ضرب سکه شاکا بدست آمده است که هر سه آن مسکوکات متأخر در این خزینه بوده و مربوط به مرحله متأخر ضرابخانه A می باشند. در خزینه سرگودا متأخرترین آن مسکوکات جانشین شاکا، کیپونادا می باشد. یک سکه شاکا متعلق به مرحله اولیه ضرابخانه A بوده اما متباقی ۲۰ ضرب دیگر آن مربوط به مرحله آخری ضرابخانه B می باشند. هر دو خزینه از محلات کاملاً مجزا بدست آمده است، سرگودا احتمالاً در نزدیکی مرز شمالی و دادا فتیح پور در نزدیکی مرز جنوبی امپراتوری کوشانی قرار داشته اند.

این دو خزینه تنها شواهدی است که از این منطقه بدسترس داریم، ولی به نظر میرسد که یک مفهوم جامع را برای موجودیت یک ضرابخانه شمالی (A) و یک ضرابخانه

^{۳۶}- با ابراز سپاس از آقای گل رحیم خان که این مجموعه ها را به طور دقیق جهت تأییدی برای من بررسی نمود.

جنوبی (B) ارایه میدارد. ضرابخانه شمالی را میتوان به ساکیته (Saketa) یا همان سیالکوت (و یا با احتمال کمتر تکسیلا) نسبت داد، اما ضرابخانه جنوبی مشکل برانگیز است. متهوراً تنها محلی در جنوب قرار دارد که از اهمیت سیاسی برخوردار بود^{۳۷}، ولی قسمیکه قبلاً روی آن بحث صورت گرفته، این شهر ابتدا بدست یک حاکم محلی سقوط و بعداً در دوره کیپونادا تحت تسلط گوپتاها قرار گرفت. تا زمان به قدرت رسیدن شاکا تقریباً نیم قرن هیچ حاکم کوشانی وجود نداشت، پس ضرابخانه فرعی شاکا در کجا قرار داشت؟ احتمالاً در منطقه‌ای از پنجاب یک مرکز مهم سیاسی شاهان متأخر کوشانی وجود داشته است که در حال حاضر در مورد آن هیچ چیزی نمیدانیم.

^{۳۷} - تنها ساحه‌ایکه مربوط به دوره کوشانی‌ها است. سنگول (Sanghol) مشخصاً دارای یک مرکز اداری مهم بود، اما مسکوکات و مَهرهای بدست آمده از این محل مربوط به یانودیا دانسته میشود (Ray ۲۰۱۰).

نتیجه گیری

این مقاله با بحث در مورد جذابیت شهرها برای سکه شناسان آغاز شد، مخصوصاً تمایل به پیوند دادن ضرب مسکوکات با شهرهای خاص و قادر به گفتن "این ضرب ...". یک انگیزه قدرتمند است. این چنین رویا یک امر اجتناب ناپذیر می باشد؛ زیرا بخشی از روایت یک سکه است و بدون آن شرح داستان و روایت یک اثر ناتکمیل به نظر میرسد. در ادامه من به درک فعلی ساختار مسکوکات کوشانی و خلا و اختلافی که در بین آنها وجود دارد، پرداختم. فقط زمانی که ساختار ضرب سکه فهمیده شد، ما می توانیم از سرنخ هایی استفاده کنیم که در راستای تعیین محل ضرب برای ما کمک خواهد کرد. من در مورد بسیاری از این سرنخ ها اشاره نمودم که احتمالاً میتواند در جهت نسبت دادن مسکوکات بر یک حوزه خاص برای ما کمک نماید. از نظر تیوری، ردیابی گسترش و انتشار انواع مسکوکات، مستلزم داده های باستانشناسی بیشتری، هم از بازیافت های ساحوی و هم از خزینه ها بدست آمده، میباشد. با آنکه داده ها بسیار اندک بوده، ولی بعضی از شواهد باقی مانده امکان تشخیص و شناسایی محلات اساسی ضرب مسکوکات کوشانی ها در بلخ، بگرام و تکسیلا و همچنان محلات کوچکتر مثل متهورا را فراهم میسازد.

۱. Allchin F. R. (۱۹۶۸). 'Archaeology and the Date of Kanishka: The Taxila Evidence' in, Basham A. Ll. (ed.), *Papers on the Date of Kaniska. Submitted to the Conference on the Date of Kaniska, London ۲۰-۲۲ April ۱۹۶۰. Leiden, pp. ۴-۳۴.*
۲. Ball W. (۱۹۸۲). *Archaeological Gazetteer of Afghanistan: Catalogue des Sites Archeologiques D'Afghanisan, ۲ volumes.* Paris.
۳. Basham A. Ll. (ed.). *Papers on the Date of Kaniska. Submitted to the Conference on the Date of Kaniska, London ۲۰-۲۲ April ۱۹۶۰.* Leiden.
۴. Bracey R. (۲۰۰۹). 'The Coinage of Wima Kadphises', *Gandharan Studies*, ۴, pp. ۲۵-۷۴.
۵. Bracey R., Oddy W. A. (۲۰۱۰). 'The analysis of Kushan period gold coins by Specific Gravity', *Gandharan Studies*, ۳, pp. ۳۱-۳۹.
۶. Cribb J. (۱۹۸۱). 'Gandharan Hoards of Kushano-Sasanian and Late Kushan Coppers', in *Coin Hoards. Volume ۶.* London.
۷. Cribb J. (۱۹۸۵a). 'Some Further Hoards of Kushano-Sasanian and Late Kushan Coppers', in *Coin Hoards. Volume ۷.* London.
۸. Cribb J. (۱۹۸۵b). 'Imitations of Kushan Copper Coins', in *Coin Hoards. Volume ۷.* London.
۹. Cribb J. (۱۹۹۳). 'The 'Heraus' coins: their attribution to the Kushan king Kujula Kadphises, c.AD ۳۰-۸۰', in Price M., Burnett A., Bland R. (eds), *Essays in Honour of Robert Carson and Kenneth Jenkins.* London, pp. ۱۰۷-۳۴.
۱۰. Cribb J. (۲۰۰۳). 'The Origins of the Indian Coinage Tradition', *South Asian Studies*, ۱۹, pp. ۱-۲۱.

۱۱. Cribb J. (۲۰۰۷). 'Money as a marker of cultural continuity and change in Central Asia' in Cribb J., Hermann G. (eds), *After Alexander: Central Asian before Islam. Proceedings of the British Academy* ۱۳۳. London, pp. ۳۳۳-۷۵.
۱۲. Cunningham A. (۱۸۹۰). 'Coins of the Sakas', *Numismatic Chronicle*, ۱۰, pp. ۱۰۳-۱۷۲.
۱۳. Errington E., Cribb J. (۱۹۹۲). *The Crossroads of Asia. Transformation in image and symbol in the art of ancient Afghanistan and Pakistan*. Cambridge.
۱۴. Errington E., Falk, H. (۲۰۰۲). 'Numismatic Evidence for dating the 'Kanishka' Reliquary', *Silk Road Art and Archaeology*, ۸, pp. ۱۰۱-۱۲۰.
۱۵. Errington E. (۱۹۹۵). 'Rediscovering the Coin Collection of General Claude-Auguste Court: A Preliminary Report', *Topoi* ۵, ۲, pp. ۴۰۹-۴۲۴.
۱۶. Errington E. (۲۰۰۴). 'Charles Masson', *Encyclopedia Iranica Online*.
۱۷. Errington E., Curtis V. S. (with contributions by Cribb, J.) (۲۰۰۷). *From Persepolis to the Punjab: exploring ancient Iran, Afghanistan and Pakistan*. London.
۱۸. Gershevitch I. (۱۹۷۹). 'Nokonzok's Well', *Afghan Studies*, ۲, pp. ۵۴-۷۳.
۱۹. Gobl R. (۱۹۷۶). *A Catalogue of Coins from Butkara I. Swāt (Pakistan)-Rome*.
۲۰. Gobl R. (۱۹۸۴). *System und Chronologie der Munzprägung des Kušānreiches*. Wien.
۲۱. Hartel H. (۱۹۹۳). *Excavations at Sonkh, ۲۵۰۰ Years of a town in Mathura district*. Berlin.

۲۲. Khan M. B., Hassan M., Khan Khattak, M. H., Faiz-ur-Rehman, M., Khan, M. A. (۲۰۰۲). *Bhir Mound: The First City of Taxila (Excavations Report ۱۹۹۸-۲۰۰۲)*. Lahore.
۲۳. Khan G. R. (۲۰۰۷). 'Kanishka Coins from Taxila', *Gandharan Studies*, ۱, pp. ۱۱۹-۱۴۸.
۲۴. Khan G. R. (۲۰۰۸). 'Gold Coins in the Cabinet of Taxila Museum, Taxila', *Gandharan Studies*, ۲, pp. ۳۹-۴۷.
۲۵. Khan, M. N., Errington E., Cribb. J. (۲۰۰۸). *Coins from Kashmir Smast: new numismatic evidence*. Peshawar.
۲۶. Khan G. R. (۲۰۱۱). 'Copper Coins of Vasudeva and his Successors from Taxila', *Gandharan Studies*, ۴, pp. ۳۹-۱۶۲.
۲۷. MacDowall D. W. (۱۹۶۸). 'Soter Megasthenes, the King of Kings, the Kushana', *Journal of the Numismatic Society of India (Varanasi)*, ۳۰.
۲۸. Mani B. R. (۲۰۰۴a). 'Excavations at Kanispur, District Barumella' *Indian Archaeology - A Review (۱۹۹۸-۱۹۹۹)*, ۴۶, pp. ۳۰-۴۸.
۲۹. Mani B. R. (۲۰۰۴b). 'Excavations at Ambaran and Akhnur Terracotta' in Sharma R. C., Ghosal P. (eds), *Buddhism and Gandhāra Art*. New Delhi.
۳۰. Masson C. (۱۹۷۱). 'Memoir on the Buildings called Topes', in Wilson J. (ed.), *Ariana Antiqua: A Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan*. [First published in London ۱۸۴۱].
۳۱. Mitchiner M. (۱۹۷۶). *Indo-Greek and Indo-Scythian coinage. The Decline of the Indo-Scythians [&] Contemporaries of the Indo-Scythians. Volume V*. London.
۳۲. Mitchiner M. (۱۹۷۶). *Indo-Greek and Indo-Scythian coinage. The Indo-Parthians. Their Kushan neighbours. Volume A*. London.

۳۳. Mitchiner M. (۱۹۷۸). *Oriental Coins, the Ancient and Classical World, 700 B.C.-A.D. 700*. London.
۳۴. Mukherjee B. N. (۱۹۸۲). *Kushāṇa silver coinage*. Calcutta.
۳۵. Narain A. K. (۱۹۶۰). *The Indo-Greeks*. New Delhi. (first edition printed in Oxford, ۱۹۵۷).
۳۶. Oddy W. A. (۱۹۹۸a). 'The Analysis of Coins by the Specific Gravity Method', in Oddy W. A., Cowell M. R. (eds), *Metallurgy in Numismatics. Volume ۱*. London, pp. ۱۴۷-۱۵۸.
۳۷. Oddy W. A., Gribb J. (۱۹۹۸b). 'Debasement and sequence of late Kushana gold coins' in Jha A. K., Garg S. (eds), *Ex Moneta, essays on numismatics history and archaeology in honour of Dr. David W. MacDowall. Volume ۲*. New Delhi, pp. ۲۷۵-۲۹۲.
۳۸. Perkins M. J. (۲۰۰۷). 'Three headed Siva on the Reverse of Vima Kadphises Copper Coinage', *South Asian Studies*,
۳۹. ۲۳, ۱, pp. ۳۱-۳۷.
۴۰. Ray H. P. (ed.) (۲۰۱۰). *Sanghol and the Archaeology of Punjab*. New Delhi.
۴۱. Rosenfield J. (۱۹۶۷). *The Dynastic Art of the Kushans*. Berkeley.
۴۲. Senior R. (۲۰۰۰). *A Catalogue of Indo-Scythian Coins. An Analysis of the Coinage. Volume 1*. Glastonbury.
۴۳. Sims-Williams N., Cribb J. (۱۹۹۵). 'A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great', *Silk Road Art and Archaeology*, ۱, pp. ۷۵-۱۴۳.
۴۴. Srivastava A. K. (۱۹۸۹). 'Treasure Trove Finds from Mathurā', in Srinivasan D. M. (ed.), *Mathura: The Cultural Heritage*. Delhi.
۴۵. Zurcher E. (۱۹۶۸). 'The Yueh-chih and Kanishka in the Chinese sources', in Basham A. L. (ed.), *Papers on the Date of Kaniska. Submitted to the Conference on the Date of Kaniska, London ۲۰-۲۲ April ۱۹۶۰*. Leiden, pp. ۳۴۶-۳۹۳.

تصاویر



(تصویر ۱) انواع مسکوکات واسودیوای اول مربوط ضرابخانه اصلی



A- نیم تاج دارای خطوط افقی بوده و جام فراوانی دارای سر دندانان ای میباشد.



B- نیم تاج در عقب پایه های تخت پیچیده است و با چین های لباس که تنها سه حلقه دارد، یکجا شده است.



C- نیم تاج (دیپیم) به شکل عمودی بدون خطوط به طرف پایین افتیده است.

(تصویر ۲: A.B.C.D.E.F)



D- الهه ارداخشا با پاهای نسبتاً دراز و لباس چین دار مجسم گردیده است.



E- الهه ارداخشا با موهای دراز و لباس چین دار به شکل (U) مجسم گردیده است.



F- نیم تاج (دیپیم) به شکل عمودی به طرف پایین افتیده است.



(تصویر ۳)

(تصویر ۴ با جزییات در پایین تصاویر سکه ها) شرح مرحله گذار مسکوکات واسودیوا به مسکوکات تقلیدی.



سکه متأخر واسودیوا
ضرب ضرابخانه اصلی.
Triton Sale, XII
(۲۰۰۸), ۱۸۴;
Spink ۸۷ (۱۹۹۱),
۸۷

عصای سلطنتی شاه
با سر بزرگ و نقاط
برجسته در دو طرف
سکه
CNG Auction, ۶۶
(۲۰۰۴) ۹۷۵

با علامت (o) در بالای
مذبح (آلتر) و عصا سه
دندانه ای ویشو
(Wesho).
ANS
۱۹۴۴, ۱۰۰, ۶۳۸۲۸)

نوار در بالای سر نیزه سه
دندانه ای که بالای مذبح
(آلتر) قرار دارد و به دو
طرف آویزان شده است
Lanz, ۱۲۸ (۲۰۰۶)
۱۴۳

علامت صلیب شکسته (سواستیکا)
در بین هردو پای شاه
Triton X (۲۰۰۷)



(تصویر ۵) مسکوکات ضرب متهورا.

مسکوکات در موزیم بریتانیا (۱۹۷، ۸۰۳، ۱۸۴۸، ۴۰۳۳، ۹۰۴، ۱۹۸۹، ۲۶۵، ۳۰۵، ۱۸۵۰).

تصویر ذیل صفحه نخست کتابی که این مقاله در آن به نشر رسیده است.

این کتاب تحت عنوان: "شهر و سکه در دنیای باستان و اوایل قرون وسطی" که یکی از جمله نشریات بین المللی "گزارش های باستان شناسی انگلیس" میباشد و در سال ۲۰۱۲ به نشر رسیده است. مقاله متذکره در صفحات ۱۱۷-۱۳۲ این کتاب با نویسنده گی آقای روبرت براسی (Robert Bracey) عضو موزیم بریتانیا به نشر رسیده است (مترجم).

The City and the Coin in the
Ancient and Early Medieval
Worlds

Edited by

Fernando López Sánchez

BAR International Series 2402
2012

معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی

مفاهیم برخی نماد های بودایی در آثار مس عینک
**Symbols Concepts of Some Buddhism
Ainak Relics-in Mes**

By: Research Fellow. Fayqa Lahza Faizi

Abstract

Usage of symbols are one of the important point in sculpture art in Buddhism period. Every symbols describe by especial content, that make important this art relic of cultural religious. Naturally symbol in Mes Ainak was prevalented in Kushan period, that it hurtled the high tide development of art and religion of Buddhism. Some of this symbols shows the religious meditations, that by study we can get more information about cultural conditions of Kushan period, that in this article shortly mention to some of symbols.

خلاصه

کاربرد نماد یا سمبول یکی از ویژه گی های هنر تجسماتی دوره بودایی است که هر کدام با مفاهیم خاص تعبیر می گردد و آثار هنری را از لحاظ فرهنگی و عقیده تی بیشتر اهمیت می بخشد. البته کاربرد سمبول در آثار مس عینک لوگر در عصر کوشانی ها هم رایج بود که مصادف با اوج ترقی هنر و مذهب بودایی می باشد. بعضی نمادها مفکوره های عقیده تی را نمایش می دهد که از طریق مطالعه آن می توان در مورد جو فرهنگی عصر کوشانی ها معلومات بیشتر فرهنگی را به دست آورد. بنابر اهمیت آن در این مقاله به چند نماد مختصراً اشاره گردیده است.

مقدمه

افغانستان با داشتن پنج هزار و شش صد و نود و نه سال قدامت تاریخی از دوره های مختلف پدیده های متنوع فرهنگی را به ودیعه گذاشته است که از لحاظ هنری تا هنوز به آن کمتر توجه گردیده است، بایست به آن مختصراً تأمل صورت گیرد؛ زیرا بازتاب مفاهیم فرهنگی نماینده گی از ذوق و ظرافت هنری باشنده گان این سر زمین نموده و جلوه آن تحولات بزرگ فرهنگی را به نمایش می گذارد.

طوریکه میدانیم انسان همیشه در پی شناخت پدیده ها بوده و همین جستجوی حقایق باعث گردیده تا برداشت و دیدگاه های متفاوتی را در ذهن خود خلق نمایند. در کل همه تلاش و جستجوی آن در پی شناخت خالق زیبایی ها و متوصل شدن به آن بوده است؛ هر ملتی در هر دوره باستانی و تاریخی تخیلات و تصورات ذهنی خود را در قالب هنر به تصویر کشیده اند. مثلاً: در یونان مجسمه های بزرگ، سمبول قدرت و عظمت ارباب الانواع شان بود، در هند بت را صاحب قدرت و زیبایی آفرین می پنداشتند و در آریانای باستان اهورامزدا خدای گل (نعوذ بالله) بود.

با تکیه با این عقاید در مس عینک در اثر کاوش های باستانشناسی آثار دوره بودایی از نظر زیبایی شناسی و هنری پدیده های را نمایش می دهد که مفاهیم متنوع و عمیق فلسفه آیین بودایی را بازتاب میدهد، جستجو و شناخت آن ذوق زیباشناسی را در یک دوره فرهنگی بیان می نماید که در یک چوکات معین عقیده تی توسط هنرمندان شکل گرفته است. واضح است که هویت فرهنگی و تاریخی یک کشور وابسته به شناخت بقایای

فرهنگی و تاریخی آن است، ساحه باستانی لوگر از چنین مزیت های فرهنگی سرشار بوده و در خور تحقیق و بررسی می باشد.

ساحه باستانی مس عینک تقریباً در ۳۸ کیلو متری جنوب ولایت کابل و در ۱۸ کیلومتری شرق شاهراه کابل لوگر احراز موقعیت نموده و این که چرا این ساحه را مس عینک میگویند سوالی است که تا هنوز جواب آن دریافت نگردیده است. طور دقیق نمی توان پیرامون فلسفه نامگذاری عینک تماس گرفت؛ اما به شکل احتمالی و عینی مکانی بوده کوهستانی و موجودیت فلز مس در ترکیب احجار آن باعث درخشش و انعکاس شعاع آفتاب گردیده و هم موجودیت چشمه آب شفاف در این ساحه به عینک که معنی چشم را می دهد و معادل روشنایی است، به این نام مسمی گردیده است. امکان دارد بعد از گسترش دین مقدس اسلام این اسم به عینک اطلاق گردیده باشد (تصویر ۱).

در اثر تفحصات سالیان گذشته که توسط تیم جیولوجستان وزارت معادن و به همکاری کشور های چون اتحاد شوروی سابق، جاپان، امریکا در اینجا صورت گرفت، راه ها و لیرهای استخراج مس در این ساحه کشف گردیده است، طوری ثابت گردیده از نظر نوعیت بهترین مس جهان در این ساحه وجود دارد. تونل های طولی که در کوه های آن حفر گردیده در واقع کوره های ذوب مس در عهد باستان را شاهدهی می دهد و بعضی علایم و مشخصات و وسایل ضرابی نیز در آن محل به مشاهده رسیده است. این ساحه باستانی ابتدا توسط دانشمندان خارجی بین سال های ۱۹۶۳-۱۹۷۸ میلادی تحت سروی های علمی و پژوهشی قرار گرفته بود که تاریخ آن را نظر به شواهد تیکر شناسی (Ceramico logy) بین قرن دوم قبل از میلاد الی قرن هفتم میلادی تعیین نموده اند که بعداً به نسبت نا امنی تا سال ۲۰۰۲ میلادی هیچ نوع سروی و حفریات در این ساحه صورت نگرفته است (۵: ص ۱۳۵).

حفریات باستانشناسی در لوگر همانند سایر ساحات باستانی کشور شامل دو بخش است:

اول) حفریات غیر قانونی که توسط اشخاص و افراد غیر مسلکی به گونه غیر علمی تا سال ۱۳۸۷ میلادی صورت گرفته باعث تخریبات ساحات باستانی در مس عینک گردیده است این کندن کاری بی رحمانه نه تنها ساحه را تخریب، بل آثاری که در دل خاک پنهان بود ویران، غارت و قاچاق نمودند که موجودیت حفره های نامنظم شاهد این مدعا میباشد.

دوم) همچنان حفریات مسلکی و تحقیقات علمی دانشمندان که با مسوولیت ریاست باستانشناسی و اعضای علمی اکادمی علوم افغانستان از سال (۱۳۸۸ خورشیدی) آغاز گردید، حاصل این حفریات، بعضی ستوپه ها تخریب شده، مجسمه هایی که فاقد سر و یا فاقد دست و پا بود، می باشند؛ زیرا قاچاقبران آثار تاریخی و فرهنگی اکثر مجسمه ها را که سالم بیرون می‌شده است با خود به یغما برده با این روش صدمات جبران ناپذیری را به فرهنگ افغانستان وارد نموده اند (۷: ص ۱-۴).

در بهار ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق اپریل ۲۰۰۹ میلادی به اثر قراردادی که بین دولت افغانستان و کمپنی MCC چین عقد گردید، تصمیم اتخاذ شد تا ساحاتی که در معرض خطر و انفجارات قرار دارند باید حفریات آن در اولویت قرار داده شود، به همین منظور هیأت باستانشناسی ساحات را طبق پلان دست داشته سروی و حفریات نمودند (۶: ص ۱۱۰-۱۱۵). قرار تحقیقات علمی که در ساحه متذکره صورت گرفته باز یافته های آن شامل چندین دوره تاریخی (دوره کوشانی ها، کوشانو-ساسانی و دوره یفتلی ها) می باشد.

طوری که اشاره گردید در نتیجه حفریات قانونی از ساحه متذکره آثاری از قبیل، معابد، ستوپه ها، مجسمه های سنگی، گلی، گچی و چوبی، ظروف سفالی، مسکوکات طلائی، نقره یی و مسی کشف گردیده که در تعدادی از آنها علائم مشخص آیین بودایی به وضاحت ملاحظه می گردد که هر کدام دارای اهمیت فرهنگی بوده و مفاهیم خاص فلسفه بودیزم را بر ملا می سازد.

مبرمیت موضوع

چون آثاری که از ساحه باستانی مس عینک به دست آمده؛ تا هنوز در تطابق هنر و فلسفه بودایی مورد تحقیق قرار نگرفته در حالی که در شناخت اصالت تاریخی و فرهنگی کشور نقش کلیدی دارد و مزایای فرهنگی خاصی را در خود نهفته دارد بنابراین نیاز مبرم دیده میشود که مختصراً به یک تعداد آثار آن پرداخته شود.

هدف تحقیق

هدف اصلی در نگارش این مقاله توسعه معلومات علمی پیرامون ابعاد فلسفی و تجسمات ایکونوگرافی ساحه مس عینک در دوره بودایی می باشد، تا از این طریق به شناخت پدیده های

هنری و عقیده‌تی آن دوره، آشنایی حاصل نموده و هویت فرهنگی و تاریخی افغانستان به ویژه ولایت لوگر را با مطالعات باستانشناسی ثابت نماییم.



(تصویر ۱) نقشه ولایت لوگر (اتلس قریه های افغانستان، ۱۳۷۰).

روش تحقیق

در این مقاله از تحقیق کتابخانه و از لحاظ هدفمندی از میتود بنیادی بر اساس تحلیل چند تصویر آثار هنری ساحه مس عینک استفاده به عمل آمده است.

متن مقاله

یکی از آثار مکشوفه این ساحه، مجسمه سنگی بودیستوا میباشد که در حفریات سال ۱۳۸۹ خورشیدی کشف گردیده است، این مجسمه به حالت ایستاده ساخته شده که در عقب سر آن علامه نور (هاله) نقش بسته، مجسمه مزبور دارای امیل گردن، تاج سر، تزیینات مو به شکل برجسته، دارای چشمان نیمه باز و بروت بوده، دست چپ آن در کمر و دست راست آن از قسمت آرنج پریده و پای راست آن از قسمت ران به پایین شکسته و از بین رفته است، این مجسمه آخرین تجسم ساکیامونی بوده که احتمالاً به قرن ۳-۵ میلادی تعلق میگیرد. هاله ایکه به دور سر مجسمه ساخته شده، مفهوم نور و روشنایی را میدهد (تصویر ۲).

این عنصر از قدیم الایام در آریانای باستان جنبهٔ قدسی داشته و دایره نمادی از ایزد خورشید بوده؛ زیرا در آیین ودایی اهورامزدا و میترا ارباب الانواع خورشید بودند و با دایره یا هلال دور سر شان نمایش می یافتند که با تحولات جو فرهنگی این عنصر قدسی (هالهٔ نور) به آیین بودایی هم نفوذ یافت؛ و در شمایل نامهٔ هندی (Iconography Indian) سمبول بودهی (دانش کامل) تعبیر گردیده که منحصر به بودا بود (۲: ص ۵۹).

البته این سمبول با تداخل آیین هندویزم به برگزیده گان و شخصیت های روحانی و قدسی نیز اختصاص یافته است و دلیل آن هم این بود که آیین بودایی در قرن پنجم و ششم میلادی عظمت خود را از دست داد و به عنوان سمبولی مختص به بودا به سایر اشخاص مذهبی به کار برده شد. در این مجسمه درازی گوش از خرد بودایی نماینده گی می نماید، اوزنیچه نیز یکی از سمبول های قدسی آیین بودایی به شمار می رود. تختی که بودیستوا ایستاده جایگاه ارباب الانواع و فرمان روایان عظیم و نماد قدرت آنان به ویژه در هنر هندویی، بودایی و عیسوی بود (۸: ص ۱۲۰). لباس این پیکره به هنر هلنستیک که امپراتوران روم و پیرگام به بر داشتند همسویی می رساند که این نوع لباس ها بسیار تشریفاتی تجسم یافته است.



(تصویر ۲) مجسمه سنگی بودیستوا، ارتفاع ۳۹ سانتی، مکشوفه تپه کافری مس عینک، حفریات باستانشناسی

افغان، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

مفاهیم برخی نماد های بودایی ...

مجسمه گلی بودا در حالت نشسته خیلی تخریب گردیده که صرف دست ها و پا های آن سالم مانده اثر دیگر نیست که از تپه کافری مس عینک کشف گردیده که از مواد گلی ساخته شده است. در این مجسمه نشسته که یک دست بالای دست دیگر آن قرار گرفته؛ طوری وانمود می شود که بودا در حالت تفکر است (تصویر ۳).



(تصویر ۳) مجسمه گلی بودای نشسته، در حال تفکر، مکشوفه تپه کافری مس عینک. عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

میدانیم که در هنر بودایی مودراها از اندیشه های فلسفی پیروان این آیین نشأت نموده و صرفاً جنبه نمایشی ندارد و نوع حرکات دست و طرز نشستن مکمل آموزه های دین بودایی می باشد که به طریق به تبلیغ و آموزش بودیزم می پرداختند، مودرا در زبان سانسکریت به معنای مهر یا نشان دادن قدرت است که در آیین بودایی حرکات دست و قرار گرفتن حالت بدن بودیستواها، تجسم چهره ها و سایر تزیینات اهمیت زیادی دارد و فیگورهای فزیکای حالات درونی و روحانی مجسمه را نمایش می دهد.

بودای مس عینک در حالت تفکر (تمرکز روحی/Dhyanamudra) که بعضاً در این حالت از تماس نوک انگشتان شصت که یکدیگر را لمس می نماید و شکل مثلثی پدید می آید، نماد سه گوهر بودایی است (بودا، دهرمه، سنگهه) که نشانه گردونه قانون بودایی است، میباشد. به این معنی که این طرز نشستن صرف جنبه تزیینی ندارد، بلکه حالت روحانیت، قانونمندی و آموزش آیین بودایی را افاده مینماید (۳: ص ۶۱).

سر مجسمه بودا که از گل ساخته شده اثر دیگری است که شیوه هنر گندهارا در ساخت آن کاملاً رعایت گردیده است، موهای آن به شکل حلقه (دکمه یی) بوده دارای اوزنیچه میباشد که مربوط قرن چهارم الی هفتم میلادی بوده و همچنان در پیشانی این مجسمه یک خال (اورنا) نقش گردیده که این خال به مفهوم چشم سوم نیز تعبیر میگردد، برجستگی کوچک میان دو ابرو نماینده گی از حکمتی می نماید که در روشن ساختن کیهان آشکار شده است (۸: ص ۲۵۵). ضمناً این پیکره با گوش های بزرگ نمایش یافته که نماینده گی از خرد بودا مینماید.

یکی از ویژه گی مجسمه های بودایی مس عینک تزئین مو های پیچی، غوله یی، موج و دکمه یی است که این طرز تزئین موی طی قرون ۳-۴ میلادی به وجود آمده و در هنر گندهارا در ساحات هده و توپ کلان نیز چنین تزئینات در پیکره ها کاربرد داشته است و قابل مقایسه با پیکره های مس عینک است.

بنابراین، چنین وانمود می گردد که لوگر به حیث جزئی از ساحات گندهارا تحت تأثیر مستقیم هنر گندهارا قرار داشته و ظرافت های هنری آن در حد کمال مراعات می گردید (تصویر ۴).



(تصویر ۴) مجسمه بودا دارای مو های حلقه، حلقه بعد از ترمیم ارتفاع ۲۹ سانتی متر، قرن ۴-۷ میلادی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

مفاهیم برخی نماد های بودایی ...

یکی از آثار کشف شده از مس عینک که در اثر حفريات به دست آمده در اصطلاح علم باستانشناسی به نام پادماپانی یاد می گردد که در یک دست بودیستوا گل نیلوفر گذاشته می شود، در اثر تخریب، سایر اعضای بدن مجسمه از بین رفته صرف کف دست با چند انگشت ناسالم از آن به جا مانده است. این اصطلاح واژه سانسکریت بوده و به شایسته ترین بودیستوا افاده می شود. دست تجسم یافته، محتوای ایکونوگرافی بودایی را به نام آوالوکیت دارد که یکی از ارباب الانواع طریقه مهیانی است. مفهوم رب النوع کننده را نیز می رساند که با رحم و ترحم شهرت دارد این سمبول بعضاً با شکل های دیگری هم در ایکونوگرافی بودایی جلوه می نماید (تصویر ۵). یعنی میتریا که ظرف آب حیات را در دست دارد و گاهی هم گل نیلوفر را در دست دارد که اصل منشأ آن از دوره ودایی بوده و نماینده گی از آیین مهر می نماید و فعلاً نیز شهری در ولایت ننگرهار به نام پادماپورا (شهر گل های نیلوفر) وجود دارد (۱: ص ۳۳۸)؛ طوری وانمود می گردد که در دوره کوشانی ها هنر مذهبی آیین بودایی به اوج خود رسیده و با طرز و سبک های جدید عناصر ویدایی را نیز به نحوی به نمایش می گذارد.



(تصویر ۵) دست بودیستوا که گل نیلوفر را در دست داشته و علایم پادماپانی در آن ملاحظه میگردد،

قرون ۴-۷ میلادی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

سرمجسمه گلی راهب (Monk) اثر باستانی دیگری است که از ساحهٔ مس عینک به دست آمده که به طرف چپ سر آن اوزنیچه تجسم یافته این علامت نماد آموزش یک راهب بودایی را تداعی می نماید؛ یعنی راهب کسی است که در دورهٔ آموزش آیین بودایی در حال تعلیم میباشد (تصویر ۶).



(تصویر ۶) سرمجسمه گلی قبل از پاک کاری، ارتفاع ۱۸٫۵ سانتی متر، قرن ۴-۷ میلادی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



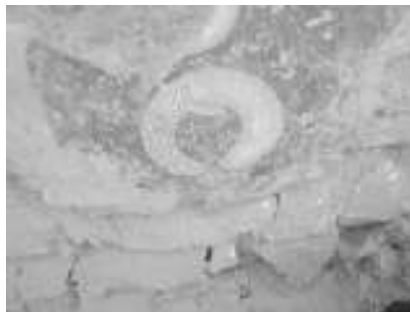
(تصویر ۷) پارچه فلزی شکل تزیین گل که مفهوم رمز بودا را نشان میدهد بالای آن ملمع طلا گردیده است، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

مفاهیم برخی نماد های بودایی ...

باستانشناسان از محل دیگری موسوم به تپه بابا ولی (تصویر ۸) آثار مختلف آیین بودایی با تعدادی از مجسمه های سنگی، چوبی، ظروف سفالی (دوره کوشانی، ساسانی و یفتلی) پارچه های ظروف سفالی مهر دار یا (ستمپ دار) که در یک تعداد آنها نیم رخ شاهان محلی و ساسانی نیز حک گردیده با تعداد زیادی از مسکوکات مسی مختلف الشكل و مختلف السایز به دست آوردند که تاریخ آن بین قرون ۲-۷ میلادی را در بر میگیرد، تأثیرات هنر هندی و ساسانی در اکثریت آثار این ساحه باستانی به ملاحظه رسیده و روابط بین کوشانی ها، گوپتا ها و ساسانی ها را برملا میسازد در ضمن از ساحه باستانی مس عینک آثار نقاشی نیز کشف شده است، در این نقاشی ها از رنگ طبیعی استفاده گردیده است (۶: ص ۲۰۶-۲۱۶).

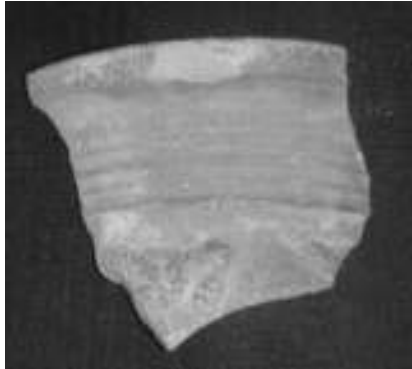


(تصویر ۸) نمای عمومی تپه ولی بابا مس عینک لوگر، حفریات باستانشناسان افغان، ۱۳۸۹.



(تصویر ۹) نقاشی دیواری که در دیوار دهلیز یکی از وپهارا های مس عینک ترسیم گردیده و تصویر ماری را نمایش میدهد که گویا محافظ معبد است، مربوط قرن ۴-۵ میلادی. حفریات باستانشناسی افغان، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

در یکی از نقاشی‌ها که نقش یک مار دیده می‌شود این جانور از ادوار پیش از تاریخ به طور گسترده مورد پرستش اقوام مختلف بوده و به حیث یک نماد دینی با مفاهیم متعدد به کار رفته است و معانی نجات، مرگ و تولد دوباره را افاده می‌نماید و به نام ناگا که کلمه سانسکریت است، یاد گردیده است، در افسانه‌های عامیانه هندویی در باره نژاد «ناگا» تصوراتی وجود دارد که بر آب‌ها مسلط بوده و گنج‌های زیر آبی را حفاظت می‌کند و گاهی به صورت کرشنا در می‌آید و کالیا پادشاه مار شریر را نابود می‌سازد. البته نمادی از مار یا ناگا در آثار تپه شتر هده نیز وجود دارد که در فرهنگ دوره بودایی وجه مشترکی را بیان می‌نماید (مراجعه شود به تصویر ۹).



(تصویر ۱۰) پارچه تیکر که در آن پرنده در حال گرفتن خوشه انگور تصویر شده است، کاپی از کتاب: مس عینک لوگر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵.



(تصویر ۱۱) تیکر دوره بودایی که در روی آن گل های پنج برگ با خطوط موازی تزیین گردیده است.

در تصویر ۱۱، خطوط مفهوم درمه یا قانون بودایی را می رساند. گل نیلوفر در وسط این چرخ قرار دارد. در آیین بودایی ساختار چرخ به چرخش زنده گی اشاره دارد و در بودیزم اعتقاد بر آن است که زنده گی از همان نقطه آغاز می شود که در همان نقطه پایان می یابد؛ همچنان این مفهوم را می رساند که در هستی هیچ چیز پایدار نیست و همه چیز مدام در حال تغییر است. این چرخه را بوداییان از ابزار های توصیه شده بودا به هدف پیوستن به نیروانا می دانند (تصویر ۱۱) (ص: ۳، ۵۴). در آثار تیکری مس عینک تصاویر حیوانی دیگر مانند آهو نیز بعضاً ترسیم شده که نماد ثروت و پیام آور ارباب الانواع، تعبیر گردیده است. شاید هم این تصویر بز بوده که در اساطیر هندویی به عنوان یک حیوان ویژه ای قربانی مَرکَب آگنی بوده و در اساطیر یونان برای زیوس مقدس شمرده شده و نیروی جنسی را تقویه می نمود (ص: ۹، ۲۰-۳۵) (تصویر ۱۲).



(تصویر ۱۲) پارچه ظروف سفالی که در آن تصاویر آهو به ملاحظه می‌رسد، مکشوفه مس عینک لوگر،
عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

نتیجه گیری

مس عینک از جمله ساحات باستانی کشور ما بوده که در مسیر راه ابریشم موقعیت داشت و این موقعیت استراتژیک باعث گردید؛ تا فرآورده های هنری آن از نظر فلسفی با پختگی کاملی خلق گردد. در آثار مس عینک سبک های مختلف هنری را ملاحظه نموده می توانیم، در رونق عصر بودایی که بیشتر مصادف به دوره با عظمت تاریخی کشور یعنی کوشانی ها است بیشتر فرآورده های هنری آن در محور فلسفه آیین بودایی می چرخد. در آثار منوط به آیین بودایی مس عینک انواع هنرهای تجسمی مانند سمبول های انتزاعی، نگارگری، شمایل نگاری و ایکونوگرافی را مشاهده نموده می توانیم. این آثار علاوه بر اینکه پیوند با فلسفه آیین بودایی دارد؛ هرگاه با دید عمیق هنری و تاریخی مطالعه گردد، اصالت اولی دوره ودایی با تحولات جو فرهنگی دوره ها به نمایش میگذارد. طور مثال: تجسم بودیستوا میترا به آیین مهر ارتباط دارد، هاله ایکه بودیستوا را زینت بخشیده از قدیم الایام در این سرزمین جنبه قدسی داشته، دایره نمادی از ایزد خورشید بود، زیرا اهورامزدا و میترا ارباب انواع خورشید بودند که با ظهور طریقه شمالی آیین بودایی در عصر کنشکای کوشانی با تحولات فرهنگی عجین گردید، شاید هم کنشکا خواسته؛ تا عقاید آبا و اجداد خود را دوباره احیا نماید و به شکل شمایل تازه تری زینت گر معابد گرداند.

با وجود این که آموزه های بودایی بیشتر به جوهر انسانیت تأکید دارد اما با خلق تجسمات و صحنه های ایکونوگرافی از معابد گرفته تا رمز و علائم در قالب هنر در دوره بودایی شکل گرفته که خلاقیت آن به وسیله هنرمندان بومی این سرزمین در آثار مس عینک قابل لمس است.

در کل باید گفت که در ساحه باستانی مس عینک آثار بی بدیل دوره بودایی که در آن شیوه های هنری متنوع به ملاحظه رسیده، اکثراً یک دست آورد خوبی برای جامعه فرهنگی کشور خواهد بود.

- ۱- آریانا دایرة المعارف، دور دوم، جلد دوم، اکادمی علوم افغانستان: کابل، مطبعة نبراسکا، ۱۳۸۷.
- ۲- حبیبی، عبدالحی. هزار مقاله، جلد اول، کابل، مرکز تحقیقات علامه حبیبی: مطبعة مسلکی افغان، ۱۳۸۱.
- ۳- خواجه گیر، علی رضا و دلدار مرضیه. «بازشناختی هنر بودایی از طریق شمایل شناسی مودراها، فصل نامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره ۲۹، ۱۳۹۵.
- ۴- فیضی، کتاب خان. «تاریخچه مختصر حفريات ساحه باستانی مس عینک لوگر»، کوشهای اخیر در افغانستان، کابل، ۲۰۱۳.
- ۵- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کوشهای باستانشناسی، کابل: مطبعة بهیر، ۱۳۹۰.
- ۶- فیضی، کتاب خان و همکاران. «گزارش دور دوم ساحه باستانی مس عینک لوگر»، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره نهم، ۱۳۹۰.
- ۷- گزارش هیأت باستانشناسی از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشیف باستانشناسی، کابل، ۱۳۸۳-۱۳۸۷.
- ۸- هال، جمیز. فرهنگ نگاره یی نمادهای در شرق و غرب، چاپ سوم، ترجمه رقیه بهزادی، ایران تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷.

پوهندوی مجتبی عارفی^{۳۸}

خلاقیت در موزیم ها تا موزیم های خلاق **Creativity in museums to creative museums**

By: Assistant Professor. Mujtaba Arify

Abstract

Museums play a vital role in human societies, which can be considered as the survival and promotion of the purest cultural phenomena. The museum is one of the few cultural centers of the relics of the previous generation and this place can be considered the children of art and history of their community. The works kept in museums speak a thousand languages at the same time, because they contain authentic documents of the art, culture and history of the communities.

^{۳۸}- آمر دیپارتمنت باستانشناسی و بشرشناسی، پوهنځی علوم اجتماعي پوهنتون کابل.

Today, museums, as institutions in modern societies, have a duty to preserve works that are of historical value and cultural value. Our current museum is in a deplorable condition and is a prison of antiques. A visitor does not know much about the messages of historical objects and monuments that are the full mirror of a nation's identity, culture and civilization, so our first task is to open the language of antiquities and explain them, and then think about the development of the museum and say What role does it play in cultural development?

The works kept in museums each have a cultural background and as cultural heritage, they represent parts of the history of civilization and human thought. Each work has a special value in itself, and each viewer, according to his knowledge and expertise, looks at it from a particular angle, examines the works in question, and acquires new knowledge.

خلاصه

موزیم ها نقش حیاتی در جوامع بشری دارند که میتوان این نقش را در ماندگار ماندن و مروج بودن ناب ترین پدیده های فرهنگی دانست. موزیم از محدود مراکز فرهنگی یادگاران نسل گذشته بوده و میتوان این مکان را فرزندان هنر و تاریخ جامعه خود دانست. آثاری که در موزیم ها نگهداری می شوند در عین بی زبانی به هزار زبان سخن می گویند؛ زیرا اسناد معتبری از هنر، فرهنگ و تاریخ جوامع را در خود جا داده است. امروز موزیم به عنوان مؤسسات در جوامع نوین وظیفه دارند تا آثار را که به لحاظ ارزش فرهنگی دارای ارزش تاریخی است، نگهداری نمایند. موزیم کنونی ما وضعیت اسفناکی دارند و زندان اشیای عتیقه اند. چون یک بازدیدکننده نمی تواند پیام های اشیا و آثار تاریخی را که آیینۀ تمام نمای هویت، فرهنگ و تمدن یک ملت هستند، دریافت نماید. پس اولین کار ما این است که زبان آثار باستانی را باز کنیم و آنها را گویا بسازیم و بعد به فکر توسعه موزیم شویم و بگوییم که چه نقشی در توسعه فرهنگی دارد.

آثاری که در موزیم ها نگهداری می شوند، هر کدام به نحوی دارای پشتوانۀ فرهنگی هستند و به عنوان میراث فرهنگی، گوشه هایی از تاریخ تمدن و اندیشه بشری

را مجسم می‌کنند. هر اثر به خودی خود از ارزشی ویژه‌ای برخوردار است و هر بیننده با توجه به آگاهی و تخصصی که دارد از زاویه خاص به آن می‌نگرد و به گونه آثار مورد نظر آن را بررسی می‌کند و آگاهی‌های تازه به دست می‌آورد.

مقدمه

اصولاً آنچه در جهان هستی است، سودمند و فایده بخش است و به گفته قرآن پاک هیچ چیز در دنیا عبث و بیهوده آفریده نشده است. چنانچه آیه مبارک رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (سوره آل عمران، آیه ۱۹۱) بازگوکننده این حقیقت است. بنی‌اراین، پیامبر بزرگوار اسلام^(ص) بارها در دعای خود از خداوند می‌خواست که پرده از اسرار حقیقت اشیا بردارد و چیزها را آن گونه که هست به او بنمایاند؛ زیرا هر اثر نشانه از حقیقت و وجود آفریننده‌یی را نهفته در خود دارد. انسان با توجه به طبیعت و نگرش در اشیا پیرامون خود بر آن شد، تا با تغییر و تبدیل اشیا طبیعی، وسایل و ابزار لازم را برای خود بسازد تا به وسیله آن بتواند هم از خود دفاع کند و هم با استفاده از دست ساخت‌های خود گذران زنده‌گی را آسان تر سازد. توجه به این صنایع دستی و دقت در ساخت و طرق استفاده از آن، نه تنها ما را با تاریخ تمدن و چگونگی پیشرفت فرهنگ مادی بشر آشنا می‌سازد، بلکه راز عظمت و آفرینش آن را نیز آشکار می‌سازد.

ساخت ابزار و صنایع دستی انسان‌ها در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است، این ابزار را که امروز در موزیم‌ها مشاهده می‌کنیم در طول زمان تغییرات و دگرگونی‌هایی زیادی را پیموده است و به شکل کامل و استواری در آمده‌اند که امروز این ابزار و آلات به عنوان میراث فرهنگی و یادگار گذشتگان شمرده می‌شوند. موزیم تنها مکانی است که در آن اشیا را به منظور بالا بردن سطح دانش عمومی، آموزش و شناخت، درک و عبرت‌نگهداری می‌کنند. از طریق همین موزیم‌هاست که میراث‌های فرهنگی گذشتگان به نظر بینندگان در زمان حال و آینده رسانده می‌شود.

مبرمیت موضوع

موزیم و موزیم داری یکی از موضوعات مهم و اساسی در جامعه بشری نظر به پیشرفت علم و تکنالوژی است. به همین سبب است که با نگاه علمی-تحقیقی در ارتباط به نقش موزیم ها در کشورهای منطقه و افغانستان، عنوان دست داشته را به این منظور انتخاب کردم تا از یک طرف نقش موزیم از ابعاد مختلف به توضیح و تشریح گرفته شود و از طرف دیگر این که مسوولین موزیم چگونه میتوانند یک موزیم خلاق داشته باشند؟ و یا آثار این موزیم تا چه اندازه در خلاقیت موزیم ها نقش داشته می تواند؟ هر گاه موزیم ها در تحول، پیشرفت و ترقی قرار گیرد، خلاقیت در آن به وجود آمده و زمینه پیشرفت جهانگردی را در یک کشور به بار می آورده و در ابعاد معرفی فرهنگی، روابط اجتماعی، ارتباطات میان حوزه های تمدنی، پیشرفت هنر و معرفی سبک های هنری و... نقش اساسی را ایفا نموده و زمینه خوبی را برای رشد اقتصادی جامعه مساعد می سازد.

هدف تحقیق

هدف از نگارش این مقاله، تحلیل و تحقیق و بیان داشته های موزیم و موزیم داری با رویکردی نقش موزیولوژیست ها در خلاق سازی موزیم تا نگاه موزیم های خلاق است. طوری که امروز در جهان موزیم های خلاق نسبت داشتن آثار منحصر به فرد این شهرت را به خود گرفته است، همان طور در برخی از موزیم ها مدیران و مسوولان آن توانستند با کارکردهای سازمانی خود به موزیم ها خلاقیت ببخشند.

سوالات تحقیق

- ۱- آیا موزیم ها با داشتن آثار منحصر به فرد به خلاقیت میرسند؟
- ۲- آیا موزیم داران میتوانند با مدیریت و سازمان دهی دقیق، خلاقیت را در موزیم ها به وجود آورند؟

روش تحقیق

در ارتباط به مفهوم یافتن و پُربار شدن موضوع فوق از روش تشریحی- تاریخی استفاده صورت گرفته و نوع تحقیق کتابخانه ای میباشد.

پیشینه موضوع و دیدگاه ها در مورد موزیم

در حدود قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی، آثار فرهنگی که در کلیساها و معابد و گنجینه های سلطنتی جمع آوری شده بودند، در واقع منشأ تشکیل موزیم به شیوه جدید شد. "اشمولین" نام نخستین موزیم عمومی است که در سال ۱۶۸۳ میلادی توسط "الیاس اشمول" دانشمند انگلیسی، در دانشگاه آکسفورد افتتاح شد. از اوایل قرن هجدهم میلادی با پیشرفتی که علم، دانش و صنعت داشت و با مطالعاتی که پیرامون علوم مختلف صورت گرفت، طبقه بندی موزیم ها شروع شد و مجموعه های هنری، گیاهی، جانوری، صنایع دستی و افزار مربوط به انسان های قدیم به طور مجزا، باعث برپایی نمایشگاه های مهم شد و اطلاق عنوان موزیم به این مجموعه ها در میان مردم رواج پیدا کرد. موزیم بریتیش در سال ۱۷۵۳ میلادی ایجاد شد (خدران، ۱۳۸۶: ۱۵). در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی در فرانسه موزیم "لور" به صورت یک موزیم عمومی آغاز به کار کرد و به این ترتیب دامنه موزیم ها وسیع تر و تعداد آنها همواره بیشتر می شد و مردم بیش از پیش به اهمیت موزیم ها و نقش مهم آنها در تعلیم و تربیه، تحقیق و پیشرفت علم و تکنالوژی و آگاهی دهی به مردم پی می بردند. این گسترش تا آنجا ادامه یافت که در آمار موزیم ها در جهان تا سال ۱۹۷۰ میلادی افزایش زیاد را نشان می دهد یعنی به تعداد بین ۱۷۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ موزیم در جهان وجود دارد که به طور نابرابر در جهان توزیع شده است و تراکم آنها بیشتر در کشورهای غربی بوده است. به این ترتیب، فرانسه دارای ۱۱۸۳ موزیم، ایتالیا دارای ۹۷۲ موزیم و بیشترین رقم را که ۶۰۰۰ موزیم باشد، ایالات متحده آمریکا دارد (مایور، ۱۳۷۰: ۲۵-۲۶).

موزیم به شکل امروزی خود در اواخر قرن سوم پیش از میلاد توسط بطليموس در اسکندریه تأسیس شد. این موزیم را شخصی به نام دمتریوس که به اسکندریه تبعید شده بود، به دستور بطليموس ایجاد نمود. او که از کوشش های ارسطو در گرد آوردن و طبقه بندی کتاب ها و معلومات بشری، انواع حیوانات، گیاهان و انواع حکومت ها الهام گرفته بود، توصیه کرد که یک بنا تحت عنوان اتاق برای آموزش، حیاط، رواق، باغ، رصدخانه و کتابخانه بزرگی ساخته شود که چهار گروه محقق در آن زنده گی می کردند، منجمان، نویسندگان، ریاضی دانان و طبیبان که وظیفه آنان تحقیق در علوم و جمع آوری اسناد

علمی در رشته های مختلف بود. در قرون وسطی به دلیل حاکمیت کلیساها، نقش تعلیمی موزیم ها تقریباً متوقف شد و آثار هنری معاصر یا گذشتگان در گنجینه های کلیساها و صومعه ها جمع آوری می شدند. با آغاز رنسانس و شکوفایی علم و دانش در اروپا پس از قرن پانزدهم میلادی موزیم ها به موازات رشد و توسعه علوم مختلفه فعالیت خود را آغاز کرد و در رشد و توسعه جوامع اروپایی نقش مهمی را ایفا نمودند. در عصر رنسانس که انسان به علم توجه کرده بود، به موزیم ها نیز توجه کردند، چون تنها محصول مادی علم که برای انسان محسوس است، همانا موزیم است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۶-۸).

تأسیس سازمان بین المللی موزیم بعد از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۶ میلادی به پیشنهاد "هانری فوسیون" فرانسوی صورت گرفت. وی که خود از آگاهان و آشنایان به تاریخ هنر بود، با همکاری جامعه ملل، "دفتر بین المللی موزیم ها" را در شهر پاریس تأسیس نمود. در سال ۱۹۴۷ میلادی، این دفتر تغییر نام داد و عنوان "شورای بین المللی موزیم ها" یا ایکوم را پذیرفت و با نظارت و حمایت یونسکو کار خود را ادامه داد. عنوان جدید هم به پیشنهاد "م. هلین" مدیر موزیم علوم بوفالو (اتازونی) ارایه شد. محل تشکیل این شورا در پاریس می باشد و ارگان رسمی آن، مجله "موزئوم" است (لوپس، ۱۳۷۱: ۶۲).

ایکوم

شورای بین المللی موزه ها (ICOM) ارگانی غیر دولتی وابسته به سازمان ملل متحد (یونسکو) است که به منظور موزه شناسی و سایر نظام های مربوط به مدیریت و عملکرد موزه در سال ۱۹۶۴ میلادی تأسیس شده است.

ایکوم حدوداً ۲۱۰۰۰ عضو از ۱۴۰ کشور جهان را دارد. اعضای آن در کمیته های ملی، بین المللی و سازمان های وابسته و منطقه ای فعالیت می کنند و توسط دبیرخانه آن یاری می شوند. دبیرخانه در واقع محل مجمع عمومی است که با تأیید یونسکو، تصمیم گیری می کند.

اهداف و قدرت های ایکوم عبارت اند از:

۱. تشویق و حمایت از تأسیس، توسعه و مدیریت حرفه ای انواع موزیم ها؛
۲. پیشرفت دانش، صنعت و نیاز علم به تحقیقات در این زمینه؛
۳. برقراری همکاری دوجانبه بین موزیم ها و کارکنان حرفه ای و کشورهای مختلف؛

۴. بیان، حمایت و پیشبرد انواع منافع کارکنان حرفه ای موزیم؛

۵. پیشبرد و انتشار دانش موزیم شناسی و سایر روش های مدیریت و عملیات موزیم (بارن، ۱۳۶۰: ۴)؛

تعریف موزیم

در ساده ترین تعریفی که از موزیم ارایه شده است، موزیم را بنایی می داند که در آن مجموعه هایی از اشیاء به منظور تحقیق، بررسی و بهره گیری، گردآوری شده است. با توجه به تعریفی که دایرةالمعارف بریتانیکا از موزیم ارایه کرده: "موزیم موسسه ای است که به گردآوری، مطالعه و محفوظ داشتن اشیاء نمایانگر طبیعت و بشر می پردازد، تا آنها را به خاطر آگاهی، آموزش و لذت، پیش چشم همگان بگسترد" (نفیس، ۱۳۸۰: ۲).

اشتقاق لفظ موزیم

واژه موزیم از لغت یونانی "موزین" به معنای مقرر زنده گی "موزیس"، الهه هنر و صنایع در اساطیر یونان باستان اقتباس شده است که تلفظ آن در زبان انگلیسی میوزیم و در زبان فرانسوی، موزه است. در سال ۱۸۷۳ میلادی لفظ فرانسوی "موزه"، به زبان فارسی نیز راه یافت (باختری، ۱۳۸۸: ۲۳۱). شورای بین المللی موزیم ها، وابسته به سازمان فرهنگی، علمی و تربیتی سازمان ملل متحد (یونسکو)، در بند سه و چهار اساسنامه خود که جامع ترین تعریف موزیم است، چنین می گوید: "موزه مؤسسه ای است دایمی و بدون هدف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و در خدمت جامعه و پیشرفت آن فعالیت می کند. هدف موزیم ها، تحقیق در آثار و شواهد برجای مانده یی انسان و محیط زیست آنها، گردآوری آثار، حفظ و بهره وری معنوی و ایجاد ارتباط بین این آثار، به ویژه به نمایش گذاردن آنها به منظور بررسی و بهروری معنوی است" (نفیس، ۱۳۸۰: ۳).

علاوه بر جنبه های اقتصادی، موزیم ها تأثیر مهم و فراوانی در هویت بخشی ملی و تاریخی دارند و در استحکام ریشه های ملی، مذهبی و تاریخی عموم مردم از تأثیر قابل توجهی برخوردار اند. در این میان توجه دولت و دست اندرکاران این بخش و تدابیر و امید موزیم داران به موزیم ها موجب آن میشود که وضعیت کمی و کیفی موزیم ها بیشتر از پیش بهتر گردد.

اهداف موزیم

فرهنگ و تمدن هر قوم و ملت از طریق اشیا و وسایلی که در موزیم ها موجود است، هویت پیدا می کند. همچنان، یکی از راه های شناخت اقوام گذشته و آشنایی با نحوه زنده گی آنها از طریق موزیم ها به متعلمان و محصلان می باشد. جلوگیری از انهدام فرهنگ بومی و ایجاد سدی در برابر فرهنگ های بیگانه، ارتقا و بهبود میزان دانش محصلان، محققان، شناخت و نمایش سهم اقوال و ملل در فرهنگ و تمدن جهانی، ایجاد و تقویت تفاهم میان ملل و اقوام مختلف و نگهداری آثار گذشتگان و نمایش و انتقال آنها به آیندگان، از مهم ترین اهداف موزیم ها در سراسر دنیا عنوان شده است که آن را در قالب حفظ آثار گذشتگان، نهادینه کردن فرهنگ جامعه معاصر و انتقال آن به آیندگان می توان خلاصه کرد.

چنانچه دانسته آمدیم، در موزیم ها عموماً مطابق پلان و استراتیژی و نیز داشته های تاریخی یک سرزمین و گذشته بشری با فرهنگ های دور و نزدیک آثار را جمع آوری می کنند. چنانچه، افغانستان دارای تاریخ دیرینه بوده و داشته های موزیم آن نماینده گی از فرهنگ های مختلف می کند، بنابراین، موزیم ملی ما دارای آثار ناب دوره های مختلف است (دایرةالمعارف بریتانیکا، ۱۳۶۰: ۲۲-۲۶).

انواع موزیم ها

با گسترش رشته های علوم، تکنالوژی و صنعت، موزیم های گوناگونی پدیدار شدند. اما بین موزیم های باستانشناسی، جانورشناسی، هنرهای زیبا، هنرهای کاربردی، هنرهای تجسمی، مردم شناسی، علوم طبیعی، تکنولوژی، حرفه و فن، گیاه شناسی، موزیم های تخصصی، موزیم های منطقه ای و محلی باید تمایزی قایل شد و هر کدام را جداگانه بررسی و مطالعه کرد. از جنگ دوم جهانی به این طرف که موزیم ها دگرگونی های تازه یافتند، به تدریج مرز بین رشته ها و مجموعه ها از میان رفت. در حال حاضر ما می توانیم موزیم ها را قرار ذیل به سه بخش اصلی تقسیم نماییم:

الف) موزیم تاریخی: این موزیم دیدگاه های تاریخی رعایت شده است و مجموعه های آن روایت گر دورانی از تاریخ است. این گونه موزیم علاوه بر این که در آگاهی تاریخی نقشی عمده دارند، برای برخی کشورها که تازه به استقلال رسیده اند، می توانند نمایانگر ارزش های قومی و ملی باشند و وحدت تاریخی و فرهنگی آنان را تبلیغ کنند.

ب) **موزیم هنری:** این نوع موزیم جایگاه نمایش مجموعه های هنری است که به خاطر ارزش زیبایی‌شناسی شان در معرض تماشای عموم قرار می‌گیرد. موزیم نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای دستی، هنرهای تزئینی، هنرهای عامه و هنرهای ابتدایی، همه با عنوان موزیم هنری مشخص می‌شوند.

ج) **موزیم های علمی:** موزیم علمی با ارایه نمودگارهای علمی و فنی می‌پردازند، مانند موزیم های علوم طبیعی، موزیم های علوم کاربردی، موزیم های فنی در شمار موزیم های علمی محسوب می‌شوند. "وظیفه موزیم علمی این است که روحیه و ذهنیت علمی را به صورت سه بعدی منتقل کنند. تمایل طبیعی به دانش را برانگیزند، اطلاعاتی در مورد تحقیقات و پیشرفت ها ارایه کند. به هر فردی احساس مشارکت در پیشرفت فنی را ببخشد و درک و قدردانی نسبت به حفظ محیط طبیعی از دیدگاه اقلیمی و تاریخی را تشویق کنند(بارن، ۱۳۶۰: ۶-۸).

وظایف موزیم ها

موزیم های که با هر نوع موارد ذکر شده بالا فعالیت دارند، دارای سه وظیفه اساسی قرار ذیل میباشند:

۱. حفظ و نگهداری؛

۲. تحقیق و جستجو؛

۳. برقراری ارتباط؛

حفظ و نگهداری شامل گزینش و جمع‌آوری آثار فرهنگی و مراقبت از آنها می‌باشد. تحقیق و جستجو تهیه اسناد است که بستر لازم برای تحقیق و جستجو به شمار می‌آید. برقراری ارتباط نیز شامل تمام فعالیت‌های متنوعی است که در جهت فراهم ساختن زمینه برای تعامل با عموم به کار گرفته می‌شوند و از جمله آنها می‌توان به برنامه‌های تعلیمی در نظر گرفته شده برای گروه‌های سنی متفاوت، برگزاری نمایشگاه‌ها، راه اندازی انتشارات، ایجاد پایگاه‌های اینترنتی، برنامه‌های چندرسانه ای و غیره اشاره کرد(کابرال، ۱۵: ۱۳۸۲).

نقش موزیم با ابعاد فرهنگی آن

موزیم مکانی برای تحقیق در میراث فرهنگی و وسیله برای تداوم فرهنگ است. دیدگاه سیاسی، دینی، اجتماعی و اقتصادی مردم گذشته با نوع زنده‌گی آنها را می‌توان در خلال دیدار از موزیم بررسی و تحقیق نمود. موزیم ارزش های جامعه یی را که از بین

رفته یا در حال از بین رفتن است، بر ما عرضه می‌دارد. توجه ما را به آثاری معطوف می‌دارد که مورد تهدید جدی تمدن جدید قرار دارد و هر لحظه به سوی نیستی و زوال راه می‌پوید. موزیم روح آفرینشگری را در بیننده بیدار می‌کند و توان هنری و فکری او را بر می‌انگیزد و او را به خود آشنا می‌سازد. بازدید از موزیم بیننده را می‌تواند به درک چگونگی انتقال فرهنگ از گذشتگان به آینده‌گان قادر سازند و اقتباس فرهنگی را در میان جوامع مختلف بشناساند و به آنان این فرصت را بدهد که با دستیابی به آگاهی فرهنگی که از دیدار موزیم حاصل می‌شود طرح بنای تازه را از ارزش‌های نوین تمدن و فرهنگ پی‌افکنند. کارکنان و کارمندان موزیم خدمتگزاران جامعه بشری اند و به تمام آحاد جامعه تعلق دارد. موزیم دارای زبان خاصی است. یک موزیم بیش از هر چیز بازتابی است از انسان و فعالیت او. از محیط طبیعی، فرهنگی و اجتماعی او به زبانی ویژه سخن می‌گوید. هر نوع بیننده از دیدار موزیم می‌تواند بهره‌بردار. موزیم به همان اندازه که تحصیل کرده‌گان و روشنفکران را جذب می‌کند و به آنها آگاهی می‌بخشد، همان‌گونه بر بیننده بی‌سواد اثر می‌گذارد. موزیم، اندیشه تماشاگر را از چیزهای عادی و شناخته شده فراتر می‌برد و افق‌های تازه را به روی او می‌گشاید (موسوی، ۱۳۷۰: ۴۸-۵۰).

نقش موزیم در هویت بخشی تاریخی

هویت بخشی تاریخی را می‌توان یکی از رسالت‌های مهم موزیم و داران عنوان کرد. هویت ملی و تاریخ ملی دو شاخص مهم ملت‌ها است و موزیم‌ها اساسی‌ترین نقش را در این هویت بخشی برعهده دارند. در ارتباط به تاریخ و هویت ملی، محققان و قلم‌به‌دستان بیشتر تحریر کردند؛ و اما تأثیرگذاری موزیم‌ها از بعد ماندگاری و باور پذیری متفاوت‌تر است، زیرا موزیم‌ها باعث می‌گردد تا مردم از طبقات، تحصیلات و صنوف مختلف با تاریخ و هویت کشور خود به طور عینی و ملموس آشنا شوند. موزیم‌ها تنها مکان‌هایی هستند که می‌توانند شفافیت تاریخ را ضمانت و از تفسیرهای منفعت طلبانه جلوگیری کنند. آثاری که در موزیم ملی و دیگر موزیم‌ها وجود دارند یا خریداری شده است، یا کاپی برداری

شده و یا قاچاق و طی یک قرار داد انتقال داده شده است. اما در هر صورت این آثار موزیم ملی متعلق به فرهنگ کشور و ملت ما است (مایور، ۱۳۷۰: ۲۷-۲۹).

وضعیت موزیم های کشور

وضعیت موزیم در کشور ما از بدو تأسیس آن تا امروز تحولات، فراز و نشیب های بسیار خطری را سپری کرده است. از همین سبب است که وضعیت کنونی موزیم ها بعد از تحولات و آغاز روند جدید در این کشور بهبود یافته و در حال تغییر است. اما اگر نظر به کشورهای همسایه، از نگاه کمی مورد ارزیابی قرار گیرد، دیده می شود که یک تفاوت کلی در آن وجود دارد، چنانچه در کشور چین نظر به نفوس آن در میان ۲۵۰ هزار نفر یک موزیم وجود دارد، در ایران که نفوس آن ۸۰ میلیون تن میباشد، در حدود ۶۷۰ موزیم در این کشور فعالیت دارد. پس به طور میانگین به هر ۱۰۰ هزار تن یک موزیم در ایران وجود دارد که از نظر آنان یک شاخص مثبت و قابل قبول است و در معیار جهانی به حساب می آید (<http://skchto.ir/museums> تاریخ اخذ ۱۳۹۸/۶/۲۴). اما در کشور ما نظر به ارایه از یاد نفوس که از طرف احصائیه مرکزی ۳۱۶۰۰۰۰۰ نفر اعلان شده است (<http://af.sputniknews.com> تاریخ اخذ ۱۳۹۷/۳/۱۳). نظر به این ارقام به طور میانگین برای ۴,۴۲۸ چهار میلیون و چهارصد و بیست و هشت هزار نفر یک موزیم وجود دارد، پس از این نگاه وضعیت موزیم در کشور نهایت وخیم بوده و نیاز به برنامه ریزی ها از سوی دولت و نهادهای مسوول در این ارتباط می باشد.

خلاقیت در موزیم داری تا موزیم های خلاق

نگاه از موزیم برابر است با آثار موجود در آن؛ یعنی می توان گفت موزیم مجموعه از آثاریست که به واسطه ارزش های تاریخی، فرهنگی و هنری شان جمع آوری می شوند و در معرض تماشا قرار می گیرند. انسان ها برای دیدن اشیا به موزیم می روند، آثار جذاب و شگفتی آور که عامل جذب مخاطب به موزیم هستند، در موزیم گذاشته می شوند که نمونه های آن موزیم باستانشناسی، صنایع دستی، دستاوردهای بشری و غیره در طول تاریخ است، موزیم داران تلاش می کردند تا با به دست آوردن اشیای تازه و نمایش آنها، به جذابیت موزیم ها برای مخاطب بیافزایند. امروز موزیم دیگر محدود به اشیا، نگهداری و یا

نمایش آثار نیست، بلکه مرکز اجتماعی - فرهنگی با رویکرد خلاقانه است که در راستای جذب مخاطبان و جهانگردان بیشتر هدفمند باشد.

موزیم با مسیر تکامل خود از زمان پیدایش الی اکنون تغییرات بسیاری داشته و نقش ها و فعالیت های تازه از خود به جا گذاشته است، امروز موزیم مجموعه یی از تمامی نقش ها و کارکردها است. اکنون موزیم به اهدافی چون سرگرمی، برقراری ارتباط، آموزش جامعه، تحقیق در حوزه میراث طبیعی، فرهنگی و علمی و حتی فراتر از این ها به اهداف اجتماعی همچون همنوایی و پیشرفت جوامع می اندیشند. موزیم پدیده اجتماعی محسوب می شود و بخشی از جامعه امروز به شمار می روند (آ.آ.ن، ۱۳۶۲: ۸).

رویکرد موزیم های خلاق

موزیم خلاق در ابتدا موزیم های هستند که به فعالیت و برنامه های متنوع تمایل نشان می دهند. این نوع موزیم ها به موضوعی توجه دارند که تنها نمایش اشیا و گذاشتن آثار به همان گونه که هستند کافی نیست. موزیم خلاق موزیم های پویا هستند؛ آنها باور دارند که پویایی در آثار نیست، بلکه پویایی در برنامه های یک موزیم تبلور پیدا می کند، این گونه موزیم به رویدادسازی، رویکرد نشان می دهند. بر همین اساس استراتژی مدیریت این گونه موزیم ها رویداد محوری است. موزیم های رویداد محور دانسته می شوند که یک نمایش برای همیشه در آن کافی نیست. آنها یک پرسش را همیشه پیش روی خود قرار می دهند که چگونه می توان مخاطبان را به طور متناوب به موزیم کشاند؟ مخاطبی که یک بار موزیم و آثارش را دیده است بهانه و دلیل دیگری می خواهد تا بار دیگر به موزیم بیاید؛ از همین رو موزیم داران تلاش می کنند تا با رویدادهایی متنوع بهانه های جذب مخاطبان خود را ایجاد کنند (رکنی، ۱۳۶۱: ۱۵).

راهنمایان خلاق

نمایشگاه آثار مهمترین ابزار و فعالیت موزیم است. یک موزیم خلاق از انواع نمایشگاه های مؤقت بهره می برد و سعی می کنند تا با ایجاد نمایشگاه های متنوع اعم از موضوع و یا شیوه های نمایش و امکان عرضه گوناگون آثارش را فراهم کند. نمایشگاه ها فرصت هستند تا آثار در دیپوهای موزیم کمتر قید باشند و یا تنها از یک زاویه قابل دید باشد، بلکه جنبه های گوناگون از آن را باید ارایه کرد. نمایشگاه ها موجب تنوع فضای موزیم نیز

می شوند و همین جذابیت فضایی و یا نمایش آثار کمتر دیده شده است که خود جذابیت تازه فراهم می آورد تا مخاطبان و جهانگردان را به سوی موزیم بخواند.

رابطه موزیم با جهانگردی و خلاقیت

خلاقیت و گردشگری را در موزیم ها به دو بخش تقسیم کردند: اول نوآوری در ایجاد موزیم این که امروز دیگر کارکرد موزیم تنها به روایت رویدادهای تاریخی و باستانشناسی خلاصه نمی شود، بلکه به سالون نمایش و ویتترین های نگهدارنده آثار نیز قید نیست، بلکه دوره کنونی موضوعی موزیم آنقدر گسترش یافته است که برای هر موضوع می توان به ایجاد موزیم پرداخت، چرا که دیگر موزیم با میراث مادی بشر قید نمی گردد، بلکه تا هر جا که اندیشه و دانش بشری پیش رفته، امکان ایجاد موزیم نیز فراهم شده است. بنابراین، چنان که به نظر می آید موزیم کشور ما هنوز در همان منظر و شکل دیرینه موزیم باقی مانده است و تنها به مجموعه آثار می اندیشند و هنوز بر مبنای هویت مجموعه و یا هویت سازمان های پدید آور شان جان نمی گیرند؛ این در حالی است که ما از انواع پدیده های فرهنگی مانند آداب و رسوم، صنایع دستی، پوشاک، خوراک های محلی، موسیقی و بسیار جنبه های فرهنگی و یا اقلیمی گوناگون که هر یک از آنها می تواند منبع الهامی برای پدید آمدن یک موزیم باشند. پس، کشوری که شهره به ادبیات و هنر است، آیا نباید برای هر یک از مشاهیر ادبی و هنری خویش یک موزیم داشته باشد؟

فرصت سازی موزیم داران برای جهانگردان

امروز شاهد شکل گیری انواع گوناگون از موزیم هستیم مانند: اکوموزیم، سایت موزیم، موزیم سیار، موزیم باز و موزیم بدون آثار از انواع موزیم های اند که از قالب موزیم عبور کرده و سبب جذابیت بیشتر این پدیده شده است. موزیم می توانند نقش خود را در فرایند جهانگردی به درستی ایفا کنند از فرصت های این صنعت به شمار می روند؛ این که بتوانند به مثابه یک مقصد جهانگردی شناخته شوند، خدمات لازم را به جهانگردان عرضه کنند. افزایش موزیم متنوع از منظر موضوع و یا از منظر شکلی سبب می شود که فرصت های

بیشتری در حوزه جهانگردی ایجاد شود. برخی از شهرهای دنیا با نام موزیم های شان شناخته می شوند و حتی این موزیم ها سبب رونق جهانگردان در این شهرها شده است؛ اما آیا موزیم ها می توانند سبب شهرت و اعتبار شهری شده باشد؟ می توان این سوال را به گونه های دیگر هم طرح کرد که آیا موزیم های سراغ داریم که تعطیلی یا نبودش به جهانگردی یک شهر آسیب برساند؟

گرچه خلاقیت در موزیم می تواند سبب پیدایش موزیم های متنوع در مجموعه موزیم های کشور شود، اما این نوع خلاقیت جاری و پایدار نیست، چرا که پس از پیدایش هر موزیم دیگر خلاقیت آن از بین می رود. موزیم هایی که بر اساس یک خلاقیت موضوع و یا گونه های پدید آمده اند را نمی توان موزیم های خلاق تلقی کرد. خلاقیت در این موزیم ها فقط در سطح ایده اولیه است، ولی موزیم های خلاق، خلاقیت را در سیستم و ساختار فعالیت خود بروز می دهند. موزیم های خلاق از یک فرصت فراتر رفته و به یک جاذبه جهانگردی تبدیل می شوند (دایرةالمعارف بریتانیکا، ۱۳۶۰: ۴-۹).

نتیجه گیری

موزیم از جمله منابع مهم و سرمایه ملی کشورها است. اگر موزیم ها به صورت درست و علمی مورد استفاده قرار گیرند می توانند در تحقق هدف های فرهنگی و اجتماعی مؤثر باشند. یکی از مهم ترین کارکردهای موزیم نمایش دادن صنایع دستی و بازمانده های انسان های گذشته بوده و در برابر چشمان انسان معاصر قرار می گیرد. موزیم داران چگونه دانش خود را در باره هنر، صنایع، تمدن و فرهنگ خود به خرچ دهند تا نقش موزیم را در جامعه به معرفی گیرند. موزیم نماد جنبه های گوناگون تاریخ زنده گی بشر طی قرن های متمادی بوده است. آنچه را که در کتاب های تاریخ به طور تیوری می خوانیم در موزیم به طور عینی و محسوس لمس می کنیم. موزیم در راستای توسعه فرهنگی و تعلیمی جامعه مؤثر می باشد، جذابیت موزیم باید آن چنان باشد که فراگیری علمی را آسان تر کند و اشتیاق دیدن اشیای جالب و دیدنی را افزایش بخشد و بازدیدکننده گان را به دنیای شگفتی های پر رمز و راز گذشته بکشاند.

- ۱- قرآنکریم، سوره آل عمران.
- ۲- آ. آلن، دوگلاس. (۱۳۶۲). " موزه و وظایف آن". در مجله اداره کل موزه ها. ترجمه عبدالرحمن اعتصامی صدری. تهران: گروه پژوهش و برنامه ریزی. شماره دوم.
- ۳- دایرةالمعارف بریتانیکا. (۱۳۶۰). " موزه". در مجله موزه ها. ترجمه کلود کرباسی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. دور اول شماره های سوم الی ششم.
- ۴- باختری، بصیر. (۱۳۸۸). " نقش موزیم های اتنوگرافی در معرفی فرهنگ قدیم افغانستان". در مجله کوشانیان. دور سوم. شماره سیزدهم. کابل: نشرات ریاست اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه عدالت.
- ۵- بارن. ژ. (۱۳۶۰). " موزه شناسی". در مجله موزه ها. ترجمه و تخلص اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. دور اول شماره دوم.
- ۶- باوری، محمدرسول. (۱۳۷۵). موزیم شناسی و سیر موزیم ها در افغانستان. کابل: کمیسیون ملی حفظ و جمع آوری آثار تاریخی.
- ۷- خُدران، الف شاه. (۱۳۹۰). روشها، اصول و مبادی باستانشناسی. کابل: انتشارات فرهنگ.
- ۸- رکنی، محمد مهدی. (۱۳۶۱). " موزه در بینش اسلامی". در مجله علمی مشکوه. تهران: بنیاد پژوهشهای اسلامی. سال اول و شماره اول.
- ۹- عزیزی، نظر محمد و مجتبی عارفی. (۱۳۹۰). موزیم شناسی. کابل: انتشارات فرهنگ.
- ۱۰- عزیززاده، قربان. (۱۳۶۵). " تاریخچه اموال فرهنگی و اصول مستند سازی اشیاء در موزه ای". در مجله موزه ها. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. دور اول، شماره هفتم.
- ۱۱- کابرال، ماگالی. (۱۳۸۲). " برقراری ارتباط میان تاریخ و جامعه از رهگذر موزه های تاریخی". در مجله موزه ها. ترجمه فرهاد مالکی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. شماره پانزدهم.
- ۱۲- لوپس، مختار. (۱۳۷۱). " نقش ایکوم در باز گشت و استرداد اموال فرهنگی". در مجله موزه ها. ترجمه حسین حاجی حسن. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. شماره های یازدهم و دوازدهم.

۱۳- مایور، فدریکو. (۱۳۷۰). " موزه، مؤلد فرهنگ". در مجله موزه ها. ترجمه شهلا معصوم نژاد. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. شماره های یازدهم و دوازدهم

۱۴- موسوی، محمود. (۱۳۷۰). " باستانشناسی و موزه داری". در مجله موزه ها. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری. شماره های یازدهم.

۱۵- نفیسی، نوشین دخت. (۱۳۸۰). موزه‌داری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها. چاپ اول.

معاون محقق ستوری شمس مایار

د ارهت دریخ او د کنشکا د واکمنۍ پر مهال د خلورمې

لویې بودایې جرگې جوړېدل

Position of Arhat and organizing of Fourth council of Buddhism in epoch reign of Kanishka

By: Assistant Research. Storai Shams Mayar

Abstract

The name of Arhat in literature was mean valuable and explanatory is first student and this word also means exterminator and painful antagonist. Arhats are eminence and form of ascendancy human that informed clientele from minor in Buddhism religion. In Buddhism religion the person who has bright apperception, says Arhat. And arhats are respect in Buddhism. Anyway by development of Buddhism

religion, the clientele of this religion has been more much, conflicts and disagreements were top in Buddhists association (council of Buddhism). The basic point of this disagreements was the origin of errancy and unwell of Arhats, this is the mean point of this research.

In the final of this council clientele of Buddhism separated in two part but disagreements and conflicts continue and the case of this problems fourth big council of Buddhism formed(organized) by Kanishka. In result of discussions in this council the Mahayana way replaced with Henayana.

Naturally, researcher has success to answer this question in her result, that did the main point of this discussion was about errancy of Arhats in Buddhism or not?

Meanwhile I have to say for complete of this article is used from method of historic and descriptive.

لنډيز

په ادبياتو کې د ارهت نوم يا کلمه د با ارزښته په معنا راغلې ده او د لومړيو زده کوونکو ښکارندويي کوي. دغه نوم يا کلمې د رنځ راوړونکي دښمن د ماتولو په معنا هم کارول کېږي. ارهت په بوديزم کې پوه او لوړ مقامه انسانانو ته ويل کېږي. همدارنگه، په بوديزم کې هر هغه څوک چې د بودايي قوانينو(درمه) څخه روښانه او شهودی درک ولري ارهت بلل کېږي. په بوديزم کې ارهتانو ته ډېر د قدر او درناوي په سترگو کتل کېږي. نو په همدې موخه په دې مقاله کې، د ارهت ځانگړی نوم(اصطلاح) ته ورکړل شوي تعريفونه بيان شوي او په بودايي جرگو(سنگهه) کې د ارهتانو دريځ او ونډه تر بحث لاندې نيول شوې ده. دا ځکه چې د بوديزم د پرمختگ او پراختيا سره سم د بودايي آيين پيروان مخ پر زياتېدو شول خو له بدمرغه د دې پيروانو ترمنځ يا هم ويلي شو چې په بودايي ټولنه(سنگهه) کې اختلافونه، کړکېچونه او ناندري لا پراخه شوې. د دې اختلافونه او ناندريو اصلي او محوري لامل د ارهتانو د تېروتنې کولو اصل او د هغوی نه سپېڅلي توب و او دا هغه څه دي چې د دې مقاله موخه جوړوي. دغه راز ناندري او اختلافونه په پای کې د دې لامل وگرځېدل چې بودايي ټولنه په دو برخو

وېشل شي؛ خو بیا هم دغه راز اختلافونو وو او تر هغه یې دوام موندنه تر څو چې د کوشاني سترواکۍ د ستر واکمن کنشکا د واکمنۍ پر مهال او د نوموړي په نوبت او هڅو څلورمه لويې بودايي جرگه جوړه شوه او دغو اختلافونو ته تر يوې کچې د پای ټکی کېښودل شو او د دې جرگې په پای کې په بوديزم کې د ژغورنې کوچنۍ لارې(هنایانا) ځای د ژغورنې لويې لارې(مهایانا) ونيو. هغه موارد چې وړاندې ورته اشاره وشوله د دې مقالې اصلي منځپانگه جوړوي. د یادونې وړ ده چې څېړونکې د مطالعې په ترڅ کې توانېدلې چې د څېړنې اصلي پوښتنې ته(آیا د بودايي ټولنې د اختلافي بحثونو او شننو اصلي لامل د ارهتانو د تېروتنې کولو اصل و که نه؟) په ځواب ورکولو او ځواب پیدا کولو بريالی شي.

دا څېړنه په عام ډول تاريخي او کتابتوني څېړنه ده خو د منځپانگې د شننې په لحاظ کيفي څېړنه هم ده؛ او د دې څېړنې ميتود توصيفي دی. د اطلاعاتو د راټولولو ابزار کتابونه، مقالې او د موضوع په تړاو علمي-څېړنيزې رسالې دي چې د افغانستان د علومو اکادمۍ په اختصاصي کتابتون او د ليکوالي په شخصي کتابتون کې شتون لري.

سريزه

د بوديزم په تړاو مطالعه او دا چې په بودايي اخلاقياتو کې ژوره فلسفه نغښتې ده او انسان يې بشپړ انساني مقام ته رسولی دی، د نورو ادیانو په څېر، روحانيونو او پارسایانو ته ډېر د قدر په سترگو گوري او دا چې دغو روحاني شخصیتونو ته يې بېلابېل او ځانگړي نومونه او القاب ورکړي دي؛ د انسان په ذهن کې ځينې پوښتنې راپيدا کوي. د بېلگې په توگه: بودا، بوديستوا، ارهت، رهرو او داسې نور نومونه چې پرې بحث کول يوې ځانگړې څېړنې ته اړتيا لري او په ټوليز ډول د لنډې مقالې په قالب کې بسنه نه کوي، نو په همدې وجه مې وغوښتل چې په دې ليکنه کې يوازې په بودايي ټولنه کې د ارهتانو لوړ مقام او دا چې د بودايي جرگو په پرېکړو او بودايي اخلاقياتو په سمون کې يې څومره ونډه درلودلې ده تر بحث لاندې ونيسم.

د څېړنې اهميت او مبرميت

لکه څنگه چې پوهېږو، په بوديزم کې د نورو ادیانو په شان روحاني، پارسا او مبلغ شخصیتونه روزل شوي دي او روزل کېږي چې هر يو يې د بوديزم په تاريخ کې خپل

ځانگړی ځای لري او د بودیزم په پرمختیا کې یې خپله ونډه درلودلې ده. د دغو شخصیتونو له ډلې څخه یو هم ارهت نومول شوی دی. یعنی ارهت یوه اصطلاح ده چې په بودیزم کې د یو دیني یا مذهبي شخصیت څخه استازیتوب کوي. ارهتانو د بودايي اخلاقیاتو په دودولو کې ډېره هڅه کړې ده، خو وروسته بیا ناڅاپه د ارهت دريځ او مقام د بودايي ټولنې د ټوټې کېدو او وېشنې اصلي لامل کېږي او په دې تړاو ورځ تر بلې د اختلافونه او ناندريو لمن پراخه کېږي... په هر صورت، د ارهت اصطلاح د معنا په تړاو چې ژوره فلسفي منځپانگه لري او د بودايي ټولنې د اختلافي بحثونو اصلي ټکی گڼل شوی دی او په پای کې یاد دريځ د بودايي ټولنې د ټوټې کېدو او وېش لامل ګرځي او هغه کس (کنشکا) چې په همدې وجه یې څلورمه لویه بودايي جرگه جوړه کړه او دغه اختلافونه یې د توان تر بریده پای ته ورسول؛ تر دې دمه کومې سرچینې چې په دې اړه د نورو څېړونکو او زما لاس ته رارسېدلې دي، پرې ځانگړی بحث ندی شوی. په همدې خاطر مې هڅه کړې تر څو د دغې ځانگړې د څېړونکې په حیث، یاده موضوع راوسپرم او د مطالعاتو پایلې د یوې لنډې مقالې په لمن کې راټولې او د دې برخې څېړونکو او مینوالو ته یې په لاسونو کې ورکړم.

د څېړنې موخه

د دې مقالې اصلي موخه په بودیزم کې د ارهت د دريځ بحث او شننه ده او هم دا چې د دې دريځ په تړاو څنګه اختلافونه راپورته شول چې په ترڅ کې یې بودايي ټولنه ټوټې او په بېلابېلو فرقو او مکتبونو ووېشل شوله او د کنشکا د واکمنۍ پر مهال څلورمې لویې بودايي جرگې جوړېدو ته زمينه برابره شوه.

د څېړنې میتود

دا څېړنه په عام ډول تاریخي او کتابتوني څېړنه ده خو د منځپانگې د شننې په لحاظ کیفی څېړنه هم ده؛ او د دې څېړنې میتود توصیفي دی. د اطلاعاتو د راټولولو ابزار کتابونه، مقالې او د موضوع په تړاو علمي-څېړنيزې رسالې دي چې د افغانستان د علومو اکاډمۍ په اختصاصي کتابتون او د لیکوالي په شخصي کتابتون کې شتون لري.

د مقالې منځپانگه

ارهت هغه بودايي اصطلاح ده چې په ادبیاتو کې د با ارزښته په معنا راغلې ده او هغه بودايي لقب دی چې د ساکیاموني بودا او ټولو لوړ مقامه راهبانو د ستاینې په موخه کارول کېږي چې د نیروانا پړاو ته رسېدلي وي. یعنې په بودیزم کې اړهت حالت په اصل کې د لومړنیو زده کوونکو ښکارندويي او استازیتوب کوي (۲: مخ. ۸۴).

دا اصطلاح، په سانسکریت کې د اړهت په بڼه، په پالي ژبه کې د اړهنت په بڼه، په چيني ژبه کې د آلوټوهان (او نن د معمول له مخې لوټوهان) په بڼه او په جاپاني ژبه کې د ارکن په بڼه راغلې ده او کولای شو چې اړهت د یو سپېڅلي انسان او دیني پیشوا په حیث وپېژنو چې ژوند یې نیروانا ته د رسېدلو په موخه پیروزو کړی دی.

په تېتي بودايي متونو کې یاده اصطلاح د دگره بکومپه (dgra bcom pa) په بڼه راغلې چې د رنځ راوړونکي دښمن د له منځه وړلو یا تباہ کولو معنا افاده کوي. همدارنگه، د پالي متونو په لرغونو یا پخوانیو ژباړو کې، ارهه کلمه چې د یادې اصطلاح لومړۍ برخه جوړوي د ښاغلي قدرمن او شریف په معنا راغلې ده نو په همدې دلیل دا اصطلاح "هغه قدرمن یا شریف" هم معنا کېدای شي. په همدې ډول پالي متونو او مهایانا سنت یا طریقي (په بودیزم کې د ژغورنې لویه لاره یا لوی څرخ) د بودا لپاره لس غوره صفتونه ټاکلي دي چې یو له دې ډلې هماغه اړهت یعنې دښمن ماتوونکي صفت دی (۱۳: مخونه. ۴۸۹-۴۹۳).

همدا شان، د اړهت اصطلاح د یوازیني مبارک په معنا هم راغلې ده؛ او هغه لقب دی چې په هندي ادیانو (جایني او بودايي) کې هغه کسانو ته ورکول کېدو کوم چې د مخلوقاتو د نړۍ لپاره، د برکتونو څخه ډکو ادیانو په خپرولو کې یې بې جوړې هڅې کولې (۱۴: مخ. ۸۴).

لکه څنگه چې وویل شول، اړهت/ارهانت سانسکریت واژه یا اصطلاح ده او د ارزښتمن په معنا ده. په بودايي تراوادا سنت (هنایانا) کې اړهت هغه کس ته ویل کېږي چې بودايي بشپړ اشراق او روښنایی ته رسېدلی وي. یعنې بودايي یا جيني روښنایی موندونکی کشیش؛ یا هم په جایني آیین کې یوازینی سپېڅلی. په بودیزم کې څلور

ډوله روښنايي شتون لري چې تر ټولو بشپړه يې د ارهت پړاو دی نو ځکه بودايانو، بودا ارهت بللی دی (۹: مخ. ۵۲).

په همدې ډول، ارهت يعنی بشپړ او بې جوړې انسان^{۳۹}؛ په بودايي فلسفه کې څلور ایده آل يا شريف انسانان موجود دي چې د دې ډلې څخه يو شريف او ایده آل انسان ارهت دی او په بوديزم کې څلور شريف او ایده آل انسانان په لاندې ډول راوړل شوي دي:

۱. سوته پڼه يا سيند ته رسېدلي.

۲. سګد آګامی يا يو ځل بيا راغلي.

۳. آناګامی يا نه راتلونکي (بېرته نه راګرځېدونکي).

۴. ارهت يا بشپړ انسان (۱: مخ. ۲۴۸).

په دې ترتيب، په پالي متونو کې آنده وايي څلور کسان پېژني چې توانېدلي د رياضت له لارې نيروانا ته ورسېږي او د ارهت مقام يې لاس ته راوړی دی؛ لومړی بودا و چې په شخصي هڅه يې د حقيقت لاره موندلې ده او نورو ته يې هم لارښوونه کړې ده، دوهم هغه کس دی چې په شخصي هڅه روښنايي ته رسېدلی دی خو د دې توان يې نه دی درلودلی چې نورو کسانو ته دغې روښنايي ته د رسېدلو په موخه لارښوونې وکړي، درېيم هغه کس دی چې په مستقيم يا غير مستقيم ډول يې روښنايي ته د رسېدلو لاره له بودا څخه زده کړې ده او څلورم هغه کسان چې تر اوسه روښنايي ته نه دي رسېدلي خو له کينې، دښمنۍ، غوسې يا غضب، ځانځانۍ او حرص څخه لرې او پاک شوي او تقوا يې غوره کړې ده. ياده څلورمه ډله کسان له مرګ څخه وروسته د بيا زېږون څرخ ته نه راځي يعنی د تل لپاره فنا کېږي، په همدې وجه آناګامي (نه راتلونکي يا نه راګرځېدونکي) هم نومول شوي دي. نو په همدې اساس، هغه بوداوي چې دنده لري تر څو د نورو خلکو سره نيروانا ته د رسېدلو په لاره کې مرسته وکړي د يو ډلې لوړ مقامه انسانانو سره اړيکه لري چې ارهت بلل کېږي او په بوديزم کې غوره پوهې ته رسېدلي پيروان هم بلل شوي دي (۱۳: مخونه. ۴۹۰-۴۹۶).

^{۳۹} - البته په دې ځای کې د بشپړ انسان څخه موخه، په پوره نېکو اخلاقو سمبال انسان او تر ټولو تقوا لرونکی او پرهيزگاره انسان دی.

یادو ټکو ته په پام سره، ارهت یعنی ایده آل انسان! دغه لور مقامه ممتاز انسان نه ژوندی دی نه هم مړ، یعنی نړۍ ته مړ دی خو په آخرت یا عقبی کې ژوندی دي حواس یې سپېڅلي دي او واقعیتونو ته یې پوره پام گرځولی دی. بودايي تراوادا سنت(هنایانا) دغه ډول انسان له هر ډول سرو عواطفو څخه پاک ارزوي. خو هغه نیوکه چې بودايي مهایانا سنت(لوح څرخ) د دې موضوع په وړاندې کړې ده هغه دا ده چې بودا هېڅکله هم د دې حیرانونکې ځانځانۍ ملاتړی نه و چې د انسان او بشریت سره د هېڅ اړیکې، سر او کار ونلري او په پای کې په همدې دلیل بودايي مهایانا سنت د دا شان اند پر وړاندې خپل غبرگون څرگند کړ او د احسان، اکرام، لوریښي، پېرزوینې او مهربانۍ صفتونه چې د پخوانیو بوداوو له خوا دود شوي او بښل شوي وو او تاریخي بودا(ساکياموني) په بې کچې ډول د دغو صفتونو او ستاینو خاوند و په بودايي هنایانا سنت کې یې د ارهت د غوره مفهوم ځای ناستي وگرځول(٦: مخ. ١١).

د هسوان هوا په نامه استاد د یوې بودايي رسالې په شرح کې لیکي چې: له سیند څخه تېرېدل(له دریو تیروتنو څخه ځان ژغورنه او ځان جلا کول: د من یعنی زه، شخصیت او ذات مفهوم ته پایښدي، شک او تردید لرل او په پخوانیو عادتونو، رسمونو، سنتونو او مناسکو پسې زړه تړل) د ارهت کېدو لومړی پړاو بلل شوی دی او ویلي یې دي چې هر هغه څوک چې دغه پړاو ته رسېږي له درمه(بودايي قوانین) څخه روښانه او شهودي درک پیدا کوي او د دری گوهر/تری راتنا(بودا، ټولنه یا سنگهه او درمه) سره نه بېلېدونکې اړیکه جوړوي. یاد کس د تناسخ له بند څخه نه خلاصېږي خو د بدمرغو موجودات لکه: د ځناورو او دوزخي دېوانو په کالبد کې بیا ځلې نړۍ ته نه راځي. هر څوک چې دغه مقام ته ورسېدو له ټولو څخه مخکې له اوو تناسخ نه وروسته نیروانا ته رسېدلی شي. همدارنگه، هر څوک چې نیروانا ته د رسېدلو په لاره کې د مرستندویو بوداوو مرستې ته اړتیا ولري ارهت بلل کېږي.

بودا د ارهت د مقام لپاره ١٢ ځانگړنې غوره کړې دي چې عبارت دي له: رنځ، ایمان، خونې، آرامتیا، نشاط، خوشحالي، تمرکز، رېښتولې، د ورځني ژوند د لذت یا مزې څخه بې خونده کېدل، د ذهن او اند آرامتیا او د روح له نابودۍ څخه خلاصون او پوهاوی(١٣: مخونه. ٤٩١-٤٩٢).

په ټوله کې، په بودیزم کې ارهت يعنې قدوس دی؛ او څوک چې دغې مرتبې يا مقام ته رسي د نفس له درېيو مستيو(د شهوت مستی، جهالت مستی، او د حرص او ځانځانی-مستی) څخه خپل ځان ژغوري او خلاصوي، دغه درې واړه سکر د حیات د نوي کېدو يا بياځلي زېږون يا نړۍ ته د راتلو لامل گرځي^۴. بودايي قدوس يا ارهت چې د باطني نور او قدوسي نفس خاوند دی نو سامبودهي نوم ورکړل شوی دی. هر څوک چې دغه مقام ته ورسېد نو د ارهت درجې ته رسېدلي دي او په همدې ډول بشپړ سعادت، روحاني خوند، حقيقي آرامتيا او مطلق پام ته هم رسېدلي دي، نفس يې بشپړ شوی او نيروانا ته د رسېدو په درشل کې دي، کولای شي په کلکه ادعا وکړي چې نور هېڅ رنځ او ستونزې نلري او د نړۍ له لدايزو څخه بې برخې شوي دي او مرگ او ژوند ورته يو شان ښکاري او که په همدې آرامه حالت کې يې د ژوند څراغ مړ شو نو نهايي موخې يعنې نيروانا ته به ورسېږي(۱۲: مخونه. ۱۹۹-۱۹۸). نو ارهت هغه کس دی چې روښنايي يې ترلاسه کړې او د بيا بيا زېږېدنې څخه يې هم خلاصون موندلی دی، دغه کس ټول هغه خنډونه له منځه وړي دي کوم چې د عقل او فکر په وړاندې را ولاړ شوي وو او نيروانا ته رسېدلی دی. نو ځکه د ارهتانو او بوداوو يوه ځانگړنه دا ده چې دوی نړۍ لکه څنگه چې ده هغسې يې ويني او پېژني(۱۳: مخونه. ۴۹۸ و ۵۵۸).

نو ويلی شو چې په بودیزم کې ارهتان غوره او د قدر وړ ځای او مقام لري، په ځانگړې توگه د مادي نړۍ د اخلاقو د غوراوي او سمون لپاره مسؤول گڼل شوي دي. په همدې دليل ده چې په چيني سنت کې د شپاړس، اتلس او پنځه سوه ارهتانو لړې شتون درلودلی دی چې د نورو اديانو له مقدسانو سره ورته والی لري(هماغه: مخ. ۴۹۵)؛ خلاصه ارهت يعنې يو تکړه او تکميل يا بشپړ بودايي ښوونکی چې د تقوا نهايي کچې ته رسېدلی وي(هماغه: مخ. ۱۶۷).

د دې لپاره چې بحث لا ډېر د پام وړ وگرځي نو په ځای بولم تر څو کوم لومړني کسان چې د ارهت مقام يې ترلاسه کړی دی دلته يې د بېلگې په توگه نوم واخلم او په اړه يې بحث وکړم خو

^۴- البته دلته هدف د بودیزم فلسفه ده.

د ټولو ارهتانو په اړه بحث کول په دې مقاله کې بسنه نه کوي او خورا اوږد بحث دی نو ښه به دا وي تر څو تر ټولو لومړنی ارهت د بېلگې په ډول تاسو ته در وپېژنم.

د هغو کسانو له ډلې چې د بودیزم په فکري تحول او پراختیا او پرمختګ کې یې ونډه اخیستې او لومړني ارهتان وو، یو له هغو تر ټولو ستر، مهم او دروند شخصیت د کاوندینیا (Kaundinya) یا په معمول ډول آجاتا کاوندینیا (Ajnatakaundinya) و. دا ارهت د برهمن له طبقې څخه و او له میلاده مخکې شپږمه پېړۍ کې د بودا د پلار سودودنه سره یو ځای په کپیلوستو کې یې ژوند کاوه. داسې انگېرنه شته چې ده د بودا د زیږېدو وړاندوینېنه کړې وه او هغه کس و چې سودودنه ته یې ویلي و چې گوتمه سیدهارتا به یا لوی شاه او ستر واکمن شي او یا به هم نامتو پیغام راوړنکی یا دیني رهبر شي (همان: مخونه. ۴۹-۵۰). همدارنګه، ویل شوي دي چې نوموړي لوړه کړې وه چې د بودا پیرو به کېږي او په رښتیا هم کله چې بودا شپږ کاله په ځنګله کې په ریاضت او عبادت بوخت و او د بې رنځه او حقیقي ژوند په لټون کې و، دی ورسره مل او ملګری و خو کله چې بودا د زهد او ریاضت څخه لاس واخیست نو په کرکه ورڅخه بېل شو. اما کله چې بودا روښنایي ته ورسېدو د لومړي ځل لپاره د دمه آموزې یا د بودايي اخلاقیاتو ټولګه یې همدې ډلې ته ولېږدوله؛ یعنی بودا بیاځلې هغه پنځه تنه برهمنان (چې مخکې یې په اوږو ویله سیمه کې بودا یوازې پرېښی و) را وبلل او ورڅخه یې وغوښتل چې د ده په خبرو باور وکړي او ده ته ایمان راوړي او دی د اشراق د نور خاوند (ارهت) به حیث وپېژني؛ یعنی دا پنځه کسيزه برهمنه ډله هم له وسطیت څخه چې د عدالت وسطي ټکی دی، پیروي وکړي. نو دغو پنځو تنو بودا ته ایمان راوړو او په همدې اساس په بودیزم کې د لومړي ځل لپاره لومړنی بودايي دیر یا عبادت ځای چې ورته سنگهه ویل کېږي، جوړ شو (۱۲: مخ. ۱۸۵). د دې ډلې څخه کاوندینیا لومړنی کس و چې د درمه ژوره منځپانګه یې په خپل ذهن کې هضم کړه او په همدې وجه لومړنی ارهت وپېژندل شو او یاد کس د بودا تر ټولو مهم، مخور او روڼ انده زده کونکی هم وپېژندل شو.

په همدې ترتیب، ویل شوي دي چې کاوندینیا (Kaundinya)، د گوتمه سیدهارتا د ځوانۍ پرمهال د هغه ښوونکی و او په ضمن کې د ځنګلي مرتاضانو ډلې رهبر هم و چې د نړۍ سره مینه نه درلودل او زهد گرايي صفت په متعادل ښه په بودا کې هم پاتې وه. همدارنګه، د معمول له مخې، بودا مخکې له دې چې روښنایي ته ورسېږي او خلکو لپاره نامتو او غوره څېره

وگرځي، په ساده بڼه د شپږ کسيزې ډلې غړی و او گواکي چې خپله کاوندينيا د دغې ډلې مشر او رهبر و، نه ځوان بودا چې تازه لږ وروسته د ډوډۍ نه خوړلو اصل په ماتولو د دغې کړۍ څخه شړل شوی دی. په همدې وجه په پای کې داسې څرگندېږي چې دغه مرتاض ښوونکي د خپل فيلسوف زده کوونکي يعنې بودا سره يو بل پالنه، سوله او خواخوږي کړي وي.

وروستنی بودايي سنت (مهايانا)، گوتمه سيدهارتا له دغې ډلې څخه وباسي او د ټولو د ښوونکي او رهبر په حيث يې راپېژني او پاتې پنځه کسانو ته د پنځه گوني تقوا لرونکو او رستگارې ډلې (پنچه وگيه، پنچکه بهدره ورگيه) نوم ورکوي. البته دغه پنځه کسيزه ډله د بودا په گډون د الاره کالامه و اودکه راماپوترا مرتاضانو پيروان وو. خو ياد دو تنه مخکې له دې چې روښنايي ته ورسېږي له نړۍ څخه يې سترگې پټې کړې او گواکي د کاوندينيا په گډون يې د زهدگرا مبلغانو ډله جوړه کړې وي چې ځوان بودا هغه مهال د دې ډلې پيرو و. کله چې کاوندينيا د ارهت مقام ته ورسېد د سنگهه يا بودايي ټولني د لومړني غړي په توگه، لومړنی کس و چې د راهب لقب يې تر لاسه کړو نو شونې ده چې ياد کس د بودا د ښوونکو له جملې څخه شمېرل کېده؛ اما وروسته هغه د بودا د دوو تنو نامتو، مخورو او مهمو زده کوونکو ساريپوترا او موگه لانه سره اختلاف پيدا کړو او سنگهه يې پرېښودله. په بودايي متونو کې داسې راغلي چې د سنگهه د پرېښودلو يا له سنگهه څخه د شړلو لامل دا و چې نوموړي غوښتل په توليز او بشپړ تمرکز او خلوص سره په يوازې توگه او به تنهائي کې عبادت وکړي.

بل روايت دا دی چې په مذهبي مراسمو کې به د بودا دوه تنه زده کوونکي د بودا دو څنگو (ښي او کيڼ لوري) ته کېښناستل او کاوندينيا به بيا د بودا په شا کې کېښناست او له دې حالت څخه راضي نه و، نو په همدې دليل يې د بودايي ټولني (سنگهه) سره مخه ښه وکړه. همدارنگه، داسې انگېرنه هم شته چې گواکې د ځوان نسل سره د اختلاف په دليل او دا چې د بودا د پخواني زده کوونکي په حيث د بودايي ټولني د واک غوښتونکی و، نو ځکه کېدای شي چې نوموړی له ټولني څخه شړل شوی وي. په هر صورت، ياد ارهت د ژوند په پای کې د هيماليا غرونو ته لاړ او پوره شل کاله د دنيوي ژوند څخه څنډې شو او له بودا څخه مخکې يې له نړۍ سترگې پټې کړې او داسې ښکاري چې د ده پلويانو تر ډېرې مودې په بودايي ټولنه کې حضور

درلود او د خپرښکو په گمان شاید د نوموړي د سوځېدو په مراسمو کې ۵۰۰ تنو راهبانو د آنورودهه (Anuruddha) تر مشرۍ لاندې حضور او گډون درلودلی وي (۱۳: مخونه. ۵۰-۵۳).

په هر حال، دلته به بې ځايه نه وي چې د یونانو-باختري واکمن مناندر څخه هم نوم واخلو چې د بودايي آيين د پيروانو لخوا د ارهت په حيث ستايل شوی دی. یونانو-باختري واکمنانان چې په مفتوحه سيمو کې يې دنده درلودله، نه يوازې دا چې د بوديزم د پراختيا او پرمختگ په لاره کې خنډ نه وو، بلکې بوديزم ته يې ځانگړي چوپړونه ترسره کړي دي چې د دغو واکمنو له ډلې څخه يو تن هم اوپياني مناندر/ميناندر دی چې د واکمنۍ لمن يې په ختيځ کې تر متهورا او په لوېديځ کې تر باريگاژا (بروج) پورې پراخه وه او د واکمنۍ پلازمېنه يې هم ساگالا يا سيالکوت و. نوموړي د خپل لوړ او روڼ فکر او د آريايي زمريانو د تورې په وسيله، یونانو-باختري واکمني په هند کې پياوړې کړه. ختيځې سرچينې په ځانگړې توگه هندي سرچينې د مناندر په هکله خبرې کوي. مناندر په پالي ژبه کې د ميليندا (Milinda) په نوم شهرت لري او د ده خبرې اترې د بودايي حکيم نگاسنا/ناگاسينا (Nagasena) سره د «ميليندا پوښتنو/سوالات ميليندا» تر سرليک لاندې شهرت پيدا کړی دی. ځينې خپرونکي دغه خبرې اترې او د نوموړي په سېکو باندې د دهرمه چکره (د بودايي قانون څرخ) نښان دليل راوړي او دی بودايي بولي، خو په دې هکله مسلم سند زموږ په لاس کې نشته چې په بنياد يې قاطع پرېکړه وکړو، ځکه چې د بودايي قانون د څرخ نښان يې په دې خاطر په سېکو باندې تپلو چې تر واک لاندې سيمو کې مېشت ډېری خلک بودايان وو. حتی هندي سرچينو مناندر ته د ژوند په پای کې د ارهت يعنې يو بودايي بې جوړې عالم لقب هم ورکړی و او حتی د هندي سرچينو د معلوماتو پر بنسټ، د ده د ايرو په وېش باندې د ده د پلويانو ترمنځ شخړه شوې او بالاخره د بودا او آشوکا په څېر د نوموړي ايرې وېشل شوي دي او بېلابېلو سيمو ته لېږل شوي دي (۸: مخ. ۳۵۴). د يادونې وړ ده چې دلته د دغه اوږد بحث څخه موخه په بوديزم کې د ارهت د ځای، دريځ او ونډې پېژندل و چې وړاندې دو کسان يعنې کاوندينيا او مناندر يې ښې بېلگې کېدای شي.

له هغه ځايه چې د ارهت اصطلاح مو په بشپړه توگه را وسپړله، په دې وپوهېدو چې ارهت مقام ته درناوی په بوديزم کې له ورايه برېښي. له دې وروسته هڅه د دې لپاره ده چې په بوديزم او په ځانگړې توگه په بودايي ټولنه کې د ارهت مقام څنگه د اختلافونو لامل گرځي او ولې د ارهت مقام پر وړاندې کرکېچونه او ناندرۍ راپورته

کېږي او د کوشاني سترواکۍ ستر واکمن کنشکا څنگه کولای شي چې دغه اختلافونه، کرکېچونه او ناندري کابو کړي او دغې رامنځته شوې ستونزې ته د پای ټکی کېږدي او د يو بې څارې ستر واکمن په حيث د بوديزم په پرمختگ او پراختيا کې خپل رول ولوبوي.

لکه څنگه چې وويل شول، د بوديزم د پرمختگ او پراختيا سره سم د بودايي ټولنې واک هم ډېر او پراخه شو او د بودايي ټولنې د رهبرۍ او مشرۍ د لاسته ته راولړلو په موخه د بودا د زده کوونکو ترمنځ کرکېچ رامنځته شو. يو له دغو اختلافونو څخه د ټيټو رتبو پيروانو د موقعيت پر سر و چې په ټيټو ټولنيزو قبایلو (کاست) پورې يې تړاو درلود. بودا د هندي قبایلو ترمنځ د دود شوي سنت سره په مخالفت کې، ټول انسانان د ټبر او کورنۍ څخه بېل او خپلواک يوازيني شخصيتونه وستايل او وگڼل او هغوی يې د خودکفا هويتونو په حيث په رسميت وپېژندل. د بېلگې په توگه: اوپالۍ/يوپالۍ چې د بودا د لسو مهمو زده کوونکو څخه يو و او د سلمانۍ دنده يې درلوده. نوموړي له بودا وپوښتل چې: «آيا د ده (اوپالۍ) په شان د ټيټ ټبر څخه څوک کولای شي چې د بودايي ټولنې غړيتوب ترلاسه کړي؟»؛ بودا په ځواب کې هغه له شهزاده گانو څخه دمخه د بودايي ټولنې يا جرگې د غړي په حيث ومنلو او په لږ وخت کې يې د ارهت مقام ترلاسه کړ.

همدارنگه، د کرکېچونو بله برخه چې بودا ورسره مخ شو د بودايي ټولنې مشري او رهبري وه. داسې انگېرل کېږي چې د بودا ځينې نږدې د کورنۍ غړي د ده په ژوند د نوموړي سيالان او د بودايي ټولنې د رهبرۍ او مشرۍ مدعيان شوي دي. تر ټولو مهم راپور په دې اړه چې د څېړونکو لاسونو ته رسېدلی دي د بودا د تره زوی دوه داتا^{۴۱}/ديوداد^{۴۲} سره تړاو لري چې د بودا د ډېرو مهمو او لومړنيو زده کوونکو څخه شمېرل کېدو. اما ويل کېږي چې نوموړی يو ځانځاني او جاه طلب شخص و او د بودايي ټولنې مشري او رهبري يې

^{۴۱}- په پالي ژبه کې.

^{۴۲}- په سينهالي ژبه کې.

خپل حق گڼو خو کله چې د ارهت مقام ته د رسېدلو څخه شاته پاتې شو نو درې ځله يې د بودا د وژنې هڅه کړې ده (۱۳: مخونه. ۷۴-۷۵).

په هر حال، یاد اختلافونه او کړکېچونو د بودايي جرگو د جوړېدو لامل شول چې په هره بودايي جرگه کې شته اختلافات د دې لامل هم کېدل چې بودیزم ټوټې ټوټې شي او په دې ترتیب لومړۍ بودايي جرگه جوړه شوه. په دې خاطر چې په لومړۍ بودايي جرگه کې ۵۰۰ ارهتانو گډون کړی وو نو د (پنجه ستیکه) په نوم هم یاده شوې ده چې دا نوم واضح د (پنځه سوه) معنا رسوي. په دې جرگه یا شورا کې مهاکسپه د سوبهاده سره مخالفت پیل کړ او د سوبهاده پوه او اصول یې د سنگهه د اخلاقي قوانینو د تباهي او فساد لامل و ارزول او بودايي قوانینو ته د درنښت په موخه يې ۵۰۰ ارهتانو ته بلنه ورکړه چې بودايي جرگې ته راشي؛ خو بحثونه، اختلافونه او ناندري لاپسې دوام مونده.

دویمه بودايي جرگه د بودیزم د دود او دستور سره سمه د بودا د مړینې او نیروانا ته د رسېدلو څخه کابو سل کاله وروسته په ویشالي کې جوړه شوه. تقریباً ټول تاریخ لیکونکي او څېړونکي سره توافق لري چې دا جرگه خورا مهمه تاریخي پېښه وه چې د موریايي ستر واکمن آشوکا د واکمنۍ پر مهال جوړه شوې ده. په دې جرگه کې د عبادت ځایونو د انضباطي قوانینو لس مهم موارد چې د اختلافونو لامل شوي وو تر بحث لاندې ونيول شول. دغو مواردو د بودايي اخلاقو د مرامنامې سره ورته والی درلود او دوه اصلي او اساسي اصول يې: له ماسپښین څخه وروسته د ډوډۍ نه خوړل او د راهبانو ترمنځ د پیسو نه کارول وو (همان: مخونه. ۱۶۵-۱۶۶). د دویمې بودايي جرگې په پای کې بودیزم په دوو لویو روحاني ډلو ووېشل شو چې دواړو ډلو د معنوي آدابو د لس گوني اصولو په تړاو یو له بل سره اختلافونه درلودل. په دې جرگه کې ۱۲۰۰ تنو بودايي لارویانو گډون کړی وو چې له دې جملې څخه ۷۰۰ تنه لارویان وټاکل شول تر څو د درمه جرگه جوړه کړي. دغه ۷۰۰ تنه ارهتان یعنې په علم او پوهې سمبال کسان وو چې د علم او تقوا تر ټولو لوړ پوړ ته هم رسېدلي وو او هم يې درې سېدونه (سه سېد/تري پتیکه) حفظ کړي وو. دې جرگې د محافظه کارۍ (په پخوانۍ اخلاقي دستگاه) په ټینگار خپل کار پای ته ورسو و د لس گوني بودايي اصولو نا مراعات يې بدعت وباله، یعنې بیا هم شته اختلافونو دوام درلود (۷: مخونه. ۵۱ و ۱۰۱).

زما په اند دلته به په لسو اخلاقي مواردو او د جرگو په ټولو جزيياتو باندې غږېدل اړين نه وي. خو تر ټولو اساسي او خورا مهم ټکی چې د بودايي ټولنې د ټوټې کېدو او وېش لامل شوی دی او ددې ليکنې اصلي موخه هم ده؛ د ارهت د تېروتنې کولو اصل او په اړه يې پېچلی بحث دی يعنې ارهتان هغه انسانان دي چې تېروتنه کوي او هېڅ شونې نه ده چې ارهت د تېروتنه ونکړي. خو له نيکمرغه دا پېچلې موضوع په څلورمه لويه بودايي جرگه کې چې د کوشاني سترواکۍ د ستر واکمن کنشکا د واکمنۍ پر مهال جوړه شوې ده، تر بحث او شننې لاندې نيول شوې ده او په پای کې دا موضوع د دې لامل شوه چې مهايانا بودايي طريقه د هنایانا بودايي طريقې ځای ناستې شي.

په ټوليز ډول، په دويمه بودايي جرگه کې ټول تر بحث لاندې موارد د راهبانو د ورځني ژوند په تړاو وو. په داسې حال کې چې د لس گوني اصولو بحث څخه وروسته نا ځايه په بودايي ټولنه کې د ارهت د تېروتنې بحث راپورته شو او داسې ښکاري چې دغې موضوع ډېره ژوره اغېز درلود دا ځکه چې دې اصل ته نه پام ساتل د دې لامل کېدو چې ارهتان خپل ډېری شمېر لارويان او مقلدان له لاسه ورکړي؛ په عمل کې هم وينو چې د بودايي ټولنې محافظه کار لوری (مهاسنگيکا) چې د بوديزم د نوي رسم او دود سره مخالف و، د ارهتانو د تېروتنې اصل منلی دی (۱۳: مخ. ۱۶۷).

همدارنگه، د دويمې بودايي جرگې څخه ۳۵ کاله وروسته د مهاده تر مشرۍ لاندې په پوتالي پوترا ښار کې دريمه بودايي جرگه جوړه شوه. البته هغه پنځه صفتونه چې مهاده غوښتل ارهتانو ته يې منسوب کړي، ارهتان يې له معصوميت څخه رايستل و د تېروتنې لامل يې گرځول يعنې ارهتان يې جايز الخطا بلل. په هر حال، د دريمې بودايي جرگې د بحثونو مرکزي هسته د ارهتانو تېروتنه کول او جايز الخطا بلل وه. نو ځکه ځينې بوداييان د دا رنگه موضوع سره مخالفت ښکاره کړ او په بودايي ټولنه کې وېش رامنځته شو او بودايي ټولنه ټوټې شوه. تر ټولو لومړنی وېش په بودايي ټولنه کې د ستويره وادا او مهاسنگهيکا/مهاسمگهيکه ډلو بېلېدل دي.

د بودايي متونو په شهادت، د نظرونو د اختلاف لوړه څوکه چې د لومړي ځل لپاره د بودايي ټولنې د وېش لامل شوه د ارهت د اصطلاح د ماهيت او د ارهتانو د دريځ په تړاو بېلابېلې انگېرنې وې. دا ځکه چې د مهاسنگهيکا بودايي

شاخې پيروانو بوديستوا ته له ارهت څخه لوړ مقام ورکاوه و ارهتان يې تېروتنکي يعنې جايز الخطا بلل؛ او دا ځکه چې ارهتان د نورو انسانانو په څېر تېروتنه کولای شي نو له بوديستوا څخه يې مقام ټيټ بلل کېږي. داسې هم انگېرل کېږي چې شايد د بودايي ټولنې د وېش لامل د ارهت د تېروتنې اصل نه بلکه دې اصل ته نه پام کول وي او ګواکې د بودايي اخلاقي مرامنامې د بدلون لامل هم شي (هماغه: مخونه. ۲۱۰-۲۱۱، ۲۴۸، ۴۹۳).

زما په اند دواړه دليلونه په بودايي ټولنه کې د اختلافونو د راپورته کېدو او د بوديزم د ټوټې کېدو او وېش لامل کېدای شي. په هر صورت، په پای کې بيا هم ويلو شو چې دغه ناندري، کنايه ويل او د بودايي لاوريانو يو بل ته سپکاوی د دې لامل شو چې د کوشاني سترواکۍ ستر واکمن کنشکا د واکمنۍ پر مهال او نوبت څلورمه لويه بودايي جرگه جوړه شي. ويل دوران د دې جرگې په اړه داسې ليکي چې: «د بودا مذهبي مراسمو د سمون او ترتيب او تنظيم په موخه د پوهانو لويه جرگه جوړه شوه چې پکې درې زره بودايي دستورات تصويب شول او په پای کې په بوديزم کې ژور بدلون رامنځته شو او بودا د انساني مقام څخه الوهيت درجې ته ورسېد.» (۱۰: مخونه. ۹۶-۹۷).

څلورمه لويه بودايي جرگه په رښتيا هم مهمه تاريخي ناسته وه چې د ميلاده مخکې لومړۍ پېړۍ او لومړۍ ميلادي پېړۍ په اوږدو کې د کنشکا د واکمنۍ پر مهال جوړه شوه. البته له يوې خوا، په هغه وخت کې د کنشکا په دربار کې ټولو غوره او لوړ مقامه علماوو حضور درلود چې څارۍ يې نه ليدل کېدو او له بلې خوا کوشاني ستر واکمن کنشکا د هند تر زړه پورې رسېدلی و او زموږ د هېواد آريانا(نننۍ افغانستان) فرهنگ او تمدن لمن يې تر هند پورې پراخه کړه (۱۱: مخ. ۵۰). نو ځکه کنشکا د آشوکا په څېر د بوديزم د پرمختگ او پراختيا لپاره ملا وتړله او لومړی ګام يې هم د بوديزم د روحاني ډلو ترمنځ د اختلافونو او ناندريو پای ته رسولو په موخه د څلورمې لويې بودايي جرگې جوړول و چې د کشمير په سرينگر ښار کې جوړه شوه. دا ځکه چې د بودايانو په اند په بوديزم کې بدعت او فسادونه ډېر شوي وو او د بوديزم اصالت په خپل ځای نه و پاتې او ډېر ژور بدلونونه پکې راغلي وو او د راتلو په حال کې وو او هر لوري ته ځانګړې بودايي فرقې او مکتبونه د جوړېدو په حال کې وو (۳: مخ. ۶۴).

په دې مذهبي جرگه کې د گندهارا علماوو يعنې د کنشکا د دربار علماوو پراخ گډون درلود، دا جرگه د گندهارا عالم او د بوديزم د اووم مذهبي پېشوا وازوميترا/واسوميترا په رهبرۍ او مشرۍ جوړه شوه او د هنایانا طریقي (کوچنی څرخ يا په بوديزم کې د ژغورنې کوچنی لاره) په عوض چې د نفس د تهذيب او ساده تقوا سپارښتنه يې کوله او کابو پنځه پېړۍ د بودا له مړينې څخه وروسته هم دود وه او ټول قواعد او اصول يې د آشوکا د واکمنۍ پر مهال په پوتالي پوترا ښار کې ټاکل شوي او تنظيم شوي وو، د مهایانا طریقه (لوی څرخ يا په بوديزم کې د ژغورنې لويه لاره) چې پېچلۍ، دروند او مبهم سبک يې درلود او قواعد او اصول يې هم ډېر پېچلي وو ځای ناستې شوه (مخ. ۴: ۴۱) او دا ځکه چې جوړوونکي او خوځوونکي يې د گندهارا او کاپيسا بودايي عالمان وو نو دې طریقي ته د شمال طریقه وويل شول. بودايي ارتودکسانو (د سويلي طریقي عالمان) د دې هوکړو په وړاندې غبرگون ښکاره کړ او نوې نظريې يې باطلې او ناسمې وبللې او د جرگې د مشر يا رهبر واسوميترا نوم يې د بودايي عالمانو له ډلې او لړۍ څخه وويست.

له دې تاريخ څخه وروسته بوديزم په دو لويو طريقو ووېشل شو او ورو ورو مخالفتونه هغه کچې ته ورسېدل چې هر يوې طریقي ځان ته خپلې ځانگړې مذهبي کړۍ او بېل عبادت ځايونه جوړ کړل. دا جرگه د سرواستي وادا فرقه چې د مهایانا طریقي روح گڼل کېږي د جوړېدو جوگه شوه؛ دې طریقي په ځانگړي ډول يادې فرقې د موريايي پېر محدود آيين پراخه کړ. پخواني ارباب الانوع او ديني نظريې بوديزم ته ور د ننه شوې او هم د لمر او روښنايي رب النوع يا ميترا بوديزم ته ور د ننه شو او د بوديستوا يا بودايستوا ميتريا يعنې راتلونکي بودا مفکوره هم بوديزم ته لاره پيدا کړه (مخ. ۵: ۱۰). يعنې په دې طریقه کې د هنایانا د ساده اخلاقي اصولو پر ځای، داسې هوکړه وشوله چې شخص بويه بوديستوا (راتلونکې روښانه شوی بودا) مقام ترلاسه کړي. همدارنگه، د پښې د نښان او ټولو بودايي سمبولونو په ځای، د آريانا د ارباب الانوعو په شان د بودا د بشپړو مجسمو جوړول دود شول، د سويلي هند د پالي ژبې په ځای سانسکریت ژبه مذهبي ژبه وټاکل شوه او کنشکا د بودا بشپړ صورت په خپلو زرينو سکو باندې انځور کړ (مخ. ۴: ۴۱). لکه څنگه چې مو ولوستل يادې جرگې درباري بنسټ درلود او د نورو جرگو پر پرتله چې هنایانا (تراوادا) سنت واک چلولو؛ د کنشکا د واکمنۍ پر مهال جرگه کې مهایانا سنت په خاص ډول سرواستي وادا فرقې واک درلودلی دی او خبرې يې منل شوي دي.

په دې جرگه کې ابیدرمه متون تثبیت او ولیکل شول. هغه لیکوالان چې د واسومیترا تر مشرۍ لاندې راسره ټول شوي وو یوازې د تېرو یادښتونو په ثبت او ټولولو یې بسنه ونکړه، بلکې د سوترو او ابی درمه متونو لپاره یې داسې تفسیر وپنځاوه چې لوی تفسیر یا مهاویدیهاسا بلل شوی دی (۱۳: مخ. ۱۷۱). په دې ترتیب، د مهایانا طریقي پلویان او لارویان وتوانېدل چې په بودايي نړۍ کې خپلې عقیدې او باورونه پراخه کړي او د خپلو نویو عقایدو تفسیرونه ترتیب او وپنځوي (۳: مخ. ۶۵). په مهایانا طریقي یا سنت کې د ارهت د دریخ پر ځای د بودیستواوو په لارښوونیزو ونډو باندې ټینګار شوی دی. په دې طریقه کې روښنایي ته رسېدل، د بې عیبې او بشپړ اند او هوښیاری سره مترادف ګڼل شوې ده چې د ذاتي او پراخه استعداد په بڼه په ټولو انسانانو کې شته او یوازې مطلق او بشپړ ډول یې د بودا په نوم یادېږي. دا ډول اند او هوښیاري، هغه وخت شوني دي چې انسان د نړۍ له لذایزو څخه ډډه وکړي او ځان ځنې وساتي. نو په همدې وجه د مهایانا سنت په واقعیت کې زهدګرا او ریاضت غوښتونکی لیدلوری دی (۱۳: مخ. ۴۹۴).

همدارنګه، لکه څرنګه چې په پورته بحث کې ورته اشاره وشوه د مهایانا طریقي په ځانګړې ډول د سرواستي وادا فرقي لارویانو او پلویانو، د مهاسنګهیکا پیروانو په څېر د ارهتانو د تېروتنې اصل یې منلی یعنې ارهتان یې غیر معصوم ستایلي دي (هماغه: مخونه. ۲۳۰-۲۳۶). دا په داسې حال کې ده چې لومړنیو بودايي اخلاقي قواعدو فردي خصلت درلود او په شخصي رسنګارۍ یې ټینګار کاوه؛ خو وروسته بیا ورو ورو جمعي یعنې ټولنیز قواعد او اصول د بودایان ترمنځ دود شول او تر هغه کچې ورسېدل چې په مهایانا سنت کې یوازې ځان روښنایي ته رسول او نورو ته نه پام کول تر پوښتنې لاندې راغلي و انحرافي مسیر بلل شوی دی. د دې سنت د اصولو سره سم، څوک چې روښنایي ته ورسېدل نو اړ دي چې نور هم دې لارې ته وهڅوي او پوهاوی ورکړي؛ خو که چېرې چا دا کار ونکړ ځانځاني او غیر اخلاقي عمل یې ترسره کړی دی. نو په همدې وجه هغه ارهتان چې یوازې ځان ته روښنایي او نېروانا ته رسېدل غواړي تر پوښتنې لاندې راغلي دي. نو په مهایانا سنت کې ټولیز هیله او ارمان دا دی چې ارهتان دومره پرمختګ وکړي چې تر څو د بودیستوا مقام او ځای ته ورسېږي. دا ځکه چې د بودا په اند هم تر ټولو مهم لامل چې د روح فنا پرې اثباتېږي اخلاقي تېروتنه ده. یعنې بودا روح له نور او ځلا سره پرتله کولو چې د تېروتنې او ګناه کولو په وجه یې نور او ځلا له منځه ځي (هماغه: مخونه. ۴۵۳ و ۶۲۰). نو په همدې خاطر ده چې بودا له هر ډول تېروتنې څخه پاک و نو لوی ارهت ستایل شوی دی (۱۴: مخ. ۱۱۵).

پایله

په پای کې باید ووايو چې د ارهت اصطلاح له سپړنې او شننې څخه دا را جوتې شوه چې ارهت بشپړ انسان، غوره او لوړ مقامه انسان، د باطني نور خاوند قدوس انسان. همدارنگه، هغه څوک چې بشپړ سعادت او نېکمرغيو، روحاني لذت، حقيقي آرامتيا ته رسېدلی وي او يا په ټوليز ډول ويل شو چې په بوديزم کې ارهت يعنې بودايي قدوس او تقوالرونکی. په همدې وجه ارهت په بوديزم کې لوړ ځای لري او ډېر درناوی ورته کېږي. اما د بوديزم د پرمختگ او پراختيا سره سم په بودايي ټولنه کې اختلافونه، کړکېچونه او ناندري راپورته شوې او ورځ تر بلې ډېرېدې؛ چې يو له دغو اختلافونو څخه د ارهت د دريځ، ځای او مفهوم په اړوند د بېلابېلو نظريو شتون و. ځينو بودايي مکتبونو ارهت معصوم او بې گناه او ايده آل انسان گڼلو او ځينو نورو مکتبونو بيا ارهت غير معصوم گڼلو او د بوديستوا ځای او مقام يې له ارهت څخه لوړ او غوره گڼل او ارهت ته يې ټيټ مقام ورکاوه. دا اختلافونه مدام په بودايي ټولنې کې موجود وو تر هغه حده چې دغه اختلافونه د بوديزم د وېشلو لامل شول او د بوديزم دوه لويې مذهبي کړۍ (سنتويه ها و مهاسنگهيکا) يو له بل څخه بېلې شوې.

په هر حال، لکه څنگه چې وويل شول دغه نيوکې او غبرگونونه هغه حد ته ورسېدل چې د څلورمې لويې بودايي جرگې زمينه يې برابره کړه او په پای کې دغو اختلافونو ته کنشکا او د گندهارا او کاپيسا علماوو د توان تر بريده د پای ټکي کېښود. د ټولو لاسته راوړنو سربېره چې د دې ليکنې په منځپانگه کې ورته اشاره وشوه، يو هم دا و چې د مهايانا لوی څرخ د هنایانا کوچني څرخ ځای ناستی شو چې اوس مهال په نړۍ کې د بوديزم ټول مکتبونه او فرقې د دغو دوو څرخونو يا سنتونو (مهايانا و هنایانا) تر سيوري لاندې راځي؛ يعنې د بوديزم ټول مکاتب او څانگې د دغو دوو سنتونو په لمن کې پراختيا مومي او پرمختگ کوي.

په واقعيت کې داسې جوتېږي چې د مهايانا او هنایا طريقو ترمنځ که څه هم سيالي روانه وه خو انگرېزي او اندونه يې سره ورته دي. يعنې ليدل کېږي چې د بوديستوا ځای او مقام له ارهت څخه لوړ او غوره دی، ځکه چې بوديستوا له تېروتنو او گناه څخه پاک دي خو شونې ده چې ارهتان تېروتنه وکړي.

په هر صورت، د کنشکا د واکمنۍ دوره د څلورمې لويې بودايي جرگې د جوړېدو په خاطر ډېر اهميت لري ځکه د دې جرگې هوکړې او پرېکړې په بوديزم کې د لوی او ژور بدلون لامل شوې چې اغېز يې د بوديزم د پلويانو ترمنځ له ورايه برېښي.

- ۱- آبادانی، عبدالله مبلغی. تاریخ ادیان و مذاهب جهان. چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات حُرّ، ۱۳۷۶.
- ۲- بابک، م. «ترمینولوجی بودیزم»، مجله باستان شناسی افغانستان، دوره اول، شماره اول، سال دوم، مسلسل ۳، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۱۳۵۹.
- ۳- حبیبی، عبدالحی. تاریخ مختصر افغانستان. چاپ سوم، کابل، انجمن انتشارات دانش، ۱۳۷۷.
- ۴- خُدران، الف شاه. «علل زوال امپراتوری کوشانی». مجموعه مقالات پنجمین سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱.
- ۵- شاه، میرحسین، «سیاست اداری آشوکا و کنشکا در امور مذهبی»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱.
- ۶- شایگان، داریوش. ادیان و مکتب های فلسفی هند. چاپ اول، جلد اول، تهران، ۱۳۹۳.
- ۷- غزنوی، سلطان احمد. ادیان و مذاهب دوره کوشانی. رساله ناچاپ، اکادمی علوم افغانستان، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، ۱۳۹۰.
- ۸- کهزاد، احمدعلی. تاریخ افغانستان. چاپ دوم، جلد دوم، کابل، انتشارات میوند، ۱۳۸۴.
- ۹- گواهی، داکتر عبدالرحیم. فرهنگ توصیفی ادیان. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ۱۰- مددی، محمد اکبر. «برخی از روابط اجتماعی کوشانی»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱.
- ۱۱- مهربان، عبدالله. «جرگه بزرگ مذهبی عصر کنشکا و تأثیرات آن بر هنر گریکو-بودیک»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱.

- ۱۲- ناس، جان باير. تاريخ جامعه اديان. مترجم: علي اصغر حكمت، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي ايران، ۱۳۹۰.
- ۱۳- وكيلى، شروين. تاريخ خرد؛ خرد بودايي. جلد چهارم، انتشارات داخلي مؤسسه فرهنگي خورشيد راگا، تهران، ۱۳۹۶.
- ۱۴- هيوم، رابرت ارنست. اديان زنده جهان. مترجم: داکتر عبدالرحيم گواهي، چاپ هجدهم، مرکز پژوهش اديان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.

پوهندوی سلیمان صمدی^{۴۳}

هنر دوره کوشانی ها در کابلستان Kashan's Art in Kabulistan

By: Assistant Professor. Sulaiman Samadi

Abstract

Research on the art and civilization of the Kashan's in Kabulistan. In addition to its important strategic location in central Asia, the city has been modernized by the Gurgaon government of India and Afghanistan for several centuries in the historic capital of the Kashan Empire. All aspects of ancient civilization and culture have been reflected in the face of its ancient cities, including Kabul.

The Kashan's created the conditions for the growth and ascension of cultures, active economic relations, and the dynamic atmosphere of politics and culture for different

^{۴۳} - استاد دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل.

ethnicities, peoples, religions and different local and ethnic languages, in other words in terms of growth and prosperity. All the cultures, religions and religious beliefs of the Central Asian peoples themselves have produced some kind of social, political, and cultural pluralism among the ethnic groups in their political domain. It also had to be a time-consuming, content-centric period, much older and more productive than the artistic culture that the Kashans created. In fact, it was the Aryan culture that influenced the Kashans' art and culture. Kabul is one of the most important centers of Buddhist civilization under the rule of the Kashans.

خلاصه

پژوهش حاضر در باره هنر دوره کوشانی ها در کابلستان است. شهری که علاوه بر موقعیت مهم و استراتژیک خود در مرکز آسیا، در چند دوره تاریخی پایتخت امپراتوری ها از جمله کوشانی، دولت گورگانی های هند و افغانستان معاصر بوده است. تمام مظاهر و جلوه های فرهنگ و فرهنگ قدیم منحصراً در تاریخ کشور در چهره شهرهای باستانی آن از جمله شهر کابل متجلی گردیده است.

توضیحات تاریخی دوره حاکمیت یونانو-باختری در قرن های سوم و دوم پیش از میلاد، تحلیل و شناخت دقیق در باره فرهنگ و دوره تاریخی حاکمیت کوشانی ها (پس از قرن یکم تا چهارم میلادی)، مشخصات فرهنگی و آیینی و اعتقاد آریایی ها به آیین بودایی تحت رهبری کوشانشاهان، یفتلیها، کابلشاهان و برهمن شاهان با شناخت و تحلیل درست و همه جانبه آثار فرهنگی کابلستان میسر شده میتواند. عدم توجه به تاریخ تشکیل مدنی و فرهنگی کابل، خلای بزرگ و محسوسی را در آموزش تاریخ کل کشور به وجود آورده است. به خصوص آن گاهی که حوزه فرهنگی و مدنی گندهارا در جنوب کوه های هندوکش (پاراپامیزوس) تا دریای سند سهم قابل قدری را در ایجاد زمینه های رشد و ترقی هنر دوره بودایی به وجود آورد که مرکز مهم آن کابلستان بود. بحث در باره شهری که علایم فراوان تاریخی اش از موجودیت سه هزار ساله آن گواهی میدهند، موضوع اساسی تحقیق این مقاله را تشکیل میدهد.

ظهور سلسله کوشان شاهان بزرگ که امروز تاریخ درخشان آن توجه حلقه های روشنفکر جهان و حلقه های فرهنگ دوست و ادب پرور را به خود جلب کرده در زوایای تاریخ جهان بالاخص قاره آسیا چون مشعل فروزان در تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم شکوفایی و درخشش داشته است.

در قرن اول میلادی، قبایل صحراگرد یوچی که از جانب شمال وارد باکتريا شده بودند، باکتريا را تصرف نمودند و سلسله کوشان را بنا نهادند. کوشانی ها که تجربه حکومت نداشتند، امپراتوری خویش را بر ویرانه های امپراتوری یونانی بنا نهاده و سکه های یونانی و حتی الفبای یونانی را متداول ساختند. کوشانی ها در سرزمین آریانای قدیم جز ساکنان این کشور قرار گرفتند. یوچی ها بعد از آنکه در شمال کشور مستقر شدند مؤسس و اولین پادشاه کوشانی کوجولاکدفیزس چندی پس از آن ویماکدفیزس شمال هندوستان را تسخیر کرد و راه ابریشم حدوداً در این زمان یعنی ۹۲ میلادی از شمال به جنوب باز میشود. مقتدرترین شاه کوشانی ها همانا کنشکا است که بین ۱۲۰ و ۱۶۰ میلادی سلطنت کرده است. در زمان او بگرام به حیث شهر شاهی و پایتخت کشور قرار گرفت. اما سرزمین پر جاذبه هند توجه جانشینان کنشکای کبیر را به خود جلب کرد که اکثراً در آنجا ناپدید گردیدند واسوادیاوا(۱۸۲ - ۲۲۰ میلادی) پادشاه متأخر کوشانی بود، در هند از بین رفت و جای آن را حکومت های محلی در شمال و جنوب هندوکش گرفت که قوی ترین آن حکومت محلی در حوزه کابلستان بود که در جنوب هندوکش از کاپیسا تا سواحل سند تسلط داشت.

کوشانی ها تا اواسط قرن اول میلادی شهرهای کابل و قندهار را نیز تسخیر کرده و امپراتوری خویش را وسعت بخشیدند. در دوران حکمرانی کنیشکا، مبلغان آیین بودایی از طریق آسیای مرکزی به چین سفر نموده و در پخش و اشاعه این آیین تلاش های زیادی کردند. دوره کوشانی ها را می توان دوره فرهنگ جدیدی برای افغانستان محسوب کرد. بنابراین، تاریخ دوران کوشانی ها مخصوصاً در کابلستان از اهمیت فوق العاده برخوردار است چون سبب دگرگونی های اجتماعی، فکری، فرهنگی و هنری زیادی در این حوزه گردیده است.

در زمان کوشانی های بزرگ از قرن اول تا قرن سوم میلادی تعدد عقیده و مذهب مانند زردشتی، برهمنی و بودایی تحت حمایت دولت قرار داشت. کنشکا خود بودایی بود و در مسکوکات اش ارباب انواع بودایی را نمایش میداد. زبان کوشانی ها باختری خوانده میشد و رسم الخط آنها یونانی بود که در پهلوی آن خط خروشتی نیز رایج بود که از قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی هزار سال عمر نمود که از بلخ تا موهنجودارو و از سیستان تا پنجاب را در بر میگرفت و آثار آن از بلخ، بامیان و هده کشف گردیده است. در این دوره علما، دانشمندان و هنرمندان طرف احترام و حمایت قرار داشتند. همچنان، در این دوره طلایی صنعت گریکو-باکتریان رواج داشت. مجسمه های بامیان و دیگر ستوپه ها در گوشه و نقاط مختلف کشور ازعجایب عالم به شمار میرفت. موسیقی و رقص در زمان کوشانی ها مروج بود، مسکوکات دوره کوشانی ها از مناطقی چون: تپه مرنجان کابل، کاپیسا(بگرام) و بلخ بدست آمده است. تجارت این دوره از طریق راه ابریشم از سواحل مدیترانه به چین و از آسیای میانه تا به هند وسعت داشت.

مبرمیت موضوع

چنانکه معلوم است دولت کوشانی ها از شهر پوروشاپورا(پشاور) در شمال پاکستان کنونی به حیث مرکزیت اداری زمستانی و از کاپیسا(بگرام) در شمال کابل به حیث پایتخت تابستانی رهبری میگردد. در قلمرو این دولت پهناور ادیان، فرهنگ ها و هنرهای مردمان مختلفی فعال بودند که علایم بارز آن در شکل معابد و ستوپه های مذهبی(ویهاراها) و آثار هنری منعکس گردیده اند و بخش بزرگ آن در حدود کابلستان شکل گرفته است. کوشانی ها فرهنگ و هنر را با وام گیری و تلفیق عناصر مختلف فرهنگی و هنری به وجود آورده بودند که این فرهنگ و هنر خاص کوشانی را از لحاظ زمانی باید مربوط به یک دوره سه قرنه دانست که از لحاظ محتوا بسیار کهن تر و پربارتر از فرهنگ هنری بود که کوشانی ها به وجود آورده بودند. در واقع باید گفت، فرهنگ و هنر آریاییان بود که فرهنگ و هنر کوشانی ها را تحت تأثیر خود قرار داد. اما همین فرهنگ و هنر کوشانی، تأثیر بسیار برجسته‌ای بر فرهنگ و هنر نواحی شرق تا چین داشت. کوشانی ها شرایط لازم را برای رشد و عروج فرهنگ ها، مناسبات فعال اقتصادی و فضای پویای سیاست و فرهنگ را برای اقوام و مردمان دارای نژاد گوناگون، مذاهب و زبان های مختلف محلی و قومی بوجود آوردند.

هدف تحقیق

هدف کلی این تحقیق شناخت کوشانی‌ها و بررسی آیین، فرهنگ و هنر آنان و روشن ساختن این موضوع می‌باشد که تا چه اندازه بر آیین، فرهنگ و هنر کوشانی‌ها و آریاییان تأثیر گذار بود. در این مقاله تلاش گردیده تا چهره فرهنگی کابلستان در ادوار قدیم به خصوص امپراتوری کوشانی (از قرن اول پیش از میلاد تا قرن چهارم میلادی) به بررسی گرفته شود.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق تاریخی استفاده شده و نوع تحقیق کتابخانه ای است.

هنر دوره کوشانی‌ها در کابلستان

مؤرخان در تعریف جغرافیایی تاریخی آریانای باستان از گندهارا به حیث یک قلمرو متحول سیاسی و فرهنگی یاد نموده و آن را مترادف با کابلستان شاهنامه فردوسی و ویکراتای اوستا تذکر داده اند. در تمام روایات شاهنامه، سرزمینی بین دامنه‌های جنوب هندوکش در شمال، تا حدود زابلستان (غزنی) در شمال غرب، از سپید دژ (سفید قلعه) بامیان در غرب و تا دریای اتک در شرق به نام کابلستان و قلمرو مهراب شاه کابلی، رستم زابلی، زال زر یا سام نریمان و قرارگاه صحرانوردان تورانی و به اصطلاح امروزی پایتخت کاوس شاه کیانی یاد شده است (۱۲: صص ۱۸-۱۹).

کابل اسمی است که از قرون قدیمه در صفحات جغرافیا و تاریخ آسیای کهن اخذ مقام کرده است. این نام اطلاق به شهری میشد که غالباً مرکز تمدن و سلطنت پادشاهان با اقتدار بود. مؤرخان سکندر مقدونی از کابل مکرراً نام برده اند و جغرافیای بطلمیوس به قول شمس الدین سامی از کابل به نام کابورا و اورتوسپانه تذکر داده است. کابل از قدیم الایام معبر فاتحین و مهاجمین بزرگ و مختلف دنیا بوده و نفوذ ملل متنوع هند، چین، یونان، فارس و مغول را گرفته و از یک به دیگر تحویل داده است. چنانچه، نفوذ یونان، عرب و فارس را این راه در هند و نفوذ هند و چین را به فارس عزیزت داده است. به قول هیروودت مؤرخ یونان: مال التجاره کابل در تمام بازارهای یونان و روم مشتری داشته است. به این ترتیب، نه تنها کابل، بلکه تمام سرزمین آریانا در عهد یونانی‌ها در منتهای عروج و ترقی بوده است (۸: صص ۲۳-۲۴).

به هر صورت، فرهنگ کوشانی‌ها به روی صفحات کابل و کابلستان با تاریخ آیین بودایی کشور رابطه تنگاتنگ دارد که بدون مطالعه عمیق آن نمیتوان از فرهنگ کابل زمین بدرستی سخن گفت.

ترویج آیین بودایی و اثر آفرینی شگرف آن در کابلستان به سده سوم پیش از میلاد تعلق میگیرد. پیروان آیین زردشتی در آریانای آن روز با حفظ آیین اوستایی آریایی و آیین میترایی باختری حضور پیام های بودا را در سرزمین خود پذیرا شدند و گاهی دیده میشود که پیام های آیینی هر دو آیین نامبرده با هم تلفیق گردیده و به گوش تاریخ سرزمین ما طنین انداز گردیده اند (۱۰: ۷۲-۷۵).

کوشانی ها شرایط لازم را برای رشد و شکوفایی همه فرهنگ ها، مذاهب و باورهای آیینی مردمان آسیای مرکزی مساعد ساخته و خود مؤجد نوعی پلورالیسم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بین گروه های اتنیکی در قلمرو سیاسی شان گردیده اند.

در زمان سلطنت شاه مقتدر کوشانی یعنی کنشکا دوره رونق آیین بودایی در سرتاسر سرزمین ما شیوع یافته و پا به پای تسلط سیاسی کوشانی ها در شرق آریانا نفوذ یافته است. زمانی هم پیام های آیین بودا و راهبان بودایی هم رکاب کاروان تجارتنی در جاده ابریشم شامل قافله های کوشانی به سوی آسیای میانه، صحرای گوبی و چین تا جزیره جاوا رسیده است (۱: ۷۷-۷۹).

سرزمین آریانای کهن از آن سب حایز اهمیت بود که مرکز تجارتنی و فرهنگی در زمانه های پیش از حاکمیت کوشانی ها و بعد از آن بوده است. آیین بودا در این سرزمین در عهد کوشانی ها به خصوص در زمان کنشکا با سرعت عجیبی به توسعه جغرافیایی و عروج معنوی خود دست یافت. این امپراتور جوان با پذیرش دیانت بودایی، این آیین را به مناطق دور باختر رهنمون گردید. نامبرده علمای بودایی را برای تدوین و تکمیل تعالیم بودا که نفوذ بیشتر در هند مخصوصاً در عهد شاه مگده داشت، خواسته و در آن وقت آیین بودایی که بحیث آیین اهل جنوب سلسله های کوه هندوکش (کابلستان) شمرده شد و با آیین باختری که شالوده افکار مردم آریایی بود، پذیرفته شد. نمونه عظمت هنری و فرهنگی دوره حاکمیت کوشانی ها را در کابلستان از سکه های بدست آمده از چمن حضوری، ستوپه ها، مجسمه ها و زیورات زنانه در باز یافت های مناطق مختلف کشور به خوبی دریافته می توانیم (۲: ۶۵-۶۷).

بر اساس گزارش هیوان تسنگ (شوان-زانگ) زایر چینی: در زمان کنشکای کبیر در سرتاسر امپراتوری وی از سرزمین تکسیلا تا متهورا، از بلخ تا ایبک، بامیان، پشاور و هده یعنی از کرانه های آمو دریا (اکسوس) تا جمنا بیشتر از هشتاد هزار

آبده و بناهای خیریه و مذهبی وجود داشت. از این قلمرو وسیع راه بزرگ تجارتنی موسوم به راه ابریشم با تقاطع فرهنگی شرق و غرب و شمال و جنوب اتصال می یافت. این حالت در اتحاد و تلفیق فرهنگی و به هم رسانیدن مناسبات بین القاره ای آسیا و اروپا و به صورت اخص از شرق دور تا حوزه مدیترانه سهولت های را به وجود آورده بود. کابل از کانون های چشمگیر آیین بودایی در عصر حاکمیت کوشانی ها می باشد، آثار مدنی آن عصر از ساحات مختلف کابلستان و ساحه شهر کابل در روی تپه ها و کوه ها مثل: کمری، شیوه کی، دامنه شاخ برنتی، پنجه شاه (تپه نارنج)، تپه خضر، شهدای صالحین، خواجه صفا، تپه مرنجان، کنجکی پغمان، تپه سلام در دهمزنگ، گردنه علی آباد، بالاحصار و غیره بدست آمده است. در بازیافت های باستانی از این کانون ها علاوه بر آثار دوره کوشانی، مقداری از مسکوکات مربوط به شاهان یونانو-باختر و ساسانی هم مکشوف گردیده است (۵: ۱۲۰).

هنر کوشانی و هنر مذهبی بودایی در قالب ها و ریخت های هنرمندانۀ مکتب گندهاها را عرضه شده اند که کابلستان به مفهوم واقعی مرکز گسترش، عروج و معرف توانایی های هنرمندان عصر کوشانی می باشد. بر اثر حفاریات باستانشناسان بر تپه ها و اراضی کابل زمین آثار خیره کننده ای بدست آمده اند که می توان آنها را موزیم های زیر زمین آثار باستانی کوشانی نام نهاد. در میان این بازیافت ها سکه های جالب طلایی، مسی، برنجی، مجسمه های سنگی، گچی، سفالی و چوبی با نقش و نگارهای حیرت انگیزی خود نمایی می کنند و نام مکتب هنری (گریکو-بودیک) را بنام گندهاها را به نحو شایسته ای معرفی می کنند (۳: ۷۲-۷۵).

طوریکه واقف هستیم که امپراتوری کوشانی نام خود را از نام خانواده کوشانی گرفته است، مدت زمان حاکمیت کوشانی ها از اوایل عصر مسیحی آغاز تا چهار صد سال دوام داشته است و اگر بقایای آن را در نظر داشته باشیم، میتوان گفت: تا زمان اسلام و حتی در روزگار طلبعه دولت ال ناصر نیز بر حال بود و در برخی شهرها و دره های کشور ما نام و نشان و هویت سیاسی خود را حفظ نموده بود. با این وصف چون این ورق تاریخ در فاصله پیش از میلاد مسیح و پیش از اسلام سپری گردیده و با انتشار دین مقدس اسلام در افغانستان رسم الخط ملی و اسناد و دفاتر و بالنتیجه آثار ادبی و کتبی آن از میان رفته،

زمینه ابهام هرچه بیشتر را فراهم ساخته است. معلومات امروزی کوشان شناسان مبتنی بر اطلاعاتی است که از آثار چینی، هندی و به ندرت از منقولات اروپاییان به دست آمده است. در حالی که آثار بهتر از آن در کتیبه های باقی مانده منوط به دوره کوشانی ها در افغانستان، هندوستان و پاکستان دیده میشود. ضمناً در آثار هنری از سنگ، خشت و سکه ها گرفته تا ریزوپاش آبدات روی زمین مربوط به دوره کوشانی های متأخر و نیز در نوشته های منظوم و منثور عهد اسلامی به زبان دری و عربی از قبیل: ماللهند ابوریحان البیرونی، شاهنامه فردوسی و غیره وجود داشته که مطالعه دقیق آن برای معرفت و شناخت حال و جلوه های مختلف دوره کوشانی در کمال اهمیت قرار میگیرد و اروپاییان به علت نقص عدم آشنایی به فراز و نشیب آن نتوانسته اند هنوز هم آن را به دقت و درست تحلیل نمایند. یا شاید هم اینکه در حدود صد سال از عمر کوشان شناسان میگذرد؛ و لی هنوز هم خلاهایی در این ساحه وجود دارد که توجه به این منابع را لازمی میگرداند (۳: ۷۲-۷۷).

هنر دوره کوشانی از پدیده های اجتماعی آن روزگاران است و حاصل دست و بازو، مغز، استعداد و قلم دانشمندان و هنروران این قلمرو عظیم میباشد که خلق های بسیار در آن سهم داشته اند (۹: ۵۲).

از نظر زبان و رسم الخط نیز فرهنگ کوشانی به این معنی غنی بود که رسم الخط یونانی و برهمنی و خروشتی را در کتیبه های معابد و مهادر بغلان به زبان دری تخاری قدیم نوشته اند که با پشتو هم قرابت نزدیک دارد، ولی در رسم الخط خروشتی زبان سانسکریت و پراکریت را هم استعمال میکردند. همچنان، آثار خط برهمنی هم در افغانستان آن وقت به نظمی آید و رسم الخطی را که از تغییر الفبای یونانی در عصر کوشانی ها بوجود آمده برخی از محققان آن را خط "یونانو-کوشانی" هم گفته اند که تا عصر سفر هیوان تسنگ (شوان-زانگ) قرن هفتم میلادی وجود داشت و از چپ به راست نوشته میشد.

در اسنادی که از حفریات معبد کوشانی (دوره کنشکا حدود ۱۳۰ میلادی) از سرخ کوتل بغلان بدست آمده چنین به نظمی آید که کوشانی ها در تخلیق افکار، فرهنگ و صنعت این سرزمین که آن را بعد از دوره گریکو-بودیک یک دوره خاص "فرهنگ آریایی" میتوان گفت، کارنامه های نمایانی انجام داده اند و از آن جمله تخلیق آیین مخصوص حرمت شاه است که با عناصر و بقایای افکار بودایی و زردشتی (وجود آتش مقدس) مجسمه ها و بتان شاهان را هم در معابد خود

قرار داده اند و ما بقایای این آیین را در اوایل دوره اسلامی در مسجد درب بامیان و غزنه مشاهده میکنیم که شاه آخرین دودمان لویک، مجسمه لویک جد بزرگ خود را از ترس مسلمانان بت شکن، در تابوت سیمین گذاشته و در آن مسجد که قبلاً معبد خاص شاه پرستی بود، زیر زمین دفن کرده و این مطلب در تاریخ غزنه نقل شده بود (۱: ۶۸).

برخی ساحات باستانی دوره کوشانی ها در کابلستان

مطابق به اسناد ارایه شده از سوی باستانشناسان از حفریات تپه مرزجان در سال ۱۹۳۳ میلادی توسط هیأت باستانشناسی فرانسوی، بازیافت های فراوانی چون معابد بودایی با مشخصات پلان مهندسی با برج ها در چهار زاویه معابد مربوط به قرن های دوم و سوم میلادی عهد کوشانی ها، مجسمه شکسته سرخ رنگ بودیستا و پیکره های گلی راهبان و قدسیان بودایی با نوارها در پیشانی و گردن بند ها، مهره های گردن، پارچه ظروف تیکری، سه عدد سکه زنگ زده مسی با یک ظرف سنگی با تعدادی از مجسمه های سنگی، ستوکی و گلی از معبد مذکور بدست آمده اند که تزیینات مکتب گندهارا را به نمایش می گذارند.

تپه نارنج که در جناح غربی به کوه زنبورک و جناح شرقی آن به زیارت پنجه شاه وصل گردیده، در سال ۱۳۸۴ میلادی در آن معبدی متصل به کول (آب ایستاده) حشمت خان در اثنای تهداب کنی یک منزل مسکونی کشف شده که دو جناح شمالی و جنوبی تپه نارنج توسط دو سیل بر محدود گردیده است. این معبد به دوره بودایی کابل تعلق داشته که از آن آثار چون: ستوپه مرکزی، ستوپه نذری، مجسمه های گلی و پارچه های از اجزای مجسمه های گلی و گچی و آثار سفالی و غیره بدست آمده اند (۷: ۲۷).

همچنان، در حفریاتی که توسط باستانشناسان افغان در تپه خواجه صفا به صورت گرفته، علی العجاله یک ستوپه مرکزی، آثار تیکری، تعداد زیادی از مجسمه های تکه پاره، ظروف و سکه های دوره کوشانی دستیاب گردیده، امیدی وجود دارد که در این ساحه آثار بیشتر باستانی به خصوص مربوط به دوره کوشانی ها هنوز در زیر خاک توده ها مدفون بوده باشند.

به این ترتیب، آقای ژان کرل باستانشناس فرانسوی در سال ۱۹۳۴ میلادی معبد آفتاب پرستی سوریا (سویتی - مهیترا یا میترا) را در کوتل خیرخانه کشف نمود و به دنبال آن موصوف با ژوزف هاکن مجسمه دیگر سوریا را از همین محل به دست آوردند و در مجموع نه مجسمه از معبد سوریا در کوتل خیرخانه به دست آمده که اکثراً پارچه شده اند

و مربوط به عصر کابل شاهان (بازمانده های کوشانی ها) و هندو-شاهان کابلی اند. همینطور معبد کنجکی پغمان در غرب کابل از معابد منوط به آیین بودایی کابل می باشد که در ذات خود از اهمیت تاریخی پغمان چون گره گاه کاروان های تجارتي در حوزه گندهارا بین زابلستان (قندهار و غزنی)، کاپیسا، باختر و تخارستان تا پارا رود گواهی میدهد.

در شمال کابل، اصلی ترین قرار گاه سیاسی و پایتخت کوشانی ها و نیز قدم به قدم چهره واقعی دولت کوشانی ها از لابلای تپه های پیر فیض آثار باستانی تابش می یابد (۹: ۵۲) که به گونه مختصر به تشریح برخی از ساحات قرار ذیل میپردازیم:

خزینة بگرام در واقع معرف هنرمندی و هنر پروری کوشانی ها به شمار میرود و یکی از کانون هنر و فرهنگ دوره کوشانی ها محسوب میگردد. بگرام شهری باستانی در ولایت پروان و در نزدیکی محل پیوندگاه رودهای غوربند و پنجشیر واقع بوده و تعداد زیادی سکه های متعلق به دوران یونانی ها و کوشانی ها از آنجا به دست آمده است.

در مورد وجه تسمیه بگرام باید گفت که بگرام از دو کلمه سانسکریت مشتق شده یعنی "باگ" و "رام" به مفهوم باغ رام یا باغ رب النوع، اما شادروان میر غلام محمد غبار اینطور می نویسد: مقتدرترین پادشاه کوشانی افغانستان (کنشکای کبیر) که بین سال های ۱۲۰ و ۱۶۰ میلادی سلطنت کرد، پایتخت خود را از شمال هندوکش به جنوب هندوکش منتقل ساخت و بگرام را مرکز تابستانی و پشاور را پایتخت زمستانی خود قرار داد. در مورد سوابق تاریخی بگرام مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" می نویسد: در عهد کوشانی ها مناسبات بازرگانی بین آسیای مرکزی و دولت های روم، چین و هند به پیمانۀ بی سابقه توسعه یافت (۱۱: ۴۸). چون سرزمین کوشانی ها در محل تقاطع راه های تجارتي مخصوصاً راه معروف ابریشم قرار داشت، طبعاً از این تبادلات در درجه اول بهره مند می شد. چنانچه آثاری که از خرابه های بگرام پایتخت کنشکا در شمال کابل بدست آمده از وجود امتعه و پیداوار چین، هند، سوریه، مصر و روم در آنجا حکایت می کند و بخش بزرگ آثار باستانشناسی که در افغانستان کشف شده مربوط به این عصر است. حکمرانی کوشانی ها در افغانستان تا سده سوم میلادی ادامه یافت و این زمانی است که شاهپور اول پادشاه ساسانی بر شهر بگرام دست یافت و آن را تخریب کرد (۶: ۱۲۶-۱۳۴).

همچنان، ساحه هده یکی از مراکز فرهنگی کوشانی ها در حوزه گندهارا است که در سمت جنوب غربی شهر جلال آباد به فاصله تقریباً ۱۵ کیلومتر موقعیت دارد. این محل باستانی در تاریخ قدیم افغانستان به حیث یکی از مراکز مهم فرهنگی، نقش بس بزرگی داشته است. این ساحه قدیمی و تاریخی در متون تاریخی از جانب سیاحان و زائرین مکرراً یاد شده است.

فاهیان زایر معروف چینی، هده را هیلو نامیده است، هیوان تسنگ [شوان-زانگ] نیز از هده به حیث یک مرکز فرهنگی یاد کرده است.

در جریان حفاریات باستانشناسان آثار و اشیایی زیادی کشف از این ساحه کشف گردیده که نماینده گی از هنر، مذهب و ساختمان های مذهبی جمعیت های آن زمان میکند. هده در زمان های قدیم مبدای نو آوری ها بود. به حمایت مردم هده، طریقه جدید مذهب بودایی بنام مهایانا که معنای عراده بزرگ را دارد، رایج شد. برای اولین بار در هده زمینه ساختن مجسمه های بودایی ترویج یافت. به عقیده دانشمند انگلیسی آقای جان مارشال مجسمه های ساخته شده هده عمدتاً چهره ها و هیکل های تیپ آریایی (کوشانی و اسکایی) داشته اند. این گونه فعالیت ها هده را به حیث مرکز فرهنگی در تاریخ قدیم افغانستان معرفی نموده است. به این ترتیب، هده یکی از مراکز مهم هنری مکتب گندهارا میباشد. سبک های هنری گندهارا در تمام حوزه های آسیای میانه و هند قدیم شهرت دارد. در این سبک هنری عمدتاً ساختن مجسمه های بودا از همه اولتر جلب توجه میکند. مکتب گندهارا ترکیب دو سبک هنری بود. در مراعات موازنه ساختمانی، در مجسمه ها سبک های یونانی به کار گرفته میشد، در حالی که شکل و هویت معنوی را از مذهب بودایی هندی گرفته بود. در هده انواع و اشکال گوناگون هنری و ساختمانی را داریم که ارزش خاص دارند (۴: ۵۰).

روی همرفته، پاتخابشانه در جنوب کابل و در مجاورت لوگر یکی از معابد مهم و بزرگ دوره هندوشاهی کابل است که در زمان کوشانی ها به عنوان یک معبد مرکزی در سرتاسر کابلستان و لوگر از اهمیت بسیار زیاد بر خوردار بوده است.

منار چکری و مجموعه ساختمان های مذهبی بودایی موسوم به سرخ منار در یخدره و سنجد دره از اهمیت چشمگیری در تاریخ بودایی کابل بر خوردار هستند.

هر چند بر اساس توافق باستانشناسان، ساختمان‌ها مجموعاً به دوره بودایی پیش از کوشانی‌ها تعلق می‌رساند، اما از نقش این آثار در تشویق هنر بودایی کابل نمی‌شود که از آن سخن نگفت: این منارها بر بلندای کوه چکری همچون نصب العین راهبان و کشیش‌های بودایی، سال‌ها ممد حرکت کاروان‌های تجارتي و آیین بودا بوده‌اند. مجموعه سرخ منار پس از کاوش‌های خود سرانه چارلز مسون انگلیسی در نیمه اول قرن نهم میلادی دچار آسیب گردیده و از بین رفته است، اما سرنوشت منار چکری که از قدیم‌ترین اثر عینی تاریخ کابل از زمان آشوکای موریایی در قرن سوم پیش از میلاد بود، بخش‌های از مناطق شهری کابل که در آنها کانون‌های فرهنگ کوشانی و سایر دوره‌های تاریخ از دل خاک بیرون شده‌اند و خود به موزیم‌های باز میماند، دقیق معلوم نیست. بنابراین، نیاز مبرم دیده می‌شود که نهادهای مربوطه در زمینه، اقدامات لازم را انجام دهند (۴: ۸۰-۸۵).

نتیجه گیری

در نتیجه می‌شود ابراز نظر نمود که کوشانی‌ها وقتی از آمودریا عبور کردند حکومت یونانو-باختری را به عقب نشینی مجبور ساخته و خود در کاپیسا-بگرام مسکن گزین شدند و با مردم بومی این منطقه خلط شده و تصرفات خویش را تا نزدیک بامیان رسانیدند و ابتدا به پنج قبیله تقسیم شده بود که قبیله کوشان در رأس همه آنها قرار گرفت و کدفیزس اول، اولین شاه کوشانی است که مناطق مختلف مثل: سغدیان، قندهار، کابل، سیستان و پنجاب را در تسلط خویش داشتند. به این ترتیب، کوشانی‌ها به حیث یک قدرت و دولت قد علم کردند.

بعد از کدفیزس اول کدفیزس دوم که فتوحات خویش را تا مجرای دریایی گنگا رسانید و به تعقیب آن کنشکا شاه کوشانی گردید و هند را نیز مستعمره خود گردانید. کنشکا دیانت بودایی را پذیرفت و جرگه چهارم آیین بودایی را به منظور رفع اختلافات میان مذاهب بودایی دایر کرد که در نتیجه آن طریقه مهاییانا یا عراده بزرگ به حیث مذهب رسمی شناخته شد و مورد اصلاح قرار دادند.

فرهنگ کوشانی ها به روی صفحات کابل و کابلستان با تاریخ آیین بودایی در کشور پیوستگی تنگاتنگ دارد که بدون خوانش عمیق آن نمیتوان از فرهنگ کابل زمین به درستی سخن گفت. ترویج آیین بودایی و اثر آفرینی شگرف آن در کابلستان به سده سوم پیش از میلاد تعلق میگیرد.

کابل از کانون های مهم آیین بودایی در عصر حاکمیت کوشانی ها می باشد، در بازیافت های باستانی از این کانون ها علاوه بر آثار کوشانی، مقداری از مسکوکات مربوط به شاهان یونانی-باختری و ساسانی ها نیز میباشد. ترکیبات فرهنگی تاریخی عهد کوشانی را میتوان ثمره تلفیق سه گانه فرهنگی تاریخی چون فرهنگ باکتريا، یونانی و فرهنگ خانه بدوشی نظام قبیلوی دانست که اختلاط و امتزاج آن سه عنصر فرهنگی را که برشمرديم همرا با خصایل آزادی خواهی و سنن اصیل مردم نواحی مجاور آسیای میانه، افغانستان، هندوستان، پاکستان و ایران، فرهنگ مرکب کوشانی با پدیده کلی نژادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن عرض وجود کرد. پس باید گفت که دوره سه قرنه کوشانی های بزرگ از دوره هایست که ذوق و استعداد هنری و ادبی در آن خیلی نشو و نما یافته بود و هنر در عصر کوشانی ها به عالی ترین مدارج ترقی و شکوفایی خود رسیده بود.

مآخذ

- ۱- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۶). تاریخ افغانستان، پشاور: انجمن نشراتی دانش.
- ۲- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۶). تاریخ مختصر افغانستان از زمان قدیم تا خروج چنگیز. کابل: مؤسسه چاپ کتاب.
- ۳- حسن خان، یعقوب. (۱۳۱۷). افغانستان قدیم. کابل: مطبعه عمومی.
- ۴- روزنفلد، جان. م. (۱۳۸۵). هنر دوره کوشانی. مترجم: پوهنوال سرور همایون. کابل: مطبعه دولتی.
- ۵- سایکس، جنرال سرپرسی. (۱۳۸۲). تاریخ افغانستان. مترجم: سرمحقق عبدالوهاب "فناپی". کابل: مطبعه آزادی.
- ۶- سوپمن، نصرالله، یمین، محمدحسین و دیگران. (۱۳۸۹). کوشانیها. کابل: مطبعه بهیر.
- ۷- عارض، غلام جیلانی. (۱۳۸۱). شهر کابل در طی قرون. کابل: کتابخانه سیار اریک.
- ۸- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۴). جغرافیای تاریخی افغانستان. کابل: انتشارات میوند.
- ۹- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۹۱). افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات محسن.
- ۱۰- مرادی، مهندس صاحبنظر. (۱۳۸۲). کابل در منابع ادبی و تاریخی. کابل: مطبعه صنعتی.
- ۱۱- مسون، ویلیم. (.....). آبدات باستانی و تاریخ قدیم افغانستان. مترجم: پوهنوال دوکتور الف شاه خُدران، کابل: پوهنخی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل.
- ۱۲- یمین، محمد حسین. (۱۳۸۹). "گاهنامه گندهارا در دانش و فرهنگ"، مجموعه مقالات سمینار علمی-تحقیقی "د گندهارا حوزی د لرغونو اثارو او سیمو خپرنه"، اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعه عدالت.

معاون محقق بی بی ماه محمدی

نقش شاهان کوشانو-ساسانی در اعمار معابد بودایی مس عینک

The Role of Kushan-Sasani Kings in Construction of the Mes-Aynak Temples

By: Assistant Research. Bibimah Mohammady

Abstract

Mes-Aynak Lugar is one of the ancient sites of our country that by having transferable and non-transferable artifacts has added to the richness of this culture and land.

This ancient site was important in the great Kushans and local kings such as Kushano-Sassani period and remained unique artifacts, among the transferable artifacts of this area we can point to temples. The great Kushans and local kings such as Kushano-Sassani played a major role in the construction of these temples. And we can see the role of these local kings in temples, coins, pottery.

I have been interested in understanding and influencing Sassani art on the Kushan-Sassani region, therefore I wanted to write an article about the role of Kushan-Sasanian kings in construction of these temples. I hope will be of interest to the cultural enthusiasts.

خلاصه

مس عینک لوگر یکی از ساحات باستانی کشور ما می باشد که با داشتن آثار بی نظیر منقول و غیر منقول به غنای فرهنگی پر بار این سرزمین افزوده است. این ساحه باستانی در دوران کوشانی ها از شکوه خاص برخوردار بوده و آثار بی بدیل باستانی در این ساحه به جامانده است که از جمله آثار منقول این ساحه می توان به معابدی اشاره نمود که در اعمار آن کوشانی های بزرگ و همچنان، شاهان محلی هم چون کوشانو- ساسانی نقش مهم داشته اند و نقش این شاهان محلی را می توان در آثار به جامانده در معابد، سکه ها، ظروف سفالی، آتشدان ها مشاهده نمود. علاقه مندی خاصی که در قسمت شناخت و تأثیرات هنر ساسانی در ساحات باستانی افغانستان داشتم، خواستم مقاله را تحت عنوان نقش شاهان کوشانو- ساسانی به رشته تحریر در آورم، امیدوارم که مورد توجه و علاقمندی فرهنگیان قرار بگیرد.

مقدمه

مس عینک لوگر که از جمله ساحات حوزه گندهارا به شمار می رود، هنر مذهبی در آن ترقی شایانی نموده بود که می توان انکشاف این هنر را در معابد به جامانده این ساحه مشاهده نمود. همچنان، با داشتن محیط مناسب یکی از غنایمندترین ساحات بودایی به شمار می رود که کوشانی های بزرگ و همچنان، شاهان محلی با توجه به عقیده و احترامی که به آیین بودایی داشتند در اعمار معابد بودایی توجه خاص می نمودند. معابد این ساحه باستانی تحت زعامت و حاکمیت های مختلف به وجود آمده که هر کدام نقش خود را در اعمار این معابد داشته است.

مبرمیت موضوع

امپراتوری وسیع کوشانی ها با وجودی که یکی از قدرتمندترین امپراتوری های جهان به شمار می رفت باز هم مورد حملات و تاخت و تاز همسایه گان خود قرار گرفته است که از جمله می توان به کشورگشایی ساسانی ها اشاره نمود. نفوذ ساسانی ها در این سرزمین بر علاوه این که زمینه ساز ایجاد حاکمیت شاهان محلی کوشانو- ساسانی شده باعث انتشار هنر ساسانی نیز در این سرزمین گردید، این شاهان محلی نقش مهم در استفاده از هنر ساسانی در آثار و همچنان بناهای مذهبی و غیر مذهبی داشتند. از جمله ساحات باستانی ای که این شاهان آن را تحت نفوذ خود قرار داده بودند یکی هم ساحه باستانی مس عینک لوگر می باشد. بنابراین، در قسمت برملا ساختن نقش شاهان محلی کوشانو- ساسانی در اعمار معابد بودایی این ساحه باستانی نیاز مبرم دیده میشود که مقاله ای زیر این عنوان به نگارش گرفته شود.

هدف تحقیق

هدف از این مطالعه روشن ساختن نقش و نفوذ شاهان کوشانو- ساسانی در آثار هنری و اعمار معابد بودایی ساحه باستانی مس عینک می باشد.

روش تحقیق

این تحقیق بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

متن

افغانستان از جمله سرزمین های به شمار می رود که تمدن های جهان را در خود مدغم نموده و نقطه مهم ارضی، تقاطع فرهنگ ها و تمدن های جهان محسوب گردیده است. منابع طبیعی و آب و هوای گوارا همه باعث شد که تمدن های پر قدرت جهان مانند چین، رومن، پارت و هخامنشی ها، پدیده های فرهنگی، هنری و ساختار اتنیکی ویژه ای خویش را با اعتقادات مذهبی به این سرزمین، پیوسته آمیزش دهند یا به اساس روابط فرهنگی و یا هم به اساس لشکرکشی تأثیرات خود را بالای فرهنگ این مرز و بوم قبولانده اند که میتوان از ساسانیان نام برد.

ساسانی ها بعد از امپراتوری اشکانی- پارتی بزرگترین سلسله شاهی در فارس بودند که حکمرانی شان بعد از کشته شدن اردوان آخرین شاه پارتی بدست اردشیر که مؤسس

سلسله ساسانی بود، به انقراض گرایید، اردشیر بابکان در دوره سلطنت خود سراسر فلات ایران را جز قلمرو ساسانیان ساخته بود. نفوذ ساسانی ها در افغانستان هم زمان می شود با ظهور علایم سقوط کوشانی ها؛ زیرا مقارن حکمرانی واسودیوا آخرین شاه کوشانی توجه این سلسله بیشتر به خاک هند معطوف بود به این وسیله سرزمین های آریانا از حلقه توجه این سلسله بیرون شد و زمینه برای نفوذ و توجه سلسله ساسانیان که تازه توسط اردشیر بابکان اساس گذاشته بود، مساعد گردید.

بعد از سقوط کوشانی های بزرگ در اواسط قرن سوم میلادی کیداری ها یا کوشانی های کوچک در باختر و بعد در جنوب هندوکش شرقی در مقابل تعرضات ساسانی ها مقاومت نمودند و حدود کابل و اطراف آن را زیر سلطه خود نگهداشتند، ولی ساسانی ها از ضعف دولت کوشانی استفاده نموده و از زمان شاپور اول بر خراسان غربی لشکرکشی نمودند بعد از این به فتوحات دست یافتند و امرای از طرف خود بر ممالک مفتوحه خراسان بنام کوشان شاه مقرر نمودند و حدودی که در آن زمان تحت تصرف کوشانی ها بود، بنام کوشان شهر یاد می شد.

شاه ساسانی اردشیر بعد از آنکه پایتخت پارتی ها و اشکانیان را به دست آورد سلسله ساسانی ها را در سال ۲۲۴ میلادی بنیاد گذاشت. شاهان ساسانی به مرور زمان از حدود کابل، بلخ و متصرفات بعدی شاهان ساسانی فارغ نشده به سوی خیره نیز لشکرکشی نمودند که در نتیجه بخشی از دولت کوشانی نیز مطیع دولت ساسانی گردید. در زمان شاپور دوم حملات و لشکرکشی شان بر خاک های افغانستان زیاد گردید. شاه باختری که از احفاد کوشانی های بزرگ بود به اثر فشار ساسانی هایی که به حدود بلخ رسیده بودند به این فکر افتاد که با کیدار شاهان کابل یکجا شده و با ساسانی ها با قوت بیشتر مقابله نمایند. مقابله کوشانی های کوچک با ساسانی ها دوام نیافت و در نتیجه شاهان کیداری مجبور شدند که مرکز خود را به پشاور انتقال دهند که بعد از آن بلخ و کابل زیر نفوذ ساسانی ها درآمد.

دولت ساسانی که طی قدرت و سلطه خود متصرفات زیادی در باختر داشتند، در دوره حکمروایی شان تغییرات و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در منطقه رونما گردید. ساسانیان برای حفظ آداب و سنت گذشته ایران زیاد می

کوشیدند. امپراتوری ساسانی ها در ارتباط با تمام ابعاد جغرافیایی منطقه و در تماس با بسیاری علائق فرهنگی شرق، به زنده‌گی اجتماعی و سیاسی خود ادامه داده و ارتباط با فرهنگ و سیاست دوره کوشانی ها در افغانستان نیز برجسته می باشد.

امپراتوری ساسانی بعد از سقوط امپراتوری کوشانی ها در افغانستان و فارس استحکام یافت و به مرور زمان سیر و حرکت آن به سوی افغانستان دوام یافت و حکمرانان محلی مستقل و غیر مستقل تابع امپراتوری ساسانی در بعضی نقاط کشور ما به وجود آمد که از جمله می توان از حکومت کوشانو- ساسانی نام برد. تحت همین سیطره روابط اقتصادی، تجارتي و سیاسی ساسانیان با حکومت کیدار، یفتلی ها و دیگر حکومت های محلی بر قرار بود که نمونه های این روابط را می توان در باز یافته های باستانشناسی مانند نقاشی، معماری، مجسمه سازی، مسکوکات و معابد حوزه گندهارا منجمله ساحة باستانی مس عینک مشاهده نمود (۱۰: ۶- ۱۱).

مس عینک یکی از ساحات مهم و باستانی افغانستان است که در ۴۰ کیلومتری جنوب ولایت کابل موقعیت دارد. این ساحة باستانی در سال ۱۹۶۷ میلادی توسط فوسمن و وام لیبر سروی گردید، سپس در سال ۱۹۷۷ میلادی رولاند بزئوال، سپرون و ژالزاک فرانسوی در ساحة مذکور به منظور جستجوی منرال های طبیعی افغانستان سروی های را انجام دادند و اظهار نمودند که در ساحة معدن مس وجود دارد و تونل ها در دوران باستان به خاطر ذوب مس حفر گردیده است. بعداً در سال ۱۹۸۰ میلادی خانم بختیل و پروفیسور گردن فرانسوی از ساحة بازدید به عمل آورده و پارچه های ظروف سفالی را از محل جمع آوری نمودند. این ساحة در سال ۱۹۸۲ میلادی در لست ساحات با ارزش باستانی درج گردید (۵: ۵۴). ساحة باستانی مس عینک لوگر یکی از ساحات غنی مس در افغانستان و کشورهای منطقه بوده که مردم قدیم بنابر دو علت در این ساحة زنده گی می کردند:

۱- موجویت چشمه سارها؛

۲- موجودیت معدن مس در ساحة؛

باشنده گان مس عینک لوگر به منظور امرار حیات خویش از چشمه سارها هم منحیث آب آشامیدنی و هم در زراعت استفاده می نمودند و مس را استخراج می نمودند، مس استخراج شده معادن این ساحه در نواحی مختلف این سرزمین حتی تا مناطق شرقی گندهارا مورد استفاده قرار می گرفت که شواهد سکه شناسی و کشف کوره های ذوب مس از ساحات متذکره دلیل اثبات این مدعا می باشد. به اساس سروی ها، کاوش ها و تحقیقاتی که در محل صورت گرفته است، تاریخ ساحه باستانی مس عینک بین قرن ۲ قبل از میلاد الی قرن ۹ میلادی تعیین شده است. تحقیقات و کاوش های باستانشناسی در این ساحه به دو دسته تقسیم میشوند:

۱- حفریات غیر قانونی؛

۲- حفریات قانونی (۷: ۳۲).

نخستین حفاری های قانونی بعد از سروی مقدماتی در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی توسط باستانشناسان افغان تحت سرپرستی کتاب خان فیضی در تپه گل حمید آغاز و متعاقباً در سال ۱۳۸۹ هجری شمسی ساحات دیگر این محل باستانی نیز مورد کاوش قرار گرفت که در نتیجه این حفاری ها، معبد بودایی، ساختمان های رهایشی، دفاعی، مسکوکات، مجسمه ها، آثار سفالی و ... کشف گردید و کار حفریات ساحات متذکره تا اکنون ادامه دارد.

در نتیجه به تعداد ۷ ساحه بزرگ در روی نقشه نشانی گردید که تقریباً ۱۲ کیلومتر را احتوا می نماید، ساحات باستانی متذکره عبارت از ساحه باستانی قلعه گل حمید، تپه کافری، ولی بابا، غندی پادشاه، تپه شامار و کوه عینک می باشند که متعاقباً باستانشناسان ساحه را به اساس کود نام گذاری نمودند که از ۰۱ شروع و تا ۰۶۵ شماره بندی شده که بعدها این شماره ها نیز در حال تغییر بوده است (۸: ۱۴۳).

هنر معماری و تزییناتی گندهارا در اکثر ساختمان های مس عینک مانند معابد، ساختار های رهایشی، ساحات نظامی دیده می شود و به زیبای این ساختار ها افزوده است. دیوار ساختمان منازل راهبین دارای تزیینات و نقوش دیواری می باشد که حیات بودا در آن به تصویر کشیده شده و از رنگ های طبیعی، سرخ، سفید، لاجوردی، سندی استفاده شده است و بعضاً خطوطی به رنگ سیاه نیز دیده شده که این رنگ

ها معمولاً در هنر گریکو-بودیک مکتب هنری گندهارا در اکثر ساحات باستانی منطقه دیده شده است. در ادوار قدیم مردمان و باشنده گان این ساحه دارای دیانت بودایی و برهمنی بوده اند که معابد، ستوپه ها، پیکره های آیین بودایی و برهمنی تماماً یادگارهای عهد کوشانی و باز مانده های ایشان به حساب می رود (۲: ۱۲۲-۱۲۵).



(تصویر ۱) مجسمه نشسته گلی که بالای آن ملمع طلا صورت گرفته، مکشوفه تپه کافری مس عینک، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

با پژوهش و مطالعه علمی که در اصول تجسمات و بُعدهای مذهبی در تپه باستانی قلعه گل حمید و تپه کافری مس عینک لوگر صورت گرفته، نتیجه گرفته می شود که مکتب مهاسنگیکا در عهد کوشانی ها به اوج رونق خود رسیده بود. چنانچه در تپه گل حمید مس عینک قسمتی از پاهای باقیمانده مجسمه بودایی به ملاحظه می رسد، در اطراف آن ها بقایای خورد و کوچک پاهای مجسمه های دیگر نیز به مشاهده می رسد، این پاها به گونه پاهای پاپوش دار تیپ کوشانی ها تمثیل گردیده است. در قسمت تحتانی سکوی آن ها نقوش دیواری (فرسک) به رنگ های مختلف به نظر می رسد که بودا را به حالت نشسته و در حال تفکر تجسم نموده و در اطراف آن تصاویر تحفه دهنده گان نیز مشاهده می شود که احتمالاً این نقوش مربوط دوره کوشانو-یفتلی، یفتلی و ساسانی می گردد. در این تصاویر از رنگ های

طبیعی چون سرخ، زرد، سندی، لاجوردی و سفید استفاده گردیده که از لحاظ مشابهت معادل معبد فندقستان و مغاره های بودایی بامیان می باشد (۹: ۱۴۲-۱۴۳).



(تصویر ۲) قسمتی از مجسمه های گلی، هنر گندهارا، مکشوفه تپه گل حمید مس عینک، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

مس عینک لوگر در عهد آریایی نظیر اشکانی، کوشانی، یفتلی و ساسانی از اعتبار و اعتلای فرهنگی و سیاسی برخوردار بوده است. این ساحه در زمان امپراتوری کوشانی ها و یفتلیان از اهمیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار بود. بنابراین، در اکثر مناطق آن معابد بوداییان عهد کوشانی به نظر می رسد. در ادوار قدیم مردمان و باشنده گان آن دارای دیانت بودایی و برهمنی بوده اند و معابد بودایی در نقاط مختلف این ساحه چون خروار، سجاوند، کافر کوت و غیره موجود می باشد.

ساحات باستانی مس عینک که در میان سلسله کوه های بلند و پر برف اراضی سرسبز و شادان جنوب شرقی ولایت کابل احراز موقعیت نموده، موجودیت مس عامل شکوفایی منطقه، گسترش آیین بودایی، ایجاد و اعمار معابد، صومعه ها و نیز ساختمان های مستحکم، برج و بار و بالاحصارهای نظامی و رهایشی در این منطقه گردیده است.

تحقیقات کوشانی

تحقیقات ساحوی سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ خورشیدی در ساحه باستانی مس عینک لوگر نشان داده که ساحه متذکره مرکز مهم صنعتی در قلمرو لوگر به حساب می رفت به خصوص در زمینه های اعتقادی و مذهبی که بر روی اشیای هنری به دست آمده از عینک معلوم است. معابد، سانگارامه، مناطق نظامی، ساحات رهایشی، ستوپه ها همه بر اساس گزارشات ارایه شده از استحکامات خوبی بر خوردار است که در روی صخره ها و کوه های بلند اعمار گردیده است. طبق تحقیقات در این ساحه بیشتر از بیست تپه باستانی خورد و بزرگ موجود است و در دورترین ساحات عینک آبدات دوره بودایی به چشم می خورد.

معابد در ساحه مس عینک یک بخش مهم از ساختارها است که از نگاه موقعیت در سطح بالای اراضی جا دارد و به صورت موازی و بعضاً غیر مرتب ترکیب یافته است، در نزدیکی معابد حجره های راهبین به شکل مستطیل و مربع با دهلیز های راه رو دار که به معابد راه دارد، به نظر می رسد.

یکی از ساختارهای زیبای هنر معماری ساحه باستانی مس عینک همانا ستوپه های دوره بودایی می باشند که به شکل های مختلف هندسی به صورت ستوپه های خورد و بزرگ، مرکزی و نذری مشاهده گردیده است.



(تصویر ۳) ستوپه سنگی هنر گندهارا، تپه کافری مس عینک، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

در این ساحة باستانی چهار نوع ساختمان دیده می شود:

۱- ساختارهای رهایشی؛

۲- معابد؛

۳- ستوپه ها؛

۴- ساختارهای نظامی که تماماً از زیر ساخت های مستحکم بر خوردار است.

به نظر می رسد که بر علاوه شاهان کوشانی، حاکمیت بازمانده های شان مانند کیداری ها، یفتلی ها و کوشانو-ساسانی نیز در این محل دست به اعمار چنین استحکامات زده اند (۲ : ۱۲۱-۱۲۵).

همان طوری که معابد و ساختارهای بودایی در دیگر ساحات تاریخی کشور ما یک باره نمایان نگردیده و هر کدام به مرور زمان به اساس دوره های هنری تحت زعامت ها و حاکمیت های معین شهرها و مناطق به وجود آمده بدون شک که ساحة باستانی مس عینک هم از این امر مستثنی نیست. با ورود آیین بودایی در میانه قرن سوم قبل از میلاد در زمان حکمرانی آشوکا در هند مکاتب ریالیسم و سوریالیسم یونانی با عرفان هندی در آمیخت که از این ترکیب مکتب هنری جدیدی به نام (گندهارا) زاده شد که کانون آن هده بود. با به تخت نشستن کنشکا در قرن دوم میلادی افغانستان به کانون نشو و نمای فرهنگی بودایی مبدل گشت که در طول دوره سلطنت تاریخ ساز او معماری این سرزمین به شکل غریبی رنگ، شکل و روح بودایی به خود گرفت و در هماهنگی با آن مکتب تندیس سازی یونانی با آمیزه های هنری تندیس سازی بودایی یکجا شد و به سرعت رشد و تکامل یافت (۶ : ۱۴۳-۱۴۴).

معابد و ساختمان های مذهبی از جمله بخشی مهم ساختارهای مس عینک به شمار می رود، این ساختمان ها در سطح بالای اراضی در بعضی جاها موازی و در بعضی جاها بعضاً غیر منظم تعمیر گردیده است. در ساحة مس عینک به تعداد زیاد ساختمان های مذهبی وجود دارد هر معبد از هم دیگر به فاصله تقریباً ۱۵۰ الی ۲۰۰ متر فاصله داشته، بدین گونه در نزدیکی این معابد حجره های راهبین به شکل مستطیل، مربع و با دهلیز راهرو که جز ساختمان یک معبد می باشد، مشاهده می شود.

در معبد گل حمید اتاق ها به اندازه های مختلف اعمار گردیده طول بعضی آنها به ۵ متر و عرض آنها به سه متر می رسد، دیوارهای احاطوی معبد گل حمید دارای برج های استحکامی بوده که مشابهت به دیوارهای معبد خرور دارد، دیوارهای ساختمان معبد گل حمید یکی با دیگر وصل گردیده و روی آنها با گاه گل پلاستر گردیده است، داخل اتاق های مذهبی و رهایشی معبد با رنگ سرخ رنگ آمیزی و تزیین گردیده است تا جایی که مشاهده گردیده، می توان سبک معماری ساختمان های مذهبی مس عینک لوگر را با سبک معماری و ساختمان های مذهبی خرور شبیه و همسان خواند.

از جمله راهرو اتاق که در قسمت جنوب غربی معبد قرار دارد یک مجسمه گلی کشف گردیده است، از همین بخش این ساختمان مذهبی پارچه های پلاستر نیز بدست آمده این پلاستر با رنگ سرخ و سفید با تزیینات سیاه رنگ تزیین گردیده است. در اثر حفریات از این ساحه دیوار ساختمانی به شکل مکمل کشف گردیده مگر پلاستر این دیوار ها از بین رفته و تنها خشت های این دیوار پابرجا باقی مانده است. همچنان، یک تعداد پارچه های ظروف سفالی و تیل سوز های سفالی نیز از این ساحه بدست آمده است.

باید علاوه نمود که اتاق های این معبد پهلوی هم دیگر اعمار گردیده است، در قسمت جنوبی ساحه گل حمید دیوار ساختمان مذهبی مربوط به معبد وجود دارد که این دیوارها مانند دیگر ساختمان های این ساحه از سنگ کوهی، پرچالی و پخسه ساخته شده و ارتفاع هر پخسه ۱۶ سانتی متر می باشد.

در جناح شرقی معبد برج سنگی مدور وجود دارد فرش برج ها در معابد بودایی به خاطر بود و باش نگهبانان معبد ساخته می شد تا باشد از معابد خوب نگهبانی صورت گیرد. همچنان، به اثر حفریات یک دیوار دیگر نمایان شد که توسط خشت خام اعمار گردیده است بعد از مطالعه چنین استنباط می شود که این ساحه مربوط به کوشانی های بزرگ بوده و همچنان، شاهان محلی نیز این ساحه را مورد استفاده قرار داده است که از جمله می توان به شاهان کوشان-ساسانی اشاره نمود که نقش برجسته در ساخت این معابد داشته است.

در جریان حفریات باستانشناسان در بخش دیگر معبد گل حمید یک آتشدان با یک قشر خاکستر که در وسط یکی از اتاق های این ساختمان مذهبی قرار داشت،

کشف نمودند که این آتشدان دارای قطر ۶۶ سانتی متر می باشد، وجود آتشدان ها در معابد مس عینک دلالت بر تأثیر هنر ساسانی و حتی زردشتی می کند پس نظر بر این شواهد می توانیم بگوییم که شاهان کوشانو-ساسانی در اعمار معابد بودایی مس عینک نقش به سزای داشته اند.

در جناح شمال غربی این معبد ساختمان مذهبی که توسط خشت خام اعمار گردید موجود بود و در جناح شرقی این معبد یک ساختمان گنبدی شکل نیز قرار داشت که از داخل همین ساختمان مذهبی یک مجسمه مربوط به دوره کوشانی ها به دست آمده است. بر علاوه در ساحه گل حمید ده ها معبد بودایی با تعداد زیاد از ستوپه ها مربوط به پیروان آیین بودایی وجود دارد، این معابد به پیروان گوناگون مذاهب بودایی تعلق داشته اند، علت زیاد بودن معابد در ساحه مس عینک لوگر کثرت زاپیرین و عبادت کننده گان و پیرو آیین بودایی بوده اند (۱۱: ۱۳ - ۳۰). طوری که تذکر رفت در معابد بودایی مس عینک شاهان کوشانو- ساسانی نقش داشته است.

به این ترتیب، یک قسمت از سکه های به دست آمده از مس عینک مربوط شاهان کوشانو- ساسان می شود که تعداد آنها ۶۲ عدد است، چهل یک عدد آن از ساحات گوناگون به دست آمده است و ۲۱ عدد آن از ساحه ۱۳۰ (دیر بودایی) یافت شده است. سکه های کوشانی- ساسانی از روی مقدار در بین بازیافت های جداگانه جای دوم را اشغال کرده است، تعداد از این سکه ها مدور می باشد و تعداد دیگر شان شکل چهار کنجه دارند.



(تصویر ۴) سکه های نقره بی شاپور دوم ۳۰۹-۳۷۹ میلادی، مکشوفه ساحه ۱۳۰ مس عینک، عکاسی:

خواجه دولت شاه، ۱۳۹۱.

سکه های مکشوفه منوط به کوشانی و ساسانی که از مس عینک یک نوع اند در روی آنها نیم رخ شاه به طرف راست سکه تصویر شده است، در بعضی سکه ها در پیش روی شاه آثار خط مشاهده می شود. در پشت سکه ها آتشگاه زردشتی تصویر شده است که این نمونه آتشگاه در سکه های دو نفر فیروز و قباد دیده می شود.

نوعی دیگر سکه های شاهان کوشانو-ساسانی که به قباد تعلق دارد اما تصویر و نوشته روی آن به صورت واضح نمی باشد. این سکه ها را به خاطر، ساسانو-کوشانی می نامند که آنها با مصوره های خاص ساسانی اما در قلمرو دولت کوشانی ها به ضرب رسیده است. چنانچه در آخر حکمرانی کوشانی ها یک قسمت دولت آنها را ساسانیان ضبط کرده بودند، ساسانیان در این منطقه معمولاً وارثان تخت را حاکم تعیین می کردند و آن ها را کوشان شاه می نامیدند (۳: ۱۰۸).

با در نظر داشت اسناد و شواهد سکه شناسی، سکه های کوشانو- ساسانی در طی سال های ۲۶۰- ۲۹۵ میلادی بخش غربی مناطق تحت تصرف کوشانی یک نوع ارتباط با امپراتوری ساسانی داشته اما آنها مستقیماً تحت تصرف ساسانی ها نبوده اند. نفوذ هنر کوشانی را به صورت واضح دیده می توانیم. محققان، هنر عهد ساسانی را هنر عهد ایران بودایی خوانده اند.

کوشانو-ساسانی در سکه های مسی خویش عموماً محراب و آتش را نشان می دهند که خواه به سبک کوشانی یا ساسانی بوده در آن تصویر نیم تنه به عنوان سمبول اقبال حکمرانان در میان شعله های آتش تجسم یافته است (۹: ۱۶۷-۱۶۸). زمانی که اوراق تاریخی بعد از دوره کوشانی های بزرگ گشوده می شود نفوذ ساسانی ها را در آن زمان دیده می توانیم؛ زیرا ساسانیان در ایران حدود چهارصد سال حکمرانی نمودند و آرزو داشتند تا دولت مقتدری کوشانی را که در کوشان شهر سلطنت داشتند از پا در آورد، از اینرو توجه زیاد به سوی سرزمین های آریانا می نمودند. نفوذ ساسانی ها در افغانستان هم زمان با ظهور علایم سقوط کوشانی ها می باشد. زمانی که واسودیوا آخرین شاه کوشانی بیشتر توجه خود را به طرف هند معطوف ساخته بود و توجه شان نسبت به سرزمین آریانا کم گردیده بود، زمینه نفوذ ساسانیان در خاک های آریانا بیشتر گردید.

در آن زمان بعضی از حکمرانان محلی مستقل و غیر مستقل در حکومت ساسانی ها به وجود آمد که از جمله می توانیم حکومت کوشانو-ساسانی را نام ببریم که شواهد باستانشناسی مانند نقاشی، معماری، مجسمه سازی به ویژه مسکوکات مهر تایید بر این مدعا است.



(تصویر ۵) مسکوکات طلائی دوره کوشانوساسانی، مکشوفه تپه کافری مس عینک، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

مسکوکات دوره ساسانی در افغانستان نسبت به هنر پیکره سازی و معماری زیاد بوده و نحوه های نقاشی و تصویری نیز در نقاط مختلف افغانستان جلب توجه می نماید، در روی سکه های شاهان کوشانو-ساسانی سمبول ناندی، لباس نظامی و شمشیر نیز دیده می شود، در اطراف بعضی سکه ها خطوط یونانی به ملاحظه رسیده، موزه به پا داشته و مقابل آتشکده ایستاده است در عقب این سکه ها تصویر ایستاده رب النوع شیوا در مقابل گاو ناندی نیز دیده شده است. روی این ملحوظ گفته می توانیم که شاهان کوشانو-ساسانی در اعمار معابد بودایی نقش داشته اند (۱: ۱۱۲-۱۱۳).



(تصویر ۶) پارچه سفالی با رنگ سرخ که در آن تصویر یک شاه به ملاحظه می‌رسد، قطر قالب نیم رخ شاه ۸٫۳ سانتی کاپی از کتاب نتایج مقدماتی کاوش مس عینک، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰.

از روی بقایای ظروف سفالی نیز می‌توان گفت که شاهان کوشانو- ساسانی در اعمار معابد بودایی مس عینک لوگر نقش ارزنده خود را ایفا نموده‌اند. چنانچه، ظروف سفالی مختلف الشكل به اندازه‌های مختلف از ساحات حفاری شده مس عینک بدست آمده است، از ساحه ۰۳۳ دو پارچه ظرف سفالی به دست آمده که در روی این پارچه‌های سفالی تصویر برجسته حیوان وجود دارد و همچنان در آنها سر بز کوهی با زنج دراز ۲ سانتی متر که در آن سوراخ‌های بینی و دهان نمایان گردیده، شاخ‌های دراز دندانه دار به عقب خمیده، گوش‌های کلان و پهن، چشمان مدور به تصویر کشیده شده است. دهن بز کوهی به شکل سوراخ خورد مدور به تصویر کشیده شده است و از آن به حیث نوله ظرف استفاده می‌شد (۱۱: ۱۱۵).



(تصویر ۷) پارچه ظرف سفالی که بزکوهی در آن تمثیل شده است، مکشوفهٔ ساحهٔ ۰۳۳ مس عینک، کاپی از کتاب نتایج مقدماتی حفريات مس عینک، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰.

در قسمت دیگری ساحه ۰۳۳ پارچه های ظروف سفالی بدست آمده که در آن نقش گوسفند به نظر می رسد که در این تصویر زرخ گوسفند باریک دراز، سوراخ بینی و دهانش واضح به چشم می خورد، شاخ هایش مانند حلقه پیچ خورده به تصویر کشیده شده، این پارچه های ظروف سفالی دارای لعاب سرخ رنگ می باشد. علامت سر گوسفند نماینده گی از هنر ساسانی می کند؛ زیرا گوسفند در نزد ساسانی ها از اهمیت خاص برخوردار بوده است. از این رو در روی ظروف سفالی آن را به تصویر می کشیدند.



(تصویر ۸) پارچه ظرف سفالی سر گوسفند، مکشوفه ساحه ۰۳۳، کاپی از کتاب نتایج مقدماتی مس عینک، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰.

همچنان، در پارچه دیگری که از این ساحه به دست آمده است تصویر اسپ به نظر می رسد، تصویر اسپ در عقاید زردشتی نماد ایزد جنگ و پیروزی بوده است. تصاویر روی پارچه های ظروف سفالی به دست آمده از مس عینک نماینده گی از نمادها و سمبول های ساسانی می کند و می توان گفت که شاهان کوشانو-ساسانی در اعمار معابد مس عینک نقش براننده داشته است. همچنان، از تیل سوزهای به دست آمده این ساحه نیز معلوم می شود که شاهان کوشانو-ساسانی در اعمار معابد بودایی مس عینک نقش به سزای را ایفا نموده است (ع: ۱۰۵).



(تصویر ۹) پارچه سفالی که نقش یک شکاری بالای اسپ با رنگ سرخ مزین شده، کاپی از کتاب نتایج کاوش مقدماتی، ۱۳۹۲، ص ۷۴.

نتیجه گیری

در نتیجه گفته می توانیم مس عینک لوگر یکی از ساحات باستانی کشور ما به شمار می رود که آثار به جامانده در این ساحه از اهمیت خاص تاریخی برخوردار می باشد چون بازگو کننده نقش کوشانی های بزرگ و همچنان، شاهان محلی در این ساحه می باشد. در ساخت آثار این ساحه چه منقول و چه غیر منقول نه تنها این که هنرمندان محلی نقش داشتند، بلکه متأثر از هنر وارداتی نیز بوده است که در اثر روابط فرهنگی در این ساحه منتقل گردیده بود. چنانچه شاهان محلی کوشانو- ساسانی در اعمار معابد بودایی این ساحه نقش مهم داشته اند و این موضوع را می توان از روی بازمانده های باستانی که در طی حفاری سال های سال ۱۳۸۸ خورشیدی الی اکنون از این ساحه باستانی بدست آمده، مشاهده نمود.

- ۱- احمدی، فرهاد. "ویژه‌گی های مسکوکات کوشانو-ساسانی ساحات باستانی مس عینک لوگر و ولایت بامیان"، مجله باستانشناسی، دور سوم، شماره ۱۸، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۵.
- ۲- تیموری، عبدالقدیر. "شیوه معماری در ساختمان های ساحه باستانی مس عینک"، کاوش های اخیر در افغانستان، ناشر: وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۲۰۱۳.
- ۳- داودی، خواجه، محسن زاده، جاوید، صفایف، فرخ. "بازیافت سکه های قدیم در ساحات باستانی مس عینک در سال ۲۰۱۲ میلادی"، کاوش های اخیر در افغانستان، ناشر: وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۲۰۱۳.
- ۴- داودی، دولت خواجه، حیدری، فریدالدین و قادریار، میرویس. "حفریات ساحه باستانی ۰۳۳ غربی در مس عینک در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، آثار باستانی مس عینک نتایج مقدماتی کاوش های باستان شناسان تاجک و افغان، وزارت معادن و پترولیم و اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۱۳۹۲.
- ۵- صدیقی، نجیب احمد. "دست آورد کاوش های مس عینک ولایت لوگر"، مجله باستانشناسی، دور سوم، شماره ۱۶، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه صدف، کابل، ۱۳۹۵.
- ۶- ضیایی، ضیاءالحق، "اساسات معماری در مس عینک"، مجله باستانشناسی، دور سوم، شماره ۱۸، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه شمشاد هاشمی، کابل، ۱۳۹۵.
- ۷- فیضی، کتاب خان. "نظری بر ساحات باستانی مس عینک لوگر"، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره ۱۶، ناشر: اکادمی علوم، مطبعه صدف، کابل، ۱۳۹۵.
- ۸- فیضی، کتاب خان. "تاریخچه مختصر حفریات ساحه باستانی مس عینک"، کاوش های اخیر در افغانستان، ناشر: وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۲۰۱۳.
- ۹- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش های باستانشناسی، جلد اول، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۹۰.
- ۱۰- کمال، زمري. تأثیر هنر دوره ساسانی ها در افغانستان، رساله علمی- تحقیقی، مرکز باستانشناسی اکادمی علوم، کابل، ۱۳۷۰.

۱۱- کشککی، غلام حیدر. آثار باستانی مس عینک لوگر و نتایج حفريات آن، رساله علمی-تحقیقی، مرکز باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان، کابل، ۱۳۹۷.

پوهنمل آرين قيامی رئيس خيل^{٤٤}

نفوذ ارباب الانواع زردشتی بر سکه های کوشانی Influence of Zoroastrian Godhead in Kushan Coins

By: Senior Teaching Assistant. Arian Qeyami Raikhil

Abstract

The Kushan Empire was one of the great empires of the ancient world that ruled important parts of Central Asia and North India from the early first to the middle of the fourth century AD. This area is great by that specific geographical location multicultural environment with religions, languages and traditions new and old of formation and thus the birthplace of the emergence and prosperity works of eminent artist himself

^{٤٤}- استاد ديپارتمنت بشرشناسی و باستانشناسی، پوهنځی علوم اجتماعي پوهنتون کابل.

rich collection of religious elements, artistic and cultural civilizations that was the period.

In the works gained from the nobility of the young, and especially on their travels, which is the special focus of the most profound article of beliefs and beliefs of the gods and gods The basement was clearly visible. In this study, the Kushan coins, especially the coins of the two great kings of the empire, Kanishka and Howishka, are sometimes considered to be special images of many Zoroastrian gods.

The present box which is above the pictures of the Kushans and in which it is confined in some cases, to other kinds and especially to the Kushans, which are in great disarray. With all that you can do with the valuable and unobtrusive power of the Aryan and Bohemian Aryan gods with their Western name, you are in the midst of it all. Being the source of the sun through Ariana and itself is the source of the most powerful springs through Ariana Ethiopia, in such a way that without them the image of the Zoroastrian gods was lost.

خلاصه

امپراتوری کوشانی ها یکی از امپراتوری های بزرگ جهان باستان بود که از اوایل سده اول تا نیمه سده چهارم میلادی بخش های مهمی از آسیای مرکزی و شمال هند را تحت سلطه خود داشت. این امپراتوری به واسطه موقعیت جغرافیایی خاص خود و قرارگرفتن در حاشیه حکومت های قدرتمند سیاسی و سنت های بزرگ دینی، محیطی چند فرهنگی را تشکیل داده و بدین ترتیب زادگاه پیدایش و شکوفایی آثار هنری برجسته و متنوع شد که خود مجموعه از عناصر دینی، هنری و فرهنگی تمدن های پیرامون بودند. در این میان سهم عمده این عناصر را باید مربوط به سنت ها و باورهای آریایی دانست که به بهترین شکل بر سکه ها که خود از مهمترین انواع هنر کوشانی هستند، نمود یافته اند. بر این سکه ها تصویر گروه پر شماری از ارباب الانواعی مورد پرستش کوشانی ها به همراهی نام آنها معرفی شده است. اسامی اغلب این ارباب الانواع را در منابع زردشتی می یابیم و تصاویر بسیاری از آنان را نیز علیرغم شکل گیری شان بر اساس تصاویر ارباب

الانواع یونانی، رومی و نفوذ عناصر هندی در آنها می توان در تناسب با توصیفات منابع زردشتی از آنان دانست. بنابراین، سکه های کوشانی، به عنوان گنجینه با ارزش و بی نظیر از نام و تصویر ارباب الانواع زردشتی، جایگاه والا در مطالعات دین زردشتی دارد. در این تحقیق سعی به عمل آمده تا راجع به نفوذ ارباب الانواع زردشتی بر سکه های کوشانی بحث صورت گیرد.

مقدمه

در سده اول میلادی یکی از بزرگترین امپراتوری های جهان باستان توسط خاندان موسوم به کوشانی در آسیای مرکزی و شمال هند شکل گرفت و تا اواسط سده چهارم میلادی همچنان تداوم یافت. سرزمین های تحت حاکمیت کوشانی ها در حاشیه حکومت های قدرتمند سیاسی و سنت های بزرگ دینی و در مسیر جاده ابریشم که خود علاوه بر تسهیل و تسریع تجارت کالا، تبادل آراء و اندیشه ها را نیز میسر می ساخت، قرار گرفته بود. این منطقه به واسطه همین موقعیت جغرافیایی محیطی خاص خود، چند فرهنگی را با ادیان، زبان ها و سنت های نو و کهن و مختلف تشکیل داده و بدین ترتیب، زادگاه پیدایش و شکوفایی آثار برجسته و عظیم هنری شد که خود مجموعه گرانبهای از عناصر دینی، هنری و فرهنگی تمدن های آن دوره بودند.

در آثار به دست آمده از نخستین پادشاهان کوشانی و به ویژه بر سکه های ایشان که مورد توجه خاص این مقاله است، تأثیر باورها و سنت های پیشین منطقه از جمله نفوذ ارباب الانواع زردشتی و نیز برخی عناصر آریایی و هندی که از روزگار دور در این منطقه نفوذ یافته بود به وضوح مشاهده می گردد. در اوایل سده دوم میلادی همزمان با به قدرت رسیدن تأثیر گذارترین پادشاه کوشانی، یعنی کنشکا، تحولات بسیاری در زمینه های مختلف صورت گرفت که یکی از مهمترین آنها را باید مربوط به نمایش گروه مشخص و پر شمار از ارباب الانواع بر سکه های کوشانی دانست. تصویر این ارباب الانواع بر سکه های کنشکا عموماً بر اساس سنت های تصویر نگاری یونانی شکل گرفته است، با وجود این، آنان با توجه به دیگر تحولات صورت گرفته در این دوره یعنی بهره گیری از زبان باختری به جای زبان یونانی همراه با اسامی باختری خود معرفی شده اند. بدین ترتیب، سکه های کنشکا به گنجینه گرانبها از تصاویر ارباب الانواع کوشانی به همراهی نام

آریایی ایشان تبدیل شده و با توجه به حضور اسامی بسیاری از آنان در منابع زردشتی این گمان ایجاد می‌شود که کنشکا بیش از هر چیز تحت تأثیر باورهای آریایی بوده است. با توجه به کمبود منابع تصویری از ارباب الانواع زردشتی باید زمینه پیدایش و شکوفایی این مجموعه عظیم تصویری و نیز شکل دهنده گان اصلی آن را مرهون سنت های یونانی، هندی و بومی پای گرفته در آسیای مرکزی دانست که در عین حال عناصر آریایی نیز به آن افزوده شده و بدین ترتیب ماهیت چند فرهنگی آسیای مرکزی و تساهل پادشاهان کوشانی در برابر فرهنگ ها و اندیشه ها، تصاویر مختلف را به بهترین شکل نمایش داده است.

سنت تصویرنگاری کنشکا در دوره پسر و جانشین او یعنی هویشکا با قدرت و وسعت بیشتری تداوم یافت با وجود این همه، در دوره جانشینان هویشکا این سنت در اثر فتوحات ساسانیان در مناطق غربی کوشانی و محدود شدن قلمرو کوشانی ها به نواحی شرقی در سرزمین های هندی، دستخوش تحولی آنی و اساسی شد به گونه ایکه تصویر ارباب الانواع پیشین از سکه های کوشانی حذف شده و تنها تصویر تعداد محدودی از آنها که پیوندی با باورهای هندی داشتند، تداوم یافت. در این مقاله در تلاشم که با مطالعه نفوذ ارباب الانواع منقوش بر سکه های پادشاهان کوشانی، به بررسی ریشه و ماهیت این ارباب الانواع پرداخته و به این واسطه، تصویری کلی از سنت ها و باورهای دینی مورد توجه آنان را ارائه دهیم.

مبرمیت موضوع

نفوذ و تداوم سنت های پای گرفته در آسیای مرکزی و ماهیت چند فرهنگی این محیط را بر سکه ها و دیگر آثار هنری نخستین شاهان کوشانی را به وضوح می توان مشاهده کرد. از مهمترین عناصر یونانی این آثار تصاویر ارباب الانواع چون زیوس، هراکلس، سیبل، آتنا و نیکه که همگی از اساسی ترین عناصر ایدیولوژی شاهی حکومت یونانی و باختری بوده و حضور آنها نشان از تلاش احتمالی فرمانروایان جدید برای بهره گیری از مبانی ایدیولوژی حکومت های پیشین دارد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق تاریخی استفاده شده و تحقیق نوع کتابخانه ای میباشد چون اطلاعات از کتب و رساله های علمی و تحقیقی جمع آوری شده است.

هدف تحقیق

هدف این مقاله روشن ساختن نفوذ ارباب الانواع زردشتی در سکه های مضروب شاهان کوشانی میباشد. چون کوشانی ها بزرگترین مرکز تلفیق فرهنگ و هنر آریایی، یونانی و هندی را ایجاد کردند که مطالعه آن ما را قادر می سازد تا گام به گام شکل گیری و توسعه زنده گی حاکمان کوشانی را دنبال کنیم. بنابراین، جا دارد بدانیم چگونه کوشانی ها نفوذ ارباب الانواع زردشتی را در سکه های شان آشکار ساخته اند.

نفوذ ارباب الانواع زردشتی بر سکه های کوشانی

در دوره امپراتوری کوشانی ها به خصوص در زمان حکومت کنشکا اقدامات و اصلاحات بسیار مهمی صورت گرفته که از مهمترین آن ها باید به تلاش وی برای احیا و کارگیری زبان باختری به جای زبان یونانی اشاره کرد که دو نمونه آن را در کتیبه رباتک و بر سکه های این پادشاه مشاهده می کنیم. این تحول را می توان نمودی آشکار از گرایش کنشکا به باورهای آریایی تلقی کرد، چرا که خود او در کتیبه رباتک زبان باختری را «اریه» نامیده است. تحول دیگر که در این دوره صورت گرفته آن است که در سکه های کنشکا بر خلاف سکه های پادشاهان پیشین، تصویر گروه پر شماری از ارباب الانواع مورد ستایش کوشانی ها وجود دارد، مهمتر از آن، این که با اسامی باختری معرفی شده و به این ترتیب آن ها را به گنجینه با ارزش و بی نظیر از تصاویر ارباب الانواع کوشانی همرا با نام آریایی ایشان تبدیل کرده است (۱۰: ۸۳).

ارباب الانواع معرفی شده در دوره کنشکا را می توان در چهار گروه ذیلاً بررسی کرد: نخست) گروهی پنج تایی از ارباب الانواع که با نام های یونانی بر نخستین سکه های وی نقش بسته اند.

دوم) گروهی هفت تایی که در کتیبه رباتک معرفی شده اند. سوم) ارباب الانواعی که با همان تصویر منقوش بر سکه های یونانی ولی تنها با اسامی باختری بر سکه های بعدی کنشکا نقش بسته و چند رب النوع دیگر نیز به آن ها افزوده شده اند.

چهارم) گروهی از ارباب الانواع فرعی که آنها را بر سکه های پراگنده وی که احتمالاً بنا بر انگیزه و یا رویداد خاص ضرب شده اند، می یابیم (همان اثر: ۹۸).

ارباب الانواع یونانی سکه های کنشکا، همگی با تصویری که نشان از نظارت دقیق دولت مرکزی دارد، بر عالی ترین شکل در سکه های کوشانی نقش بسته اند و این نکات را می توان نشان از اهمیت و جایگاه والای آنان در میان کوشانی ها دانست. نکته مهم دیگر این که، آریایی بودن ساختار کلی این ارباب الانواع، علی رغم آن که نام یونانی آنان است و گرنه آن را با استناد به دو نکته تأیید می کند، یکی مذكر بودن سولون کوشانی، بر خلاف سولون یونانی و مطابق با رب النوع آریایی ماه و دیگر آن که آنموس در زبان یونانی، تنها عبارتی رایج در معنای باد است و نه نام رب النوع خاص. همچنین در این زمینه باید به پیوند مستقیم این ارباب الانواع با عناصر طبیعی و تطابق شان با فهرست ارباب الانواع مورد پرستش هخامنشیان در تاریخ هرودوت توجه داشت که شاید اشاره به گزینش خاص کنشکا در بهره گیری سطحی از دین آریایی که در میان عامه مردم شناخته شده و محبوب بود، داشته باشد. با این همه، در میان ارباب الانواع این گروه، نشانی از زیوس/اهورامزدا، علی رغم حضور آن در فهرست هرودوت، مشاهده نمی شود و این غیبت پر رمز و رازی است که به سکه های باختری کنشکا نیز تداوم یافته است، هرچند او را با نام اورمزدو در جایگاه سوم ارباب الانواع کتیبه رباتک و تصویرش را بر تعداد محدودی از سکه های هویشکا در می یابیم (۵۳:۸).

بیشتر ارباب الانواع معرفی شده در کتیبه رباتک و سکه های باختری کنشکا را نیز از ارباب الانواع زردشتی و در پیوند با باورهای آریایی دانسته اند. همچنین در این مورد باید با استفاده از تقویم زردشتی در بلخ دوره هخامنشی توجه کرد. بدین ترتیب، این احتمال وجود دارد که در دوره کنشکا تغییراتی در باورهای دینی صورت نگرفته و کوشانی ها تصویر یونانی را صرفاً برای نمایش ارباب الانواع آریایی که از مدت ها پیش در نواحی تحت حاکمیت شان شناخته شده و مورد پرستش بودند، به کار برده باشند. احتمال قابل تأمل دیگر آن است که عامل این گرایشات را تحولات در حال جریان در آریانا و نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی همسایه غربی فرض کنیم که این احتمال با توجه

به شواهد موجود از روابط مسالمت آمیز و حتی پیوندهای خاندانی دو قدرت مهم کوشانی و اشکانی کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

اساس معرفی و دسته بندی ارباب الانواع در کتیبه رباتک مشخص نیست و از میان پنج رب النوع سکه های یونانی کنشکا که همگی بر سکه های باختری او نیز ظاهر گشته اند، تنها دورب النوع نانا و هلیوس را در این کتیبه می‌توان یافت. نانا رب النوع بانوان کهن غرب جهان آریایی است که پس از ورود به آسیای مرکزی در دوره هخامنشی و یا سلوکی، به یکی از مهمترین رب النوع بانوان شرق آریانا تبدیل شد. تا اکنون تلاش های بسیاری برای یکسان فکری این رب النوع بانو با دیگر رب النوع بانوان جهان آریایی از جمله اناهیتا و سپننه ارمییتی صورت گرفته، اما هیچ يك از منابع نوشتاری چنین نظری را تأیید نمی کنند. برای بررسی این یکسان فکری ها رب النوع بانو در کتیبه رباتک در رأس ارباب الانواع کوشانی و به عنوان حامی کنشکا و اعطا کننده قدرت پادشاهی به او معرفی شده و این جایگاهی است که با تعدد تصاویر او بر سکه های کوشانی همخوانی کامل دارد با این همه، صحنه «تقدیم تاج» به عنوان نمادی از اعطای قدرت تنها بر یک گونه خاص از سکه های یکی از آخرین شاهان کوشانی نقش بسته است. جایگاه دوم فهرست ارباب الانواع کتیبه رباتک مربوط به رب النوع بانوی دیگر با نام «اوما» است که به صورت اومای پر جلال یا درخشان و به عنوان میزبان دیگر ارباب الانواع معرفی شده و او را معمولاً در پیوند با یکی از رب النوع بانوان سکایی شاید ارتیمپاسه یا تابیتی تشخیص داده اند (۶۲:۷).

این ریشه سکایی را در چهارمین رب النوع معرفی شده در کتیبه رباتک یعنی «مزدآنو» نیز می‌توان جستجو کرد که تصویرش را تنها بر نوعی کمیاب از سکه های زر [طلا] کنشکا در می‌یابیم. از مهمترین عناصر تصویر نگاری این رب النوع، شباهت بی بدیلش حتی در جزئیات چهره به تصاویر کنشکا است و بدین ترتیب او را با هیچ يك از ارباب الانواع معرفی شده در متون زردشتی نمی‌توان تطابق داد و نشانی از نام او نیز در منابع نوشتاری غرب آریانا به چشم نمی‌خورد. شنکر و گرنه با پذیرش نظر سیمز و بلیامز که نام مزدآنو را باختری و مشتق از ریشه مزدوه به معنای بخشنده و مهربان و معادل احتمالی میدوس لقب رودره دانسته و این رب النوع را مربوط به گذشته سکایی و کوشانی ها تلقی کرده و بر تلاش ایشان در افزودن برخی جنبه های شخصیتی شیوا به

وی تأکید دارند. در مورد ریشه سکایی این رب النوع می‌توان به سواره بودن وی و در مورد نفوذ عناصر شیوایی به عصای سه شاخه و نیز اسب دو سر او توجه کرد که شاید اشاره ای به ماهیت دوگانه شیوا داشته باشد (۸:۱۱).

چهار رب النوع دیگر کتیبه رباتک یعنی اورمزدو، سروشرد، ناراسا و میرو، را باید به ترتیب همتای اهورا مزدا، سروش، نریوسنگ و میترا زردشتی تلقی کرد. اورمزدو را چنان که اشاره شد، علی‌رغم قرار گرفتن اش در جایگاه سومین رب النوع کتیبه رباتک، نه بر سکه‌های کنشکا که تنها بر چند سکه معدود هویشکا در می‌یابیم و از نریوسنگ و سروشرد نیز بر سکه‌های کوشانی نشانی نیست. با این همه، در این قسمت از کتیبه رباتک به طرز جالبی همتایان هندی ارباب الانواع با استفاده از نوشته بین خطی به صورت ماسنو باختری، سکایی و ویشاکها معرفی شده اند که از آن میان ماسنو را به واسطه برخی ویژه‌گی هایش چون نقش خروس و برخی نشان‌های مربوط به جنگاوری که از عناصر مرتبط با سروش در سنت زردشتی نیز است، معادل سروشرد تشخیص داده اند. نام و تصویر این دو رب النوع هندی، علی‌رغم عدم نام سروشرد از سکه‌های کوشانی بر برخی سکه‌های هویشکا نقش بسته و به همین واسطه می‌توان سروش را نمونه منحصر به فردی از ارباب الانواع زردشتی دانست که با نام همتای هندی خود بر سکه‌های کوشانی ظاهر شده و همراهی همیشگی عناصر هندی شیوایی با باورهای زردشتی کوشانی را تأیید نموده است. آخرین رب النوع فهرست کتیبه رباتک، میرو است که تصویر او را به وفور بر سکه‌های کنشکا و هویشکا دیده می‌توانیم. ارباب الانواع سکه‌های باختری کنشکا را نیز به این ترتیب می‌توان شناسایی کرد: مائو همتای ماه، آتسو همتای آتر، ائادو همتای واته، آتسو همتای وایو و فرو همتای خورنه. چنانچه، مائو را به واسطه حضور پر تعدادش بر سکه‌های کنشکا و هویشکا و نیز با توجه به تصویری بر صندوقچه کنشکا که او را به همراه میرو در دو سوی کنشکا به نمایش در آورده از مهم‌ترین ارباب الانواع کوشانی دانسته اند. تصویر آتسو را نیز از سویی به دلیل تأثیرگذاری اش بر تصاویر ویشوه کارمان رب النوع آفریننده در ریگودا در هنر بودایی گندهارا و از سوی دیگر، به واسطه آن که تنها نمونه تصویری موجود از آتر زردشتی است، باید از مهمترین تصاویر سکه‌های

کوشانی دانست. همچنین ائادو را بنابر حضور نامش در ترکیب برخی اسامی خاص باختری، از ارباب الانواع محبوب شرق آریانا قلمداد کرده اند (۳: ۹۷-۱۱۲).

رب النوع بعدی ائشو یا وش است که او را به دلیل تعدد و تنوع تصاویرش بر سکه های بسیاری از پادشاهان کوشانی از مهمترین ارباب الانواع کوشانی دانسته اند. ائشو را از سوی بنابر نام خویشکاری مشترکش با وایو به عنوان رب النوع باد و نیز به دلیل شباهت تصویرش با رب النوع سغدی به نام وشپارکار که نامش معادل نام وایو شناخته شده، همتای این رب النوع زردشتی تصور کرده اند. از سوی دیگر، عناصر به کار رفته در تصویر او به ویژه با تغییراتی چون افزوده شدن دو دست دیگر به رب النوع و نیز نقش صاعقه و میش یا بز کوهی به آن، پیوندی با باورهای شیوایی را تداعی میکند. همچنین در این رابطه باید به سرازیر شدن آب از ظرفی که در دست رب النوع است اشاره کرد که در آن نشانی از سنت اعطای قدرت در فرهنگ هندی دیده می شود و می توان آن را معادل سنت آریایی اعطای تاج که در تصویر برخی ارباب الانواع کوشانی به کار رفته، تصور کرد. دانشمندی به نام گیل، نام ائشو را نیز با عبارتی شیوایی در کتیبه ماثوره ارتباط داده و نیولی با پذیرش این نظر بیان می دارد که: ائشو احتمالاً نام یا لقب شخصیتی پیش شیوایی در ناحیه گندهارا بوده که ریشه عمیق در جهان بینی پیچیده و عجیب آن منطقه که اساساً هندی بود، داشته است. نکته قابل تأمل دیگر آن است که وشپارکار در متن بودایی با مهادهو یکسان انگاشته شده و در برخی منابع چینی نیز اشاراتی به ارتباط وشپارکار و شیوا مشاهده می شود. بدین ترتیب، با پذیرش همتایی وشپارکار و وایو، ارتباط وایو با شیوا دست کم در مورد نسخه سغدی آن، قطعی به نظر می رسد و بنابراین شاید بتوان ائشوی کوشانی و وشپارکار سغدی را نسخه هایی بومی از رب النوع آریایی وایو تلقی کرد. رب النوع دیگر، این گروه، فرو است که او را نیز، به دلیل تعدد تصاویرش بر سکه های کنشکا، هوشیکا و دیگر آثار هنری چون مهرها و هنر بودایی گندهارا و فیازتپه باید رب النوع مهم تلقی کرد. فرو را همتای خورنه زردشتی دانسته اند، با این همه او در اوستا هرگز به عنوان رب النوع معرفی نشده است. همچنین، از آن جا که وی را در میان ارباب الانواع کتیبه رباتک که پادشاهی را به کنشکا بخشیده بودند، نمی بایم، به نظر می رسد که او در محیط کوشانی مفهومی متفاوت از مفهوم زردشتی خود، به عنوان منبع مشروعیت پادشاهی

داشته است. با وجود این، بر سکه های هویشکا و نیز بر سفالینه ای که از شمال افغانستان به دست آمده تصویر آتش، یعنی همان نمادی که در سنت زردشتی برای خورنه به کار رفته، به تصویر فرو افزوده شده است و در این رابطه باید به استفاده از نام فرو به جای آتشو در برخی سکه های متأخر کنشکا نیز توجه داشت. دیگر عنصر مهم در تصویر فرو، کلاه بال دار اوست که می‌توان آن را در پیوند با پرنده شکاری، به عنوان یکی از نمادهای خورنه زردشتی، تلقی کرد (۷۹:۲).

آخرین عضو این گروه، رب النوع بانو اردخشو است که او را به واسطه نامش که معنای «اشی خوب» می‌دهد، فوسمن اردخشو را لقبی برای رب النوع بانو اوما، دومین رب النوع کتیبه رباتک، تلقی کرده که با پذیرش این نظر، تضاد آشکار میان موقعیت اشی در سنت زردشتی، به عنوان رب النوع فرعی و جایگاه والای اردخشو در کوشان نمایان می‌گردد. موقعیت خاص اردخشو در میان ارباب الانواع کوشانی و نیز در تبلیغات رسمی امپراتوری کوشانی را علاوه بر کتیبه رباتک، می‌توان از رواج تصاویر این رب النوع بانو بر سکه‌های آخرین پادشاهان کوشانی و نیز بر پیکرهای بودایی گندهارا دریافت. ارباب الانواع فرعی سکه های کنشکا نیز، همگی به جز بودا در پیوند با ارباب الانواع زردشتی هستند و به این ترتیب معرفی می‌گردند: اورلاگنو همتای ورثرغنه، لرواسپو همتای درواسپا و مانائوبگو همتای وهومنه. نام اورلاگنو تنها در ترکیب يك اسم خاص باختری به کار رفته و تصویرش را نیز برخلاف دیگر ارباب الانواع آریایی سکه‌های کنشکا، بر سکه های هویشکا نمی‌یابیم. بنابراین، به نظر می‌رسد که وی محبوبیت چندانی در میان ساکنان قلمرو کوشانی نداشته است با این همه نکته منحصر به فرد در مورد تصویر او آن است که بر اساس تصاویر ارباب الانواع یونانی و رومی شکل نگرفته و تصویر کاملاً کوشانی دارد که بر اساس تصاویر شاهزاده‌گان کوشانی و با تغییراتی اندک چون استفاده از نقش پرنده شکاری در بالای تاج، شکل گرفته که آن را می‌توان در پیوند با نمادهای اوستایی ورثرغنه تعبیر کرد.

در مورد تصویر لرواسپوی کوشانی بر سکه‌های کنشکا و هویشکا نکته مهم تفاوت جنسیتی او با درواسپای زردشتی است که در اوستا به صورت رب النوع بانو توصیف گشته و این تغییری است که شاید در نتیجه تفاوت مفاهیم دینی کوشانی و سنت زردشتی

روی داده باشد، هرچند حضور یک رب النوع یکسان در دو فرهنگ مختلف، با وظایف و جنسیت متفاوت امر ناممکنی نیست. رب النوع بعدی این گروه مانائوبگو همتای وهومنه زردشتی و نخستین امشاسپند معرفی شده در میان ارباب الانواع کوشانی است. همچنین تصویر این رب النوع بر سکه‌های کوشانی به حالت نشسته بر تخت همراه با تصویر هلال ماه بر شانه‌هایش، با توصیفات وهومنه در ادبیات زردشتی همخوانی کامل دارد. با وجود این، برخی عناصر تصویرنگاری او چون چهار دست بودن، با باورهای زردشتی که نقص و شکل عجیب بدن را از ویژه گی های موجودات اهریمنی می داند، در تضاد کامل بوده و این ویژه گی در کنار عناصر دیگر چون چرخ و خیش نشان از نفوذ برخی عناصر هندی در او دارد. هومباخ نیز پیوندی میان نام مانائوبگو با نام مانساس پتی (رب النوع اندیشه) ودایی جستجو کرده است.

با وجود این، باید توجه داشت که ارباب الانواع کوشانی، برخلاف ارباب الانواع سغدی، کمتر تحت تأثیر هنر هندی بوده اند و به این ترتیب این امکان نیز است که خیش را از سویی، اشاره به خویشکاری وهومنه در نگهبانی از گله ها و به ویژه گله های گاو و از سوی دیگر، اشاره به تخمه گاو کاشته شده در ماه که خود از یاوران وهومنه است، تلقی کرد. همچنین کلاه خاص این رب النوع شاید نشانی از ویژه گی های جنگاوری او و تاج گره دار و تاج بی گره در دستان او شاید اشاره به مفهوم اعطای قدرت باشد و نیز مانائوبگو را در ارتباط با ویژه گی های وهومنه اوستایی قرار می دهد. با این همه، همچنان نکات مبهم بسیاری در مورد ماهیت مانائوبگو وجود دارد و می توان او را ابتکار ویژه از جانب دستگاه حکومت کوشانی دانست که به واسطه گسترش قلمروش در سرزمین های هندی، سعی در جذب برخی عناصر باورهای ویشنوی در رب النوعی آریایی داشت، به همان صورت که در مورد گروه های برهمنی نیز، عناصر شیوایی را در تصویر مزدوانو و به ویژه ائشو جای داده بود. بدین ترتیب، تصاویر محدود بودا بر سکه های زر و برنز اواخر دوره کنشکا را نیز می توان در راستای همین تبلیغات سیاسی و مربوط به جمعیت رو به افزایش بوداییان در قلمرو کوشانی تلقی کرد، به خصوص آن که بر این سکه ها، پادشاه را در حال نهادن عود بر آتشدان

مشاهده کرده میتوانیم و این همان سنتی است که پادشاه در برابر ارباب الانواع کوشانی نیز به جای می آورد (۹:۳۴).

تداوم و گسترش سنت کنشکا در دوره هویشکا

هویشکا (از حدود ۱۵۰ تا ۱۹۰ میلادی) شیوه پدر را در نمایش و معرفی ارباب الانواع پر شمار با اسامی باختری بر سکه ها ادامه و حتی گسترش داد، چنان که بر سکه های وی، همه ارباب الانواع معرفی شده در دوره کنشکا، به جز مزدآنوی، اورلاگنو و بودا، نمایش یافته و در مواردی بر تنوع تصویر آنان افزوده شده است. در برخی تغییرات ایجاد شده در تصویر ارباب الانواع این دوره نشانه های از تلاش برای آریایی کردن آنان به چشم می خورد، چنانکه فرو همراه با عنصر جدید یعنی آتش تصویر شده همچنین در این مورد باید به ظهور تصویر اورمزدو یا اهورا مزدا بر دو سکه زر کمیاب هویشکا و رب النوع با نام «اروم» احتمالاً همان اهورا مزدا، بر دو سکه زر کمیاب دیگر اشاره کرد. از مهمترین عناصر تصویر اورمزدو بر این سکه ها اعطای تاج توسط اوست که همخوانی جالبی با نقش اهورا مزدا در منابع تصویری و نوشتاری آریایی به عنوان اعطا کننده قدرت و مشروعیت پادشاهی دارد، هرچند ارتباط این عنصر که در تصویر برخی دیگر از ارباب الانواع کوشانی هم به کار رفته، با جایگاه و اهمیت آنان مشخص نیست. بر علاوه در این دوره دو رب النوع زردشتی، با نام های شائورثورو و تیرو دو رب النوع بانوی زردشتی با نام های ائانیندو و ریشتو دو رب النوع آریایی دیگر که آن ها را باید خارج از دایره ارباب الانواع زردشتی به حساب آورد، با نام های ائاخشو و یمشو نیز بر سکه ها معرفی شده اند (۱:۷۲).

این مجموعه، سکه های هویشکا را به غنی ترین سکه های موجود در همه ادوار تاریخی از لحاظ تنوع تصویرنگاری، تبدیل کرده و بررسی آن ها نشان از تأکید این پادشاه بر بهره گیری خاص از ارباب الانواع و عناصر تصویرنگاری مربوط به مفاهیم جنگاوری و مشروعیت پادشاهی دارد. شائورثورو، همتای شهریور و دومین امشاسپند معرفی شده در میان ارباب الانواع کوشانی است که تصویرش را تنها نمونه تصویری موجود از این رب النوع در جهان آریایی دانسته اند. تصویر این رب النوع بر سکه های کوشانی، به صورت رب النوع جنگآور همراه با سلاح سنگین به عنوان حامی جنگاوران دارد، با وجود این در مورد ارتباط

آن با دیگر ویژه گی‌ها در پیوند با فلزات و آسمان نمی‌توان نظری قاطع ارایه داد. تیرو، ائانیندو و ریشتو را نیز به ترتیب همتای تیشتریه یا تیرر، و ننت، وگا و ارشئات زردشتی دانسته‌اند. تیرو را تنها بر يك سکه زر هویشکا مشاهده کرده می‌توانیم. در مورد ائانیندو باید به تفاوت جنسیتی جالب او با و ننت اشاره کرد، هرچند ریشتو در تطابق کامل با ارشئات به صورت رب النوع بانو نمایش داده شده است. گرنه در رابطه با این تغییرات جنسیتی که نمونه ای دیگر از آن را میان لرواسپو و درواسپای نیز بررسی گردیده، معتقد است که هنرمندان کوشانی که از تصویر یونانی برای نمایش ارباب الانواع استفاده می‌کردند، چندان درگیر جنسیت آنها نبوده‌اند. همچنین در این زمینه، توجه به تصویر تیرو بر يك نمونه از سکه های کوشانی که شباهت با تصاویر ایزد بانو آرتامیس و نوعی از تصویر نانای کوشانی دارد، نیز قابل توجه است (۴: ۱۰۴).

از جمله ارباب الانواع آریایی خارج از دایره ارباب الانواع زردشتی در این دوره یکی ائاخشو است که او را معمولاً همتای «وخش» رب النوع رود جیحون شناخته‌اند. تصویر این رب النوع را تنها بر يك سکه زر کمیاب هویشکا در می‌یابیم. در حالی که او را بنابر حضور تعداد زیاد نام و خش در اسامی خاص به دست آمده از بلخ، سغد و خوارزم و نیز با توجه به تداوم فعالیت معبد هلنی تخت سنگین در دوره کوشانی که دیگر تصویر نام گذاری شده از و خش را در خود جای داده، باید یکی از محبوب ترین ارباب الانواع شرق آریانا تلقی کرد. ائاخشو یا و خش را بنابر عدم حضورش در منابع نوشتاری و تصویری غرب آریانا از جمله ارباب الانواع بومی آریایی که در سنت نوشتاری زردشتی محفوظ نمانده، دانسته‌اند. با وجود این با در نظر گرفتن این رب النوع به عنوان نمادی از همه رودها یا آب‌ها، توجه به این نکته ضروری است که آب، گذشته از باورهای کهن آریایی، در دین زردشتی نیز از عناصر مقدس و مورد نیایش بوده است. رب النوع دیگر یمشو است که او را نیز همتای یما جمشید دانسته‌اند. با این تفاوت که یما در مفاهیم زردشتی هرگز مقام رب النوعی نیافته است. بنابر شواهدی از پرستش رب النوعی به نام ایمرآ در میان مردم نورستان و نیز با توجه به نقش یما به عنوان پادشاه در گذشته در باورهای هندو-آریایی، می‌توان چنین پنداشت که یما در برخی باورها و ادیان آریایی رب النوع تلقی می‌شده و این نکته در مورد یمشوی کوشانی قطعی است؛

چرا که تصویرش را بر پشت سکه‌ها یعنی در جایگاه نمایش ارباب الانواع و نامش را شاید به صورت عنوان دینی، در ترکیب اسامی باختری دریابیم. وظایف یمشوی کوشانی را با توجه به عناصر به کار رفته در تصویرش به ویژه در نقش پرنده که احتمالاً نمادی از خورنه است، پیوند با مفاهیم جنگ، قدرت، پادشاهی و مشروعیت حکومت حدس زده اند (۶: ۴۸).

علاوه بر ارباب الانواع معرفی شده، گروه کوچکی از ارباب الانواع غیر آریایی نیز بر سکه های هویشکا نقش بسته اند که از مهمترین آن‌ها باید به هراکلس یونانی با نام ایراکلو اشاره کرد. حضور ایراکلو را بنا بر همتایی او با ورثرغنه زردشتی می‌توان در پیوند با عدم ورلاگنو تلقی کرد، اما باید توجه داشت که عناصر تصویر ایراکلو، کاملاً یونانی است و نشان از پیوند او با ورثرغنه آریایی مشاهده نمی‌شود، دیگر رب النوع یونانی این سکه‌ها، ساراپیس است که حضور محدود او بر سکه‌ها ممکن است اشاره به ارتباطات تجاری کوشانی‌ها با اسکندریه و امپراتوری روم داشته باشد.

همچنین بر این سکه‌ها چنان که پیش از این اشاره شد، سه رب النوع هندی ماسنو، اسکاندوکومارو و ویشاکها نیز معرفی گشته اند که بنا بر نوشته بین خطی رباتک، ماسنو همتای هندی سروش تلقی شده و شاید به همین دلیل بر سکه‌های هویشکا منقوش گشته است و این احتمال نیز وجود دارد که نوشته بین خطی رباتک افزوده خود هویشکا باشد. جانشین هویشکا، یعنی واسودیوا (۱۹۰-۲۳۰ میلادی) که پادشاهی اش مقارن با قدرت گیری ساسانیان در غرب قلمرو کوشانی و آغاز احتمالی لشکرکشی‌های آنان به سوی نواحی شرقی بود، تغییر آئی و اساسی در سکه‌ها صورت داد و آن حذف همه ارباب الانواع دوره های پیشین، به جز ائشو از آن‌ها بود. همچنین در این رابطه باید به نام واسودیوا که پیوند با کریشنای هندی دارد و نیز تصویری از این رب النوع چهار دست بر نخستین سکه‌های او توجه کرد که نشان از نفوذ عناصر هندی که قطعاً ارتباط با تحولات سیاسی همسایه غربی نبوده، دارند. در زمان حکومت جانشینان واسودیوا، حملات ساسانیان به سوی نواحی شرقی آریانا و قلمرو کوشانی تداوم

یافت و آنان علیرغم پیروزی‌هایی مؤقت، سرانجام مجبور به واگذاری قسمت‌های غربی قلمرو خود به نیروهای آریایی و انتقال مرکزیت حکومت از بلخ به ماوراء شدند. بدین ترتیب بدیهی است که در این دوره دیگر نشانی از ارباب‌انواع زردشتی دوره‌های پیشین بر سکه‌ها نمی‌بینیم و دورب‌النوع منقوش بر سکه‌های این دوره یعنی اردخشو و ائشو نیز احتمالاً به واسطه غلبه وجوه هندی در تصاویرشان همچنان مورد اقبال بوده‌اند. اردخشو بر سکه‌های گندهارا به عنوان یک‌شاهی معرفی شده و بر نگاره‌های گندهارا در کنار فرو به عنوان هم‌تای زوج هندی کوبرا و هاریتی تصویرگشته است. این رب‌النوع بانو در کنار ائشو یعنی همان رب‌النوعی که در عین پیوند نزدیک‌اش با تصویر شیوا بهترین نمونه از تلفیق عناصر فرهنگ‌های مختلف آریایی، یونانی و هندی غیر شیوایی هم است، نشانه‌های روشنی از تلاش کوشانی‌ها برای التقاط عناصر فرهنگی و فکر یکسان مفاهیم دینی به دست می‌دهند که گویا تا پایان دوره کوشانی‌ها همچنان اصلی‌ترین ویژه‌گی آنان باقی ماند (۵: ۶۱).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش ما را بر آن می‌دارد که سکه‌های کوشانی و به ویژه سکه‌های دو پادشاه بزرگ این امپراتوری، یعنی کنشکا و هویشکا را تجلی‌گاه ویژه تصاویر بسیاری از ارباب‌انواع زردشتی بدانیم. توجه کنشکا به باورهای آریایی را میتوان در بهره‌گیری وی از زبان باختری به جای زبان یونانی در نوشته‌های رسمی «اریه»، نامیدن این زبان در کتیبه رباتک و نیز شیوه کتیبه‌نویسی او که یادآور سنت کتیبه‌نویسی پادشاهان هخامنشی است، جستجو کرد. از سوی دیگر وجود شواهدی مبنی بر حضور دین زردشتی در برخی مناطق آسیای مرکزی، اهمیت باختر در تاریخ این دین و نیز تطابق برخی ارباب‌انواع کوشانی با فهرست ارباب‌انواع مورد پرستش هخامنشیان در تاریخ هرودوت این گمان را ایجاد می‌کند که تحت تأثیر سنت تصویرنگاری یونانی و شاید برخی سنت‌های هندی و ارباب‌انواع آریایی را که از مدت‌ها پیش در نواحی تحت حاکمیت‌شان شناخته شده و مورد پرستش بودند، بر سکه‌ها به نمایش گذاشته‌اند. البته باید توجه داشت که تصویر این ارباب‌انواع عموماً بر اساس

تصاویر ارباب الانواع یونانی و رومی شکل گرفته با وجود این هنرمندان کوشانی با بهره‌گیری از عناصر باورهای دینی آریایی و هندی که بخش مهمی از هویت فرهنگی قلمرو کوشانی را تشکیل می‌دادند، سعی در خلق تصاویری نو و منحصر به فرد داشتند که مورد پذیرش همه گروه‌های دینی قرار گیرد. بدین ترتیب، تصویر ارباب الانواع سکه‌های کوشانی را می‌توان آئینه تمام عیار از ماهیت چند فرهنگی آسیای مرکزی و تساهل پادشاهان کوشانی در برابر آراء و اندیشه‌های مختلف تصور کرد. هرچند در این میان نشانه‌های از گزینش خاص کوشانی‌ها و تلاش آنان برای بهره‌گیری از این تصاویر در راستای تبلیغات رسمی امپراتوری شان نیز مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که در میان تصاویر این سکه‌ها نشان از ارباب الانواع و مفاهیم زردشتی چون دئنا اشه و فروشی که پیوندی با باورهای آخرت شناسانه دارند، دیده نمی‌شود. در حالی که ارباب الانواع مرتبط با مفاهیم مشروعیت قدرت پادشاهی جنگاوری و مبارزه با دشمن به وفور نمایش یافته‌اند. البته باید توجه داشت که در پژوهش حاضر تکیه اصلی بر تصاویر سکه‌های کوشانی بوده و در آن جز در مواردی معدود، به دیگر انواع هنری و به ویژه هنرهای عظیم کوشانی که عمدتاً در پیوند با مفاهیم از باورهای زردشتی در آن دیده می‌شود، پرداخته شده است. با این همه این سکه‌ها به عنوان گنجینه با ارزش و بی‌نظیر که تصویر بیش از بیست رب النوع زردشتی و بومی آریایی را به همراهی نام باختری ایشان در اختیار ما گذاشته‌اند، جایگاهی والا در مطالعات آریایی و به ویژه شناخت دین زردشتی در شرق آریانا داشته که خود با توجه به ناچیز بودن منابع تصویری در غرب آریانا و کمبود منابع اطلاعاتی از شرق آریانا اهمیتی دوچندان می‌یابد، به گونه‌ای که بدون وجود آن‌ها شناخت تصویر بسیاری از ارباب الانواع زردشتی هرگز میسر نبود.

- ۱- بابایوف، اکت. (۱۳۶۱). باستانشناسی افغانستان. پوهنتون کابل.
- ۲- برل بویس، م. (۱۹۷۵). تاریخ زردشت. جلد اول، لندن.
- ۳- توروایانا، نجیب الله. (۱۳۷۹). تاریخ مختصر آریانا. مؤسسه انتشارات بازار قصه خوانی.
- ۴- چوز، م. (۲۰۰۶). نانا: الهه اصلی روی شیر"، مجله هنر و باستان شناسی داخلی آسیا.
- ۵- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۶). تاریخ مختصر افغانستان از زمان قدیم تا خروج چنگیز. کابل: مؤسسه انتشارات کتاب.
- ۶- حسن خان، یعقوب. (۱۳۱۷). افغانستان قدیم. کابل: مطبعه عمومی.
- ۷- روزنفیلد، جان. م. (۱۳۸۵). هنر دوره کوشانی. مترجم: پوهنوال سرور همایون. کابل: مطبعه دولتی.
- ۸- سپینک کرایب، جی. (۱۹۹۸). پایان سکه های یونانی در باکتربا و هند و شواهد آن برای سیستم سکه های کوشانی. لندن.
- ۹- سپینک کرایب، جی. (۱۹۹۷). تصاویر شیوا بر روی سکه های کوشان و کوشانو-ساسانی. لندن.
- ۱۰- سوومن، نصرالله، یمین، محمدحسین و دیگران. (۱۳۸۹). کوشانیها. کابل: مطبعه بهیر.

پوهنځیار احمدولی عالمی^{۴۵}

بررسی عقاید مذهبی کوشانی ها

Investigating religious believers of Kushans

By: Teaching Assistant. Ahmad Wali Alemey

Abstract

Kushans are one of the greatest civilizations and empires of ancient Afghanistan history which during its formation, there have been major changes in our country's culture, art, religion, economics, and other institutions and also they have served important roles in the history of the world and in humanity. As it turns out in the writings, the first king of Kushan, Wimakodephys, accepted the Shiva religion, while the later Kushan kings encouraged Zoroastrian, Buddhist and perhaps Shiva beliefs. But the Kanishka did the greatest service to the

^{۴۵} - استاد دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل.

Buddhist religion, trying to resolve the differences that had arisen among the clergy related to the religion, and formalizing the two religions among the Buddhists, thus reducing the differences between the Buddhists to some extent. This was the greatest corrective action in the field of different ways of a religion. In this research we have discussed about the condition of Kushans' religious beliefs that will not be out of interest to honorable preachers.

خلاصه

کوشانی های یکی از بزرگترین امپراتوری در تاریخ کهن افغانستان محسوب می شود که در طی شکل گیری آن تغییرات اساسی در بخش های سیاست، فرهنگ، هنر، مذهب و اقتصاد کشور ما رونما گردیده است و همچنان مصدر خدمات مهم برای تاریخ جهان و بشریت نیز شده بودند. طوریکه در نوشته ها معلوم می شود، اولین شاه کوشانی، ویماکدفیلس مذهب شیوایی را پذیرفت، در حالیکه شاهان بعدی کوشانی ها مشوق اعتقادات زردشتی، بودایی و شاید هم شیوایی بودند. اما بزرگترین خدمت را کنشکا برای آیین بودایی انجام داده است. برای رفع اختلافات که در طبقات روحانی مربوط به این آیین رخ داده بود، تلاش نموده و دو مذهب را بین پیروان بودا رسمیت بخشید که به این ترتیب از اختلافات میان پیروان بودا تا حدودی کاسته شد. این بزرگترین اقدام اصلاحی در بخش طریقه های مختلف یک مذهب بود. در این مقاله ما به چگونگی عقاید مذهبی کوشانی ها پرداخته ایم که برای خواننده گان محترم عاری از دلچسپی نخواهد بود.

مقدمه

در طول تاریخ در افغانستان ادیان مختلف مروج بوده که عبارت از زردشتی، هندویی، بودایی و غیره بوده است که از جمله دین زردشت در این سرزمین به وجود آمد و رشد کرد اما تا ورود اعراب و آمدن دین مقدس اسلام تمامی این ادیان از بین رفت و معلومات آن را میتوان از مطالعه بقایای آثار باستانی بدست آورد. تاریخ افغانستان دارای شکوفایی و محتوای عالی در سطح منطقه است که کوشانی ها در این تاریخ نقش مهم داشته اند. ثبت وقایع و حوادث در این دوره بسیار با ارزش است و رویدادهای بزرگ تاریخی را در کشور ما ثبت کرده اند، بنأ مذهب دوره کوشانی ها نیز برای بحث

در فصول تاریخ ما با ارزش است که در طی این مقاله تلاش خواهد شد تا گوشه‌ای از موضوعات مربوط به دین و مذهب کوشانی‌ها به معرفی گرفته شود.

طرح مسأله تحقیق

سلسله کوشان شاهان بزرگ که امروز تاریخ درخشان آن توجه مؤرخان و باستانشناسان را به خود جلب کرده است. بعد از ورود کوشانی‌ها به افغانستان که تجربه زیاد در حکومتداری را نداشتند، امپراتوری خویش را بر ویرانه‌های امپراتوری یونانی بنا نهادند. در این دوران آیین بودایی نیز توسط آشوکا به این سرزمین وارد شد. دوره کوشانی‌ها را می‌توان دوره تمدن جدیدی برای افغانستان محسوب کرد. انقراض خاندان کوشانی پایان یک عصر یا دوره شکوفایی فرهنگی و هنری بود که در دوره قبل از انتشار اسلام در افغانستان، دیگر هیچگاه در کشور ما تکرار نشد.

در دوران حاکمیت کوشانی‌ها تمدن آسیای میانه به اوج پیشرفت خود می‌رسد. کجولاکد فیزس، بنیانگذار سلسله کوشانی‌ها و بعد پسرش ویما کدفیزس در سال‌های (۹۰ میلادی) امپراتوری وسیعی را به وجود آوردند که گروه تشکیل دهنده آن اجداد قدیم این سرزمین در تاریخ کشور ما بوده است.

اهمیت و مبرمیت موضوع

تحقیق در باره امپراتوری کوشانی‌ها که بیشترین منابع و آثار آن روی دلایل مختلف از بین رفته و آثار کتبی در این باره نهایت کم می‌باشد، از نیازهای جدی علاقمندان تاریخ افغانستان محسوب می‌شود و از طرف دیگر برای معرفی هرچه بیشتر دوره درخشان کوشانی‌ها که از جمله مهمترین دوره‌های تاریخ قدیم افغانستان است، مهم و ضروری می‌باشد. پس مبحث مذهب دوره کوشانی‌ها که تحقیقاتی کمتری روی آن صورت گرفته است دارای ارزش و اهمیت خاص بوده و مطالعه آن نیاز مبرم می‌باشد.

اهداف تحقیق

طبق اسناد تاریخی، کوشانی‌ها در حدود نیمه اول قرن اول میلادی، امپراتوری خود را سامان دادند و تا اواخر قرن سوم میلادی دوام آوردند که حدود سه قرن از بلخ تا بنارس و از کشمیر تا سند، امپراتوری قدرتمندی را پدید آوردند در این محدوده جغرافیایی مذاهب و

ادیان متعددی در طی این سه قرن حاکمیت کوشانی ها رایج بوده که مشکل است در مورد حمایت کننده گان، پیروان و تاریخچه ورود آن به این سرزمین به ساده گی نوشت و حرف زد. بنابراین، هدف این تحقیق روشن ساختن عقاید مذهبی در دوره کوشانی ها میباشد.

سوالات تحقیق

الف) سوال اصلی تحقیق

۱- چرا کوشانی ها از نگاه باورهای دینی و مذهبی بیشتر علاقه مندی پذیریش ادیان و مذاهب دیگران بودند؟

ب) سوالات فرعی تحقیق

۱- آیا کوشانی ها به جز مذهبی که در امپراتوری شان مورد پرستش بود، علاقه یی به مذاهب دیگر داشتند؟

۲- رابطه میان مذاهب کوشانی ها از چه قرار بود؟

۳- اولین و آخرین مذهب پذیرفته شده از طرف شاهان کوشانی کدام بود؟

روش تحقیق

روش انتخاب شده در این تحقیق روش تاریخی- توصیفی بوده و نوع تحقیق کتابخانه ای میباشد که با جمع آوری منابع مورد ضرورت و همچنان تحلیل و کود کردن آن به این کار اقدام نمودم و در پایان با تکمیل نمودن یافته ها، نتیجه گیری و ارایه مناقشه مختصر آن را به اتمام رسانیده ام.

پیشینه موضوع

هیوان تسنگ [شوان-زانگ] راهب و زایر چینی در عصر شاهان یفتلی در برگشت از هندوستان در ماه جون سال ۶۴۴ میلادی چین می نویسد: تمام مردم زاول معبد سوناگر را پرستش می کنند و هر سال اشراف و شهزاده گان در جشن آن طلا، نقره، اسپ، گوسفند و اجناس گرانبها را به پای آن نثار می نمایند و احدی جرأت تصاحب آنها را ندارد او حدود زاول را ۲۵۰۰ لی، یعنی معادل ۷۰۰ میل می نویسد. در منابع قدیمی دری از جمله، در شاهنامه فردوسی از پهلوانانی چون کاموس کشانی، اشکبوس کشانی و امثال آن یاد گردیده است (عزیز، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۶). همچنان مؤرخان زیادی نیز در این باره نوشته های

دارند که بیشتر شکل عمومی داشته ولی مبحث مختص و منوط به مذهب کوشانی ها در این منابع بیشتر دیده نمی شود.

مبحث کوشانی ها با نام ویماکدفیزس فرزند کچولاکدفیزس آغاز میگردد که در سال ۲۵ میلادی به قدرت رسید ویماکدفیزس دوم در سال های (۵۰-۹۰ میلادی) بر متصرفات خود افزود. دانشمندان در مورد منشأ اتنیکی کوشانی ها نظریات مختلف ارائه نموده اند؛ دانشمندی بنام ف. دبلیو. تامس (F W Thumas) میگوید که کوشانی ها نه ترک اند نه منگولی، بلکه آریایی و یکی از شاخه سیتی ها (Scythians) یا ساکها (Sakas) می باشند. دانشمندی دیگری بنام هولتزج (Hultzssh) در مورد کوشانی ها خلاف نظریه دانشمند اولی ابراز نظر نموده، علاوه می نماید که کلمه کجولا ترکی بوده و لقب یاووگا (Yavuga)، یاووس (Yaoos) و در منابع چینی کلمه هی هو (Hi Hau) با نام کجولاکدفیزس یکبار آمده است (شورماچ، ۱۳۷۹: ۸). این در حالی است که کتیبه رباتک به این معما دیگر نقطه پایان بخشیده است و ابهام حل گردیده است، یعنی ترک بودن کوشانی ها کاملاً نادرست میباشد. چون واژه (kaituzi) به معنای مؤبد بوده و منشأ اوستایی آریایی دارد و از لحاظ واژه شناسی با کلمه کدفیزس بی ارتباط بوده نمیتواند؛ زیرا از لحاظ سکه شناسی در بعضی مسکوکات کجولاکدفیزس خود را دیندار خوانده که بدون تردید پسوند کدفیزس مفهوم عابد و دیندار را میرساند. فعلاً هم در زبان دری کلمه کاتوزی به معنای عابد و زاهد مورد استفاده قرار میگیرد که کاربرد این کلمه خود به آریایی بودن سلسله کوشانی ها دلالت میکند (تحلیل محترم معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی، رییس مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان).

علامه احمدعلی کهزاد در این زمینه چنین می نویسد که: کوشانی ها از جمله اقوام سیتی بوده و در قسمت آسیای مرکزی زندگی داشتند. اما؛ کیندی به این باور است که کوشانی ها به فامیل بزرگ ترک ها تعلق داشته است (کهزاد، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۱۳۵).

غبار در جغرافیای تاریخی افغانستان می نویسد: "کوشانی ها که به صورت های مختلف چون کوشانا، کهوشانا، کیوشانا و کیورشانا تلفظ شده آریای و کورسفو، کورونو، کورانو، کورسانو، خورانو که نمایانگر تلفظ یونانی است و در کتاب مسالک الممالک اسلامی به صورت کوشان آمده است به گمان غالب از قوم تخاری بوده که از قرن اول میلادی تا سده

های چهارم و پنجم میلادی بحیث دولت بزرگ به سرزمین های پهناور سند تا ماورالنهر و هندوستان غربی حکمروانی داشتند (غبار، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۵).

بعضی دانشمندان حتی کوشانی ها را منسوب به نژاد منگولیایی دانسته اند که به طرف غرب به مهاجرت پرداخته بودند؛ دانشمندان دیگری معتقدند که کوشانی ها و یفتلی ها نیز از قبایل آریایی ستی اند که از حوزه تاریم «آریانم و یجو» بر اثر فشار مداوم ترک ها ابتدا در بین سیحون و جیحون متمرکز شدند و بعداً با عبور از جیحون وارد تخارستان کنونی شده و موفق به تشکیل دولت گردیدند (غبار، ۱۳۷۲: ۱۲).

کشفیات تازه باستانشناسی (از روی کتیبه ها) و معلومات بدست آمده، نشان میدهد که کوشانی اصلاً آریایی بوده که کتیبه سرخ کوتل ادعای ما را تایید می کند. نظر به ملاحظه بعضی متون تاریخی و باستانشناسی نتیجه گیری می نمایم که کوشانی ها از مردمان اصیل آریانا به شمار رفته و زبان آنها کاملاً باختری بود (عزیزی، ۱۳۸۴: ۲-۴).

معلومات بدست آمده از سکه ها و کتیبه ها، معابد و چند عدد اسناد مکتوب در باره دین رسمی مردم و ملت هایی که تحت رهبری شاهان کوشانی میزیستند، اطلاع دقیق بدست نمیدهد ولی اعیان و نجبای جامعه پیوسته پیرو کیش و مذهبی می باشند که در حلقه دربار مورد قبول باشد. با این وصف اسناد موجود و سکه ها از زاویه های مختلف دارای خصایص متناقض میباشند. مثلاً تصویر بودا در سکه های کوشانی بسیار نادر است و این در حالی است که فعالیت های شاهان این دودمان به ویژه سعی کنشکا در ایجاد اماکن مقدس بودایی در نقاط مختلف سرزمین آریانا که نتیجه آن منجر به باز بینی در اصول و روش آیین بودایی گردید، ثابت می باشد (صدیقی، ۱۳۵۷: ۲).

اکثر دانشمندان رشته کوشان شناسی به این نظر اند که شهریار بزرگ کوشانی که خود پیرو دیانت زردشتی (آیین آریاییان) بود در اواخر سلطنت خود به کیش بودایی علاقه فراوان پیدا کرده و تحت تأثیر این گرایش دینی وی بسیاری از مجسمه ها و هیکل های رجال بزرگ دولتی و روحانیون بودایی در مکتب هنری «گندهارا» به بهترین نحو هنری ساخته شد (باهر، ۱۳۸۸: ۲۳). پادشاهان کوشانی از پیروان و مشوقین جدی دین بودا بودند. شهرت جهانگیر این جلوه فرهنگی کوشانی مبین این حقیقت است که کیش خیلی مورد توجه شاهان دودمان کوشانی باید آیین بودایی بوده باشد (عزیزی، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

مذاهب مردم در دوره کوشانی ها

در مورد مذهب کوشانی ها، بسیاری از مؤرخان و تحلیل گران از آزادی مذاهب و ملیت های مختلف سخن رانده اند و معتقدند که در امپراتوری وسیع کوشانی ها، همه ملت ها و صاحبان اعتقادات دینی در انجام مراسم خود آزاد بوده اند. کوشانی ها باور و اعتقاد به مقام والای شاهان خود را نیز از هندیان و چینیان به ارث گرفته بودند و شاهان خود را صبغۀ رب النوع می دانستند. مجسمه های فراوانی مربوط به دوره کوشانی ها که از ساحات باستانی کشور در نتیجه کاوش های ممتد بدست آمده تأثیرات هنر هندی در آنها کاملاً مشهود است (ب.ن. پوری، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۵).

بودیزم در قرن سوم پیش از میلاد توسط راهبان بودایی به نواحی جنوب کوه های هندوکش عرضه شده بود. با توجه به سکه های قدیمی مکشوفه از بامیان، نقاشی های دیواری معبد و اطراف تندیس های بودا، نقاشی های به جا مانده از زمان آخرین شاهان کوشانی و همچنین شکل فزیزی تندیس ها، میتوان چنین نتیجه گرفت که ساکنان این منطقه تا حدود ۲۳۰۰ سال پیش دارای همان ترکیب فیزیکی صورت بودند و آیین بودایی نیز توسط آشوکا به این سرزمین وارد شده است. در دوران حکمرانی کنشکا، مبلغان آیین بودایی از طریق آسیای مرکزی به چین سفر نموده و در پخش و اشاعۀ این آیین تلاش های زیادی نمودند. دوره کوشانی ها را می توان دوره تمدن جدیدی برای افغانستان محسوب کرد. این خاندان در پیکره تراشی پیشرفت های بسیاری کرد به عنوان مثال: بت های ۳۸ و ۵۵ متری بامیان در اوایل قرن اول میلادی زمانی که کوشانی ها به قدرت رسیدند تجسم یافته اند و در این زمان بامیان مرکز دیانت بودایی شمرده میشد (ل. للکوف، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

در زمان حکمروایی کوشانی ها مذاهب نه فقط منحصراً عقاید، بلکه در اصلاحات امور و قوانین نقش مهم داشتند و هزاران معابد در قلمرو آریانا تأسیس گردیده بود که نه تنها مردم این سرزمین را، بلکه زایرین دور دست جهان را به سوی خود میکشانیده است. صنعت گریکو-بودیک در تمام سرزمین آریانا همراه با شقوق مختلف در تمام امور فرهنگی و فرهنگی و زیست محلی نقش مهم داشت و از آفریده ها و عجایب آن دوره در کشور ما و مناطق دور دست جهان با قیمت های بزرگ همچون متبرکات

انتقال داده می شد. میتوان گفت که صنعت گریکو-بودیک در آن دوره، بعضی از کشورهای دیگر را از خواب قرون بیدار کرده بود(تازه، ۱۳۶۷: ۴۳-۴۴).

به قول مرحوم علامه عبدالحی حبیبی: مشهورترین شاه کوشانی کنشکا در سال(۱۲۵ م یا سال ۱۴۴ م) پادشاه شد که شاید روابط خویشاوندی را با خاندان کدفیزس داشته باشد او مؤسس خاندان بزرگیست که تا اواسط قرن سوم میلادی در کشور ما سلطنت کردند(حبیبی، ۶۴: ۱۳۴۶).

کنشکا در بخش مذاهب از مکتب سرواستی وادای مهاییانا پشتیبانی کرد. یکی از فرقه‌های مذهبی آن به نام ویبهاشیکا در تخارستان متداول بود. این فرقه در چهارمین شورای بزرگ بودایی که در زمان کنشکا(Kanishka) برگزار شد، مورد پذیرش قرار گرفت. زمانی که گوشاکا^{۴۶} بعد از شورا به تخارستان برگشت، مکتب غربی ویبهاشیکا(بالهیکا) را تأسیس کرد. پس از مدت کوتاهی، صومعه اصلی بلخ به نام ناوویهارا(Nava Vihara)، به مرکز مطالعات عالی بودیزم در تمام آسیای مرکزی تبدیل شد. این صومعه از لحاظ علمی هم سطح صومعه نالاندا در منطقه مرکزی شمال هند بود. در ناوویهارا بر مطالعه ویبهاشیکا ابهیدرما(Vaibhashika abhidharma) تأکید می شد و تنها راهبانی پذیرفته می شدند که متن هایی در باره این موضوع تألیف کرده بودند. به دلیل این که دندان بودا به عنوان یک یادگار مقدس در آنجا حفظ می شد، این محل به عنوان یکی از مراکز زیارتی در مسیر راه ابریشم از چین به هند نیز بود(کهزاد، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۲۱).

باورهای شاهان کوشانی

بعد از اینکه بودیزم در حدود قرن ششم قبل از میلاد در هندوستان ظهور نمود، در قرن سوم قبل از میلاد توسط مبلغین ارسالی شاه موریانی هند آشوکا به جنوب هندوکش و بعداً در اوایل قرن دوم قبل از میلاد به شمال هندوکش باختر سرایت نمود در این زمان ایوتیدموس شاه یونانو باختری بر باختر حکمرانی می نمود. ولی در مجموع هیچ شاهی یونانو-باختری به غیر از امراء محلی آنها در پنجاب مانند میناندر به این دین نگراییده بودند. به این صورت بودیزم به مدت ۲۰۰ سال به شکل غیر رسمی و نظر به آزادی که مذاهب داشت در باختر موجودیت خود را محکم نمود و توانست که پیروانی از میان مردم پیدا نماید.

^{۴۶} - گوشاکا راهب تخاری و یکی از گردآورنده گان تبصره های ویبهاشیکا در باره ابهیدرما بود.

عقیده بر این است که کوشانی‌ها در ابتدا عمدتاً زردشتی بودند، بعداً بودایی شدند. گرچه در زمان ویمانتکو مانند دیگر اقوام کوچی که به هند هجوم می‌آوردند، شروع به جذب بخش فرهنگ هندی کردند. اینها هم مانند مقدونی‌ها و مصری‌ها که بقایای بزرگ از فرهنگ یونانی-شاهی هلنستی را به خود گرفتند و نسبتاً هلنستی شدند. شاه کوشانی موسوم به ویماکدفیزس مذهب شیوایی (هندوهای معتقد به رب النوع شیوا) را پذیرفت، طوریکه در سکه‌های آن دوره به ضرب رسیده است. امپراتورهای بعدی کوشانی‌ها مشوق طیف وسیع‌تری از اعتقادات به شمول زردشتی، بودایی و شاید هم شیوایی بودند (باهر، ۱۳۶۷: ۴).

بزرگترین خدمت را کنشکا برای بودیزم انجام داده است. چنانچه وی جرگه بزرگ آیین بودایی را که در آن در حدود ۵۰۰ نفر عالم مذهبی بودایی شرکت نموده بودند در سرینگر کشمیر برای رفع اختلافاتی که در طبقات روحانی مربوط به این آیین و سلک رخ داده بود، تشکیل نمود و به این ترتیب از اختلافات میان پیروان بودا تا حدودی کاسته شد (همان اثر: ۱۷).

اوج ترقی بودیزم در شمال و نقاط مرکزی افغانستان به عصر کوشانی‌ها بر می‌گردد. در این دوره شاهان کوشانی به خصوص کنشکای کبیر از این بودیزم حمایت نموده و در قسمت ترویج آن و آبادانی معابد کوشش فراوان نمود. هیوان تسانگ [شوان-زانگ] زایر معروف چینی که در قرن ۷ میلادی از افغانستان دیدن نموده از ساحه کندز در باختر یاد آوری نموده و می‌نویسد که: بیشتر از ده معبد و چندین صد روحانیون در آن جا موجود بودند. وی همچنان در این وقت از ۱۰۰ معبد و ۳۰۰۰ راهب در بلخ ذکر می‌نماید که به این اساس هرچند اواخر عصر بودیزم بود اما این آیین باز هم در باختر از شهرت خاص برخوردار بود. در حفریاتی که در ساحات چم قلعه، چقلاق تپه و قلعه آهنگران صورت گرفته معابد بودایی کشف گردیده که مصداق گفته‌های هیوان تسانگ می‌باشد. همچنان، ستوپه تخت رستم و ساحات اطراف آن و به گمان اغلب معبد نوبهار دیگر معابد بودایی میباشند که تا حال شناخته شده اند (حق شناس، ۱۳۹۵: ۶۷).

ب. ن. پوری، محقق مشهور هندی مینوسد: "یوچی‌ها بعد از آنکه در تاهیا (بلخ) و باختر) متوطن گردیدند، به پنج ریاست جداگانه تقسیم شدند و هر ریاست تحت اداره یک نفر ریسی قرار داشت. در مجموع کوشان شاهان بزرگ و کوچک با آداب و رسوم مذهبی و

عنعنات مردم تحت تصرف و اشغال خود سروکار نداشتند و مردم آزادانه به مراسم و امور مذهبی خود میپرداختند (کهزاد، ۱۳۴۷: ۱۳۸-۱۴۵).

دیانت بودایی در عهد کنشکا پادشاه مقتدر کوشانی از حمایت خاص وی بر خوردار بود. از این تاریخ به بعد روزنه پیشرفت و ترقی به روی دیانت بودایی و هنر مربوط به آن باز شد. یکی از خصوصیات و مشخصات عمده دوره امپراتوری کوشانی این بود که در چوکات این امپراتوری وسیع، مدنیت مترقی و مذهب و فرهنگ های مختلف قرار داشتند و رونق یافتند. در زمان حاکمیت کنشکا مذاهب مختلف کاملاً آزادی داشت و به عنعنات و فرهنگ مردم احترام گذاشته می شد. همچنان، کنشکا در پخش و نشر آیین بودایی نقش اساسی داشت. به همین دلیل به وی لقب آشوکای ثانی داده شده بود. بدین ترتیب، علامه کهزاد در تاریخ قدیم افغانستان در رابطه به این موضوع چنین تذکر به عمل آورده است: کنشکا برای اولین بار روی یکی از مسکوکات خود بودا را با لباس یونانی به نام بودو به رسم الخط یونانی به ضرب رسانید. کنشکای کبیر در گسترش هنر و ادبیات بودایی از شهرت خاص برخوردار بود و در ضمن کوشانی ها خصوصاً کنشکا در انتشار بودیزم نقش کلیدی داشت (عزیزی، ۱۳۹۰: ۸۳).

القاب شاه بزرگ کوشان شاه در منابع هندی به گونه دیوا- پوترا یعنی پسر خدا (نعوذبالله) آمده است؛ بر اساس نظریه "ف. و. توماس" لقب دیوا- پوترا قبل از کوشانی ها در ریگویدا و کتیبه بهارهوت کاملاً دیده می شود، بناءً معلوم می شود که این کلمه ریشه و اساس آریایی دارد (تازه، ۱۳۶۷: ۴۷).

پس به اساس نوشته های سمیع الله تازه و مرحوم پوهاند حسن ضمیر صافی؛ این نظریه پ.ن. پوری که کوشانی ها هندی هستند نا درست به نظر می خورد با وجود این که امپراتوران کوشانی به مذهب هندویی و بودایی گرایش داشته اند اما در سرزمین هند همیشه به شکل یک قدرت اشغالگر و بیگانه دیده شده اند و حتی طرز لباس شان هم از مردم هند فرق داشته به خصوص استفاده از چکمه ها یا موزه های بلند که مخصوص آریاییان سوار کار میباشد و در میان مردم هند رواج نداشته است. همچنان، استفاده از بالاپوش های دراز و غیره مثال ها، این در حالی است که در سرزمین هند بنا به اقلیم گرم آن مردم مانند اعراب از پوشش هایی که امروز به نام لنگ یاد میشود، استفاده مینمودند و تا حال هم استفاده مینمایند، استفاده از پوشش ها ثابت می سازد که کوشانی ها جز مردم هندوستان نیستند (پوری، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲).

یافته های تحقیق

یافته این مطالعه شامل موارد ذیل است:

۱. بعد از دولت یونانو-باختر در افغانستان کوشانی ها یگانه خاندان سلطنتی بوده که به عقاید و مذاهب تمام ادیان احترام گذاشته و آن را مورد احترام قرار میدادند.

۲. مناطقی که از طرف شاهان کوشانی تصرف میشد عقاید باشنده گان آن مناطق را احترام کرده و ارباب الانواع آن را در مسکوکات خود شان به ضرب میرسانیدند. در حالی که تا قبل از به قدرت رسیدن کنشکا هر یک از شاهان خاندان کوشانی رب النوع و الهه خاصی را مورد پرستش قرار می دادند و آن را در سکه های مضروب خود حک میکردند. از همین سبب است که در سکه های دوره کوشانی بیشترین انواع ارباب الانواع دیده میشود. ۳. در فرجام میشود گفت که علاقه شاهان کوشانی به مذاهب و ادیان دیگر سبب آن شده تا آیین بودایی و هنر مربوط به آن در این دوره رونق خوب پیدا کند.

مناقشه

در محتوای این مطالعه موارد مناقشه بر انگیز کمتر دیده شده صرف در مورد اینکه آیا کوشانی ها مردمان هندی بودند و یا گروه مهاجم بر هند تفاوت دیدگاه دیده بررسی شد که با در نظر گرفتن آثار بدست آماده این مشکل حل می شود؛ زیرا مشخصات ظاهری چهره و طرز لباس پوشیدن کوشانی ها نشان می دهد که آنها از جمع سواران آریایی هستند و جز مردم هندوستان نیستند.

نتیجه گیری

اعتقادات مذهبی کوشانی ها را هم مانند سایر اقوام آریایی که بیشتر از آنها به سرزمین باختر سرازیر شده بودند، میدانند. با در نظر داشت شواهد دست داشته، پرستش میترا و سایر ارباب الانواع آریایی در میان این اقوام تأیید شده است. اعتقادات مذهبی بودایی در میان امپراتوران کوشانی در اوایل حکمروایی شان رواج نه داشته، ولی از همان آغاز حکمروایی کوشانی ها این امپراتوران به اعتقادات مذهبی مردم احترام میگذاشتند و در مناطق تحت حکمروایی شان مردم آزادانه به اعتقادات مذهبی خود میپرداختند و حکمروایان کوشانی خود هم به

اعتقادات زردشتی و دیگر ارباب الانواع آریایی چون میترا اعتقاد داشته اند. در سکه های شان این ارباب الانواع و همچنان ارباب الانواع یونانی چون زیوس و غیره مشهود است. باید تذکر داد که بعد از به قدرت رسیدن کنشکا، این امپراتور به آیین بودایی معتقد می‌گردد و همین زمان آغاز نفوذ آیین بودایی در میان حکمروایان کوشانی به شمار می‌رود.

تا جایی که اسناد و شواهد حکایت می‌کند یک تعداد از شاهان کوشانی های بعدی به مذهب هندویزم گرویده شدند و یا این که بعضی از ارکان آیین هندویزم را پذیرفته بوده اند؛ زیرا تصاویر از سیوا یا شیوا یکی از ارباب الانواع هندو در سکه های کوشانی های کوچک دیده میشوند. پس به طور خلاصه باید گفت که کوشانی ها برای تحکیم قدرت خود مذهب و دین را وسیله دانسته مخصوصاً بعد از دوره کنشکا تغییرات زیادی در تائید و رد مذاهب نزد کوشانی ها دیده می‌شود.

پیشنهادها

۱- به دلیل مروج بودن ادیان مختلف در دوره کوشانی ها لازم است در این مورد یک پروژه تحقیقی از طرف یکی از مراکز علمی بخش تاریخ کشور در این زمینه روی دست گرفته شود.

۲- چون دوره کوشانی ها یکی از دوره های پر افتخار تاریخ کشور ما بوده و در قالب مضامین مختلف در پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلی کشور تدریس می‌شود، لازم است تا سمینار های علمی-تحقیقی توسط محققان و دانشمندان این رشته با حمایت نهادهای علمی کشور تدویر شود تا باشد موضوعات علمی این دوره برای مشوقین و محصلان باستانشناسی بیشتر و خوبتر روشن گردد.

مآخذ

- ۱- باهر، عبدالغفور. (۱۳۶۷). اندیشه های مذهبی دوره کوشانی تا ظهور اسلام. ناشر: مرکز تحقیقات علوم اسلامی، کابل: مطبعه دولتی.
- ۲- ب. ن. پوری. (۱۳۷۹). هند در تحت تسلط کوشانی ها. ترجمه ضمیر صافی. پشاور: مرکز نشراتی الازهر.
- ۳- تازه، سمیع الله. (۱۳۸۶). ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان. کابل: مطبعه خصوصی.
- ۴- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۶). تاریخ مختصر افغانستان. کابل: انجمن تاریخ.
- ۵- حق شناس، شمیم. (۱۳۹۵). هنر مجسمه سازی قبل از اسلام در افغانستان، پوهنخی هنرها، پوهنتون کابل.
- ۶- شورماچ، محمد اکبر. (۱۳۷۹). نورستان در گسترده تاریخ. پشاور: انتشارات الازهر.
- ۷- صدیقی، محمد عثمان. (۱۳۵۷). «نگاهی بر کابل شاهان»، سیمینار بین المللی مطالعات کوشانی. کابل: انتشارات اکادمی علوم افغانستان.
- ۸- عزیزى، نظرمحمد. (۱۳۸۳). ساحات باستانی جنوب و جنوب شرق افغانستان. انتشارات اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعه بهیر.
- ۹- عزیزى، نظرمحمد. (۱۳۸۴). کتیبه های مکشوفه افغانستان. پشاور: مطبعه میوند.
- ۱۰- عزیزى، نظر محمد. (۱۳۹۰). بررسی تاریخ مکتب هنری گریگو-بودیک و گریگو-باختری. انتشارات اکادمی علوم افغانستان، کابل.
- ۱۱- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۷۲). افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: مطبعه دولتی.
- ۱۲- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۸۴). جغرافیایی تاریخی افغانستان. کابل: انتشارات میوند.
- ۱۳- کهزاد، احمد علی. (۱۳۴۷). تاریخ قدیم افغانستان. کابل: مطبعه دولتی.
- ۱۴- کهزاد، احمد علی. (۱۳۶۱). افغانستان در پرتو تاریخ. کابل: مطبعه میوند.
- ۱۵- ل. لکوف. (۱۳۷۵). مذهب در امپراتوری کوشانی. ترجمه س. سیرکار. تهران: انتشارات امیر کبیر.

پوهنمل وژمه قیامی رئیس خیل^{۴۷}

نگاهی گذرا بر اهمیت فرهنگی دوره کوشانی ها Short Review in Culturle Impotence of Kushan Period

By: Senior Teaching Asisstant. Wazhma Qeyami Riaskhil

Abstract

The Kushan government is one of the most powerful states in the ancient world. It had great civilization in the first to fourth centuries, like the Roman, Parthian and other empires.

This page of history may or may not be taken into account, and as our archaeological discoveries become more informative, the role of this nation as a cultural mediator between China and India and the Near East will become more pronounced. The

^{۴۷}- استاد دبیارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل.

Kushan kings were serious followers of the Buddha religion. One cannot know briefly about this civilization under the artistic achievements of the Gendarmerie school of architecture, painting, sculpture, urbanization, earthenware, etc., but it can be said that the most proud archaeological finds in the museums of different countries To the era of Kushan rule and the artistic rise of the Gandhara art school and art created by them. In this research, the cultural significance of the Kushan period has been discussed.

خلاصه

کوشانی ها در تاریخ قدیم افغانستان نقش خیلی مهم و با دوامی بازی کرده اند و بعد از قرن اول مسیحی تا زمانه های مقارن ظهور دین مقدس اسلام به استثنای بعضی دوره های نسبتاً کوتاه مانند همه وقت زمام مملکت داری و حکومت بدست کوشانی ها بود و تقریباً همه دودمان های شاهی افغانستان مخصوصاً شاهان محلی جنوب هندوکش خود را احفاد کوشانی می خواندند و سلسله نسب خود را به پادشاهان بزرگ سلاله اول کوشان نسب می دادند. کوشانی ها چندین مرتبه در تاریخ کشور ما پدیدار شدند و هر بار ظهور آنها در صحنه سیاست و اداره کشور فصل جدید، مهم و بزرگی را در تاریخ کشور ما افغانستان گشود. در این تحقیق سعی به عمل آمده و بحث گذرا پیرامون اهمیت فرهنگی دوره کوشانی ها صورت گرفته است.

مقدمه

طلایی ترین دوره تاریخی در سرزمین آریانای بزرگ دوره کوشانی ها بوده است. مردم مستعد آن دوره نه تنها مردان جنگی بوده اند؛ بلکه به گواهی تاریخ در میان کوشانی ها هزاران عالم، دانشمند، پهلوانان، هنرمندان، نقاشان، مجسمه سازان، معماران، مهندسان و غیره وجود داشت که گرد و غبار روزگار و فشارهای دور و دراز تاریخ تا هنوز نتوانسته که آثار تاریخی و آفریده های آن دوره را از انظار پنهان کند، بلکه بسیاری از آثار گرانبهای بجا مانده از دوره کوشانی ها از برکت کاوش های علمی و باستانشناسی در ولایات مختلف افغانستان بدست آمده که بیانگر تاریخ درخشان آن دوره و نمادی استواری و استعداد سرشار کوشانی ها میباشد. چنانچه عده ای از زایرین و تاریخ نویسان شرق و غرب همچون

هیوانگ تسونگ (شوان-زانگ)، سوماتسین، مسترکنو وغیره فرهنگ پر بار این امپراتوری بزرگ را به چشم حیرت نگریسته و ثبت یادداشت های تاریخی خود میکرده اند و صرفاً با دیدن و مشاهدات آفرینش های آن دوره به خود میبالیدند. آنگاه که برق رونق فرهنگ کوشانی ها در این سرزمین می درخشید تعدادی از کشورهای دور و نزدیک جهان در زیر انبوه جنگلات خزیده بودند. پس دوره کوشانی ها را می توان دوره تمدن جدیدی برای افغانستان محسوب کرد.

مبرمیت موضوع

سلسله کوشان شاهان بزرگ که امروز تاریخ درخشان آن توجه حلقه های روشنفکر و حلقه های فرهنگ دوست و ادب پرور را به خود جلب کرده است، در زوایای تاریخ جهان بالاخص قاره آسیا چون مشعل فروزان در تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم شکوفایی و درخشش داشته است. چنانچه سلطنت دودمان کوشانی پایان یک عصر یا دوره شکوفایی فرهنگی و هنری در دوره قبل از انتشار دین مقدس اسلام در آریانا بوده است.

هدف تحقیق

در قرن اول میلادی، قبایل صحراگرد یوبه چی که از جانب شمال وارد باکتريا شده بودند یونانی ها را تارومار کرده، باکتريا را تصرف نمودند و سلسله کوشان را بنا نهادند. کوشانی ها که تجربه حکومت نداشتند، امپراتوری خویش را بر ویرانه های امپراتوری یونانی بنا نهاده و دوباره سکه های یونانی و حتی الفبای یونانی را متداول ساختند. کوشانی ها تا اواسط قرن اول میلادی شهرهای کابل و قندهار را نیز تسخیر کرده و امپراتوری خویش را وسعت بخشیدند.

در این دوران آیین بودایی نیز توسط آشوکا به این سرزمین وارد شد. در دوران حکمرانی کنشکا، مبلغان آیین بودایی از طریق آسیای مرکزی به چین سفر نموده و در پخش و اشاعه این آیین تلاش های زیادی کردند. دوره کوشانی ها را می توان دوره تمدن جدیدی برای افغانستان محسوب کرد. این خاندان در پیکرتراشی پیشرفت های بسیاری کرد و بت های ۳۸ و ۵۵ متری بامیان نشانه از کارکردهای کوشانی هاست. امپراتوری مقتدر کوشانی ها، مدنیت بزرگ را در آریانا زمین بنیاد نهاد. هرچند بسیار دشوار است و نمیتوان فرهنگ دوران با شکوه امپراتوری کوشانی ها را فقط در چند سطر خلاصه کرد؛ اما

نگاهی گذرا بر اهمیت فرهنگی...

با آنهم در این تحقیق سعی به عمل آمده و گوشه‌ای از فرهنگ کوشانی‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و نتیجه مطالعه در دسترس مشوقین قرار داده شده است.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تاریخی-توصیفی استفاده صورت گرفته است و این تحقیق در نوع خود کتابخانه‌ای می‌باشد.

اهمیت فرهنگی دوره کوشانی‌ها

عصر کوشانی‌های بزرگ که تقریباً سه قرن مسیحی را در بر می‌گیرد، یکی از دوره‌های دیگری از همان دوره‌های بزرگ تاریخ افغانستان قدیم است. مطالعه حیات اجتماعی و تهذیبی مردم در طی آن تا اندازه‌ایکه فعلاً امکان پذیر است خیلی مهم می‌باشد. چون این دوره بزرگ به مناسبت سیر حیات اجتماعی در تاریخ قدیم افغانستان تقریباً حد وسطی می‌باشد که از یک طرف یادگارهای عصر ویدی، اوستایی و یونانو-باختری به تناسب زمان در آن کم و بیش رسیده و از جانب دیگر خاطرات آن به دوره‌های بعدی تأثیر زیاد نمود؛ لذا درخور توجه مزید و دارای اهمیت بیشتری می‌باشد.

امپراتوری کوشانی‌ها که در دوره عروج خود تمام آریانا و قسمتی از کشورهای مجاور را فرا گرفته بود، یکی از امپراتوری‌های بزرگی بود که بین چین، متصرفات آسیایی و امپراتوری روم امنیت با دوامی را در این گوشه آسیا برقرار کرده و در سایه امنیت، رفاه، وسعت نظر پادشاهان و سیاست ارتقاخواهانه ایشان در زمینه‌های مختلف حیات فکری، صنعتی، تجارتی، ادبی، دینی، عمرانی و غیره تحولاتی عمیقی رخ داد که آن تحولات سابقه کمتر داشته است (۷۹:۴). روی هم‌رفته، اکثر آن تحولات کم و بیش بالای دوره‌های مابعد خود تأثیر افکنده است.

به هر حال، پایتخت تابستانی شاهنشاهی کوشانی‌ها جایی بنام کاپیسا(بگرام) بود. بگرام که در یک نقطه گذرگاه کلیدی در امتداد جاده ابریشم بین کابل و بامیان واقع بود، زمانی توسط کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشی ویران شد و بعد از مدت کوتاهی توسط جانشینش داریوش بزرگ ترمیم شد و بعدها توسط سکندر مقدونی از نو بنا شده و در آن دژی برپا شد که این شهر را به یک پایگاه دفاعی برای یونانیان باختر تبدیل کرد. در اطراف جاده اصلی در بگرام که توسط

دیوار خستی آجری بلند با برج و باروهایی در چهار گوشه آن مستحکم شده بود، قصر تابستانی کوشانی ها، کارگاه ها و دکان ها واقع بودند (۳:۱۰۸). عاج های نفیس از هند، جعبه های لاکه از چین، ظروف شیشه ای و بُرنزی از مصر و روم، برجسته کاری های گچی تزیینی و دیگر اشیا از طریق جاده ابریشم داد و ستد می شدند و به نمایش گذاشته میشد. احتمالاً کالاها هم به نمایش گذاشته میشدند تا از روی آن ها کاپی برداری صورت گیرد. علیرغم افتادن کاپیسا بدست ساسانیان در حدود سال ۲۴۱ میلادی، دو انبارخانه مملو از کالاهای جاده ابریشم که برای جلوگیری از شناسایی، آن ها مهر و موم شده بودند، تا مدت قریب به هفده قرن در داخل قصر دارالامان مانده بودند تا اینکه در سال های دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط باستانشناسان فرانسوی کشف شدند. هر یک از این آثار نفیس "گنجینه بگرام" گواهی است بر رونق بازرگانی در عصر کوشانی و احتمال وجود بازارهای مشابه در امتداد جاده ابریشم در سرتاسر جهان متمدن آن دوران. این کشفیات شیفتگی ما را در مورد دست ساخت های ماهرانه و شهروندی بسیار فرهیخته و با فرهنگ عصر کوشانی ها تجدید می کند (۲:۹۸).

به این ترتیب، هده که در سرزمین باستانی گندهارا، در ده کیلومتری جنوب شهر جلال آباد در شرق افغانستان واقع است، یکی از بزرگترین معابد و مجموعه زیارتگاه های بودایی طی سده های نخست تا سوم میلادی بوده است. هده با موقعیت کلیدی اش در مسیر دو هزار میلی سفر زایران و مبلغان بودایی از هند به چین، مرکز فعال برای ترجمه و تکثیر نسخه برداری نوشته های بودایی و همچنان هنر مجسمه سازی شمرده می شد. بیش از ۲۳,۰۰۰ پارچه های پیکره ها ساخته شده از خاک رُس و گچ، تزیینات معماری و تندیس هایی که مردان، زنان، کودکان، دیوهای گوناگون، سالخورده گان مکشوفه از هده با حالات و پوشاک قابل تصور خود از هر طبقه و مقامی از هر گونه چهره ای از هر گوشه دنیا را نشان می داد (۵:۱۶۷). همچنان، در نتیجه سلسله کاوش های باستانشناسی هده بین دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ میلادی پیکره های بدست آمده از این ساحه، عناصر تلفیق شده از فرهنگ بودایی و هِلنی را در سبک کامل، بی نظیر و قابل شناسایی را نشان میدهد. اگرچه به عقیده کارشناسان، خود سبک متعلق به هِلنی متأخر در سده های دوم و اول پیش از میلاد است، اما پیکره های بدست آمده از هده احتمالاً متعلق به سده اول بعد از میلاد و

پس از آن هستند. با توجه به تاریخ کهن، کیفیت عالی، ظرافت کار، گوناگونی و کیفیت حیرت‌انگیز پیکره‌های هده می‌بایست یک شهر کارخانه‌ای بوده باشد که در آن هنرمندان یونانی و کارآموزان آنها، آشنا با تمام جنبه‌های مجسمه‌سازی هِلنی، زنده‌گی و کار می‌کردند، طوری که دانشمند موسوم به جان بُردمن، هده را مَهْدِ تندیس‌گری آغازین بودایی به سبک هندو-یونانی تعبیر کرده‌است. انتقال قهرمانان یونانی به فلسفه آیین بودایی به طور مثال از هِرَاکلِس که در بودیستوای بودایی الهام گرفته شده است به طور روشن در هده دیده می‌شود. افزون بر این، هده یکی از کهن‌تسریں نسخه‌های بودایی بجای مانده در دنیا را ارایه می‌دهد که احتمالاً یکی از کهن‌ترین نسخه‌های هندی بجای مانده باشد که همانا مجموعه قوانین فرقه سَرواستی وادا است و مدت‌ها گُم بود و زمانی در تمام سرزمین گندهارا رایج بود و در نشر آیین بودایی از هند به چین کارساز بوده است. این نوشته‌های بودایی که احتمالاً متعلق به حدود سده نخست میلادی است، بر پوست درخت توس به زبان گندهارای نوشته شده است. این نوشته‌ها در درون ظرف سفالی که بر روی آن نوشته به همان زبان نوشته شده بود، کشف گردیده است (۶:۶۱). آنچه دانسته آمدیم، بیش از ۱۰۰۰ پارچه‌های پیکره‌ها در هده در طی سال‌های دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ میلادی کشف گردیده و به موزه ملی افغانستان در کابل و موزه گیمة در پاریس منتقل شده است. در واقع معابد و ستوپه‌های بودایی هده را موزیم آزاد یا موزیم سرباز گفته می‌توانیم. این پایگاه افسانه‌ای که زمانی تاج جواهر نشان عصر کوشانی بود، اینک به ویرانه تبدیل شده است (۸:۱۴۵).

روی هم‌رفته، کار اعمار بودای ۳۸ متری و ۵۵ متری با معابد و سموچ‌های اطراف آن در اواخر قرن اول میلادی در عصر کنشکا آغاز و تا قرن دوم میلادی دوام پیدا نموده و در این دوره بامیان حیثیت مرکز آیین بودایی را نیز داشته است و از یادگارهای همین دوره می‌باشد. سکه‌های هویشکا که از شهر مرو ترکمنستان امروزی پیدا شده، نشان می‌دهد که این منطقه برای مدتی تحت قلمرو این شاهنشاهی بوده است. همچنان، آثار مکشوفه حضور طولانی کوشانی‌ها را در سرخ کوتل، بگرام و پشاور تأیید می‌کند. مناطق دیگری که یافته‌های آن بر حضور کوشانی‌ها در آن مناطق مهر تأیید می‌زنند شامل خوارزم، کوسامبی سانچی، سارنات، اودیشا، مالوا و ماهاراشترا می‌باشند (۱:۲۰۶).

در دوره کوشانی ها از یک طرف هنوز بقایای دیانت های قدیم آریایی از قبیل پرستش آناهیتا، میترا و آتش پرستی از بین نرفته بود که از طرف دیگر دیانت بودایی عمومیت کسب میکرد تا انداز ایکه از مسکوکات، قراین و اشارات مختلفه معلوم میشود که شاهان کوشانی همه یکسان به طرف یکی از ادیان معمول آریانا توجه مخصوص نداشتند، به همین دلیل آزادی آیین و عقیده ممیزه عمومی دوره آنهاست. بنابراین، همه مذاهب و ادیانی که در قطار امپراتوری وسیع آنها معموله بود رشد طبیعی خود را طی مینمود. شاهان کوشانی با وجود حفظ موازنه، هر کدام به یک دین تمایل مزید نشان میدادند. به عنوان مثال کجولا کدفیزس با وجودی که به صفت دین دار یاد می شده، اما واضح نمیتوان گفت که پیرو چه دیانتی بود. همچنان، ویما کدفیزس پیرو آیین شیوایی یا مشوق آن بود. به همین گونه کنشکای بزرگ شاه مقتدر دودمان سلطنتی کوشان در سال های اول سلطنت با حفظ رویه عجیب همه ادیان معمول آریانا را احترام میکرد تا اینکه به تدریج به طرف آیین بودایی راغب شد و در فرجام جدی ترین پیرو و بزرگترین حامی این دیانت گردید. بقیه شاهان کوشانی یعنی احفاد کنشکا پا بند آیین بودایی بودند. در دوره کوشانی ها علاوه از رسم الخط خروشتی انواع رسم الخط های دیگر رواج داشت که آنرا بنام رسم الخط کوشانا یاد کرده است و شواهد آن از بامیان کشف گردیده است. چیزی مهمتری که نوشته های بامیان مخصوصاً نوشته های کوشانا را ظاهر ساخت که عبارت از پارچه های اصلی کتاب وینایا یکی از آثار مذهبی پیروان طریقه کوچک نجات بود، می باشد. کشف انواع رسم الخط سانسکریت از بامیان حوالی قرن سوم تا قرن هشتم مسیحی ثابت می سازد که نه تنها در عصر زمامداری کوشانی های بزرگ، بلکه بعدتر تا زمانی مقارن آمدن مبلغین دین مقدس اسلام و ظهور دین مقدس اسلام، نوشتن و خواندن آثار سانسکریت در آریانا مخصوصاً در جنوب هندوکش رواج داشت و رسم الخط های برهمی، خروشتی و یونانی که به علت نزاکت های روش تحریر نام های کوشانا و یونانو-کوشانی هم به آنها داده اند، در عصر کوشانی ها معمول بود

در عصر کوشانی های بزرگ سانسکریت و پراکرت و لهجه سیتی مخصوص خود کوشانی ها در آریانا معمول و مروج بود. ادبیات و دساتیر آیین بودایی که تقریباً هزار سال در افغانستان رواج داشت بیشتر در سانسکریت و بعضاً پراکرت نوشته شده است.

روحانیون بودایی که تعداد شان به هزارها و ده هزارها می‌رسید بیشتر وقت خود را در معابد به تصنیف، تألیف، ترجمه و نقل آثار می‌گذارانیدند. این آثار قراری که از بامیان و گلکت کشف شده عموماً روی یک نوع پوست نازک درخت که به کاغذ های زرد شباهت دارد و بیشتر به رنگ سیاه و گاهی هم به رنگ سرخ نوشته میشد. همچنان، حیوانات و پارچه ها را هم برای تحریر استعمال می‌کردند. عصر کوشانی ها مخصوصاً دوره سلطنت پادشاه معروف آنها کنشکای کبیر نشان میدهد که دوره کوشانی ها یکی از دوره های مهم ترقی ادبیات و صنعت نیز بوده است (۷: ۴۹۸).

در دوره کوشانی ها به خصوص کوشانی های بزرگ موسیقی هم ترقی داشت. آیین بودایی که در صدد علاج درد و رنج بشری بود با نوا و آهنگ موسیقی تا اندازه زیاد الام روحی را تسکین می‌داد و زمین را برای آرامی خاطر و تفکرات عمیق و صلح جویی و نشاط روحی آماده می‌نمود. زیاد است تصاویر رنگه در بامیان و مجسمه های گچی هده که موسیقی نوازان و رقصه ها را مشغول ساز و نوا نشان میدهد. از تبلو های نفیس بامیان یکی هم صحنه است که دو زن در اطراف یک هارپ بلندی نشسته و انگشتان باریک آنها به تارهای آن بازی میکند از این قبیل صحنه های رقص و موزیک در میان تصاویر رنگه بامیان هنوز هم موجود است. از هده در پهلوئی هیکل هایی که زعما و سربازان و تیپ های نژادی کوشانی را نشان می‌دهد، صحنه موسیقی نوازان با آلات و ادوات مختلف موسیقی از قبیل رباب، توله، دهل و غیره بدست آمده که نمونه های آن در موزیم کابل موجود است.

در قسمت تجارت در عصر کوشانی ها باید گفت که برعلاوه ابریشم که به پیمانه زیاد از راه ابریشم از سرزد و از راه بکتر به طرف غرب، از کشمیر به طرف جنوب در بحر می‌رفت. بسیار مال تجاره دیگر کابل، گندهارا و کشمیر چون: پشم، طلا، صمغ سند، پنبه مالوا، لاجورد بدخشان، نیل، عقیق و دیگر سنگ های قیمتی را تجار سواحل شرقی بحر الروم به مقدار زیاد خریداری نموده و به قیمت های گزاف در امپراتوری رومن به فروش می‌رساندند. همین طور چینی ها به بسیار اشیا و محصولات ساخته شده در آریانا، فارس و شام احتیاج داشتند، چنانچه سرمه به قیمت گزاف از آریانا خریداری میشد و ملکه چین برای استعمال شخصی خود و خواتین سرا پرده سلطنتی به مقدار و قیمت زیاد خریداری مینمود. قالین های بابل، جواهرات و سنگ های قیمتی و مصنوعی شام، مروارید سواحل بحیره احمر پارچه های بافت شام و مصر،

ادویه مخدره و غیره به چین وارد می گردید. خود آریانا بر علاوه فروش محصولات، بیشتر از ترانزیت مال التجاره استفاده می کرد چون تمام راه های بزرگ تجارتي آسیا از خاک ایشان می گذشت و تمام تجارت چین، هند و امپراتوری رومن در دست آنها بود (۹: ۲۳۰).

کوشانی ها از نقطه نظر لباس نه چینی، نه فارسی و نه هندی بودند، بلکه چیز مخصوص می پوشیدند که در تبت، آسیای مرکزی و یا با تفاوت اندک تا امروز در افغانستان معمول و مروج می باشد. لباس مردانه عبارت از یک شلوار چین دار است که از بالا تا پایین چین خورده و با چین های خود سراسر به یک شلوار صاف امروزی شباهت دارد، پیراهن او عینا یک پیراهن درازی است که قرن های متوالی در افغانستان معمول بود و یخن آن یک طرف بسته می شود روی آن چین دار است که از زانو پایین تر آمده و آن را فقط یک دکمه که عموماً به شکل ماه نو یا گل شش برگ می باشد، روی سینه محکم نگاه میدارد تا دو طرف دامن آن از هم دور نماند، آستین های این چین از شانه تا بند دست چین دارد و نسبتاً تنگ است. لباس زنانه طویل، دامن آن پرک دارد و موج است و تمام قامت زیبا و رسای خانم را پوشانیده نشان میدهد. اشکال و نمونه های لباس عصر کوشانی ها را در افغانستان می توان از روی مجسمه ها و هیکل های هده، کاپیسا، کابل و همچنان، از روی تصاویر رنگه دیواری بامیان، دره ککرک و دره فندقستان میتوان مطالعه نمود. (۷: ۵۰۶).

نتیجه گیری

از مطالعه دست داشته به این نتایج دست می یابیم که: از نقطه نظر آئین، عقاید و باورها، دوره سلطنت خاندان کنشکا با عصر خاندان کدفیزس فرق زیاد دارد. شکل گیری مجلس بزرگ کشمیر و ایجاد طریقه مهاییانا (راه بزرگ نجات) انقلابی مهم را در طرز تعبیر متون مذهبی وارد کرد و آیین بودایی با فتوحات کنشکا و اعزام مبلغین مذهبی بودایی به پیمانۀ بسیار وسیع در سنگیانگ و چین انبساط یافت. همچنان، در این شبهه نیست که در عصر کنشکا و جانشینان او هنوز آیین زردشتی در نصف غربی افغانستان رواج داشت و میترا و اناهیتا هم قسمی که روی مسکوکات شاهان کوشانی دیده میشود پیروان و معابدی داشتند. ولی دیانت بودایی از نقطه نظر

فلسفه، توسعه، نفوذ و انتشار؛ انقلابی بود که نظیر آن بیشتر دیده نشده است و این ممیزه برجسته عصر زمامداری دومین خاندان کوشانی ها بود.

صنایع مستظرفه، معماری، هیكل تراشی، نقاشی و موسیقی چنان که در محتوای مقاله مشرح بیان شد، در دوره سلطنت شاهان کوشانی به مراتب بلند والا نایل آمد. حقیقتاً عصری که با سلطنت دودمان کوشانی به خصوص کوشانی های بزرگ مصادف است، عصر ترقی و رونق صنعت یونانو-بودایی (گریکو-بودیک) می باشد. عظمت و جلال امپراتوری کوشانی به خصوص شاه مقتدر کوشانی کنشکا تقاضا می کرد که معابد با شکوهی مانند: معبد پشاور، توپ دره چهاریکار و غیره به میان آید.

به این ترتیب به این نتیجه هم دست یافتیم که موضوع افسانه های بودایی نه تنها در سنگ کنده و حفر شده، بلکه در دیوارهای معابد نیز نقش گردیده است، بدین منوال، موسیقی برای تسکین آلام در خدمت مرام مذهبی به کار افتاد. مجموع این همه فعالیت ها زمینه را برای ترقی صنایع نفیسه در عصر زمامداری شاهان کوشانی خیلی آماده و مساعد ساخت. تعلقات سیاسی و روابط تجارتي شاهان دودمان کوشانی با شرق و غرب یعنی با دولت های چین و روم دوام داشت و حتی به تناسب زیاد وسیع تر هم گردید. البته در اثر استقرار روابط سیاسی، روابط تجارتي میان امپراتوری کوشانی آریانا و امپراتوری رومن خیلی توسعه یافت و معاهدات تجارتي به امضا رسید و در نتیجه راه بزرگ تجارتي ابریشم باز شد، مراودات و تعلقات سیاسی، تجارتي و تهذیبی آریانا با کشورهای مجاور و دور دست نسبت به هر زمان دیگر در زمان حاکمیت شاه مقتدر دودمان کوشانی یعنی کنشکا به مراتب توسعه یافته بود.

- ۱- آرتور، کریستن سن. (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان. مترجم: رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲- انوشه، حسن. (...). تاریخ ایران. جلد سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳- تورویانا، نجیب الله. (۱۳۷۹). تاریخ مختصر آریانا افغان. پشاور: مؤسسه انتشارات بازار قصه خوانی.
- ۴- سایکس، پیرسی. (۱۳۸۲). تاریخ افغانستان. مترجم: عبدالوهاب فنایی، تهران: نشر اقبال.
- ۵- غفوروف، باباجان. (۱۳۷۷). تاجیکان. دوشنبه: مؤسسه انتشاراتی عرفان.
- ۶- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۴۶). افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: مطبوعه دولتی.
- ۷- کهزاد، احمد علی. (۱۳۸۴). تاریخ افغانستان. جلد دوم، کابل: انتشارات میوند.
- ۹- یلدرم، محمد صالح راسخ. (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ ترکمن ها. تهران: کتابخانه سبا.

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Assistant Research Storai Shams Mayar

Editorial Board:

Prof. Dr. Muhammad Husain Yamin

Senior Research fellow Ketab Khan Faizi

Research fellow Faridullah Noori

Researcher Ali Ahmad Jafari

Composed & Designed By:

Assistant Research Storai Shams Mayar

Annual Subscription:

Kabul: 320 Af

Province: 480 Af

Foreign Countries: 20 \$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan : 70 Af
- For the disciples and students of schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af